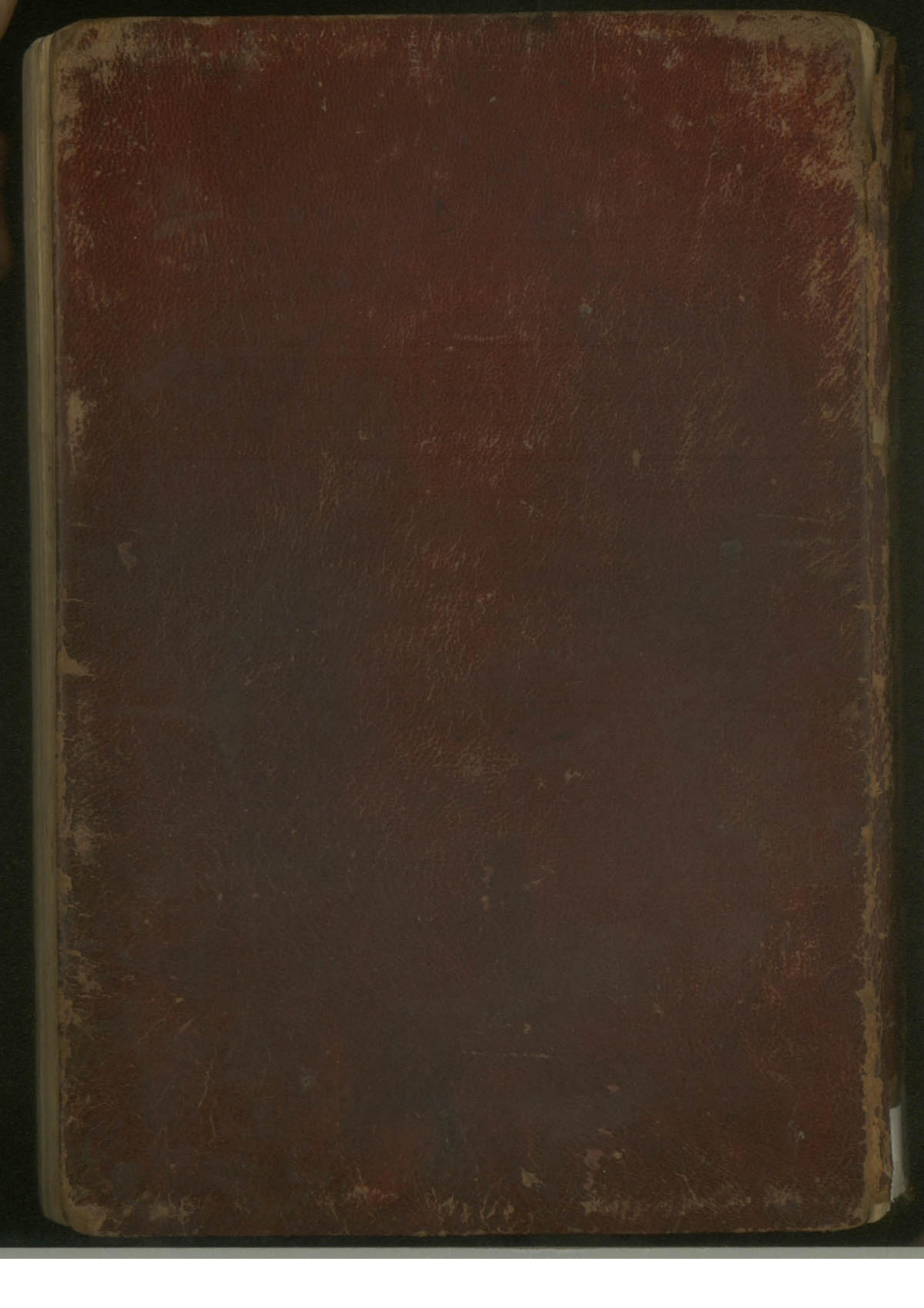
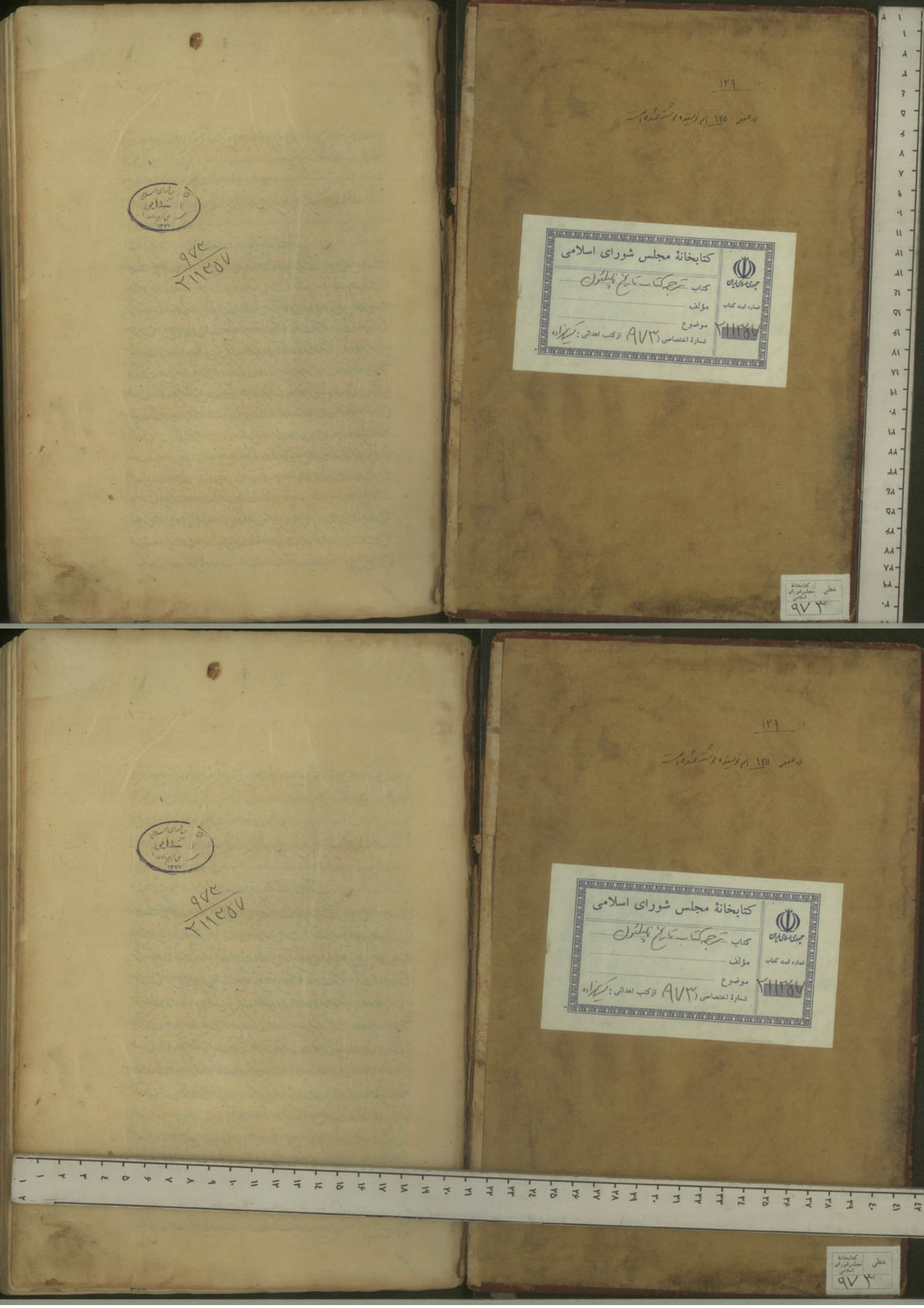



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی
از کتب اهدائی :
شماره ثبت کتاب
خطی

ترجمهٔ کتاب تاریخ ناپلیون که از زبان فرانسه بزبان انگلیسی و از زبان انگلیسی بفارسی ترجمه شده است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سالکان مسالک سروری و گوی ربایان حلبهٔ فصاحت گستری را سر رشتهٔ آن و سران افواج ارباب درایت
و مسابقان مناهج فطانت و کیاست را طریقه چنان است که تشیید مبانی نظام هر کلام و تشهیر ارکان
هر استفتاح و اختتام بحمد و سپاس ایزدی آراسته دارند ... سلطان ... از طرق ... الکلال عامهٔ چا
سوسن عقل کامل و پروان خیال بیسیج غافل و عاجز را در بارگاه ذات احدیتش بار نیست که ما عرفناک حق
معرفتک و سمند تیز گام و رخش برق خرام اندیشه و وهم را در میدان کبریا و جلالش گذار نه و عجز الواصفون عن
صفتک قلاع سبعین ذات البروج افلاک از اقالیم سبع قدرتش نقطه است و قصور مقصوره عالیه سموات
طباق از بارگاه آفرینشش پست ترین رتبه لکن بکفایه بخواست تا با شراق سبع راه در حضرت جلالش رو
انجمه شهاب منش ... محرم ... اراده که تا مرتبه برتر از مقام خود با نهد بخطاب لن ترانی با نواع تشنیع قرانی
نکنه و هم و خیال را المکرر در عظمتش رسایی و بمنجنیق فکر و اندیشه را در جمهور الوهیتش توانایی حمل شانه و علا کما
و غلب جنده و هزم الاحزاب وحده و درهم نامعدود و لآلی تحیات خارج از حیطهٔ حصر و نثار بزم ارم نظم و ابراد
مجلس محمدت سرحلقهٔ جمع برگزیدگان حضرت معبود و قاید افواج ستودگان مسعود صاحب قشان لولاک
لما خلقت الافلاک و واسطهٔ مصالح ارباب دارا و دانش و خاک عارج معارج فکان قاب قوسین او ادنی که
سالک مسلک فاوحی الی عبده ما اوحی انکه گران خاتمیتش بر زبر زبان انام و بر رجحان با کمالش در فلک مختار
تمام است در حلبهٔ رهان عبادت گوی سابقت از تمامی موجودات ربوده و در میدان معرفت قصب السبق از
عموم ممکنات بر قوه اعنی والی ولایات رسالت و مالک ممالک ولایت شعر چشم چراغ جمع بشر با در شهر

سلطان

سلطان چهار بالش ایوان اصطفا شعر محمد شمع جمع اهل بینش چراغ بزمگاه آفرینش و بر جماهیر آل و اصحاب و سران
انصار و جناب اولاد و عترت انجمن شیعه ولایت و سر صفان زمرهٔ اصفیاء و هدایت فرمان روایان کشور کار
و کار فرمایان عالم کون و فساد نه باقدام جهاد و اجتهاد طریق بندگی و عبودیت پیموده اند و باقدام مردی ... و متقا
ترکتازی کنان اجساد را بر رفع فلک ... رضا بهری بر منزل تسلیم و بیخودی شتافته و ...
انقطاع امور یافته اند هم انبیاء الله و اصفیاءه و اولیاء الله و اودائه سیما ابن آل عبا و المجاهد فی الله حق جهاده
صاحب فتوت لا فتی و والی ولایت من کنت مولاه فهذا علی مولاه انکه لوس خلافت و رسیدن ولایت تاخت و
رایت مجاهدت بر اوج فلک افراخت رهروان مسالک ایمان اولیاء اوست و واقفان بر واقف دین ...
استبصار اوست تیغ تیز نقش کشور هدایت ... حسین و توسل ... اطاعتش ... اجیر
شعر علی است از هر عالی اعلا بولی الله از هر والی اولا علیه و علیهم صلوات الله الملک العلام الی یوم القیام و قیام
القیام صلوة زاکیه نامیه متواتره متواصله متکاثره و سلم تسلیما کثیرا کثیرا و بعد بر رایات صافیه قلوب ارباب
دانش و بینش هر فردی از افراد آفرینش ... شاهراهی بر عاقلی ... که حکیم علی الاطلاق برای اظهار قدرت
کامله و افاضه فیوضات وافره اصناف موجودات را از کتم خانه ربوبیت خلعت خلقت پوشانیده کما قال عز من
قائل کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف پس زمرهٔ بشر را که بزیور عقل و عرفان و حلیه دانش و ایقان
آراسته و ممتاز است از سایر موجودات بر کمالات و قرین برتری و مرتبت داشت که انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم
فتبارک الله تعالی احسن الخالقین و بهتر است که مرتبت جز بر ابراز مخلوقات نیست مگر بمعرفت
و عبادت که ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون و ارتقاء مدارج عرفان و عروج بر معارج عبودیت و اتقاء
منوط بر علمیت که انما یخشی الله من عباده العلماء و آن جوهر شریف بر بوتهٔ کتاب که خیر العلم من افواه الرجال
و ... از قوه بفعل نیاید الا بامنیت و آسایش و فراغت و آرامش و ... از رهگذر ...
اجتهاد سلاطین عادل و امراء جهاد خواه معدلت خصایص که السلطان العادل ظل الله فی الارضین نظر بر
مقدمات مسطوره و قیاس قضایای مزبوره بر جناب احدیت که فیاض و جواد مطلق است واجب و لازم است که در
هر عهدی از عهود و هر عصری از اعصار قبضهٔ اختیار عباد را در ید کف کفایت سلطانی نهد که کافی مهام انام تواند بود و زمام

مهام انام را در قبضهٔ اقتدار خدیوی داد که کفایت نظام عالم تواند نمود بر هر کشوری خدیوی نامدار برگمارد که گشایش ازهٔ
حلاوت شهد صواب و زحمت تاب و تب آتش [illegible] بر مرغزار اقلیم سلطانی شوکت شکار گذارد که تیغ باس
هوا بر موارد رحم و مهر او چار و اقتدارش [illegible] کهربا تا صعوهٔ ضعیف فارغ از صدمهٔ شهباز قوی در عهد امانش
به تسبیح و تقدیس او جنبش نه اقدام توانند نمود و غزال وحشی آسوده از چنگال شیر شرزه در بستر راحت بذکر و تهلیل او
تقدست اسمائه توانند نمود که و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم لهذا از جود و خلقت بشر
سریر سروری را الفر وجود خدیوی زیب داد ارشش و عموم مخلوقات را در کنف کفایتش آرامش داده شعر [illegible]
دیگر آمد بجای [illegible] جهان [illegible] که فرمان [illegible] درین عهد خجسته داد الهی بانواع مصلحت [illegible] که ملک جهان را با
عادل باذل دریادل مرآت داد [illegible] زمام مهام انام را در قبضهٔ اختیار کشورگیر جم ضمیر [illegible] و الملک لله [illegible]
شاه اعظم ملک [illegible] سیرت سلیمان سریرت دارا شوکت هوشنگ فرهنگ جمشید [illegible] دارای اسکندر اقبال
فریدون خصال خسرو فال [illegible] کسری معدلت [illegible] فلک بارگاه اسلام پناه مروج دین الله شهریار [illegible]
کمند [illegible] جاه [illegible] غلام زحل [illegible] مشتری [illegible] بهرام رزم ناهید بزم [illegible] شهاب [illegible] سحاب [illegible]
حامی [illegible] حضرت السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم مالک ملوک العالم غوث [illegible]
[illegible] الاسلام و المسلمین [illegible] الملوک و السلاطین [illegible] الماء و الطین مالک الملک [illegible] و الاکناف
ناشر آثار المعدلة فی الاطراف و الآفاق ظل الله الممدود علی الارض [illegible] المجاهد فی سبیل الله
الغازی [illegible] السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان [illegible] الملک المنان
محمد شاه قاجار قطعه شهنشاه [illegible] جهاندار دارا [illegible] قدر اقتدار و [illegible]
شه غازیان [illegible] سپهر [illegible] کمترین چاکر [illegible] افسر [illegible]
ختم [illegible] خلد الله ملکه و سلطانه [illegible] و چون شاهنشاه عالم پناه را از
بدو طلوع [illegible] همت ملکی اعلی [illegible] اعلای لوای جهاد و غزا و خاطر [illegible] منظور و مکنون
و قمع و دفع [illegible] همت [illegible] قواعد لشکر
نظام و ترتیب [illegible] مطالعهٔ کتب تواریخ سلاطین نامدار و حواشی

کشورگیر با اقتدار [illegible] که موجب [illegible] شوق [illegible] غزا و جهاد و مملکت ستانی کرده [illegible] شهر [illegible] ختم الله
[illegible] شهور سنهٔ ۱۲۵۲ هجری کوکب رایات نصرت آیت بعزم [illegible] صفحات [illegible] شقاوت بنیان و [illegible]
صفحات [illegible] و ساحت [illegible] محمد [illegible] فلک [illegible] کمترین [illegible]
و کمین غلام صادق [illegible] محمد رضا [illegible] که [illegible] العهد [illegible] قلم [illegible] فرمان [illegible]
بر این آستان آسمان [illegible] مختلفه را آموخته [illegible] فنون [illegible]
[illegible] حضور [illegible] عظمی [illegible] پایه [illegible] خطاب [illegible]
الفاظ [illegible] مراحم [illegible] اشفاق ملوکانه مامور بترجمهٔ کتاب تاریخ [illegible] سلطنت [illegible]
اعظم ممالک فرانسه [illegible] حشمت [illegible] امور کشورگیری و مملکت گشایی [illegible] مراسم [illegible]
لوازم [illegible] جلالت [illegible]
[illegible] هر عقده [illegible] هیچ کار [illegible]
[illegible] شرح [illegible] وقایع احوال و بعضی [illegible] و [illegible] حشمت [illegible] مملکت [illegible] ابواب کتاب
استنباط [illegible] چون از زبان فرانسه [illegible] ترجمه [illegible] زبان [illegible] فارسی ترجمه [illegible]
وقایع [illegible] مملکت [illegible] روان [illegible] مجاهدت [illegible] بصیرت [illegible]
شوق [illegible] جان [illegible] غرایب امور و نوادر [illegible]
شوق جان [illegible] سلطنت و موجب [illegible] جهاد و غزا [illegible]
ظهور [illegible] فلک [illegible] کلمات [illegible] شعر شکر خدا که هر چه طلب کردم
از خدا [illegible] کامران [illegible] اتمام [illegible]
همایون [illegible] ابواب [illegible] کتاب [illegible] همایون [illegible] فلک [illegible]
حضرت [illegible] آفتاب [illegible] نظام مهام صفحات [illegible] خوارزم [illegible] افواج [illegible]
منصوره [illegible] خلافت عظمی [illegible] رایات فلک [illegible] مقرره [illegible]
خیریت [illegible] موکب جهانگشا [illegible] صفحات هرات و خوارزم و اعلام ظفر [illegible] عازم [illegible]

برای اتمام فرمایش مأموره از سعادت التزام رکاب ظفر انتساب همایون که منتهای مأمول و نهایت مقصود فدویان محروم و
متوقف و قعود و از الخلافة الباهره ام مأمور و محکوم فرمودند که پس از اتمام کتاب برکاب نصرت انتساب ملحق و شرفیاب
شود بر حسب امر قدر قدر و ارادة الخلافه بر نظر جد و جهد بر میان فدویت بسته تا در خطه فلک رتبه طهران صانها الله عن التوافح و در آن
عن طرق اکمه‌ها که غلاف اسرار آیت باهره سوم مقر سلطنت و دولت قوی شوکت قاهره را مستقر و بدین راه با بقاع انجم گردون
چرخ همسری از مقر مهر و مستقر قمر بر آیت سمت اتمام و مهورات انجام مزین [illegible] و مرکز از درگاه واهب العطایا و دارای
البرایا این است که در دربار آسمان مدار درگاه فلک جرگاه شاهنشاه انجم سپاه جم وقار و شهریار سلیمان جاه فریدون اقتدار
مقصد نظر مهر آثار همایون و مطبوع طبع گهربار خاقان نمون افتد که از این موهبت عظمی و مکرمت بی انتها تارک مفاخرت
و مباهات بر اوج فلک و سموات سایم و [illegible] و الله قران قرین [illegible] وافزونی ایم بما با مگر این کس [illegible]
بندگان فدویت نشان از کیمیای قبول انظار مهر آثار خسروانه روح ممدوح ما اعداء را دامن بدوام دربار [illegible] موجودات آیه و فزا
بهمه از اهتری کمترین غلامان جان نثار عبودیت ارکان از لمعات آفتاب مراحم و عطاف خاطر مهر مظاهر شاهانه خلد الله
ملکه و سلطانه الی یوم القیامه شایان [illegible] در عالم وجود کرد و کرده ما بدان حصه عالی مواهب رسیده
الی الله ولا ذلک و هو حسبی و نعم الوکیل   و در این کتاب بود که روح ناپلیون از [illegible]
عالم و بروح آسیستند و قیصر با هم نشسته ناپلیون خواست بالاتر از انها نشیند انها گفتند در دنیا چنین کارها از تو کم
توجه که سه وجه استحقاق بالا نشستن شروع مفتش این تاریخ کرد پس از اتمام آن چه بزرگوار قصه‌ای که ناپلیون شد بالاتر از خود نشاند

جلد اول وقایع احوال ناپلیون که در [illegible] فصل اول در بیان احوال او و نسب و نجابت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شارح این وقایع مذکور میشمارد که در باب تولد و اصل و نسب و نجابت ناپلیون اختلاف کلی و گفتگوی بسیار است اصح همه اقوال
این است که او در پانزدهم شهر اوت سنه ۱۷۶۹ عیسوی مطابق اواسط تابستان سنه ۱۱۸۳ هجری در جزیره کارسکه در شهر اجکیو متولد شد
هر قدر بسیار فطرت او هر چه گفته اند همه خلاف واقعست و انسکه خانواده او فقیر بوده اند و او خود در مدرسه [illegible] بوده وجوه مدارج آنها
از جهات [illegible] شد محقق لاکن این نوع تحصیل منحصر باو نبود بلکه اکثر از اولاد نجبا که خانواده‌ای ایشان مقتضی
بود و در آن مدرسه با تعلیم [illegible] و قتیکه ناپلیون در مدرسه برین که یکی از مدارس نظامی دولت فرانسه است مشغول تحصیل و

بچهارده سال

چهارده سال بود پدر او عرض حالی نوشت به جنگ دولت نوشت هر آن عریضه به سبب فقر و احتیاج خود را مفصلا شرح داد
که چون مخاصمه در میان اهل ولایت کورس [illegible] بر طرف مخاصمه بودم لذا نخبه بزرگان این اندازه عطا بمن وقتی که املاک
موروثی مرا که از عمال [illegible] بود ضبط کردند و [illegible] عالی لطف بود که التفات نموده منصب نایب دومی
در توپخانه با ناپلیون تفویض فرمایند و برادر کوچک او را که لوئیس نام داشت به مدرسه نظام داخل سازد و در جنگ
در پشت عریضه نوشت که هر گاه جا باشد مضایقه نیست هر چه حاشیه عریضه مرقوم نموده بود الا آنکه ناپلیون در مدرسه
جا باشد برادر او را داخل مدرسه نمیتوان کرد چرا که قانون فرانسه این است که دو برادر در یک مدرسه نگیرند از [illegible]
اولی را منصب داده بیرون کنند بعد برادر دیگر را بجهت تحصیل آن مدرسه بپذیرند و قتیکه ناپلیون پانزده ساله شد او را از مدرسه
بیرون آوردند و به مدرسه نظام واقعه در پاریس که مقر سلطنت مملکت فرانسه است داخل نمودند که در آنجا تحصیل کرده
بمرتبه کمال رسد نظر بقانون متداوله دولت فرانسه که مذکور شد الا آنکه ناپلیون در مدرسه بود برادر او را به مدرسه داخل
نکردند و در خصوص [illegible] ناپلیون [illegible] از خانواده ان بزرگ بود و هر نجابت او حرفی نیست و نیز ملاحظه شد
که آبا و اجداد او [illegible] حوادث و غوایر و [illegible] آن خالی از نظر بوده است از ایطالیا بجزیره کورسکا آمده در ایام
زمستان سنه ۱۷۸۳ عیسوی مطابق سنه ۱۱۹۸ هجری در زمستان سخت بود در فرانسه برفی شد که ناپلیون بجهت بازیچه برف [illegible]
و تفرج که آن معتاد بود از مدرسه چاره نداشت [illegible] هر روز با جوانان مدرسه در ایوان و در آنجا تفرج می‌نمود [illegible]
[illegible] بهم رسانیده بجوانان مدرسه گفت هرگاه شما بیل و کلنگ و آلات قلعه سازی فراهم آورید هر چه صحن وسیع مدرسه
برف را بکف و برج و باره و سنگر ترتیب داده بهتر میتوانید خود را مشغول سازید و تفرج حاصل نمائید این تکلیف را
جوانان مدرسه قبول نموده اسباب سرانجام کردند و قلعه از برف در صحن مدرسه ساختند بعد از اتمام قلعه ناپلیون گفت ما
باید خود را تقسیم نموده بمحاصره قلعه و یورش آن اقدام نمائیم و جمعی بر سر قلعه و یورش را بعهده خود گرفت و هر جنگ را
بچند نفر از جوانان مفوض داشت و تسخیر قلعه برفی چهارده روز طول کشید در حین حمله و یورش گلوله برفی در کار بود
عاقبت الامر بجائی رسید که سنگ ریزه و ریگ با برف داخل کرده بهم انداختند چند نفر از محصورین و محاصرین [illegible]
زخمها خورده تا آنکه دعوا باتمام رسید مؤلف این رساله که رفیق مدرسه ناپلیون بود و در ایام اقتدار او را محرم حال
خود کرده و بوریین نام داشت حکایت میکند که از آن گلوله و سنجه برفی در آن دعوا من از همه بیشتر صدمه خوردم و میگوید از آن

اوقات ناپلیون در فکر تحصیل علوم مملکت داری بود در ایام تعطیل او بعضی کمی بسیار صاحب کمال بود در باب سلطنت و
قوانین حرکات و آداب تجارت گفتگو می‌نمود و از جوانان مدرسه صاحب منصب تعیین کرده هر یک را فراخور رتبه و کمال
اسمی گذاشته بود در ایام ترکه و عیال مقرره که اهل شهر مدرسه می‌آمدند که از تماشا لذت برند مدرسه تمتع کرده از جوانان مدرسه صاحب
منصب و قراول تعیین نموده بود که احدی بی اذن او داخل نشود روز جمعه سنت لوئیس که یکی از اعیاد مقرره است جوانان
مدرسه از اوضاع قدیمی قیصر و گزارش احوال او و از وضع تماشاخانه آتشکاری عیار ساختند زنان در بیان مدرسه خواستند بدون اذن
داخل شوند قراول ایشان را مانع شد و از این جهت غوغای عظیمی برپا شد از اتفاق بر که قراول از طرف ناپلیون بود و قسیس خبر شد حکم داد او را
که به حبس تهی واخلی شده بر دو کشته به همان حکم نافذ لکن رفع غوغا شد و چون ناپلیون در سر نغره معلم کلیسا شام بخورد جمع از مدرسین
خواستند ناپلیون را خجالت داده باشند بعضی صحبت‌های بالاتر نسبت به پالی که سابقاً در کرسیکا جزیره کارسکا بود نموده و همه اهانت نمودند
که ناپلیون بود و بسیار اخلاص داشت ناپلیون گفت پالی بسیار مرد بزرگی بود و من هم از هر چیز خود او را اجلال خواهم کرد که نایب پالی
بود و قصد این بود که از کارسکا با فرانسه متعلق شود در این او از اوایل بود که پیرو و تابع پالی باشد و او کشته شد ناپلیون در سن
پانزده سال چون ماه بود که از مدرسه برین او را به تعلیم خانه لشکر که در پاریس است فرستادند و قسیس داخل تعلیم خانه شد او اوضاع
آنجا را ملاحظه نمود و دید که مخارج و خورش گوارا بسیار بود جهت ایشان ترتیب داده از غیرت عریضه در آن باب بخصوص بزرگ
مدرسه مرقوم داشت که با موضع تربیت و مخارج جوانان مدرسه فی الحقیقه بسیار خراب کننده حالات است چرا که نتیجه حاصل
این اسراف و خوش گذرانی که در مدرسه مرتب گشته جز این نمی‌شود که جوانان مدرسه که اولاد والای نجیب هستند لذت خورش گرم و نرم
را مستغرق شده و از کبر و غرور آگاه می‌شوند وقتی که به خانه خود مراجعت می‌کنند معوض آنکه از دیدن عیال خوشحال باشند خجالت از
از فقر و خانه‌های محقر خود به چشم حقارت نظر می‌نمایند از این گذشته وقتی که متعلمان در اول جوانی در مدرسه اسباب
تجمل آماده داشته صاحب اسب و نوکر شوند و شام و نهار و اکل و شرب خوب صرف نمایند از خدمات لشکر که خاقانی محتاج شوند و
در مقام ضرورت با طریق بسیکه منظور او بسیار جهالت است از عهده خدمت نمی‌توانند برآمد بنابراین لازم است که جوانان مدرسه
از اول به انجام خدمات ضرورت که منسوب به شأن نت عادت نمایند از قبیل پاک کردن لگام و رخت و کهنش و کفش و دیگران حرفه‌ها که آنها
را قوی و چالاک نماید و نان سیاه و صابرات خوراک آنها باشد و مادام که منصب بأنها داده نشده باشد به همه آشنا باشند
تا کار آماده شوند و بتوانند شخصاً سراره و خدمات بفر و خدمات شوند تا به وضعی که معتاد شوند بعد از عطای منصب به آنها

باصالرات

با صالارات او آگهی خود به همان طور تعلیم نمایند مؤلف گوید ناپلیون در سن شانزده سالگی با منطق در امورات جنگ تبحر
تحقیق بسیار کرد و علامتش این است که در ایام اقتدار مدرسه نظامی ساخت و به همان قواعد مذکور قرار داد و نمود و چون از
همان وقت جوانی بسیار زیرک بود و در امور دولتیه هر چه به نظر او می‌آمد به دقت تمام او را ملاحظه نموده رأی خود را در آن باب
بجرأت و جسارت تمام آشکارا می‌ساخت از آنجهت جوانان مدرسه از راه حسد طالب بودند که او را از مدرسه بیرون
برند بنابراین وقتی که معلمین به قرار قانون به جهت امتحان جوانان مدرسه داخل مدرسه نظام شدند شاگردان مدرسه با وجه
در علم شمشیر و شمشیر از ناپلیون بود امتحان او را مقدم داشته و معلمین بعد از امتحان کمالات او را از مدرسه بیرون
آورده منصب نایب توپخانه منصوب داشتند مؤلف گوید چون من از هر حال با ناپلیون بودم وقتی که او را در توپخانه
مقرر داشتند من نتوانستم در شغل مزبور داخل شوم لا بد ماندم به جای تحصیل رفتم و الصوابدید شخصی دیگر از مدرسه‌های بزرگ
جبری شده در آنجا مشغول تحصیل علم ادبیان شدم چند روزی گذشته در صحرای غوغای اهل فرانسه بلند شده انقلاب عظیمی برپا شد و
فتوی قتل پادشاه داده شد چیزی در مدرسه بودن در سنه ۱۷۹۲ عیسوی مطابق سنه ۱۲۰۷ هجری مراجعت به پاریس کردم ناپلیون را ملاقات
کردم و که شده و اگر چه پس از وضع بودم لکن او از این اوضاع بود و از توپخانه جنگ استعفا مأمور می‌نمود
و من امور خارجه مشغولیت می‌خواستم در اوایل تابستان سنه ۱۲۰۷ هجری شورش عظیمی در پاریس برپا شد قریب
شش هزار نفر از اهل شهر جمع شده در استقرار از اهل آنجا عمارت پادشاهی رفتند من و ناپلیون حاضر بودیم وقتی که مشاهده
این احوال کرده بی اختیار فریاد برآمد و چرا عوام الناس را چرا نمی‌دهد که توپ‌ها را کشیده و پانصد
نفر از آن‌ها را بکشند تا آرام گیرند و در شب همان روز با هم شام می‌خوردیم از اول تا آخر صحبت در همین باب بود و نتایج آن غوغا
بیان می‌نمود هیچ خطا نمود و هر چه گفت همان طور شد چنانچه در هم اقت ماه که اواسط تابستان سنه ۱۲۰۷ نزدیک رسید
که آنچه وزرا هلاک بعد از اینکه در حین انقلاب بسیاری از اهل شهر در معرض قتل درآمدند بعد از آن ناپلیون
به جزیره کارسکا رفت و بار دیگر مراجعت به پاریس کرد منصب سرهنگی رسید و همراه اردو به سر قلعه تولان که در تحت
انگلیس بود رفت و آن اول نفره ناپلیون بود در گرفتن قلعه خدمات بسیار کرده در پنجم ماه جولای که اواسط تابستان سنه ۱۲۱۰
هجری و که همراه لشکر لیل بود او را فرستاده که یکی از قراولان کوچک بود مأمور نمود که در آنجا وقایع نگار
در چنین بود کار جناوه گفتگو سپاه ناپلیون داده و فرمایشات تر با وکوه از

چگونه از ضایع انها علم بهم رسانند و این مأموریت دلیل آنست که ناپلیون با وجود یکه آنوقت بیست و پنج ساله بود چه مرتبه نزد
وکلای رعیت بهم رسانده بود که او را [illegible] برای چنین کارها منتخب نمودند ناپلیون برحسب حکم روانه و خدمات
محوله که بجمهور را انجام داده مقارن آنحال قرار تازه در جمهوریه شد وکلای رعیت آنکه در عهد [illegible] ایطالیا [illegible] الفت آن
احضار کرده خود و کسی دیگر فرستادند و از عجائبش [illegible] آن [illegible] توسط عدم استحضار احکامیکه داد اول مأموریت
ناپلیون شده و بر تعقیب شوکت و جلال او که روز بروز در تزاید بود حسد برده امرا با نهایت شتاب که حکم عزل ناپلیون را نوشته او را
محبس ساختند حکم [illegible] که بپاریس [illegible] عقلای جمهوریه بعد باشند مؤلف گوید هرگاه اینقدر [illegible] پیش اتفاق افتاده بود و او را مرد
فعلا [illegible] بوده و انها در مقام امتحان برنمی آمدند مخفی نبود جوان بیست و پنج ساله که آثار شجاعت [illegible] احوال او
بود [illegible] لشکرکشی اقدام نمود جنگها از او صادر شده [illegible] خواهد شد مؤلف گوید وقتی که ناپلیون
را از منصب معزول و محبوس [illegible] نوشت که شما مرا از منصب معزول ساختند و حقیقت این است
قبل از آنکه حکم عدالت [illegible] درباره من جاری شود [illegible] سؤال و ثبوت تقصیر [illegible] در حق من ناحق حکم کرده [illegible] اغتشاش در
دولت واقع [illegible] ضعف [illegible] مشخص است [illegible] سلامت دولت [illegible]
ما [illegible] دفع انها نمود [illegible] حکم [illegible] درباره [illegible] صادق [illegible] است [illegible] دولت خواهد رسید [illegible] حکم
بخیانت [illegible] نمیتوانند بود مگر شهود [illegible] اجرای شهادت [illegible] کدام ضعف [illegible] خیانت
[illegible] همیشه [illegible] جمهوریه [illegible] کوشش کرده ام [illegible] دشمن [illegible] خارج جنگ کرده ام [illegible]
[illegible] فتوحات [illegible] کرده با وجود انها چگونه [illegible] حال آنکه [illegible]
[illegible] سؤالی [illegible] قطع نظر از انها اول [illegible]
اگر باید اول نوشتجات [illegible] ضبط کنید [illegible] هرگاه [illegible] خیانت جمهوریه ظاهر [illegible] آنوقت مرا [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] صورت عجز از جواب [illegible]
مرا امتحان کنند و حکم [illegible] آن حکم خیانت من ظاهر [illegible] چگونه میتوانم [illegible] پاریس بروم اگر
[illegible] مرا بخیانت متهم ساخته اند ولاکن عقلای جمهوریه [illegible] توانم [illegible]
ساختن شما مرا [illegible] از شما سؤال میکنم [illegible] خلاف [illegible] خیانت [illegible]

اگر [illegible] شما مرا [illegible] شنیده ولاکن یقین دارم [illegible] خیانت من بر شما معلوم شده آیا سزاوار است [illegible]
[illegible] با وجود [illegible] برای جمهوریه [illegible] مضایقه ندارم [illegible] جان [illegible]
که همیشه [illegible] و تا حال چیزی که [illegible] داشته این است [illegible] وجودی برای مملکت
و دولت [illegible] مورخ گوید چون این نوشته مشتمل بر صداقت و جرات ناپلیون بود تأثیر تمام در دل آن [illegible] نموده فورا
تحقیقات [illegible] بطور خوب درباب [illegible] ناپلیون که در تاریخ سیم اوت سنه ۱۷۹۴ عیسوی مطابق اواخر [illegible] سنه ۱۲۰۹ هجری عقلای جمهوریه
حکم نوشته که چون [illegible] و اهتمام تمام نوشتجات ناپلیون را [illegible] دیده و رسیدیم چیزی که دلالت بر خیانت او کند ملاحظه نشد
و [illegible] وجود او [illegible] منفعت عظیم دارد [illegible] او را از حبس [illegible] مرخص نمودیم پس بسبب همان حکم ناپلیون
از حبس خلاص شد **فصل [illegible] در تسخیر قلعه بندر تولان** بندر تولان معظم ترین بندرهای دولت فرانس است که مجمع کشتیهای
آن دولت [illegible] مجمع میکردد [illegible] ایام جنرال دولت فرانس دولت انگلیس لشکر فرستاده بندر تولون را بقهر و غلبه تصرف نموده [illegible]
فرانس لشکر فرستاده [illegible] ناپلیون با توپخانه [illegible] مأمور تسخیر آنجا شده وقتی که رسیده دید لشکر فرانس
[illegible] مجتمع شده در [illegible] کشتیهای دولت انگلیس و سایر دول [illegible] انگلیس متفق شده
[illegible] مجتمع [illegible] اول [illegible] توپخانه [illegible] در ایام شورش فرانس اخراج شده [illegible]
[illegible] توپ [illegible] توپ [illegible]
سرانجام [illegible] تولان است [illegible]
ترتیب داده [illegible] جهاز کوچک [illegible]
انگلیس [illegible] اول [illegible] مجمع عقلای جمهوریه در باب [illegible]
نقشه [illegible] جنرال [illegible] توپ [illegible]
ساخته [illegible] جنرال [illegible]
[illegible]
انها ظاهر شد [illegible]
در [illegible] ناپلیون که آنوقت [illegible] توپخانه [illegible]

واطراف تولان را ملاحظه و آگاهی تام حاصل ساخته بود وضع گرفتن آنجا را بطوری که قرار داده بود بجا نظر مفتوح کرده و
اعلام کرد که از دولت فرستاده بود مقیمی نمود و گفت این دستور العمل در چنین مکان بکار نخواهد خورد و محاصره با ضابطه
در اینجا بر لیاقت و برهان همه فرصت حاصل نیست دیده ام که هر گاه آنجا را بدست آوریم و باز بره باید خمپاره و سی و چهل توپ و
چند کوره بجهة گرم کردن گلوله در اینجا ترتیب نمائیم از اینجا غنیمت خواهیم علی الاتصال کشتیهای جنگی انگلیس را بضرب گلوله گرم
کنیم ناپلیون این مقدمات را بر لیاقت قرار داده و حکم قطعی کرد که عساکر انگلیس و لشکر دشمن انهدام شکست عساکر [illegible]
قلعه تولان جا شد کشتیها [illegible] کشتیهای جنگی فرانسه را که بالفعل در تصرف انهاست با انبار و قورخانه و [illegible] که
در قلعه آنجا موجود است آتش زده میروند و هر گاه ده بیست هزار نفر ساخلو در قلعه بگذارند محال حمله و یورش مطلق ضرور نیست بلکه
همان مکان را که من دیده ام هر وقت بپا و بریم دشمن خود بخود واخذ و ماخوذ [illegible] سپه سالار لشکر نشان داده و [illegible]
گفته بود که هر گاه در آنجا [illegible] صالدات [illegible] قلعه را چهار روزه خواهند گرفت لاکن این وقت ناپلیون آنجا را [illegible]
بود سردار لشکر انگلیس [illegible] آنجا آگاه و چهار هزار صالدات آنجا مقیم ساخت و چوبهای کوه مزبور را مجموع [illegible] شده
وهر چه در قلعه تولان از اسباب و عمله بود در آنجا بکار برده و اطراف آن سه قلعه [illegible] جبل الطارق کوچک نهاده
ناپلیون را ظاهر نمود که گرفتن آن مکان با هجوم صالدات بعمل نیاید بلکه چند لشکر در حوالی آن باید ساخت که توپهای [illegible]
چهار پوند و خمپاره های بزرگ سوار آن کرده جهان پناه لشکر انگلیس را بضرب گلوله خراب کرده و گلوله توپ و خمپاره مانند
تگرگ باران قلعه باید انداخت و چند هزار صالدات در کمین باید نشاند و از ترتیب این مقدمات قلعه مزبور را در بیست و هشت
ساعت مسخر خواهیم کرد و در این وقت ناپلیون این حکم قطعی را [illegible] و بگرفتن قلعه [illegible] مانده بود و مکرر بزبان می آورد که این
قلعه بتصرف لشکر جمهوریه خواهد آمد [illegible] مورد و طرح [illegible] ناپلیون مباحثه بسیار [illegible] آخر الامر چاره بجز این [illegible] که
قرارداد ناپلیون باطل شود [illegible] دستور العمل [illegible] متفق الرای گفتند طرح ناپلیون [illegible] دستور العمل [illegible]
از گفتگو و از قرار طرح ناپلیون مشغول به محاصره شده [illegible] اطراف جبل الطارق پنج شش سنگر ترتیب داده و [illegible]
سنگر مخصوص در مقابل قلعه [illegible] ترتیب داده هشت توپ و چهار خمپاره بزرگ در آنجا گذارد که دشمن مطلقا اطلاع
بهم نرساند منظور ناپلیون این بود که از این سنگر دشمن خبردار نشود تا آنکه کار محاصره از اطراف تمام شود و یکبار حمله و هجوم [illegible]
داشته در کمین است [illegible] حکم [illegible] توپها [illegible] چند روز قبل [illegible] دولت برای ملاحظه سنگر رفته بود [illegible]

توپهای

توپهای مزبور رسیده و توپچیان مزبور ساخته بودند این سنگر هشت روز است تمام رسیده و مکتوب مانده نشده و حال آنکه
گلوله انها بهتر از گلوله توپ سایر سنگرها کارگر خواهد [illegible] و هلاکی دولت [illegible] بدون آنکه جهت سئوال حکم آتش فشانی توپ و
خمپاره های مزبور کرده و توپچیان با کمال شعف مشغول آتش فشانی گشتند جنارال او حاره سردار لشکر انگلیس از دیدن این
احوال پریشان احوال گشته از ساختن سنگر باین خوبی بسیار متعجب شده و حکم داده که باید طلوع صبح با چند هزار صالدات
یورش برده سنگر مزبور را از دست لشکر فرانسه گرفت ناپلیون سنگر مزبور را از سلاح [illegible] از جناح بسیار لشکر فرانسه ترتیب
داده بود و جناح مزبور شش هزار نفر بود که مابین قلعه اوج و مالک [illegible] شده بود [illegible] هر گاه احدی از قلعه تولان بیرون
می آمد دیده میشد [illegible] فاصله مابین قلعه و همان شش هزار نفر [illegible] مکان گرفته بودند که عبارت [illegible]
دشمن راه داده باشند جنارال او حاره یکساعت قبل از طلوع کرد [illegible] سنگر مزبور را [illegible] شده با شش هزار صالدات انگلیس و
سپاهی از قلعه بیرون آمده و بسنگر هجوم آور شد [illegible] هر جا که گذشت مانعی بر او روی نداد تا آنکه فوج [illegible] قبلی [illegible]
رسیده بود و توپهای سنگر [illegible] کرده و در آن حال از طرف لشکر فرانسه با لاین حاضر باش کل لشکر زده شد جنارال [illegible]
که از سرداران لشکر فرانسه بود و محول بود لشکر را از طرف سنگر حرکت آورد و ناپلیون در جای [illegible] سنگر بود [illegible]
احتیاط ساخته و [illegible] سنگر توپها قرار داده بود و صالدات را در آنجا [illegible] که هر گاه سنگر توپها گرفته شود از آنجا
هجوم آورده دشمن را از سنگر بیرون کند و از آنجا راه محفوظی [illegible] ساخته که از نظر دشمن مخفی و محفوظ بود و خود از [illegible]
نگاه کرده دید دشمن بعد از گرفتن سنگر توپها در [illegible] بسیار آماده جنگ شده اند فی الفور یکفوج صالدات برداشته از همان
راه محفوظ خود را بسنگر رسانید و طرفین لشکر انگلیس را [illegible] گرفت جنارال او حاره [illegible] لشکر انگلیس از [illegible]
از بیم [illegible] تفنگ می انداخت فورا [illegible] دیده [illegible] گلوله [illegible] برداشت [illegible] از عسکر فرانسه [illegible]
جنارال مزبور را گرفته بعنوان [illegible] از همان راه به لشکر فرانسه آورد [illegible] لشکر انگلیس خبردار نشده و جنارال [illegible] با افواج [illegible]
خود را بجای قلعه تولان و سنگر مزبور رسانیده از این نوع حرکت لشکر انگلیس مایوس گشته پریشانی [illegible] در امرا نهاده
و [illegible] جنگ [illegible] نهاده لشکر فرانسه [illegible] دروازه قلعه [illegible] اتفاق [illegible] قلعه نموده [illegible]
جنگ جنارال [illegible] زخم دار شد جنارال مزبور [illegible] میان [illegible] فرانسه [illegible] عطا نموده بود [illegible]
[illegible] سردار [illegible] منصب [illegible] و سرداری [illegible] بود [illegible]

اگرچه او شخص امین و نیکوکار بود لاکن از قوانین سپاه کشی بهره نداشت از این جهت او را معزول کرده جنرال وایت [illegible] را
در جای او منصوب گردانیدند و این سردار هم بهمه صفات متصف بود طرز آوردن سپاه [illegible] ساعت بعد
از ورود جنرال مزبور معسکر اتفاقاً تکثیر از فوج اردو در قراول جبل الطارق [illegible] قراول لشکر اسپانیول او را اگرچه بلا
[illegible] کرده اذیت میکرد لشکر فرنس متحمل اینگونه رفتار نشده بحکم سردار [illegible] بر زیر قلعه یورش کرده اسپانیول
خود طالب بود که لشکر همچنان بر سر قلعه برود و زد و باندیشه آنکه مبادا اخبار آن جنرال مزبور لشکر را ممانعت کند با او اظهار کرده خبر بر کوه
لشکر بایه از اقدام آنها در جنگ خواهد بود جنرال مزبور راضی شده مجموع لشکر را بحمله و یورش حکم داد از قضا در حین گرمی
هنگامه که صالدات فرنس شوق یافته نزدیک بود که قلعه را متصرف شوند منیر بر [illegible] فرنسیان در پهلوی جنرال
مزبور کشته شد و جنرال از کثرت جبن بمحض مشاهده این احوال بی اختیار فرمان داد که بالایان مراجعت نمایند چون شنیده
معاودت کشیدند لشکر فرنس از اینگونه عمل او که مخالف قانون جنگ بود تنفر بهم رسانیده در عقب وکلای دولت بسیار حرف
ملائم گفتند که چرا این چنین شخص را بسرداری ما تعیین کرده اند وکلای دولت بعد از شنیدن این اوضاع جنرال مزبور را معزول
کرده جنرال دو [illegible] را بسرداری لشکر مامور فرمودند منظور این است که معلوم شود در امثال جمهوریه [illegible] کار [illegible] معلوم
مدرک بود بنحوی منصبهای بزرگ منصوب میساختند چون محاصره تولان چهار ماه طول کشید و انجام مخالفت وکلای دولت
از شنیدن خوفناک شده تنها از جهت بزرگان لشکر مامور نوشتند که در مدت چهار ماه تسخیر جبل الطارق کوچک [illegible]
اید و اصلاً بقلعه تولان هرگز قدم نزدند و کاری نساخته اند بهتر آنست که امر محاصره را بی حاصله موقوف دارند و لشکر را مامور
واقف بود داشته باطراف دیگر خانه بفرستند و در مشکل کار دیگر شود بعد از این کار بر روی آن قرار یافت که اول انگلیس
بکار آورند چهار ماه بس قبل از این پادشاهان دیگر و اسپانیول بعضی قلعه و شهرات تولان را بسخر کرده و در آن
فرنس لشکر کشیده قلعه مزبور را بسلامی محاصره کرده مدت محاصره بطول انجامیده و دست از محاصره نکشیده محصولات آنجا را ضبط کرده
بود از آنکه قحطی بر اهل قلعه بود و در مراجعت لشکر و قلعه را با سانی گرفتند بعد از رسیدن فرمان وکلای دولت طلبوان بر کوه [illegible]
محاصره آنها استحضاری بر از مزد و معلوم آنها نشده که هر گاه جبل الطارق گرفته شود قلعه مزبور بدون ضرر گرفته خواهد شد و چهار
صد [illegible] دولت انگلیس در لشکر کشی مهارت داشتند و حال مهارت [illegible] از [illegible] بیرون دشمن حاصل نخواهد
شد لهذا دست از محاصره برداشت و قتیکه نوشته وکلای دولت بجنرال [illegible] در لشکر رسید که فتح قلعه نموده

محمد [illegible]

بعد از رسیدن احکام قلعه سال از دست دشمن گرفتند و وکلای دولت احکام خود را انکار کرده گفتند که ابنهار جبل الطارق
و طریق گرفتن قلعه این است که جنرال [illegible] و با لمپون مصمم شدند که حمله و یورش بقلعه جبل الطارق برده باشند اول بالمپون
حکم کرده مقصد پاشتم که گلوله و خمپاره بمیان قلعه و سنگرها انداختند و با عزاده توپ بیست و چهار پوند دیوار جان [illegible] قلعه را
خراب کرده چهار ساعت از ظهر گذشته عساکر را اولاً حکم داد و بعد از آن از اردو حرکت کرده بطرف قریه سیس روان شدند که از
آنجا نصف شب شروع بحمله و یورش نمایند وکلای دولت که همراه اردو بودند مجمع شوری برپا کرده که آیا یورش کردن نصف شب
مصلحت است یا نه منظور آنها این بود که هر گاه عیب و نقصی روی دهد بر عهده [illegible] و با لمپون باشد آن حرف بزرگوار از [illegible]
انها خبردار شده عساکر را بدستور ترتیب داده حکم قطعی کرد که حمله بر جبل الطارق نزد افواج ساخلو قلعه از فرنگ
بار نگک معطل برای شده بود که بکفوج از جوان [illegible] و [illegible] فوجی قلعه که اشتها با تفنگ لشکر را بعقب قلعه کشیده و قدرت یورش
نموده که تفنگ شود بمجرد آن نهار آغاز کرده مشغول جنگ شوند افواج ساخلو و قدری رسیده بعد از صدای گلوله در بالای کوه بلند شد فوراً
شروع بجنگ نموده جنرال [illegible] بعد از حمله بسیار و یورش بیشمار از صدمه توپ و تفنگ دشمن مجبور شده بعقب نشست
در نهایت یاس فریاد کرد که از این جنگ مایوس شده ام و قطع امید کرده از آنجهه که بود که هر گاه فتح نشود وکلای رعیت را
خواهند کشت و قرار بود هر سردار که از جنگ شکست میخورد او را بی سئوال میکشتند با لمپون با توپ و خمپاره در
آتش افشانی بود و بعد از ساخلو را از ضرب گلوله در اضطراب انداخت و یکی از صاحب منصبان توپخانه که در آن روز
[illegible] و بود بکفوج مجرا را با خود همراه بیورش قلعه مامور ساخت و او به پشت سنگرهای بستون [illegible] عساکر فرنس جوانی که
رسیده از آنجا که بر همه گذرهای کوه طبیعت داشت همان بکفوج را از راهی بالای کوه و بعضی جبل الطارق رسانیده جنیان [illegible]
با فوج رسیده و بمجرد رسیدن بجای قلعه بدون تامل از سنگرهای سنگر توپ را بدرون انداخته و داخل شده توپچیان انگلیس
اسپانیول را بقتل رسانیده و خود بسر خمپاره و شده ها توپهای سنگر را بطرف دشمن گردانیده آتش افشانی مشغول شدند و
در طلوع صبح لشکر فرنس سنگرها را اطراف جبل الطارق که سرکوب قلعه تولان بود خالی از دشمن کرده متصرف شدند
توپهای بیست و چهار پوند و خمپاره های بزرگ بران سنگرها سوار کرده سفینهای جنگی انگلیس و اسپانیول را از ضرب گلوله توپ و
خمپاره گریزانیدند جنرال بود که سردار جهازات انگلیس بود از مشاهده این حالت حکم داد لشکر جهازات جنگی و غیره بیرون
کشیده و خود سوار در نهایت تعجیل شهر تولان را رسانید و کیفیت را بلشکر و رعیت آنجا معلوم کرد و بدون تامل در یک شهر

قلعه سلاجه [illegible] شکست و فرار کرده [illegible] قلعه [illegible] کشتی انگلیس شکست داده [illegible]

هر چه از جهازات جنگ فرنس در تحت اختیار انگلیس آمده [illegible]

که هر یک [illegible] توپ [illegible] جهازات انگلیس و مجموع [illegible] در شهر [illegible] آتش زدند [illegible]

توانستند [illegible] دریا شد [illegible] عساکر فرنس همه جهازات [illegible] مشاهده کرده [illegible] شهر [illegible]

اینهم خرابی که [illegible] از وکلای جمهوریه حکم رسید که مجموع عمارتهای شهر را خراب کنند [illegible]

[illegible] حکم چنین عمارت عالیه خراب شد [illegible]

شهر [illegible] حکم وکلای جمهوریه [illegible]

[illegible] توپخانه [illegible] سپه سالاری عساکر [illegible] فرنس [illegible]

[illegible]

عاقبت در ضمیر [illegible] که ولایات شرقیه [illegible] فرنگستان است [illegible] از فرنس [illegible]

اسلامبول [illegible] تکلیف کرده [illegible]

[illegible] بناپارت اظهار [illegible] وکلای جمهوریه معلوم [illegible] شخص نامعلوم [illegible]

[illegible] از معتبرین جمهوریه [illegible] سلطان روس [illegible]

[illegible] منفعت دولت فرنس این است [illegible] قوت لشکر روم [illegible] دولت [illegible] لشکر [illegible]

بسیار [illegible] از علوم [illegible] در علم و عمل توپخانه [illegible]

دولت فرنس نظام توپخانه [illegible] دولت روم [illegible]

[illegible] فرنس به روم فرستاده شود و دولت [illegible]

[illegible] بناپارت [illegible] توپخانه [illegible] تعلیم [illegible] جنگ مشغول بوده [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible] توپخانه [illegible]

[illegible]

فتنه را با آب تیغ آبدار و توپ آتشبار فرو نشانید و خاک وجود اهالی آنجا را به باد فنا داد پس آن روز دیگر خواهش آمده و هر چه سپاهی تو را لازم
خاطر خواه گشت ناپلیون از روی جلادت و این همت در میان زده با حضار صاحب‌منصبان فرمان داده توپچیان از ده‌ها سر را
بیرون کشیده به تعقیب عامه اهل نفاق حکم کرد و چنان قتلی شد که در معابر شهر خون کشتگان جاری گشت و آن فتنه را فرو نشاند
عقلای جمهوریه از اهل کام این خدمت منصب امیر تومانی و اختیار تمام اجناد شهر پاریس را به او تفویض نمودند و این در پنجم شهر
اقتوبر سنه ۴ جمهوری مطابق سنه ۱۲۱۰ هجری است اتفاق افتاد مؤلف گوید که ناپلیون در ایام اقتدار و شوکت هم از این
هنگام دریغ و افسوس می‌خورد که کاش آن روز برنشده اسم مرا از کوره خشته بود که این ابراز ... در شود ... قسم نکشد
از جمله احوال من این بود و مورخ گوید که در وقوع این واقعه در پاریس انجمن بود از زنهای ناپلیون که لیق و فقیق ایوان ...
مشغول بود و گر ملاقات اتفاق می‌افتاد هر بعضی اوقات در شام و نهار رفتن حرفی با او و شوهرش جهان فانی را بدرود گفته
بود و نهایت حسن و جمال داشت و در شهر اوشته نام بود ناپلیون با شاره ... اعلام کرد و در سپاه کسبات مرسوم در
باشم و دو رهایی است و این مرام لیف شکس مرغ دل او را صید کرده است و از سبب تمکن ... او در کار کرده بتفاع او
راغب است جوانی که ما به فرح او شده او الکه و آن زن ... شوهری بود صاحب ثروت بعد از ایام شورش کشته شده و شمشیر او ... ...
رسیده بود پسر او که بود عین نام و داشت چهارده یا پانزده سال داشت و طلب شمشیر پدر نزد ناپلیون آمده او را از طرز کلام او
خوش آمده فی الفور شمشیر را تسلیم او نمود و آن جوان شمشیر را بوسیده به چشم خود گذاشت و گریست ناپلیون بسیار متأثر شده بود ...
واقعه را به مادر او نقل داشت و ترتیب او را به خود لازم شمرد و مادر او از التفات جنرال نسبت به فرزند آگاه گشته روز
او را که خدمت او در پیش گرفت و نهایت تشکر و سپاس بجای آورده ناپلیون از حسن کلام او ... شیفته و پریشان شده بود
روز به روز بیشتر ... او ... در هر روز محبت او زیاد شد تا در ششم ماه مرچ سنه ۱۲۹ جمهوری مطابق اوایل رمضان سنه ۱۲۱۱
هجری این عقد خود را آورده بود از وقوع این عقد بر ناپلیون سردار عساکر سمت ایطالیا به دفع لشکر ... که آن سرحدات امر
بود ما مور شده بود اند طلایع فرانسه ... جنرال کالی ... سالار جهات ... فرانسه در ... که سیرق را
نکرده و شکست ... مهلت جنگ می‌خواهند مرا ... نام ... ناپلیون فرستاد ... خواست ناپلیون آن را که ...
محبوس کرده جنرال کالی ... گویش نامه به ناپلیون فرستاده و فرستاده را که خلاف ... کرده بود ... از منظور
نه داشته از وجه ... جنرال ... خود را طلب داشته مضایقه کرده که ... فرانسه ... فرار ... آمده ...

کهدا او

که او ... جنگ ... حرمت ... ناپلیون ... از جنرال‌های فرانس مشاهده شده توقع دارم که سئوال مرا
رد ننمایید ... جنرال قراول ... امیر تومان عساکر شما که حکم ... به جنگ ... از ... کرد
رفتار بسیار ... شما ... ما هم ... مقدار را با ... خواهیم آورد ... که ... ابن ... قدم ... من
نستاده ناپلیون جواب نوشت که ای جنرال ... کار ... با ... جنگ ... واجب الذمت که
هیچ ... قصد او ... نخواهد ... از این ... رفتار ... که ... این جهت ... کنن
بزرگ ... است و ... قواعد جنگ اطلاع ... هر یک از گرفتاران ... در ... امیر تومان فرانس
خلاف قانون رفتار شده ... گرفتاران عساکر شما را ... خواهیم رسانید و آن ... و زراء جنگ ... فرانس ... صلح
دانستند که جنرال ... با سمت ایطالیا مأمور نمایند و ثانی ناپلیون باشد ناپلیون از استماع این خبر متغیر شده ... از
عسکر نوشت که این ... به خاطر ... چه ... مرا که ... مأمور دارید چه کاری ... تفاوتی نخواهد داشت
اما منظور من این است که آنچه از من ... در خدمت امر فرانسه بدون شرکت غیر باشد هر گاه جنرال ... با من شریک
نمایید امر ... و کارهای ... و ... منتظم است ... نظم خواهد ... اگر چه ... آسایش ... است ... که ...
در یک لشکر جایز نیست ... و در این صورت نمی‌خواهم ... محمود ... باشم ... بزرگترین جنرال‌های فرنگستان ... عقلای دولت
سخن او را مجبور ... داشته فرستادن جنرال ... را موقوف نمودند ناپلیون ... با استقلال مشغول جنگ و جدال شد
و ... کاله را ... فتح کرد چون لشکر ... را ... بود و ... توپ ... از طرف ... کرد
بعد ناپلیون ... سپاه ... مشغول جنگ ... لشکر را فرمان داده ... توپخانه ... ضبط ... لشکر ... روان شده
... که گشته ... توپخانه ... جمع شده توپخانه را ضبط ... گرفتار
گشته شوند ناپلیون ... به ... از وقوع فتح ... نوشت که ... قوم ... که ... فرار ...
... و منظور این است که خصم را ... کاله ... در وقت ... خواهیم ... والی ... خواهیم ... از
دیگر ... خواهیم ... هزار ... خواهیم داد ... تمام ...
... میلان خواهم رفت ... فتح ... سیره ... مرا به ... خواهیم ... سالار ...
... نعمت ... سلامت باشی ... اوقات ... از ... جنگ

[illegible]

[illegible]

این امور سوء ظن و حسد کارگزاران دولت است و میخواهند در کارها [illegible] از او صادر شود خود را شریک فتح و فیروزی
باسم او نهاده در زبان مردم جاری شود و وکلای دولت بواسطه ترسی [illegible] از ناپلیون داشتند بسیار جنرال [illegible] فرانسیس را با ناپلیون
وا[illegible] داشتند که او نیز [illegible] ترقی نکند هر گاه سئوال او را در فرستادن جنرال [illegible] و جنرال [illegible] با عساکر مقرون [illegible]
بجهت عبور از [illegible] قلاد مصالحه را بدون تشکیک بخاطر خواه ناپلیون [illegible] و بطریق ملوک و سلاطین در میان جنگ
تکلیف مصالحه میکند هر گاه شاهزاده [illegible] از این تکلیف انحراف بورزید فوراً ناپلیون متوجه [illegible] تخت [illegible]
و بعد از جنگ و جدال [illegible] خبر دعوای جنرال [illegible] با ناپلیون کاغذی بوکلای دولت نوشت که
ماموریت سرحد آن ایطالیا را [illegible] استماع نموده و بسیار غمگین شدم [illegible] که امر مصالحه را موقوف
گذارده با تمام آن اقدام نمائیم پانزده روز قبل از تاریخ همین نوشته جبال الرز [illegible] عبور نمودند پس این نوشته را فرستاده و خود
هریک از [illegible] عبور کرده در پنجم ماه [illegible] از اول بهار [illegible] تخت ایطالیا شد اکثری از
مکانهای خوب و کنارهای دریا را [illegible] شهر ایطالیا قلعه خوبی است در انجا نزول کرده در [illegible]
[illegible] ناپلیون شروع بگفتگوهای مصالحه نمسا و فرانسیس و نظم و نسق بنای قواعد جدید شهرهای
[illegible] و میلان [illegible] تخت ایطالیا که [illegible] و بسیار [illegible] کارداران [illegible] موافق طبع [illegible]
[illegible] نظم امور ایطالیا [illegible] مصالحه [illegible] مورخ گوید [illegible]
مشغول نظم ایطالیا و کارهای دیگر بود و اخبار [illegible] از پاریس بوی رسید [illegible] باعث [illegible] و چنان از اخبار [illegible]
جات معلوم میشد که [illegible] مجلس [illegible] وکلای جمهوریه سخنان چند [illegible] در مقام عیب جوئی [illegible]
و [illegible] بسیار متغیر بود [illegible] کارفرمایان دولت [illegible] رفتار او [illegible] و خیالات عالی او [illegible]
و [illegible] پایتخت [illegible] ناپلیون نوشت که ارکان جمهوریه در فکر [illegible] شما را که در [illegible]
بزرگ [illegible] شمار [illegible] اکنون [illegible] معروف [illegible] محرم خلوت شما باشد [illegible]
شما [illegible] وکلای جمهوریه [illegible] جنرال [illegible] ملاحظه این احوال [illegible]
[illegible] وکلای جمهوریه نوشت [illegible] که هر یک [illegible] در این [illegible]
بواسطه اخلال و حسد شما [illegible] که چنین است لازم شد که سپاهیان [illegible] اول برفع شما اقدام کنم اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] احوال شما مضمون مراسله [illegible] رفتن او به پاریس که در میان لشکر و پایتخت [illegible] شهرت کرد
امپراطور [illegible] از شنیدن این اخبار خوشحال شده جواب عریضه برادر خود را که سپه سالار [illegible]
در عرض [illegible] نوشته [illegible] از لشکریان ناپلیون افتاد مورخ گوید که [illegible] شوم سپه سالار لشکر
نوشته بود که در این اوقات [illegible] دولت ناپلیون [illegible] و کوکب اقبالش [illegible] اوج [illegible] و اعدا [illegible]
[illegible] قسم [illegible] امپراطور در جواب نوشته بود که [illegible] و شکست کارها [illegible] اتفاق [illegible]
اهالی ایطالیا و [illegible] شده شنیده ام که ارکان جمهوریه فرانسیس با ناپلیون در مقام مخالفت و [illegible]
غضبناک شده میخواهم لشکر برداشته [illegible] پاریس [illegible] هر گاه [illegible] وقوع یابد در کارها [illegible]
مورخ گوید در جواب مراسله ناپلیون که بوکلای جمهوریه نوشته بود [illegible] مراسلات [illegible]
محبت [illegible] بوده از آن مراسله محزون شده بود [illegible] نفر را که [illegible] وکلای جمهوریه [illegible] وقایع [illegible]
ناپلیون [illegible] ناپلیون مراجعت بپاریس نمود و با ناپلیون نوشت که کارفرمایان جمهوریه
بسیار [illegible] محبت [illegible] ساختند **فصل سیم در بیان اتمام مصالحه ناپلیون با امپراطور**
اعظم ممالک [illegible] برای [illegible] مصالحه ناپلیون با امپراطور [illegible] و وکلای جمهوریه [illegible] مجلس [illegible]
با ناپلیون [illegible] نمودند آخر الامر در مجلس [illegible] اتفاق [illegible] کارکنان [illegible]
فرانسیس [illegible] مراسله که با ناپلیون از روی غضب [illegible] نوشته بود موافقت در مصالحه که ناپلیون [illegible]
مجبور [illegible] قبول [illegible] کارگزاران [illegible] که اتفاق [illegible] فرانسیس را ملاحظه نمودند [illegible] اختلاف [illegible]
فرانسیس [illegible] مصالحه را [illegible] رسانیدند مورخ گوید [illegible] با وجود [illegible]
برای انها اتفاق افتاده بود [illegible] ایطالیا برای انها [illegible]
که صلح کنند و این [illegible] در امر مصالحه اقدام نمودند و کارفرمایان دولت فرانسیس [illegible] ملاحظه کردند
که این [illegible] ایطالیا نه تنها باعث مفاخرت فرانسیس است بلکه امورات [illegible] دولت [illegible] شده و [illegible]
دولت شده و قوت [illegible] فرانسیس در کل ممالک [illegible] شهرت کرده است و ناپلیون که [illegible] سردار از دولت فرانسیس [illegible]
[illegible] با سلاطین [illegible] دولت خارجه [illegible] دول خارجه [illegible] وکلای جمهوریه

فرانسیس بطریق [illegible] کرده بجمهور با اعلام کرد که سایر دول [illegible] انها سلاطین [illegible] شکر [illegible]

فصل چهارم

در توجه ناپلیون بشهر پاریس بعد از غلبه ناپلیون بر اعادی و تسخیر قلعه‌جات و صفحات [illegible] و مصالحه با [illegible] خلق
پاریس طالب و خواهان او شدند و خواهش اهل پاریس ناپلیون را بر خود معلوم شد عزم رفتن پاریس را بر خود لازم شمرد و خواهش
پیش از رفتن بپاریس خود سواد شهر پاریس شده [illegible] از شهرهای [illegible] ساخته و خود سواد مجلس [illegible] مختار [illegible] جبال خارج کرد
در آنجا مجمع [illegible] حاضر ساخته و سر [illegible] و بزرگان آن مجلس شده خود از آنجا روانه شد لاکن پیش از حرکت از شهر میلان وقایع و
تفصیل جنگها و غنیمتها [illegible] بتصرف [illegible] و الواح مشهور که کار استادان قدیم بوده بوکلای جمهوریه نوشت و امر کرده بود که [illegible]
که در یک طرف بیرق بخط جلی نوشت که اهالی فرانسیه بسیار ممنون از [illegible] لشکر سمت ایطالیا باشند و در
طرف دیگر تعداد جنگهای خود و اسامی جاهای که در آن طرف در آنجا بوده نوشت و فواید لشکرکشی خود [illegible] پنجاه هزار نفر
اسیر خود لشکر شده و [illegible] بیرق و [illegible] توپ [illegible] اسباب و الات [illegible] و هشت
چهار توپ [illegible] کشتی کوچک [illegible] توپ داشت و [illegible] جنگی بتصرف لشکریان آمده و
[illegible] پادشاه سردینیه و وکلای جمهوریه جنوه و پادشاه [illegible] و پاپ روم و جمهور [illegible]
[illegible] که امپراطور نمسه را بانجا آورده که عهود مصالحه را موافق تکلیف خود معمول دارد و اقوام جمهوریه [illegible]
امپراطور نمسه در شهر [illegible] و از او کرده عامه خلق شهرهای [illegible] که [illegible] و فراره و موده‌نه و [illegible]
و قرال برسکیه و شهر [illegible] و شهر [illegible] و شهر [illegible] و یک [illegible] ولایت [illegible] و شهر [illegible] و شهر [illegible] و قرال [illegible] و قرال
نمسه و قرال [illegible] و قرال [illegible] و جزیره [illegible] شده و اسامی استادان شکلها و تصویرات [illegible] و الواح که هم از
و قلم نقاشان و صورتگران فرنگ و الواح سازان مشهور ایطالیا [illegible] تفصیلات [illegible]
[illegible] نوشت و [illegible] بیرق [illegible]
سپرد که اسباب مرقومه [illegible] بپای تخت فرانس برد و وکلای جمهوریه نوشت که با بیرق و اسباب [illegible]
خانه بزرگ جمهوریه [illegible] خواهد [illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون در
مصالحه نامه [illegible] عرض راه که بشهر [illegible] منازل [illegible]
میکرد [illegible] نظام [illegible] علم [illegible] مهندس [illegible] علمای بزرگ [illegible] علم

[illegible]

بود [illegible] شهر [illegible] خانه [illegible] یک شهر [illegible] جدا کرده و شهر [illegible] برده و در شهر [illegible] مانده [illegible]
نظام [illegible] جنرال [illegible] کرد [illegible] معظم فرانس بود و [illegible] واقعه بود برپا داشت و [illegible]
برای [illegible] جنگی [illegible] از شعرای فرانسیان [illegible] ترتیب داده [illegible] از آنجا نهضت نموده در عرض راه [illegible] که اسم آن
[illegible] شاهزاده جنرال [illegible] در سنه [illegible] عیسوی مطابق سنه [illegible] هجری [illegible] جنگ [illegible]
عساکر بسیار در آنجا آمده و [illegible] خورده و [illegible] گشت از آنجا [illegible] در شهر [illegible] که حوالی آن صحرا
[illegible] روانه [illegible] در عرض راه کالسکه او شکست پیاده شده با قراولان پیاده و سواره بحوالی [illegible]
[illegible] رسید در آنجا [illegible] جنگ شاهزاده جنرال شد و [illegible] لشکر او را [illegible] سرکرده [illegible] عرض کرد [illegible] شاهزاده
در آنجا توقف داشت [illegible] از کوه و [illegible] لشکر ولایت [illegible] بسیاری از [illegible] شاهزاده
برگشته شد و هشت هزار لشکر داشت [illegible] بسیار [illegible] شد و [illegible] آورد که این شاهزاده چرا [illegible] احتیاط و [illegible]
[illegible] هر جانب [illegible] داشته ملاحظه نمایند [illegible] از آنجا روانه شهر [illegible] شد [illegible] مجمع [illegible]
[illegible] در میان [illegible] در آن حال [illegible] وکلای جمهوریه فرانس [illegible] او [illegible]
[illegible] متعلقات [illegible] روانه [illegible] که [illegible] حالت [illegible]
[illegible] عمارات [illegible] که ناپلیون [illegible] حاضر شود [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] وکلای جمهوریه [illegible] بنهایت فصاحت [illegible] اخلاق
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible] اضطراب [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] اعتقاد این است [illegible] مجبور خواهیم شد که [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] استراحت [illegible] مملکت [illegible] ناپلیون
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] جمهوریه [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] نهایت [illegible]
[illegible] وجود آورده

از آن برکت از این فرنگستان بطریق خصوصیت مصالحه فی‌ما بین آورد و بعد ناپلیون بعد از انقضای مجلس [illegible] خود رفت و ترقی و در شهر پاریس
توقف نمود و در آن اوقات [illegible] ناپلیون پیغام فرستاد که چند نفر اتفاق کرده‌اند که شما را مسموم نمایند متوجه خود باشید
ناپلیون آورنده پیغام را محبوس کرده خود با چند نفر از قضات عدالت‌خانه در خانه ایشان رفت و تفتیش کرده داخل خانه شد ایشان را
دید که چند زخم گلوله خورده و مجروح است و دانستند که همان اشخاص که متعهد زهر دادن شده بودند او را [illegible] رسانیده‌اند و در آن
روزها تعلق و رابطه و دانشی که از ناپلیون بظهور رسید او را یکی از اصحاب [illegible] علوم و صنایع نام نهاده از بزرگان
آن طایفه شمردند مورخ گوید قرار چنان بود که انگلیسانی که [illegible] رعیت می‌شدند باید برای ایشان از مراتب [illegible] باشد
و سکه کمتر از این بود و جمعی [illegible] رعیت نکردند چون ناپلیون بیست و نه ساله بود میخواست این قاعده را منسوخ
کند ملکه خود را یکی از [illegible] رعیت شمارد و لهذا در بیست و نهم ماه [illegible] سنه [illegible] مطابق اول بهار ۱۲۱۳ هجری [illegible] کرد
که بعد از این [illegible] باعث ترقی می‌باشد [illegible]
[illegible] از نظر [illegible] خواهد شد و این [illegible] فرنگستان هم [illegible] قابل نیست که توان اسم [illegible] کرد
[illegible] مملکت گفت [illegible] ممالک [illegible] توان [illegible]
[illegible] همراه [illegible] اول [illegible] لشکر [illegible] انگلستان [illegible]
میان دولت انگلیس را خراب کنم مصر خواهم رفت مورخ گوید ناپلیون همیشه در نظر داشت که اسم سلاطین سلف [illegible]
[illegible] او میخواست [illegible]
[illegible] برای [illegible] ناپلیون [illegible]
گوید که ناپلیون [illegible] مجموع [illegible] مراجعت [illegible]
انگلیس [illegible] مصر خواهد رفت [illegible]
[illegible] مصر [illegible] سردار [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] جزیره مالطه [illegible] ناپلیون [illegible]
وارد [illegible] مصر [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] که قریب [illegible] هزار [illegible] بندر طولان [illegible]

[illegible]

جنگ فرستاد و [illegible] ماه ابریل [illegible] اواخر بهار ۱۲۱۳ هجری [illegible] ماموریت [illegible]
جمهوریه با ناپلیون معترض شد مورخ گوید از او سؤال کردم [illegible] مصر توقف خواهد کرد گفت [illegible]
این امورات بسته [illegible] مصر را [illegible] صاحب صنعت [illegible] خواهم [illegible]
سن [illegible] سال است [illegible] بزرگ [illegible]
خواهم رفت [illegible] علم صنایع [illegible]
توپخانه [illegible] شهر پاریس [illegible]
ناپلیون [illegible] مصر [illegible] جهت [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] جمهوریه [illegible]
[illegible] فصل [illegible] در توجه ناپلیون بمصر [illegible]
شهر [illegible] بندر طولان [illegible] عساکر [illegible]
نمایند در اول تابستان سنه ۱۲۱۳ هجری جناب ناپلیون از پاریس حرکت نموده [illegible] بندر طولان [illegible]
امر [illegible] انگلیس مشغول [illegible] جهازات انگلیس [illegible]
[illegible] میانه جزیره مالطه [illegible] جهازات [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] داشت ده روز در بندر طولان توقف و مشغول [illegible] جهازات [illegible]
چهاردهم [illegible] سنه ۱۲۱۳ هجری با جهازات [illegible] روانه شد [illegible] جهازات جنگی [illegible]
[illegible] روز [illegible] توقف کرد
بعد از آن [illegible] روانه شد [illegible] بحوالی جزیره مالطه رسید [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible] جزیره مالطه [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] مالطه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نفر مجروح زن بیچاره را که از آتش گلوله مشغول بود قراولان جنرال بهر جا رفت که آن زن و شوهر از جرات قسم خورده شمرده اند
فایده نکرد و آخر الامر قراول حکم داد که انها را هدف گلوله ساختند و از آنجا بسیلات کرکت در شهر حکومت قرار یافت و شهر در جنگ
نظم امر حکومت با مره جنرال کلیبر را با چهار هزار و پانصد نفر مأمور کرده به اطراف شهر و در سر راه و امیغور واقعات رود و از آن
جنرال اول کیست که از جمله بسیار مبتلا شده بود و جهت اخلاص با ناپلیون شهرت یافته بود و کمال چشم از اخلاص پوشیده با شکایت
آغاز کرده حرفی نوشته درخواست نمود که مرا از این مقام … و هر روز … را از آنجا زنده پیش روم با جهت
معاودت خاطر … حوالی … و در هر جا چاه آب و چشمه که … اکثر … لگام
فرسخ راه طی … شیخ … رسم … شور … و جهد … هم …
دوری و ادار … ناپلیون ملاحظه نموده مجموع … در شکایات …
اقامه … **فصل ششم در وقایع ایام توقف در اسکندریه** هنگامیکه ناپلیون وارد اسکندریه
شد … انقلاب و اوضاع شهر … ملاحظه نموده … جمعیت داشته … هزار
… که … مصر … از جانب … فرانسه مأمور شده ام که مصر … بزرگان
… مملوک … اهالی … بنا
… ملک … خلاف قرآن … پیغمبر …
… اعتراض … بزرگان مصر … توقع دارم … مشایخ …
… ولایت مصر … الحمله جنرال ناپلیون در اسکندریه … اعلام نامه … اهالی مصر …
… اهالی مصر … ناپلیون … رعیت …
… خواهم نمود …
… پیغمبر و قرآن …
… عالم … عقل و علم و ادب … ترجیح دارد …
… مشایخ … امرای …
معلوم … فرانسه … مسلمان … حقیقی …

بجز … بار

… ما … سوم … اسلام … مملکت … ما … جلالت …
… سلیمی … انها … ساختن …
… مجموع … میر ادم … شیشه و عبادت … حضرات …
… ملاحظه … ناپلیون اعلام نامه … جمیع …
اسکندریه … ساخت و در بیستم سرطان ۱۲۱۳ هجری از آنجا بر … رفت … در عرض راه …
… آب … اعراب … لاالاتصال … عساکر فرانسه … آب …
… آب … عساکر … زحمت … مانند …
… از اسکندریه … لشکر … ولی … جمیع لشکر … جمعی …
… ناپلیون … خواب … جمعیت … شده …
… لشکر … معلوم شد … فوج جنرال … اول لشکر …
… شب … لشکر … خبر …
و نظام لشکر … ناپلیون … شهر … شده …
عمارت … از مشایخ … عمارت … شیخ … عمارت …
… عمارت … ناپلیون … شیخ …
… شیخ …
… شیخ … عمارت … شیخ صاحب …
… اعراب … ناپلیون …
… ناپلیون … عمارت … نفر …
… سواره …
… ناپلیون … جوان …

[illegible]

[illegible]

عارت کشته و هر چه اعلام نامه نوشته مجموع ایالات انگریز نشسته که هر جا که از اهل فرانسه کشته شود بازار شیر آنها را خواهد بعد و
جنرال هر بور [illegible] حکم معمول داشته انگریزه را عالیها ساخته بحمد و ناپلیون بعد از استحکام این نوع از حرکات بنای
فکر افتاد و جا نمود که رعیت انضباط کند چون بر تمامی شهر ولایات مصر مسلط او بود لهذا در جمیع [illegible] و اضلاع الولایات
آگاهی بهم رسانید که گویا ده سال در آنجا اوقات گذرانیده اولا حکم صادر شد که در مسجدها و معبدها قواعد و قوانین دین محمدی را
جاری سازند خاصه احتجاب جماعت نسوان را اتمام امورات نمایند و سایر آداب شریعت اسلامیه معمول باشد و اهل مصر [illegible]
دایره خبردار بود و نهایت احترام از شریعت مطهره منظور داشته بعد از صدور این فرمایشات که اهل مصر را قدرت خلاف آن نبود
مجموع اهل شهر و افراد لشکر [illegible] سکه کرده شدند هر چند روز بعد از آن اهل شهر اهل فرانسه را بدون نفرت هر کار کلی و مهمات را
میساختند و با آنها ماکول و مشروب استعمال مینمودند و با هم شغل و خدمت یکدیگر را [illegible] مینمودند ناپلیون در آن روز [illegible] مضبوط بود خود
در پاریس برد نوشت که در کارخانه های اخبار گزارشات [illegible] و فتوحات که در مصر اتفاق افتاده [illegible] آنها خبر از
که [illegible] مشهور شود منافع [illegible] فرانسه [illegible] و از گروه آن که اتفاق در گذشته [illegible] که ولایت مصر [illegible]
[illegible] در وسط [illegible] از ولایات [illegible] این است لاکن اهل مصر [illegible] صنعت نداشته و از رعیت عادی
هستند [illegible] و مواجب لشکر [illegible] در حوالی شهر [illegible] بود که از ده ماه پیش
[illegible]
[illegible]
و اهالی مصر [illegible] و [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] از این احوالات معلوم میشود [illegible] ناپلیون [illegible] قوانین فرانسه را در مصر جاری
کند و در آن [illegible] ناپلیون [illegible] و [illegible] شهر و ملوک و لشکر فرانسه بود
چنان قرار داده [illegible] منافع فرانسه را منظور داده که مفهوم نشود [illegible] منافع اهل مصر را انقطاع
سازد و در [illegible] که مجموع منفعت و [illegible] و حرفت با منفعت در دست اهل فرانسه باشد و [illegible]
هر چند [illegible] احوالات مصر را [illegible] مشغول ساخته [illegible] اضلاع الولایات [illegible]
و بعد [illegible] حکم اول [illegible] ملوک [illegible]

نخود لمونو

شوده و منافع آن ملوک شود و هر کس عرضی داشته باشد با نها نوشته که انها [illegible]
[illegible] سیاست [illegible] ساخته و هر گاه برای انها امداد ضرور شود از حاکم آن ملوک [illegible]
بر قرار خواهد شد [illegible] در هر ملوک [illegible] ملوک [illegible] حاکم آن
کنند [illegible] ملوک [illegible] باید در خدمت او حاضر باشند [illegible] لازم [illegible]
[illegible] که [illegible] آن ملوک [illegible] جمع آوری کنند [illegible] لازم باشد [illegible]
چهارم [illegible] از جانب [illegible] احوالات [illegible]
از آن [illegible] ناپلیون مشغول نظم ولایات [illegible] غفلت داشت جنرال [illegible]
[illegible] ابراهیم بیک در جلال [illegible]
[illegible] مجملا [illegible] فرانسه [illegible] ملاقات [illegible] و [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] فرانسه [illegible] شکست [illegible] جنرال [illegible]
این [illegible] ناپلیون [illegible] اوشد [illegible] کیفیت شکست لشکر فرانسه [illegible]
تفصیل [illegible] ناپلیون [illegible] نوشته خواهد شد [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible]
پسر [illegible]
[illegible]
برای ناپلیون [illegible]
[illegible]
فرانسه مقطوع [illegible] مراجعت [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] از فرانسه [illegible] ناپلیون [illegible]

بشهر تولان مراجعت نماید و کشتیهای علما همراه بجهة لشکر و آذوقه و هر قسم اسباب بمصر فرستد بعد از آن مجموع کشتیهای جنگی فرنس
و کشتیهای سایر [illegible] بعد در یکجا مجتمع ساخته با انگلستان جنگ نموده در این باب شرحی [illegible] جمهوریه نوشته [illegible]
خانه انها [illegible] نموده [illegible] شروط انشاءالله بزودی [illegible] و اخذ خاک انگلیس شوم ولاکن [illegible] تدارک کشتی انها را
برآنست [illegible] خاطر من برسد امیدوارم و تفوق ایشانرا هر چه زودتر [illegible] مرتفع سازم [illegible]
این بعد [illegible] مراجعت کنند [illegible] رفتن انگلیس [illegible] تدارک نماید [illegible] این عمل [illegible] انگلیس [illegible]
کشتی جنگی خود را برای محافظت [illegible] جمع آوری کنند [illegible] کشتی [illegible] لشکر اطراف مصر [illegible]
نماید و راه ما از هر طرف مفتوح می شود و [illegible] تنها [illegible] خاطر خود [illegible] عرض میکنم که اگر این قضیه
اتفاق افتاد لاکن شکر [illegible] در روی دریا این اتفاق نیفتاد هر گاه لارد نلسن [illegible] کشتیهای ما
[illegible] شکست [illegible] قطع امید شده بود حال اگر راه ما از فرنس مقطوع است لاکن در مصر لشکر ما مضبوط است الحال
برای ما لازمست که با آرام صبر کنیم تا ببینیم کارکنان جمهوریه چه فکر از برای ما خواهند کرد [illegible]
کشیده [illegible] کارکنان [illegible] کارگذاران [illegible] بفریاد ما خواهند رسید [illegible] این جا جمع شده
برای پیشرفت کار خود [illegible] را تقویت میکنند [illegible] کسی را [illegible] از همه امور آگاه [illegible] برای
اسم دولت [illegible] میترسند و میخواهند که در این مملکت [illegible] قطع نظر از [illegible] که لشکر [illegible] از این روزها
[illegible] شده اند بعد از آنکه سرکردگان [illegible] کارکنان این [illegible] آنجا خواهد شد [illegible]
دولت ما را [illegible] است که کارگذاران [illegible] برای پیشرفت کار [illegible] شایسته [illegible]
شوند والا [illegible] معلوم [illegible] بقوت [illegible] میتوانم [illegible] این مملکه را [illegible] نموده باشم [illegible] خیالات [illegible]
بواسطه شکست کشتیهای فرنس [illegible] باعث [illegible] احوال او [illegible] جلادت خود [illegible]
کرده [illegible] تمام گفت ای ادمرال بروئیز چه خبط بود که کردی [illegible] خود را بهلاکت [illegible]
[illegible] تجربه تازه برای تو حاصل [illegible] ادمرال بروئیز
وارد [illegible] لاکن در جزیره [illegible] کیفیت [illegible] قضیه نوشته است ادمرال [illegible]
ادمرال بروئیز [illegible] نموده [illegible] کشتیهای فرنس [illegible] مشغول بوده [illegible] لارد نلسن

[illegible] کشتی [illegible] فرستاده کشتیهای فرنس را [illegible] طریق اقامت نموده از آن [illegible] کشتی [illegible]
مجموع کشتیهای ادمرال بروئیز [illegible] اوضاع انها استحضار حاصل نموده [illegible] مراجعت [illegible] لارد نلسن [illegible]
مقصد شده [illegible] که ادمرال بروئیز با صاحب منصبان بخوردن طعام مشغول بوده [illegible] عمله کشتی [illegible] چون
او خبر داده فورا [illegible] کشتی آمده دید که کشتیهای انگلیس [illegible] متعجب [illegible] حکم داد که کشتیها حاضر جنگ شوند و
بادبانها [illegible] پهلوی توپها خالی [illegible] مضبوط کنند [illegible] اتفاق [illegible] مجموع کشتیها [illegible] پهلوی توپها از
احمال و اثقال [illegible] کشتی بزرگی بود [illegible] خود ادمرال در آن بود پهلوی توپها مملو از خمره های نفت [illegible] قطران
رنگ بود و [illegible] کشتی بزرگ که اسم [illegible] فرصت نکرده جای توپهای یک پهلوی کشتی را
خالی کرده حاضر جنگ [illegible] پهلوی دیگر آن [illegible] مملو از احمال [illegible] وقت جنگ [illegible]
توپهای آن پهلو را [illegible] لارد نلسن ملاحظه کرده [illegible] کشتی [illegible] حرکت است [illegible] خالی [illegible]
[illegible] معلوم کنند [illegible] کشتی فرنس [illegible] فرصت [illegible] ادمرال [illegible]
نلسن [illegible] ساعت [illegible] گذشته [illegible] گلوله توپ [illegible] جنگ خواهد کرد [illegible]
[illegible] کشتی بزرگ [illegible] توپ [illegible] همراه اوست [illegible] کشتیهای [illegible] اطراف [illegible]
حرکت [illegible] کشتیهای انگلیس [illegible] مشغول گشت [illegible]
[illegible] کشتیهای انگلیس [illegible] جزیره [illegible] ادمرال [illegible] جنگ [illegible]
لارد نلسن [illegible] گلوله توپ [illegible]
[illegible] کشتی فرنس [illegible] لارد نلسن [illegible] کشتیهای فرنس [illegible] مقابله [illegible]
حکم داد که هر یک از کشتیها [illegible] لنگر [illegible] کشتی فرنس [illegible]
[illegible] کشتی انگلیس [illegible] جزیره [illegible] ادمرال [illegible]
توپ [illegible] جزیره [illegible] لارد نلسن حکم داد [illegible]
[illegible] مشغول جنگ شده [illegible]
[illegible] توپهای پهلوی [illegible] مکتوب [illegible] جرأت [illegible]

در پهلوی او که جهت شکست او از کار انداخت و همچنین [illegible] از جا حرکت کرده به تعاقب قافله رفت و خود را [illegible]
قوی رسانیده در پهلوی او لنگر انداخت و متوالی چاره که ضرب به کار او شکست و همچنین آتش کشتی دیگر انگلیس [illegible]
حمله شدید [illegible] از کشتیهای فرنس [illegible] بیشتر از آنکه گرفت و متوالی [illegible] لارد [illegible] کشتی
انگلیس [illegible] لنگر انداخت [illegible] لارد نلسن خود [illegible] در پهلوی کشتی فرنس [illegible]
ایستاده [illegible] چهار کشتی [illegible] وسط کشتیهای فرنس را [illegible] ادمیرال بروئیز [illegible]
گرفت [illegible] ضرب [illegible] کشتی شد [illegible] از کشتیهای انگلیس غرق شد [illegible]
دیگر آنها از ضرب گلوله توپ فرنس کناره گرفته [illegible] ناپلیون [illegible] ادمیرال [illegible] ادمیرال بروئیز
کرده و بسیاری کشتیهای جمعی [illegible] انگلیس حمله برد لاجرم [illegible] از کشتیهای انگلیس [illegible]
آورد [illegible] ادمیرال [illegible] حکم شده [illegible] خالی کرد ادمیرال بروئیز [illegible] مشغول جنگ شده یک کشتی انگلیس
[illegible] مشغول [illegible] ادمیرال بروئیز [illegible]
[illegible] از طرف انگلیس [illegible] کشتی بزرگ [illegible] صف کشتیهای
فرنس تازه نفس بود و سبب [illegible] صف کشتیهای انگلیس [illegible] نصرت [illegible] و از کشتیهای انگلیس [illegible]
کشتی [illegible] هیچ از طرفین [illegible] لارد نلسن این [illegible] صبح [illegible] ادمیرال
[illegible] کشتی [illegible] جمع [illegible] حمله خواهد [illegible] از اتفاقات
چهار ساعت از شب گذشته آتش [illegible] کشتی بسیار بزرگ بود ادمیرال بروئیز [illegible] آتش گرفت [illegible]
لشکر انگلیس شد و آتش در کشتی نزدیک به قدر ربع ساعت [illegible] هوا را [illegible] گرفت و جنگ از طرفین موقوف شد [illegible]
بار کشتی فرنس [illegible] شروع به جنگ نمود [illegible] ساعت از نصف شب گذشته [illegible] مشغول شدند [illegible] ساعت از روز
گذشت از طرفین خستگی ظاهر شد و تا چهار ساعت از روز گذشته [illegible] جنگ [illegible] و بسیار خسارات به طرفین رسید
و تا چهار ساعت بعد از ظهر جنگ [illegible] کشتیهای فرنس از کار افتاد ادمیرال [illegible] کشتیهای خود [illegible]
به طرف [illegible] رفت لارد نلسن [illegible] ساعت [illegible] کشتیهای فرنس از کار افتاده بود [illegible]
بعد [illegible] کشتی فرنس [illegible] بالای کشتی در حرکت بود [illegible] لارد نلسن

ادمیرال

ادمیرال [illegible] ناپلیون اعتقاد [illegible] در خرابی کشتیها [illegible] ادمیرال بروئیز [illegible] ادمیرال نلسن [illegible]
کشتیهای جنگ را [illegible] انها را [illegible] لازم بود به انجام رسانیده [illegible] ادمیرال بروئیز [illegible] کشتیهای
ناقص [illegible] کشتیهای انگلیس تاب مقاومت نخواهند آورد و در این صورت جواب آنها نتوان داد [illegible]
از قول ناپلیون [illegible] در خصوص خرابی کشتیها [illegible] تقصیر [illegible] ادمیرال بروئیز نوشتم [illegible] ادمیرال بروئیز [illegible] سبب
[illegible] کشتیهای جنگ بسیار [illegible] اسکندریه داخل شد مجبور ماند که وقت فرصت [illegible]
این [illegible] لارد نلسن [illegible] ادمیرال فرصت [illegible] جنگ و جدال [illegible] لازم است [illegible] لشکر و کشتی
و سایر [illegible] این کار [illegible] تمام مطالب نوشتجات [illegible] ناپلیون رسانیدم [illegible]
[illegible] ادمیرال بروئیز [illegible] تقصیر [illegible] این [illegible] لهذا [illegible] فرمایش [illegible]
[illegible] لشکر کشتی [illegible] فرمایش [illegible] جنرال [illegible] جمعی از
سرکردگان [illegible] مصر روانه شدم [illegible] ادمیرال بروئیز نوشتم [illegible]
[illegible] چهار ساعت [illegible] کشتیهای جنگ را [illegible] اسکندریه داخل نماید [illegible] کشتی بزرگ [illegible]
بار آنها را از توپ [illegible] ادمیرال [illegible]
کشتیها [illegible] لنگر [illegible] کشتیها در آنجا مفقود شد چنان تصور کرده [illegible]
[illegible]
برای [illegible] هرگاه [illegible] کشتی انگلیس [illegible] کشتیها [illegible]
[illegible] اسکندریه داخل شود [illegible] اعراب گرفته [illegible]
[illegible] اسکندریه [illegible] کشتیها [illegible] فتوحات [illegible] ادمیرال [illegible]
بسیار تعجب کردم [illegible] اسکندریه [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] لارد نلسن [illegible]
[illegible] جنگ کنم این خبر [illegible] ادمیرال [illegible]
[illegible] ادمیرال [illegible]

دزدخته قوت یاری یافته و بعد از این با هر قدر نواب عظیم کار و هر بار کفایت از هر دو کار نمائیم و ما المره ما را فراموش نکرده خ
کویم ناپلیون مانند کسانی مباشر کاری شد که مجموع لوازم آن اقبال از وقت مطلع بود و از این حادثه عظیم که سوختن کشتیها باشد
مقدمات چند برای پیشرفت امر خود ترتیب داد که نتیجه آن امور بعرصه ظهور آورد **فصل هفتم در بیان قتل شیخ اسکندریه**
و رفتار ناپلیون با دین اسلام و در آن اوقات شیخ اسکندریه خیانتی کرده ناپلیون امر کرد جنرال کلبر او را گرفته و از کشتی محبوس
سازد و بعد حکمی نوشت که چون شیخ مزبور با وجود محبتی که نسبت باو داشتی ورزیده باید سی هزار فرنک در قرب
سی هزار تومان است ترجمه دهد اگر تا نخواهد این تنخواه را بدهد سر خود را در راه آن خواهد داد شیخ مزبور بمصرف رفت که
رفع تهمت را از خود نماید بسخنانی که وارد مصر شده بود گفتم که وجه را زود تسلیم کن و جان خود را از معرض هلاکت نجات ده
که سردار اعظم تو را برای عبرت دیگران بعقوبت خواهد رسانید بقول من معتقد نشد چون از خوش احوالی او که مجمع محبت بود در دل
من جا گرفته بود میخواستم کشته نشود باو اصرار کردم که تو دولت بسیار داری بعد از مردن بکار تو نخواهد آمد از راه خویش
جان خود را خریداری کن از راه ریشخند جواب داد که هرگاه اجل من رسیده باید کشته شوم هیچ چیز مرا نمیتواند حفظ کند چرا
مال خود را از دست بدهم بعد از اتمام مقرر جنرال کلبر او را گردن زده در شهر قاهره گوچه و بازار مصر گردانیدند
و جار کشیدند که شیخ اسکندریه قسم خورده بود که الامام الغیر یکجهتی و فرانسه اطاعت خدمت نماید و در این اوقات خلاف قسم از
او ظاهر گشت و بثبوت رسید که در خفیه با بزرگان مملوک رابطه داشت از آنجهت سردار اعظم حکم قتلش را کرده که دیگر
خاین باشد جزای او این خواهد بود چون در آن روزها فی الجمله اختلافی مابین سردار اعظم و جنرال کلبر اتفاق افتاده بود جنرال
جنرال مزبور شرحی باین مضمون نوشته که شما تصور نفرمائید که من از آن خوف دارم که خود را علیحده نسیم و در نجه
لازم است مطالب خیالیم را شما بدانید و در هر جا باشم نفاق و تفرقه با احوال من ندارد و هر کجا جان سپاریم پیشتر ملکه
عمر خود را صرف افتخار فرانسه نمائیم خالف نخواهم بود در این صورت باید اعتبار من و اما نیکنامی آنرا نماید که ترا عرض کرده ام
که قوای کشتیهای فرانسه قلوب عموم عساکر را پر از غضب و انتقام کشیدن نموده منتظر فرصت انتقام که الامالی الکبیر
اعانت اهل مصر کشتیهای فرانسه را در هم شکست اکر مراد از امر و نهی سپاه خطائی واقع شده از این راه است که ایشان را
ممانعت کرده ام و شما را مستحضر نساختم لذا آنچه لازم است که هر چه ضرور باشد وجوهی دارد عرض نمایم و صحت آن
بشما بگویم که نهایت میل ندارد ناپلیون در جواب نوشت که ای جنرال بدانید که من مراتب جرأت و همت شما را

لکه‌ایم

نیکو میدانم و اعتبار بسیار بر اعمال و اقوال شما دارم و اندیشه‌ام از این است که فی الجمله تکدری فیما بین واقع شده باشد
چرا که مطلب مرا نیافته ایده باعث دلتنگی خاطر من شده اگر در مصر هوا اگر قیلی تیره گی حاصل امر و کثرش ساعت بی نفع
میشود و هرگاه ابری در این برین عارض شود البته در سه ساعت برطرف میشود و یقین میدانید که محبت من تردیدی از خدمات
شما و اقوال شما را صحیح میدانم مرسله که در طرفین مسئله تصفیه شد بمورخ کوید ناپلیون احکام و دستور العمل به
جنرال کلبر فرستاد که کشتیهای را متوجه شود و لقدر مقدور در تربیت بکوشد و احتیاط کند که بسبب شکست کشتیها در شهر و نواحی
اسکندریه اغتشاشی روی ندهد بعد از آن ناپلیون خاطر جمع مشغول امر جنگ و نظم قلعه جات ساخته بالیات و تعیین حکام در
ولایات و انضباط ولوازمات یا پیشرفت تجارت و آموختن منافع و قوانین تازه در شهر مصر بنا نهادن شد روز عید
مولود جناب نبوی ناپلیون در خدمت شیخ ابابکر نقیب آن روز اداب عید مشغول گشت و دو نفر از جوانان مملوک که نام
ابراهیم بود که در رستم بود بشیخ ابابکر گشته در کرسی مسجد اسلام نشسته و در مکرفته و سبب آن لمه نوشته شده و بعد حاجی و مصر
سادات که دستار سبز بر سر داشتند او را دعوت نمودند بمقتضا بعضی بیرون رفت و همیشه برای اصلاح کار خود دین و
اسلام را تعظیم مینمود اعتقادش چنانچه ما با در خلوت بمن گفته بود این بود که منع و متبع جمیع ادیان و مذاهب خوف انسان است
و چون محافظت ادیان از اسباب قوه مملکت داری است از آنجهت با پسر او طرف بزرگ و سلطان مملکت لازم است
بالامام تو قف در مصر همه مسلمانان افتخار شکر و اعلمای اسلام بطوری گفتگو میکرد که گویا مسلمانست و میخواهد دین اسلام را
علمای مزبور معتقد اعمال و افعال او شده میگفتند قوت دین اسلام ناپلیون را احاطه کرده زود مسلمان خواهد شد ناپلیون
هر وقت از اوقات که حکام اطراف بمصر میفرستاد با فرنساوی را تعظیم دین اسلام ترغیب مینمود و برای خود حرکت و لباس رومی
ترتیب داده بود روزی شخص از برای شوخی امر فرمود که تهیه آن کل طعام در سر خوان حاضر شود و مهمانان را با خود برد و مشغول
و انتظار بر کشیده و بشکر بر سر خوان نشسته بودیم دیدیم ناگاه شخصی در لباس عثمانی نمودار شد و بسیار در انجمن مجلس شد اول چنان
تصور کردیم یکی از بزرگان عمرات در میان سردار اعظم آمده بما خواسته بود معلوم شد ناپلیون است بی اختیار در خنده
شدیم پس بگال و قار نشست لاکن ساعتی متفکر نشسته بود مستغنی عمامه و بالاپوش او را ترجیح کرد و لباس را بر دون انداخته بود مطلقا تو نسته
خود را با اسلوب آن ستایش نگاهداری خواست که با شاهی عهده مشتاق نمود است شوند و در ظاهر او را خاطر جمع کرده و خلوت این
ولایت تو خواهم جمع قبول از شر سلطان روم محافظت خواهم کرد و در خفیه بزرگان دین اعاظم ولایت میکفت که من میخواهم

ولایت سلطان روم را از اشرار پاک کنم و همیشه میخواست شاهی حریر را مخذول و مغلوب نماید لاکن آن اوقات کار دشخوار
او بسیار بود و میخواست استقلال و دست حاصل کند بعد از آن شروع در این کار نماید و مکرر میگفت که ما باید مطلقا از اهل ایالات
خاطر جمع نشویم و کارهای جزئی را اعظم از امر لشکر و ولایت بپنداریم چه ما به اینها رجوع نکنیم چرا که اعاظم و اکابر این قوم که قبل از این کار
و شغل در دست اینها بود سابق و فرار نمودند الکنون اهل فرنس غالب شدند و اینها مغلوب هرگاه روی محبت و رحم اینها نگاه
از کذب و دروغ خود نمیگذرند و اگر هم فرنس در مقام استهزاء و تمسخر باشند و همواره چشم و گوش به اطراف دارند و منتظرند که خبر
به اخروج کنند و الحال بعوث اهل فرنس و تدبیر خود مجموع راه فساد اینها را بسته ام و از اهل فرنس و غیره بان دو مهرجا گذاشته ام
که خبردار باشند و هرگاه امری واقع شود هرگاه کاری رو دهد مرا در خفیه مطلع سازند با وجود این اوضاع باز در این جا نخیز الان نها
میشنید هرگاه حفظ تواند با حاوی اشاره بغیب و حرمت ارکان و نظام ما میکشند چهار دفعه اندیشه داد در شب والله زهد
وقت آن مرسد که مسلط شویم و قدرهای عموم را بالمره دفع کنم و مجموع بلند و پست از اینجا و حرمها بالی فرنس سپارم گویا اگر امور
را قبل از وقوع میدید چنانچه اجماع اهالی مصر در همان روزها واقع شد وقت ناپلیون و امورات با تمرینه بود که قراولها تغییر
کرده صبح و شام هنگام اذان و مناجات نکند موذنان حاضر باشند و انحکم در اول ورود شده بود از عدم احتیاط بنابر
قراول انحکم را چند مدت فراموش کرده بودند ناپلیون هم از بس مشغول انجام مهام بود از اجرای حکم برآمد غفلت نموده موذنان هم
غفلت قراولان او دریافت نموده در فراز گلدسته ها اذان و مناجات را با واز طغیان و یاغیگری بدل نمودند خود که در اذان
چند دفعه لا اله الا الله و الله اکبر و محمد رسول الله گفته میشود موذنین در عوض با واز بلند میگفتند ایها الناس وقت یاغیگری
است بمسجد بیایید همه سران شخص جمیع شوید و بنواحی و بلوکات خبر رسانید که در روز معین به طریق یاغیگری گوخت
و اسباب و اسلحه حرب مهیا نمایید فهد آخر اعلام کردند سلطان روم فرمان داده که با دولت انگلیس و روس متفق شده
از اراضی جمهوری فرنس دست کشیده بنای جنگ و ادم شما هم طغیان و آشوب بنمایید داروغه شهر از اینکار غافل بود عموم
اهل مصر مستعد طغیان و یاغیگری شده بودند روز سلخ ماه ربیع الاول در بیست و ششم شهر ان سنه ۱۲۱۳ هجری در ... هجوم عامه قرار داده
در ساعت از روز گذشته توپهارا آتش زدند خبر به ناپلیون رسید که اهالی شهر مجموع دکاکین و بازار را بسته و اسلحه حرب خود
ترتیب داده و هجوم بر اهل فرنس میبرند دقیقه دیگر خبر رسید که جنرال دیپوی را که حاکم و ساخلو شهر بود در کوچه با رو بزین بقتل
آوردند ناپلیون در ساعت اسب طلبیده سوار شد و سی نفر از قراولان خود را همراه برداشته روانه شد در هر مقام از تشنه خوف بود

افواه

رفته قراولان مرعا کرده و به طمس خاطر نموده با نهایت اطمینان دستور العمل با آمالی فرنس داده که محافظت خود غافل نشوند
از منزل بیرون رفت مرا با کلیفه از قراولان در منزل گذاشت و فرمود خوف مکن از آنجا که جنرال کلیبر قرار را ... و انصرف و پیش منی ناپلیون
اعتقاد داشتم مطلق و امید نموده منتظر مراجعت او بودم و در دسته خانه با طرف نظاره که در مقابل عمارت بود نشسته اغیران می
بار اطمینان نداشتم و او خود در خانه نبود و بجای بخت جنرال اعظم عمارت خود را سپرده محافظت کرده و بعضی از ساخلو شهر
با مراد او رسید جنرال اعظم بعد از آنکه همه جا را ملاحظه کرده دستور العمل داد و مراجعت نموده بمن فرمود که ایا ترسیدی گفتم
گفتم هرگز نترسیدم و منتظر مقدم شما بودم پس ساعتی راحت گشت و مشغول بخوردن نهار بود که خبر آوردند بعضی اعراب بادیه که
آمده از بابت نصرت و اعانت اهل شهر هجوم آورده اند جنرال سلکفسکی را که اجودان جنرال بود امر فرمود با پنجاه نفر از
قراولان سوار و خود سوار و بر دروازه برسان و مستحفظین را از شر اینها اعانت کن اجودان مذکور روانه شد جنرال ...
نمود و سلکفسکی ... هرگاه ... ما ... دوم جنرال اعظم همی فرمود ولی سلکفسکی رفته بود ساعتی نگذشت که
ارباب فرود قراول با سر و صورت خونین مراجعت کرده گفت سلکفسکی را با چهارده نفر پاره پاره نمودند بعد
نهار در میان بود که این خبر رسید جنرال از این خبر بسیار غمناک و خشمگین شده حکم داد که خمپاره های بزرگ از صالدات خانه
با بالای کوه مقطم که مشرف بر شهر بود کشیده و هر جا که ازدحام عوام الناس بسیار است گلوله بیندازند و امر فرمود که
صاحب منصبان هر یک چند نفر از سربازان الواجبی خود گماشته توپها را ببندند در بازار و کوچه ها که اکثر ... مشغول
شوند ... ساعت بالا و شمشیر جنگ را به صدا آورده صالدات و در کوچه و مساجد اهالی شهر که هجوم و جمعیت بود بکار
هر یک انقدر ... مفسدین و اشرار و سران بمسجد جامع مجتمع آمدند و کوچه تنگ را که معبر مسجد و میدان بود بسته ... روز
مجموع توپها که در جنگ ... گماشته بودند بالاتصال گلوله ... شهر میریختند تا آنکه چهارده نفر از ... شهر را گرفته
بحضرت جنرال اعظم آوردند حکم داد اینها را محبوس کنند و اینها هر ساعت انتظار ... کشیدند ولی انها را عفو کرده
لکن هاشتریک از اقایان مصر که خود را اخلاص کیش جنرال اعظم میدانست حضور داشت عرض کرده چرا در کشتن اینها تاخیر
نموده ... مصر دقت ... رسیده و مجملا ... امتداد یافت از اشرار بسیاری را گرفته در قلعه محبوس
کردند جنرال اعظم نوشت که شب چهارده نفر را بالقتل رسانیده در صبح ... به زودی ... چند نفر از اهالی
شحنه پرداخت مقتولین بود بعد از آن ... و غوغا فرو نشست ... گرچه ... شاکیان ... لاکن ... مضمون

ناپلیون که بجنرال کلیبر نوشته بود شش روز بعد از آن مقدمه فرستاده معلوم شد که هر شب علاوه ده بلکه ده نفر از انها بکوه و در کوچه
کشته شده بی نفر الکون میرونه و با وجود انضباط و احتیاط که ناپلیون در حفظ اهل فرنس معمول میداشت که کسی در شهر تنها
خیزد با ایشان نسازد باز خبر رسید که در خود شهر کسی از چند نفر از اهل فرنس را بقتل آورد [illegible] دخول این خبر جهت عبرت دیگران
احوال برای خود امر کرد که دو فوج صالدات و چند عراده توپ بجهت تنبیه اینها و تا توانند در قتل و غارت اینها
کوتاهی نکنند جنرال بون بر حسب فرمان روان گشت و اطراف آن قبیله را احاطه کرده هر چه بود مقتول و زنان اینها را
اسیر و اموال اینها را غارت نمودند بعد خانهای اینها را آتش زده اسرا و سرهای کشتگان را با خود آورده بر سر دار آویختند اکثر زنان
در عرض راه وضع حمل نموده و اغلب اطفال از گرسنگی و خستگی در گذر و معرض تلف رسیده مورخ گوید چون قبیله اینها را که بخود اورند
جان و حشم بجهت نظاره کیان دوست داده که ارکبر آن ما جرم بسبب این سیاست هر یک معابر و سالکین [illegible] نهایت امنیت بعد
بعد از آنکه شهر و نواحی را امن کرد حکام بعد کرد و در اطراف لشکر با اطراف صادر کرده اعلامنامه نوشته و هیچوقت حیله را
از دست نمیدهد و از حرکات محمد علی خبر یافته و همیشه در تکاپو در رجوع محمد علی و مملکان می شود و از اول گوار بود در این اثنا
خبر رسید که لشکر روم در بیروت و شام جمع شده اند و از آنجا در مصر شورش عام شده اینها بر خبر گشته بفکر استعداد و تهیه
از جنرال ناپلیون در تهیه تدارکات اسمت مشغول گشت قبل از حرکت از مصر طرحی جهت تسخیر هندوستان ریخت و صاحب منصبی از جانب
خود بمملکت ایران فرستاده و بتوسط اینها معلوم کرد که هر گاه پیش از وقت چند هزار توپ ما جهت بادشاه ایران بر سد ایشان
خواهد شد و اذن خواهد داد که در خزینه ممالک حیه خانه و انبار اذوقه برای لشکر ترتیب بدهند و رعایت لشکر از جانب دولت ایران
آورده و معطلی حاصل نباشد و بعد می گوید بعد از آنکه مصر بالتمام با طاعت درآورده ام یکصد هزار نفر صالدات بجهت حفظ
در مصر گذارده و سی هزار صالدات بشیوه بر فرات خواهم رفت از آنجا معلوم است از کدام سمت مملکت ایران خود
بهندوستان خواهم رفت و بعد در باب جابجا نهادن آب و علف و گذرگاه گفتگو کرده و تدبیرات در باب گذشتن از آنجا نمود
و هر روز نقشه ها همراه داشت در اوطاق بهم نگه و خود در از زمین می افتاد و مجموع راه ها یک بیک برآورد میکرد و بیش نظر
حلم میکرد و شعاع و برآورد نقشه را چشم پیش میداد و از کدام راه با ایران خواهم رفت کارها از فتوحات اسکندر بخاطر می
آورد و گاهی می گفت جمهوریه فرنس بسیار ضعیف است و لشکر هم در این اوقات ابرک بار مصر شده از این جنبه خبر کرد با
کار بی است [illegible] ناقص است باید پرده دیگر کرد و خیال هندوستان همیشه در دلش جلوه گر بود قبل از حرکت بسمت سوریه بنرجی

به تیپو صاحب که یکی از بزرگان هندوستان است نوشت که شما البته باحال مستحضر شده اید که من با چندین هزار لشکر بسواحل بحر احمر و کنارات
از عربستان است آمده ام محض بجهت اینکه شما را از بند اسیری اهالی انگلیس مستخلص سازم از شما توقع دارم که مع العجاله از اوضاع
ملکیه و دولتیه خود مرا ابرابر بنویسید و از راه مکه و جده جدار ایشان بنامه جنر نظر خود را بمن برسانید که قبل از وقت آگاه شوم و چند نفر از معتمدان
خود را روانه نمائید و در سوییز با مصر نزد من اینکه من خاطر جمعانه در باب امورات هند با اینها گفتگو نمایم **فصل هشتم در توجه**
ناپلیون بسوریه و عبور از کوه طور و بحر احمر جنرال ناپلیون در اول صفر سنه ۱۲۱۳ هجری جمعی همراه خود برداشته روانه سوییز شد روز دوم
در صحرا مانده با آنکه در گرما شدت داشت نصف شب هوا بشدت سرد شده محتاج باتش شدند در آن صحرا هیمه و هیزم
پیدا نمی شد ولکن از مردم کاروان از سوی مملکت در آن صحرا استخوان شتر و آدمی و حیوانات بسیار بود قدری از آن استخوانها جمع کرده
آتش کردند چون آتش روشن بکار شد قدری از آن احداث که دیده میخواستند در آنجا توقف نمایند در ساعت از آنجا حرکت کرده چند
فرسنگ دیگر رفتند روز سیم صبح وارد سوییز شدند روز چهارم جنرال ناپلیون ملاحظه شهر و بندر سوییز نموده احکام چند در باب
لوازم کشتی و لشکر نمود چرا که در اول حرکت از مصر این اندیشه داشت که مبادا از طرف هند عساکر انگلیس بمصر بیایند چنانچه بعد از
آن آمده بودند روز پنجم جنرال ناپلیون بکنار سوییز رفت و از ساحل شرقی بحر احمر قریب مسافت چند شد و خلیج عربستان
قریب پنجهزار ... بشمال سوییز رسید که بحر احمر به بندر [illegible] از هزار و پانصد ذرع عرض ندارد و وقت جزر و مد در بار از هر
سکان این سواره میتوان گذشت کاروانی در ازبار و کوه سینا بمصر برد و در تجارت میکند که نزدیک آنجا است بتد جنرال از طرف
در عیون موسی تفرج نموده و از آن آب قهوه برای او ترتیب دادند که بسیار شور بود و شرب آن ممکن نبود بعد از معتکفان
دیر کوه سینا که در آفاق مشهور است بدیدن او رسیدند ... تاریک شد عبارت از اینکه صبح از آنجا گذشته قدم
جزر و مد بر جمعی بسیار عبور کرده بشهر سوییز آمدیم ناپلیون برای احترام حضرت موسی علیه السلام و برای ترغیب یهودیان حکم
بآن شهر داد و از آنجا مراجعت بمصر کرد روز دهم محقق شد که سلطان روم در صدد دعوت اهالی مصر که اعتقادشان این بود
لشکر فرنس را بصلاح سلطان روم بمصر آمده از آن اعتقاد افتاده اند بآنها و بمصر که بسمت شام و حلب قرار کرده بود که حکم سلطان لشکر
جمع کرده شهر قصد دارند که با لشکر فرنس پیش آمدن بمصر معلوم شد که بنای جنگ از آن طرف است جنرال ناپلیون گفت
که باید قبل از وقت چاره کرده این جمعیت را متفرق نمایم و در ربع دیار شهر حفظ کرده او را خراب کنم که بضعف را از جمله لوازم جنگ
که راه عبور بجهت لشکر دشمن نگذاریم بنابر این جرأت و اطمینان از اینکه در فصل زمستان از طرف دریا لشکر انگلیس قرار بگیرد سپاه و لشکر

بمبارزه اقدام نمیکنند لازم است بسر وقت ایشان رفت [illegible] هجری با چهارده هزار لشکر از مصر حرکت کرده روانه سمت [illegible] شدیم و دو روز
لشکر بر نهج محافظت شهر گذاشتیم در آن اوقات که ناپلیون میرفت چهار هزار لشکر داشت کلهبر جمهور [illegible] نوشته [illegible] ناپلیون
شصت هزار پیاده و ده هزار سوار دارد و متوجه گردیده قریب بغروب آفتاب [illegible] رسیدیم و روز هشتم [illegible] و عریش شدیم در عرض
راه و در کوه بزرگ تشنگی بسیار بصالدات رسید و قشونیکه [illegible] رسیدیم فرصت نمیداد که آب را موافق قانون قسمت نمایند و مشکها را پاره
میکردند ناپلیون قدری بسیار از آب را اخذ نمود برای گوشش از کوهستان [illegible] اضطراب لشکر از شدت عطش باعث قلت آب شد
و لشکر شکایت آغاز کرده [illegible] رسیدیم [illegible] جنگ [illegible] و تحفظ آنجا تعهد کرده هر گز دشمن اهل فرانسه اقدام نکند جنرال ناپلیون
[illegible] پس از آنکه امر عریش را منتظم ساخته از آنجا گذشتیم ده روز در راه رفته و تشنگی و خستگی زیاد کشیده [illegible] غزه
منزل خوش و مکان دلکش [illegible] نمایان شده از هر جهت جای از آب و هوا و درختان بود مجموع لشکر از ملاحظه آن خورسند گشتند
و از مشاهده کوه و صحرای سبز ملک شام [illegible] شدند که همه خستگی بیابان [illegible] فراموش کردند [illegible] عربستان اکثر ما و [illegible]
و درختهای طولانی خسته و [illegible] شده بودند [illegible] ملاحظه سواد ملک شام همه زحمتهای گذشته ایشان فراموش شد روز نهم حوت بشهر
رمله رسیدیم که آن شب را در صومعه بسر بردیم دو هزار راهب در آنجا بودند و ایشان بسیار [illegible] کرده و بناپلیون گفتند که جماعت حضرت
عیسی علیه السلام از آنجا عبور کرده به مصر رفتند و جای نشان داده و از آنجا از آن چاه آب خوردند و ما از آن آب چاه خوردیم [illegible]
بسیار صاف و گوارا بود از شهر رمله تا بیت المقدس [illegible] فرسنگ راه [illegible] عرض کردم سردار اعظم بآنجا تشریف خواهند
فرمود که آنجا خارج از راه است حکم کرده شرحی به بزرگ آنجا نوشتم و خاطر جمعی باو دادم که از لشکر فرانسه ضرری باو نخواهد رسید بشرطیکه از ایشان
[illegible] نشود و اهالی آنجا آرام باشند **فصل نهم در محاصره قلعه جفه و [illegible] اکری** متوجه گردیده و قشونیکه برابر قلعه جفه رسیدیم افواجی که قبل از
آن مأمور شده بودند مشغول محاصره بودند [illegible] جنرال [illegible] چون باهم خلطه و آمیزش داشتیم [illegible] خواستم
با او مصافحه کنم خود را پس کشیده با تعجب تمام گفت مگر نمیدانید که در این زمین مرض طاعون شیوع دارد و پس از شنیدن این مقدار کیفیت را
خدمت جنرال ناپلیون معروض داشتم فرمود اگر احوال جنرال [illegible] از طاعون اندیشه دارد یقین [illegible] خواهد
رسید از قرار فرمایش ناپلیون و قشونیکه مشارالیه [illegible] مأمور کرده بود جنرال [illegible] از ناخوشی طاعون جان [illegible]
[illegible] جنرال اعظم حکم فرموده قلعه جفه را تسخیر کنند و روز و شب از هر طرف پی در پی حمله نموده [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
قلعه را بتصرف آورده جنرال اعظم حکم فرموده [illegible] عام کشته صالدات بمیان قلعه ریخته [illegible] و غارت مشغول گشتند بعد از

ساعتی سردار اعظم دو نفر از اجواب جنرال [illegible] را امر فرمود که بقلعه رفته خشم و غضب صالدات را [illegible] آرام [illegible]
ملاحظه اوضاع شهر را نموده باو خبر رسانند آن دو نفر وارد قلعه که شدند [illegible] جمع کثیر از مستحفظین [illegible] و عمارات بزرگ [illegible]
صالدات در منازعه و مقاتله بودند [illegible] آن دو نفر [illegible] نزدیک حصار که رفتند محصورین دانستند
که اینها صاحب منصب جلیلی میباشند [illegible] که ما خواهش [illegible] فرانسه میشویم در صورتیکه از خون ما درگذرند و
اگر ما را امان ندهند [illegible] بمدافعه اقدام خواهیم نمود [illegible] که در قلعه مقتول
شده اند ناپلیون حکم بر قتل جمیع محصورین [illegible] صلاح در آن [illegible] جمع کرده از قلعه بیرون [illegible]
[illegible] نموده همه [illegible] ناپلیون [illegible] فرستیم دیدیم
دو فوج از جمهوری [illegible] هزار و پانصد نفر [illegible] هزار و پانصد نفر [illegible] نمایان شدند و آن دو نفر احوال جنرال [illegible]
از عقب [illegible] ناپلیون این احوال را ملاحظه کرده بسیار متغیر شد و فرمود که این چه حکایت است من حکم [illegible]
[illegible] چهار هزار نفر [illegible] خواهند نمود [illegible] دارم با
[illegible] حاضر دارم [illegible] فرانسه فرستم [illegible] شده بر شیطان لعنت کرده گفت چه
[illegible] که اینها اقدام نموده اند و قشونیکه آن دو نفر وارد شدند جنرال [illegible] عتاب و خطاب تمام [illegible]
فایده که کار از اصلاح گذشته و لازم بود فکر و تدبیری درباره ایشان [illegible] سردار [illegible]
فرموده [illegible] خلق را از [illegible] صالدات [illegible] حکم
سردار [illegible] ناپلیون فرمود [illegible] که شما را فرستادم [illegible]
[illegible] صالدات [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] محافظت [illegible] نمایان [illegible]
[illegible] چهار هزار نفر [illegible]
امر فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible] قلعه جفه [illegible] جنرال [illegible] حکم فرموده [illegible]

با وجود این با چهار هزار نفر دشمن را از عقب ما گرفته بر جر اقصه اند و از جهة پس قطع کرده با ایشان سیم هندی که از جنار [illegible]
بعد از آن شکونه شکایات افراد لشکر خاقت بطلبان و مفسده منجر خواهد شد بعد از خواندن [illegible] نامه مجدداً حکم فرمودند که اهل مجلس شورا
جمع شوند و مجموع صاحب منصبان نظام هم با بر جا حاضر شوند بعد از انعقاد مجلس [illegible] گفتند این چهار هزار نفر را [illegible]
[illegible] اولاً لازم است که قراول همراه انهار وارد [illegible] و قراول با هزار لشکر فرانسه باشد در این صورت لشکر ما در این [illegible]
دشمن کم می شود [illegible] قراول [illegible] که این اخیره از کجا [illegible] رسیده و از جهة اقتدار لشکر خود [illegible] ایشان [illegible]
دشمن است که خود خراب [illegible] زراعت هم کشته اند هرگاه چیزی باقی باشد از جهة ایشان تمام میشود [illegible]
[illegible] حیوان انها [illegible] لاکن کشتی از کجا فراهم [illegible] حیوان [illegible] تمام انها را [illegible]
نمیتوان [illegible] هرگاه انهار [illegible] فوراً قلعه سنت جبل اکری خواهند رفت و [illegible] خلاصه نمود
[illegible] لشکر [illegible] عوض اینکه ایشان [illegible] ایشان از لشکر ما [illegible]
خواهند ساخت چه انها [illegible] فرنگستان [illegible] ایشان [illegible] با جمعیت [illegible]
مخلوط سازیم [illegible] دشمن [illegible] سنت جبل اکری را
محاصره نمائیم [illegible] مطلق العنان باشند [illegible] قطع نشد روز سیم [illegible]
شکایت از هر طرف بلند گردید [illegible] وقت امید است [illegible] تمام انواع صالدات [illegible]
[illegible] چهار هزار نفر [illegible] کشته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حیوانات [illegible]
[illegible]
خلاف [illegible] چهار هزار نفر [illegible]
[illegible] ملبون [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] جبل اکری [illegible]
[illegible]

انها [illegible]

انها غریب و آگاه از [illegible] معبر از کوه [illegible] جنارال لانس از راه [illegible] معبر کوه شده قدری مسافت طی کرده از انها [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] در حین رجعت کوه نشینان [illegible] شده [illegible] گذاشته و انها [illegible]
سمت هجوم برده حمله کنند تا رسیدن ملبون اکثری از انها [illegible] کوه نشینان [illegible] ملبون [illegible] بسیار متغیر شده جنارال
لانس را ملامت [illegible] لازم [illegible] صالدات [illegible] جنارال [illegible] کوه نشینان
از هر طرف [illegible] قراولان [illegible] لشکر [illegible] ملبون فرمود [illegible]
[illegible]
دشمن [illegible] لشکر [illegible]
بعد از آن لشکر را [illegible] روانه [illegible] قلعه سنت جبل اکر رسیدیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
قلعه [illegible] معاونت [illegible]
که آن قلعه [illegible] مقاومت [illegible] تسخیر قلعه
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] این قلعه [illegible]
[illegible] ملبون [illegible]
[illegible] ملبون [illegible] قلعه [illegible]
[illegible]
محاصره [illegible] ملبون [illegible]
ملبون [illegible] صالدات [illegible]
از اهل فرانسه [illegible]
[illegible] ملبون [illegible]

بست جبال اکری [illegible] ساکنین
و اکثر [illegible] سال [illegible]
شش ساعت [illegible]
و غلبه متفرق
شد

[illegible]

[illegible]

نمی‌دانستند که باین صعوبت [illegible] را محاصره خواهند کشید ناپلئون چون خواست که شکست او در نظر ایشان نماند اعلام نامه‌ها [illegible]
نوشته باطراف فرستاد که تا رسیدن او بمصر انقلاب بروز ندهد [illegible] همه جا از کنار بحر [illegible] تا آنکه از کوه کرمل گذشته
و زخمدار بعضی را در محفه و برخی را بشتر و اسب و الاغ سوار کرده [illegible] آب مطلق وجود نداشت و شدت گرمی هوا و
های طولانی از بالای کوههای ریگ [illegible] سوار مجموع لشکر [illegible] صاحب منصبان [illegible]
و مبتلا [illegible] در راه تلف خواهند شد کاغذ نوشته [illegible] مردم [illegible] ایشان رسانند و اجرت [illegible]
در راه [illegible] اغلب [illegible] افراد لشکر که [illegible] و زخمدار [illegible] طاعونی بودند [illegible]
سردار اعظم مشعلها روشن کرده در عرض راه هر جا شهر و آبادی و خانه و کاروانسرا [illegible] آتش [illegible]
بود میسوزانیدند و [illegible] ملاحظه میکردیم مجموع صحرا [illegible] آتش شده [illegible] اطراف ما را [illegible]
کسانیکه وامانده [illegible] از هر سمت [illegible] یک طرف ما دریا و طرف دیگر را از عقب [illegible] خراب و ویران [illegible]
هر شب [illegible] ناله [illegible] بآسمان میرسید [illegible] حقیقت [illegible] احوال [illegible]
[illegible] رسیدیم هوا بشدت گرم [illegible] فروش [illegible]
[illegible] احوال لشکریان [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] حکم کرد [illegible] بر [illegible] جواب [illegible]
[illegible] حکم [illegible] نوشته فرستادم [illegible] بر [illegible]
لشکریان [illegible] سردار اعظم [illegible] ناپلئون [illegible]
از عرض او در غضب شده [illegible] داشت [illegible] حکم [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] تقسیم [illegible]
[illegible] طاعون [illegible]
روان شدیم [illegible]
[illegible]
[illegible] سیدیم [illegible]

از دریا فاصله داشت [illegible] طرف بسیار خارستان [illegible] ناپلئون [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible] گلوله [illegible] فوراً [illegible]
[illegible] سردار اعظم [illegible] گلوله [illegible] گلوله [illegible]
[illegible] گلوله [illegible]
[illegible] سردار اعظم حکم فرمود که لشکر [illegible] افواج [illegible]
[illegible] ساختم [illegible]
[illegible] رسیدیم [illegible]
[illegible] سردار اعظم حکم داد که [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] قلعه [illegible]
ساختند بعد از آن سردار اعظم [illegible] نفر [illegible]
راه [illegible] طاعونی [illegible]
[illegible] مقتول ساخت [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible] ملاحظه شد [illegible]
[illegible] طاعونی [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] عقب [illegible]
حال هر که [illegible] همراه [illegible] حکم [illegible] همراه [illegible]
[illegible] معلوم شود [illegible] ناپلئون ملاحظه [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] سال [illegible]
در مصر وفات یافت [illegible] ناپلئون [illegible]
هر سردار و سرکرده [illegible] انقلاب [illegible] خوف [illegible]
مشاهده کند [illegible] ناپلئون [illegible]

که خود در آن عالم نظر نماید و فرض کند و از طریق انصاف از خود جواب شنود و آیا جز آن امری که از ناپلیون صدور یافت چاره
دیگر میتوان نمود که از آن هنگامه مستخلص شود و حفظ نام و ننگ نموده باشد اگر غرایب علاج سیاست او را ملامت نکرده بلکه
نسبت باو تعظیم و تکریم منظور دارد و مورخ گوید ناپلیون در شب آن روز از آنجا حرکت نموده بتعجیل تمام روانه شدیم و در وقت
و چون خبر با شهر مصر رسیدیم [illegible] در راه بودیم قبل از آنکه وارد شهر شویم جنرال ناپلیون مرا احضار نموده
فرمود اخبارنامه باهالی مصر بنویس که ای اهل مصر بدانید که اسرای بسیار و [illegible] بشمار که حامل سفر [illegible] همراه خواهم آورد
مجموع دیوار قلعه سنت جان اکری بضرب گلوله توپ منهدم ساختیم و عمارت جزایر پاشا را با زمین یکسان ساختیم و بنای
آن قلعه را با خاک یکسان کردیم و ساکنین انجا را بفرار که خود جزایر پاشا هم زخم مهلک برداشت مورخ گوید از [illegible]
[illegible] بسیار اغراق بود [illegible] نوشتن میشود هم فی الفور در باب فرموده گفت ای عزیز تو صادق و ساده لوحی و تو را این کار ما
نمیبایستی افکار خود مشغول باشی بهمان طریق که فرموده بود نوشتیم و اعلام نمود و دستخط گذارد و فرمود جمیع [illegible] که ما بین و جمیع
ممالک روی زمین مشهور خواهد شد و مضامین خوب جهت شعرا و مورخین مهیا خواهیم نمود فصل دهم در ذکر احوال سر سدنی سمیس
و نوشتجات ناپلیون و جنرال اکری مورخ گوید که سر سدنی سمیس سردار مرتبه سیم جهازات جنگی انگلیس بود و اوقات محاصره قلعه
سنت جان اکری مشارالیه در انجا بود و ممانعت از تسخیر قلعه مینمود و در این اوقات با جهازات جنگی انگلیس بندر ابوکر [illegible]
بود و شهرت میداد که از اسکندریه بیرون خواهیم آمد و در حقیقت تسخیر شام و حلب را او مانع شد و در خصوص مهیا [illegible] اوقات
خود میکرد جنرال ناپلیون از رفتار او کدورت بهم رسانیده اکثر نوشتجات خود او را ابوالهوس و دیوانه محسوب میداشت چنانچه در
مراسله جنرال [illegible] احوال او را نوشت و سمیس حرف [illegible] است بیهوده بر این که خود را امتحان کند همیشه میخواهد مشهور
باشد هر چه شهرت دهد دروغ [illegible] باید سکوت کرد [illegible] از پایه ارشان [illegible] گاهی شهرت میدهد
که من با [illegible] صاحب منصب جنگی خواهیم آمد و حال آنکه با هشت هزار نفر در قوه ندارد و گاهی [illegible] میگفت که من [illegible]
اسکندریه رفتم و حال آنکه خلاف احتمال میدهد که [illegible] بیرق اهالی [illegible] باشد مورخ گوید
ناپلیون هر امری که در مصر بود بهمه اوقات جهه تقویت لشکر خود او را ملامت مینمود و در آن اوقات در جزیره سنت جان بود
و نقض میتوان [illegible] که سر سدنی سمیس [illegible] سمیس [illegible] بود
را در مصر گذاشته بنفس نفیس [illegible] سرداران لشکر را از راه [illegible] نوشته [illegible] بزرگ انگلیس

[illegible]

لارد نلسان و سایرین [illegible] اطاعت او نمود [illegible] فرستاده و مصر را متصرف لشکر ترک و هند و خود لشکر و اهالی [illegible] انگلیس
بخشند لارد کیث ضمانامه انها را امضا نکرده و نمود سر سدنی سمیس فرستاد و او از راه [illegible] در ساعت بنو سرداران فرانس
فرستاد و معلوم کرده شهر خالی کنند و لارد کیث مطلب انها را امضا نکرده و [illegible] انگلیس [illegible]
فرانس [illegible] که انها را ممانعت از رفتن بفرانس نخواهند کرد مصر را خالی نموده و متصرف لشکر [illegible] و همچنین [illegible]
لشکر فرانس [illegible] در اطالیا [illegible] سر سدنی سمیس [illegible] فرانس [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] شهر [illegible] و تماشاخانه رفته صبح [illegible] باین خیال بشهر رفت [illegible]
[illegible] از اطالیا مراجعت [illegible] فرانس [illegible] پیغام فرستاد که در اینجا [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] که [illegible] از مصالحه [illegible] ناپلیون [illegible]
تحقیق [illegible] سر سدنی سمیس [illegible] سنت جان [illegible] سبب عدم تسخیر انجا او شد چرا که
مجموع توپهای بزرگ [illegible] جنگ [illegible] کشتی [illegible] قلعه [illegible] ضبط [illegible]
[illegible] فرانس [illegible] قلعه [illegible]
از [illegible] بقلعه فرستاده [illegible] مشغول توپ [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] واقع شد [illegible] لشکر [illegible] قلعه [illegible] هجوم آورد [illegible]
نامه نوشته [illegible] لشکر فرانس فرستاد [illegible] صاحب منصبان [illegible] لشکر را [illegible] نوشتیم [illegible] عساکر [illegible]
که سر سدنی سمیس [illegible] اعتبار ساقط [illegible] فرستاده [illegible]
نوشت که با شما جنگ [illegible] دارم [illegible] ملاقات کنیم [illegible]
که اگر میتوانی [illegible] جنگ [illegible] خواهم آمد [illegible]
مورخ گوید [illegible] بشهر مصر رسیدیم [illegible] از سمت [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] مامور شده [illegible] فرار [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] از سمت جنوب [illegible] فوج [illegible] سردار اعظم [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] فرار [illegible] ناپلیون [illegible] سمت [illegible]

شده بهمه جهت شکفت انروز تسخیر بعض علامت که این و شمس قمری را از شب که ادم در صبح و چهارم شهر ... جنرال اعظم از مصر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه وقت مقتضی شود و شما باید مصالحه کنید اختیار مصالحه نمودن مصالح را انداز دید و بمباشرت امور مصالحه روم اعلام کنید در باب [illegible]
عهده مصالحه خود هستم ولی باید کارگذاران فرنس محض واسطه بعد از آن مصر خالی شود جنرال اغ بریس شما از هر باب آگاه بوده [illegible]
ولایت مصر را چگونه نظم داده ام هر چه مقتضی وقت باشد معمول دارید و انهایی که عیسوی مذهب باشند در هر حالت خواهان باشند
ولکن برای مصلحت اظهار انکار نمایید در باب مصر و مسلمانان تعویق [illegible] کنند چنانچه [illegible] کنند چنانکه انها را تعصب دینی شما از ایشان [illegible]
با ایشان سلوک بهبود بر شما لازم است و منفعت مشترک خود بر سانید و اهل مصر را باستمالت و تکریم دارید که امام غیبت [illegible]
باوضاع فرنس اختلافی میان ایشان واقع نشود راه دل گرمی اهالی مصر این است که شیخ اعظم را که در شهر متوقف است بسیار احترام
واداره و ممنون سازید که مجموع اختلافات از او است و محترم تر از سایر بزرگان ولایت بصاحبان شریعت عسکر و [illegible]
شریعت انها شیخ مذکور است و اگر چه جلاوت و شجاعت ندارد ولکن سایرین موافقت و [illegible] فهمانی طبع او دارند و [illegible]
لازمست که در ظاهر حرمت او را منظور دارید باقی [illegible] در باب قلعه اسکندریه و سایر قلعه جات [illegible]
و قلعه عرش که سرحد ولایت مصر است در نظر داشتم که این زمستان سنگرها و سرحدهای مستحکم از خوب [illegible] ترتیب دهم و سنگر [illegible]
محکم از صالحیه تا [illegible] ترتیب دهم و از کاتیه و سنگر الی قلعه عرش بنا کرده ام و [illegible] از سنگرها را در جایی که جنرال [illegible]
مرتب سازم و جنرال [illegible] و جنرال [illegible] مهندس توپخانه شما را اطلاع خواهند داد و وضع سنگر و سدها که طرق [illegible]
با سلوک و اختیار جمع آوری کل وجوهات نقدی مصر بعهده او محول است و آگاه است [illegible] قرار و مراد امور مصر [illegible]
دین و نظم داشتم که قرار تازه در باب نقد و وجوهات مصر بر هم [illegible] مصلحت شما نمیدانم که اقدام بر آن قرار داده نمایید [illegible]
هر وقت ملاحظه نمایید یقین دارم که جهازات جنگی فرنس در زمستان به بندر اسکندریه و بندر بورلس خواهد آمد شما در بورلس قرار
بگذارید و پیش از وقت برج و باره [illegible] سازید و اگر توانید شش هزار نفر یا کمتر از مملوکین مصر و توابع و از مفسدین [illegible] جمع نموده
محض رسیدن کشتی در ساعت انها را بلا تأخیر به برج بورلس برسانید و از آنجا کشتی [illegible] روانه فرنس نمایید و هرگاه از مملوکین [illegible]
نفر از اعراب و مشایخ و صاحب تقصیر [illegible] باشند انها [illegible] روانه نمایید و آن [illegible] در فرنس [illegible]
دارم که بزرگی حالت فرنس را برای العین مشاهده کنند و زبان فرنس را بیاموزند بعد از آن انها را روانه مصر کنیم و [illegible]
مطلب خواهند بود و مرا از امنای جمهوریه [illegible] بار دیگر ارباب طرب [illegible] مصر فرستند و [illegible] فرستادن [illegible]
اهمال کرده ام خود در فرستادن انها توجهی خواهم کرد و رسیدن انها بمصر اولا لشکر ما را خوشحال میکنند و از [illegible] عزت و

جنرال

خیالات فاسده انها را باز میدارد و ثانیا باعث این میشود که آداب و اطوار اهالی مصر رفته رفته تغیر یابد و این سپه سالار مجمع
عساکر با امور مصر و اعتبار الولایات و مصلحت صلح و جنگ لازم است که مدارج ادراک ذاتی خود را ظاهر سازید و در
انجمن [illegible] نام و عزت کنید بعضی خیالات فرح افزای خاطر من رسیده است [illegible] در باب اهالی مصر و [illegible]
[illegible] شهر را و بالطبیون [illegible] جمهوریه [illegible] سازند خود در [illegible] متمکن شود [illegible] عمارت [illegible]
لکن در این عصر [illegible] و در اعصار آینده تحسین کنند بنا بر این [illegible] از مصر به فرنس روان گشتم و محض حصول
منفعت فرنس [illegible] از مصر بیرون رفتم و با هر اسب از میان جهازات جنگی دشمن فرنس شتافتم و متحمل زحمات [illegible]
[illegible] شب و روز از [illegible] شما غافل نخواهم شد و [illegible] عاقبت کار شما باشم که گویا خود در [illegible]
هر ساعت [illegible] انتظام لشکر [illegible] در تحت حکم شما [illegible] چرا که انها را [illegible] که همه را به شما [illegible]
[illegible] انها را [illegible] امتحان [illegible] و محبت انها را [illegible] سنجیده ام و از شما متوقعم که این اعتقاد را بخاطر انها [illegible]
کرمن منتهای احترام و اعتبار شما و رعایت و محبت افزون [illegible] خدمت و زحمت [illegible] را فراموش نخواهم کرد [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] که از بندر اسکندریه [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] شده [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] خواهد شد جنرال اعظم [illegible] در باب حقیقت اوضاع ایطالیا و فرنس [illegible]
[illegible] جمع کرده احوال [illegible] رسیده [illegible] ایطالیا از دست رفت [illegible]
[illegible] فرنس ضعف [illegible] چاره این کار [illegible] خواهد شد [illegible] روانه شده [illegible]
[illegible] خواهم شد [illegible] راه [illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible] مقدم [illegible]
[illegible] این [illegible] علامات [illegible] خواهد شد [illegible] جنرال [illegible]
فرنس شده اوضاع [illegible] مشاهده [illegible] عقاب [illegible] خوف [illegible]
دشمن [illegible] جمهوریه [illegible]
[illegible] ملکت [illegible]

[illegible] (حاشیه)

اطاعت جمهوریه باز زده اظهار دشمنی نموده اند تا بنای شیئی که امروز تا عموم بهم رسانیده بود در نواحی حرکات فتنه و شورش [illegible]
منتشر بود چرا که در شهر پاریس انجمن داوری از مردم منتخب در نواحی مطلق داوری و مجموع مردم تیره بسته و آمده طالب تغییر اوضاع
جمهوریه شده بودند و در چنین حالت که همه طالب تغییر اوضاع بودند و میخواستند که بنیان جمهوریه را زیر و زبر نمایند حکمی از انجمن
بر سر بود [illegible] خبر شورش ناپلیون که عموم مردم در قصد خرابی جمهوریه بودند لاکن از دو چیز اندیشه داشتند یکی شورش و انقلاب
دیگر قوت یافتن سلسله بوربان که پادشاه قدیم فرانسه بودند و الا همگی میخواستند سلطنت در قبضه اقتدار شخصی باشد و محرم چشم
کسی بودند و بقوت عقل و شجاعت توانند آرام و آسایش قدیم مملکت را بر قرار نمایند و در آن وقت چنین شخصی با حاذقت نبود
ناگاه [illegible] حالات [illegible] بخت خوش طالع شهر ناپلیون که فتح و نصرت همعنان بود ظاهر گشت تا اهالی فرانسه ملاحظه
کنند [illegible] و مظفر و منصور بیرق فرانسه را در مصر و منارها [illegible] که مجموع اهل جهان [illegible] بخت و [illegible] او
اقرار کنند و اوصاف حمیده و رشادت و جرأت و فتوحات خود را به عنبه ترین مراتب رسانیده اند و [illegible] منصب سپهسالاری
بود داده شده کارهای عظیم نموده و اعلام بارهای [illegible] شهر گشت که او همیشه طالب خوشحالی و آزادی اهالی فرانسه میباشد تا
برای چشم مجموع اهالی مملکت روشن شده [illegible] را اظهار نموده [illegible] بزرگ مملکت این است [illegible] ما را از تحت ظلم و ستم
جمهوریه بیرون آورد و این خروج ضعیف [illegible] کار و بحیله تمام اهل مملکت [illegible] و [illegible] بود از [illegible] کار [illegible]
سازد و چون اخبار [illegible] این اوضاع را ملاحظه نمود [illegible] شده قلوب عموم خلق [illegible] مقرر شد که [illegible]
[illegible] کار کنان جمهوریه [illegible] راه از [illegible] الی [illegible]
[illegible] رسید [illegible] اطمینان خاطر [illegible] سلطنت [illegible]
و هر گاه تخفیف [illegible] لهذا [illegible] تخت [illegible] و شورش [illegible] در شهر و نواحی و نظام [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] تقویت [illegible] معاونت جمهوریه را قلع و قمع نمایند [illegible] در عرض راه و در [illegible] شهر [illegible]
او [illegible] که توانایی و قوت [illegible] شهر [illegible] شهر [illegible]
[illegible] و جمهوریه [illegible] در نظر [illegible] که [illegible] برادران [illegible] خود را [illegible]
کنند و اوضاع را [illegible] کارکنان جمهوریه [illegible] ناپلیون [illegible] و بیرون [illegible]
[illegible] و [illegible] داخل [illegible] دعوت [illegible]

بود و من نمیخواستم او را ملاقات کنم من عرض کردم آیا دشمنی او بر شما یقین شده فرمود ناپلیون خلاف اراده او مشاهده نشده لاکن از جمله
نیکان نیست در نظر دارم که او معزول شود و منصب او را جمهوریه بمن واگذار نموده [illegible] ناپلیون بر [illegible] و در جنگ [illegible]
و در قبل از او [illegible] ناپلیون استعفا کرده شغلش را [illegible] و [illegible] بعد پسر او [illegible] ناپلیون مجموع اخبار الهام را [illegible]
[illegible] که چهار روز بعد برادر و همشیره ناپلیون که با او الفت داشتند او را ملاقات [illegible] ناپلیون [illegible] در مجلس گفتگو [illegible]
[illegible] امور و [illegible] و لشکر را با ناپلیون [illegible] فی الجمله [illegible] فیما بین ایشان واقع شد [illegible] ناپلیون در
ساعت با [illegible] خلوت آمده بمن فرمود اول [illegible] اوضاع [illegible] را خواهم که این است که خود [illegible] جمهوریه
[illegible] و خیال [illegible] که عیوب ایشان را ظاهر خواهم [illegible] بسیار از کارکنان [illegible] اعتبار
[illegible] خواهند [illegible] بخارج مأمور [illegible] اسباب برای [illegible] ام و اکثر [illegible] رعیت
کارکنان جمهوریه [illegible] اگر [illegible] مصدق قول [illegible] خواهند شد [illegible] روز بعد برای [illegible] ناپلیون
در میان [illegible] برادر او [illegible] را [illegible] و جمهوریه این اوضاع را [illegible] که [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] داده بخارج روانه نمایند مجلس [illegible] ناپلیون [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] احضار فرموده گفت کارکنان جمهوریه [illegible] تکلیف [illegible] سپاه
لشکر [illegible] و میخواهند [illegible] بسمت ایتالیا مأمور [illegible] قول [illegible] در جواب گفتم
[illegible] که مشغول معالجه شوم [illegible] مجلس [illegible]
رفت [illegible] خاطر جمع [illegible] داده [illegible]
ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible] ساخت [illegible] سلطنت [illegible]
عبارت [illegible] ناپلیون [illegible] کارکنان [illegible]
[illegible] اظهار شکایت [illegible] ایتالیا [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] جمهوریه [illegible]
[illegible] مراتب [illegible] خواهم [illegible]
گفت [illegible] اعتبار ساقط نموده [illegible]

بحسب قانون نوکرداران خلاف احترام میتوانست که هم ظاهراً و باطناً حرف خلاف نسبت باو نتوانست گفت در مصلحت خانه
قانون [illegible] با منع پیشرفت کار او می‌شد و ناپلیون از جمعی متعهد خواه و ضامن فراهم آمده بود هر کس خبردار نبود [illegible]
بود هر آن اوان اوضاع مخلوق را بکار خانه تشبیه کرده بود چرخ چرخ دارد و تا یک جا از آن چرخهای منظم و بزرگ جیا باشد چرخهای
کوچک بسته بآنهاست و تشکیل بنای [illegible] کارخانه است اهمال یک چرخ یا چرخ بزرگ باعث حرکت و ادامه بعد از حرکت آنها سایرین
بی اختیار بانتظام حرکت او خواهند شد بنابراین چند نفری که خود آنها [illegible] اثر بود و کاری از آنها ساخته می‌شد از اوضاع مملکت که باشان
نمید [illegible] که او در چه کارات فصل [illegible] تفویض سپهسالاری عموم عساکر بناپلیون [illegible]
در آن اوقات جمهوریه [illegible] قسم دیوانخانه ترتیب داده بود [illegible] دیوانخانه [illegible] کارفرمایان [illegible] دیوانخانه امرا و خوانین و اعیان
اشراف و صاحبان مسند قدیم سیم دیوانخانه [illegible] نفر و کمیدی رعیت و اشاد [illegible] مملکت در آن اوقات عقلا [illegible] و نظر [illegible]
داده بود [illegible] وضع برضای اهل مملکت جیا باشد و هر حکم از آنها صادر شد گویا حکم تمام اهل مملکت [illegible] اطاعت نمایند [illegible]
کار [illegible] مباشر امور [illegible] حکم خلاف قانون [illegible] مواخذه شود ناپلیون حوادث [illegible] کنند [illegible] عوام [illegible]
[illegible] گه [illegible] بحکم جمهوریه جیا باشد تا اینکه انقلاب در میان لشکر و عوام الناس واقع نشده [illegible]
اول [illegible] لشکر و رعیت [illegible] نسبت [illegible] این بود که چند نفر از سرداران و اصحاب [illegible]
[illegible] مطلب [illegible] عهد شوند [illegible] از سرداران و اصحاب دیوان معین مطلب خود [illegible] عوام الناس غلط
جمع شد [illegible] بر دیگر روز اجلاس قرار داد و بدوستان خود گفت که مجموع در مصلحت خانه جمع شوند و قبل از آنکه [illegible]
مجتمع شوند حکمی از جانب [illegible] دیوانخانه امرا و اعیان باشد برضای کارگزاران [illegible] مصلحت خانه [illegible] حرکت شوند [illegible]
باسم [illegible] صادر کنند [illegible] اختیار عموم لشکر را با حکومت شهر پاریس را [illegible] و اگذار کنیم و شما را اذن داده‌ایم که برای [illegible]
کار [illegible] عموم اهل مملکت و لشکر جمهوریه و اصحاب دیوانخانه [illegible] از شهر حرکت داده بعمارت [illegible] بر دو چون در شهر
بعضی مفسدین [illegible] از اصحاب مصلحت خانه [illegible] بهم رسانده [illegible] عمارت [illegible] که از شهر [illegible] اجلاس [illegible]
در [illegible] و اول است و این حکم صبح [illegible] ناپلیون رسید [illegible] فوج را قرار داد صبح [illegible] عمارت مصلحت خانه
که میدان وسیعی است حاضر باشند باین اسم که [illegible] اسم [illegible] ملاحظه نمایند [illegible] خبردار [illegible]
نظام در عمارت ناپلیون حاضر باشند [illegible] اصحاب [illegible] دیوانخانه [illegible] مشغول [illegible]

او باشند [illegible] بود [illegible] که بصلاح خویش [illegible] از وزرا [illegible] بود [illegible] امورات [illegible]
قبل [illegible] ناپلیون فرستاده بود که هرچه بخواهد [illegible] دو نفر از وزرا را ناپلیون [illegible] مخالفت او [illegible]
جواب صریح داده [illegible] بانشان پیغام فرستاد که شما [illegible] که من بشما احتیاج دارم خود جمیع امورات [illegible] معاونت [illegible]
بانجام میرسانم لاکن امروز را شما برای خود متحمل [illegible] باشید یا از این اعراض [illegible] از وزرا [illegible]
با ناپلیون [illegible] بسیار معاند بود [illegible] ناپلیون [illegible] داشت [illegible] اعلام نموده بود از جمهوریه [illegible]
[illegible] که در مقام توقع ایستاده [illegible] برات [illegible] از کار او واقف [illegible]
[illegible] گفت [illegible] بعد از مراجعت [illegible] کار جیا باشد [illegible] داشتم که مبادا این [illegible]
خبردار شوند [illegible] بود [illegible] و صحبت [illegible] تمام [illegible] وعده [illegible] نصف شب [illegible] اطلاعات [illegible]
هر طرف مطمئن خاطر باشد [illegible] فرستادم [illegible] وعده [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] در منزل [illegible] یقین دارم که [illegible] مصلحت خانه خواهم رفت [illegible]
[illegible] خبر [illegible] حاضر باشد [illegible] انتظار [illegible] وعده [illegible]
[illegible] اسم [illegible] سلام [illegible] عارض [illegible] شده [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] در خلوت خاص نشسته [illegible]
[illegible] استقبال [illegible] شدم [illegible] پیغام [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] معلوم است [illegible]
سبب [illegible] ممنون باشد [illegible] ناپلیون [illegible] گفت [illegible] بسیار [illegible]
یک ساعت از نصف شب گذشته [illegible] طلوع صبح حاضر [illegible] صبح [illegible]
جمع کثیری از سرداران [illegible] لباس نظام حاضر [illegible] ناپلیون [illegible] لباس نظام [illegible]
[illegible] لباس نظام پوشیده [illegible]
عرض [illegible] لباس نظام پوشیده [illegible] ناپلیون [illegible]
نظام پوشیده [illegible] گفت [illegible] حال [illegible]

خلوت نبوده دقیقه با ملکه مشغول بوده و بیرون نمی‌آمد مصلحت خانه خیرخواهان ناپلیون حکم سپه سالاری و کل اهل مصلحت خانه را که
با منصب اکثری که خیرخواهان او بودند رسانیدند لاکن جمیع کبرای متحیر نشده بودند و وقت اجلاس را انتظار کشیده بودند خیرخواهان او در طلوع
آفتاب به خیرخواهان [illegible] در ساعت بعد از آن خبر که بعد این حکم صادر شد خبر به ناپلیون رسید که کار ساخته شده [illegible]
احکام سرداران [illegible] روانه شوید و به سرداران فرمود که با لباس نظام در مصلحت خانه حاضر باشند [illegible]
نمی‌توانم کشید در ساعت سوار شده روانه گردید مورخ گوید [illegible] انتظار داشت که ناپلیون در این روز خواهد رفت و [illegible]
لباس تازه [illegible] در خانه ناپلیون ناهار خواهد خورد و خبر داشتند که حکم سپه سالاری لشکر به ناپلیون داده شد پس ناپلیون با جلال
تمام با اکثر سرداران که در رکاب او حاضر بودند داخل میدان شده ده فوج در آنجا حاضر بودند بعد از مشق و سلام قلعه از لشکر [illegible]
[illegible] میان قلعه رفته [illegible] حکم مصلحت خانه را که از روی [illegible] الکون [illegible] نوشته شده بود [illegible]
[illegible] الکون نامه [illegible] سپه سالاری لشکر فرانس و حکومت شهر پاریس [illegible] شده در این دو سال گذشته حکومت
رعیت داری جمهوریه بسیار بد شده و شما امید داشتید که من از مصر مراجعت کنم و عیوب این کارها را رفع کنم و [illegible]
که از شما و عموم اهل ولایت در مراجعت دیدم [illegible] لازم آمد و خدمات [illegible] رفاه و اسم مملکت [illegible] و از شما توقع دارم
که [illegible] معمول [illegible] شوق [illegible] سپه سالار شما [illegible] امداد [illegible] اکنون [illegible] امیدوارم
[illegible] فتح و نصرت [illegible] فرانس [illegible] و در کل فرنگستان مشهور سازم مورخ گوید در آن وقت که ناپلیون با لشکر [illegible]
بعد خیرخواهان او در مصلحت خانه [illegible] دستور [illegible] ناپلیون اعلام نامه نوشته در شهر منتشر ساختند و دیوان خانه
مصلحت [illegible] جمهوریه را تغییر داده اند [illegible] در شهر [illegible] حقیقت [illegible] حکومت [illegible] ناپلیون
نیز [illegible] مصلحت قبل از وقت [illegible] نوشته [illegible] میان شهر [illegible] جمهوریه [illegible] و الکون [illegible]
اصلاح [illegible] ارباب مصلحت خانه [illegible] از شهر حرکت داده مجلس اجلاس [illegible] قرار داده هم اکثر [illegible]
در مصلحت خانه [illegible] حال شما [illegible] که شما هم امروز در مصلحت خانه بیایید مورخ گوید بعد از آن
ناپلیون دستور [illegible] لشکر [illegible] اصحاب دیوان خانه [illegible] ساخت [illegible] در عمارت [illegible]
[illegible] کار [illegible] انجام [illegible] دستور [illegible] داده [illegible]
مصلحت خانه [illegible] غروب [illegible] مراجعت [illegible] فرمود کار امروز بسیار خوش

ادارد

گذشت جنرال [illegible] است که [illegible] باشد لاکن [illegible] معروف [illegible]
صبح [illegible] خلوت [illegible] تغییر و تبدیل در اصحاب دیوان خواهم داد هرچه [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] هر حکم [illegible] جمهوریه مصلحت [illegible] اطاعت خواهم نمود ناپلیون از این [illegible] بسیار خوشحال بود [illegible]
[illegible] با اتفاق جنرال [illegible] مجموع اصحاب دیوان و [illegible] رعیت [illegible] جمع شده بودند [illegible]
رعیت [illegible] کارگزاران جمهوریه اجلاس داشتند صدرنشین مجلس اول [illegible] برادر ناپلیون بود [illegible]
بود [illegible] بعد از ظهر صدرنشینان [illegible] تخت [illegible] اوضاع [illegible] احکامات [illegible]
معارضه [illegible] گفتند که [illegible] جمهوریه و خلاف قرارداد الکون [illegible] چرا [illegible] مصلحت خانه [illegible] از شهر [illegible]
تخت است حرکت [illegible] چرا [illegible] کارگزاران [illegible] ترک منصب [illegible] احکام [illegible] صادر شده و باعث او
در [illegible] گفتگو تغییر و تحرک [illegible] مجلس [illegible] ناپلیون که در خارج بود و هر دقیقه خبر از اوضاع مجلس [illegible]
نموده [illegible] مجلس [illegible] احکام بخلاف خواهش او [illegible] فوراً با [illegible] خود [illegible] مجلس [illegible] رسانید مورخ گوید [illegible]
پهلوی راست صدرنشین [illegible] پهلوی راست او ایستاده بودم و جنرال [illegible] پهلوی چپ صدرنشین قرار داشت
اطلاع [illegible] ناپلیون [illegible] تحقیقات [illegible] ناپلیون [illegible] جواب [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] اوضاع لشکر و شجاعت [illegible] گفتگو [illegible] مقام [illegible] آمده [illegible] می‌خواهند [illegible] گفتگو [illegible]
وضع حکومت را تغییر دهند [illegible] مطلع شدم [illegible]
فرانس [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] می‌خواهم [illegible] مجلس [illegible]
مرد بسیار [illegible] عقب [illegible] ناپلیون بعد از مشاهده این احوال [illegible] اوضاع [illegible] دیگر [illegible] گفت [illegible]
مجموع اهل ولایت [illegible] متهم [illegible] گفت عموم اهل فرانس [illegible] مصر [illegible]
[illegible] این الفاظ [illegible] اصحاب دیوان خانه قطع [illegible] گفت [illegible] جمهوریه [illegible]
[illegible] مفهوم کلام او این بود [illegible] در این مجلس اعتبار ندارد ناپلیون [illegible] چهره [illegible]
[illegible] کاران [illegible] شما را [illegible] خواهم [illegible] بعد از آن [illegible]
از بزرگان دیوانخانه [illegible] گفت ایشان [illegible] جمعی [illegible] هر کس [illegible]

و صداقت بیان نماید او مخالفت ورزید چون اگر اهل دیوانخانه علم هر روغ ناپلیون را شنیده و غیر استماع و در خارج مجموع بزرگان
لشکر با او متفق اند و از اهل دیوانخانه جمعی با او همراه اند و منظور او این است که نفاق در میان اصحاب دیوانخانه اندازد و از ایشان آنچه
آواز برآمده که این اوضاع با اثبات نشود در مجلس ... خود جنرال خود تفصیل بیان نماید بزرگ و ... تکلیف کرده از ناپلیون
باز همان الفاظ اولی را بیان نمود مورخ گوید دیدم جنرال اعظم بسیار گرم شده و از حرفهای ... ربط او ... ایشان اهل مجلس
شورش کننده آهسته دامنش را حرکت دادم که با ید از مجلس رفت جنرال بر سر هم از اطراف اشاره کرد ناپلیون کاه گشته فوراً
از مجلس برخاست و فریاد کرد خدای جنگ و خدای ... کار طالع همراه ... ما ... در مجلس ... راه داشت و ... اولاد احترام
که همراه داد ... و ... دیوانخانه آمده بر ... خود سوار شد مورخ گوید ... ناپلیون برگشت و ...
و دیوانخانه بیرون ... هر گاه ... دیوانخانه حکم میداد ... بیرون رفتن ناپلیون شو ... کار بسیار مشکل میشد و خدا داناست
که چه اتفاق می افتاد و چنانچه ... حکم را میداد ... خود ... در عمارت ... مجلس ...

از هم گسسته می شد **فصل سیزدهم در رفتن ناپلیون به مجلس پانصد نفر گونسل** مورخ گوید ... در مجلس ...
نمودیم خلاف ... از ... بیرون مجلس مشاهده کردیم ... ناپلیون سوار اسب خود شد لشکر ... ایشان ...
... مقارن ... مصلحت خانه پانصد نفر ... معصوم شوند که ...
احکام ... جمع ... در ... حکمی ... لاکن ...
وزراء ... ناپلیون متفق اند ... ناپلیون ...
... ناپلیون پانصد نفر گونسل ...
... پانصد نفر ...
... لوسیس ... ناپلیون ...
... مملکت ... وزارت ...
لازم ...
... وزارت ...
...

که بعد از این بهر پایه بلند که خواهد رسید و خوف آزادی مردم برخواسته خواهد شد و نفع لشکر ثابت خواهد کرد بنابراین جمهوری
برای جمهوریه لزوم ندارد و بر فساد رغبت از منصب خود استعفا نمودم و بسیار ...
کرده عیب داری نمودم ... و نقص استعفا چون برادر ناپلیون ... مجلس پانصد نفر گونسل ...
بعد از آن ... گفتگو ... این اوقات ...
است ... ناپلیون ... دیوانخانه پانصد اخراج ...
... دیوانخانه ... ناپلیون ...
هرگاه ... مجلس ... گفتگو ... ناپلیون ...
پانصد نفر گونسل ...
ذات بهادران ظاهر گشت ... مجلس ... مملکت ...
مرفع ظلم ... ناپلیون ...
... ناپلیون ...
مجلس ... ناپلیون ...
... ناپلیون ...
لوسیس ... ناپلیون ...
... ناپلیون ... مجلس ...
... لوسیس ...
تخت دیوان ... ناپلیون ...
جمهوریه ... مجلس ...
... لوسیس ... ناپلیون ...
مجلس ...
احکام برخلاف او ظاهر ...

جان ناپلیون لوسین که بر اسب سوار شده و گفت ای لشکر در غیبت ... مجلس این جماعت نفر کونسل ... شما میگویم و اکثر اینها
موافق ژنرال کونت ملک حرف حق ... و تصدیق میکنند بعضی از اشرار ایشان بیش از دو فوت شمشیر و تفنگ و طپانچه همراه آورده بمقام
تهدید بر آمده اند هر گاه حرف حسابی بایشان ... میکنند معرض تلف خواهند آمد و یقین دارم که اینها از انگلیس مواجب و انعام ...
و دیوانخانه امرا و خوانین را مغشوش کنند و جنرال ناپلیون هم سردار شماست و میخواهد احکام آن دیوانخانه را اجرا کند سکوت ... خلاف
و اکنون ... آن اوان قانون این بود و این الفاظ را اهل مصلحت و حق هر کس بگوید قتل او واجب است دیگر گوش ... اینها
هستم شما میگویم و این دیوانگان ... کار ها خارج از ... اکنون بعضی می آیند و قتل خود شان لازم است حال توقع دارم بعضی از اهل
مجلس حرف حق را ... از عهده ... بر آمده باشند از شر آن اشرار را از مواجب انگلیس جرأت حاصل نموده ...
و امید سوار و صالدات ... شهر ... بایشان ... و در حرف خود با جمهوریه موافقت کرده از عهده ایشان بر آیند
اینجا بیرون بروند و هر کدام از ژنرال ... ملک بیرون ... همراه دارند ... این الفاظ تمام شد
از مجموع جمع آواز بلند شد ناپلیون ... زنده باشد ولاکن ... در دیوانخانه ... عساکر ...
لوسین ... شمشیر خود را کشیده و گفت قسم یاد میکنم که هر گاه برادر من خواسته باشد ... اول ...
کلام ... دل لشکر اثر کرده جنرال ناپلیون حکم داد که به دیوانخانه بریزند ... آن ساعت جنرال ... سپاهداران
را ... داخل ایوان دیوانخانه شده تمامی اهل کونسل ... فرستاده ... ناپلیون حکم
داد که هر کس از امرا و خوانین ... بر خلاف او بوده گرفته ... با او متفق بود در دیوانخانه جمع کرده ... اصحاب جمهوریه ...
مورخ گوید ... ساعت ... ناپلیون ... الله امور موافق خواهش من خواهد شد لاکن حال ...
نامه ... تخت ... گوش ... شهر ... نوشتم ای اهالی شهر پاریس ...
واضح ... در میان انصاف ... جمهوریه ... اصحاب دیوانخانه ...
بصنف شده ... القدر توانائی ...
و هر فرقه ... [illegible]
واضح ... شما ... کونسلان قدیم ...
گفتم عاقبت الامر عموم خلق ... اصلاح ... جمهوریه ...

راجع کرده

راجع کرده این قرار لازم است که هر یک ... هر چه بعضی ... بیان سازد و بنا بر این کونسلان قدیم و امرا و بزرگان جهان
مصلحت و هر که مجلس شورا در پاریس باشد لهذا اهتمام گماشته که مجموع اصحاب دیوانخانه بدار العماره سنت کلود
و ... حکم فرموده ... احدی ... و هر گاه جمع قلیلی در مقابل جمعی کثیر ایستاده خلاف ایشان را در نظر داشته باشند
مانع شوم و ایشانرا ساکت کنم ... جنرال ناپلیون ... رفاه اهل مملکت و لشکر و عظمت و شوکت ... جمهوریه
و در تحصیل آن چندین هزار نفر کشته شده ... مجملاً اینکه مجموع دیوانیان در عمارت سنت کلود مجتمع ... مجلس
برپا کرده ... امرا و بزرگان ... پانصد نفر کونسل ... افواج سپاهداران در خارج دیوانخانه ...
که ... در خارج واقع شود ... در دیوانخانه پانصد نفر کونسل ... و قتل و غارت بلند شد در
ساعت با جمعیت به دیوانخانه ... و گفت ... غرض ...
و ... ارباب غرض ... مطلب ... فساد عظیم برپا خواهد شد حال در
دیوانخانه پانصد نفر کونسل ... شمشیر و طپانچه ... تهدید ...
مجلس ... حکم ... هر کس تخلف کند ...
فرمایش اینها از مجلس بیرون آمده ... پانصد نفر کونسل ... اسلحه حرب ... شده
کلاه ... تعظیم ... در پیش صدر مجلس ایستاده در نهایت ...
که ژنرال کونت امروز این است که ... اصحاب ... حمایت کنم در ساعت ...
اشرار مجلس با اسلحه حرب ... اطراف ... تفنگ ...
فوج سپاهداران احوال را مشاهده کرده ... شده ...
شریعت ... خارج شریعت ... لوسین ... مجلس ... تکلیف ...
خارج از شریعت ... حکم ... فرستاده ...
غلامی ... حکم ... مجموع اشرار را ... ارباب شورا و مصلحت آرام ...
قطع و فصل امور ... اهالی فرانس ... صالدات ...
و اسم و آوازه ... جمهوریه ... مورخ گوید اعلام نامه ...

بار پس فرستاد که صبح روز بعد میان همه منتشر سازند بعد از آن هر که در آن موقع خواهان ناپلیون بود جمع شده و تعجیل حکم
صادر کردند و فصل اول او این بود جماعت و رفتار را وزرا معزول که هم جمهوری ایشان نوشته شده و قبل از اینها کار
خیانت بود بخصوص امر وزیره و مجلس شورا اختلاف داکون اندانها ظاهر شد و همه ایشان از کار کنار جمهوریه اخراج ساختند
داشت و گفتند و دیگر و اسم ایشان مرقوم باشد در جای اینها بر قرار شده اند و فصل دوم حکم نیز بود نوشته و از قرار حکم دولت
خانه امراد اعیان مجالسه سه نفر این منتخب کردم و یکی از اینها ناپلیون است و دو دیگر سیس و روژه دوکا سر کرد اتحاد
به اسم و رفتار و عبارات از وزیر بیت منسوب باشند بلکه به اسم کونسل یعنی مدبر دولت کار جمهوریه مشغول باشند و این حکم
را بشهر فرستادند که همه معلوم شود و سایر احکام در آن شب نوشته شد همه را قبل از وقت قرار داده و چنانچه مورخ گوید تا
ساعت از نصف شب گذشته ناپلیون که مشغول کار بود آن روز و آن شب مطلق غذا نخورده بود آن وقت ناپلیون با دو نفر
رفیق خود مجلس پنج نفر کونسل و رئیسه از این نفرها [illegible] مجلس پنج نفر کونسل نام نهاده بود [illegible] کونسل
مملکت قسم یاد نمودند بعد از صلاح مملکت و لشکر و رعیت ساعی باشند و خلاف ننمایند مورخ گوید بعد از آن بیرون آمدیم [illegible]
کارها تمام شد حال اینجا رفت از آنجا سوار کالسکه شده بشهر رفتیم طلوع صبح بود که بخانه خود رسیده با وطاق حرم خود رفت
و او در رخت خواب بود سلامها و کرد و هر دو نفر قریب سه ساعت مشغول صحبت شدیم ناپلیون در حقیقت کونسل اول شده بود
پس فرمود امروز بعضی گفتگوها شنفته و در مجلس دیوان گفتم چنین بود [illegible] و حال
که کونسل اول شدم خواهی دید چگونه مجلس آرایی کنم مورخ گوید [illegible] در مملکت فرانسه آن [illegible]
نافع بود چرا که هم در خزانه [illegible] شده ناپلیون [illegible] خواهان بود و ترقی او را از [illegible]
حمایت می‌شمردند و بسیار کارها بدیگر می‌گفتند و او وزیر اول شده بود در آن وقت کونسل اول [illegible]
لشکر و امور ایطالیا تمام بقدر هزار دولت فرنک بجهت خرج راه هر چه نمودند از خزانه موجود نشد و اهل مملکت نیز چهار کرور
مقروض شده بودند و همه [illegible] دیگر را موقوف داشت چون در آن اول هر کار خود و صاحب سلطنت هم بسیار ضرور می‌شود
کونسل اول دیده از رعیت و مملکت انجام بخواهد ممکن نیست لاجرم بنای قرض گذاشت از کمپنی بقدر یک کرور فرنک قرض
کمتر هزار تومان است قرض کرد چون خراجات امورات را تماما از نو ترتیب داده و بوضعی منضبط شد و مردم او را جبار و
ظالم نگویند و هر حکمی جاری کند و منصب بکسی که دلخواه او باشد تفویض فرماید و هر گونه مراضی خاطر خزانه سازد و نیز از این

و کونسل اول

و کونسل اول شد بعد از این اتفاق که در دولتخانه بیا نشستند و یک طرح معقول باشد ترتیب داده بالاخره قانون تازه موافق سلیقه منظور
خود قرار داده هر چه بود ایام سلطنت بر آن طریق بگذرد چون فرصت نداشت همراه عقل و رای هر کس را [illegible] که هم و محل وثوق
و لایق باید بهم رساند چند نفر را از مردم جوانی دیده و از احوال اینها استحضار داشت و چند نفر دیگر که از اوائل قوت کار او
شده هر یک را از دولتخانه مناصب معظمه منصوب داشت سه نفر اعظم امور کلیه با ایشان باشد تعیین فرمود و اینها را
کونسل لقب نهاد و وقت معین برای هر یک منصب اینها قرار داد چنانچه خود کونسل اول باشد تا ده سال و کونسل دویم و کونسل
سیم باشد تا ده سال و [illegible] کونسل سیم باشد تا پنج سال در دولتخانه معین کرده و شصت نفر مجلس نشین در آنجا باشد و محکمه ساخت
که یکصد نفر کرسی نشین در آنجا نشسته و انتخاب اینها بالعهده اهل مملکت و کسانی که اهل مملکت اعتبار بحرف اینها داشته باشند
و اگر اراده معلوم است در این باب هر کس ملاحظه رای او را نشنیده بود [illegible] که کسی داشت در ظاهر توسط [illegible] گویم
از مجموع خصایص انسانی در خدمت دولت و پیشرفت مطلب خود حذاقت را بهتر از همه چیز میداند و استادی و شجاعت و علم را
نیز دوستان بهتر از مرتبه حذاقت میداند چه خود جامع تمام این صفات بود و مفتخر بود و همه این اوصاف اگر در یک کس
موجود باشد و حذاقت نباشد خلل عظیم بهم خواهد رسید مجملا آنکه در سیزدهم ماه دسامبر این اشخاص را منصب مرقوم داشت
و اختیارات کلیه که از جمله آنها است امور داخله که تالیران را وزیر امور خارجه که [illegible] و در جاها که بود در
ولایات نمود و برتیه را وزیر جنگ قرار داد و [illegible] را وزیر عدالت خانه فرمود و [illegible] را وزیر امور بحریه نمود و فوشه را امین ضبط شهر
پاریس نمود و دیگر که ولایات را وزیر جاجا قرار داده در حقیقت خود تنها مباشر او بود و ظاهرا اصلاح و صواب دید کرده
مختلف امور را سبکتر از پیش اهل مملکت تصور کنند ناپلیون میخواهد مملکت را مالک شود و خود در عمارت لوکزامبرگ منزل
گرفت و هر روز ساعت قبل از ظهر غذا صرف میفرمود و یک ساعت بعد از نهار با اشخاصی که همیشه در سر سفره شام و نهار حاضر
بوده صحبت میداشت و اکثر اوقات بعد از نهار بر میخواست و داخل [illegible] مشغول کار میشد و هر روز به اطاق کتابخانه میرفت هر چه
دستورالعمل و فرمایش بود قرارداده و امورات همه را مینوشت هر گاه از عمل فارغ میشد از تصنیفات و احوالات سلاطین
قدیم و [illegible] مختلف و اعصار گذشته برای او میخواندند هر چه دلپسند او بود بخاطر میسپرد و هفته سه چهار دفعه مجلس دیوان
میرفت بعد از رجعت نوشتجات را ملاحظه میفرمود و جواب آنها را فرمایش میکرد و کاغذهای اخبار فرانسه را هم [illegible]
[illegible] ملاحظه میکرد و از آرا و گفتگوی مستحضر میگشت نوشتجات خارجه را کلا خود دستخط مینهاد و نوشتجات [illegible] مجدد

مرد متمرد [illegible] مبادا [illegible] از میان رفته باشد و یا جواب عرض کسی را [illegible] منتظر [illegible] و فکر مناسب تازه
نیکو [illegible] و ارباب استحقاق رجوع نموده و اظهار [illegible] و شوکت خود را زیاد نماید [illegible] داشت کاهی [illegible] نموده
وگاه بعادت اطفال شوخی و مزاح مینمود و بعد از آن [illegible] راست می نشست و [illegible] خیال
سلطنت و مملکتی بود که وسعت آن موافق همت آن [illegible] باشد و طراحی امورات [illegible]
شام حاضر [illegible] هر که مهمان [illegible] میشد [illegible] حرم خود [illegible]
انجا وزرا [illegible] قرب [illegible] خوابت [illegible] متفرق میشدند [illegible]
در اوطاق [illegible] نزدیک [illegible] اختیار سلطنت [illegible]
متعرض [illegible] سلسله [illegible] مملکت [illegible] ایشان [illegible]
در دفع انها [illegible] کند **فصل چهاردهم در ذکر سلطنت [illegible]** چون ناپلیون را
از وقایع [illegible] که در [illegible] تألیف قلوب معظم امورات [illegible] ملاحظه نمود
اگر [illegible] مملکت فرنس [illegible] جنگ واقع باشد بهتر [illegible] جذب قلوب [illegible] مملکت [illegible]
مصالحه [illegible] عموم خلق طالب [illegible] جنگ و جدال [illegible] ناپلیون [illegible]
شد مجموع فرنگستان با دولت فرنس در جنگ [illegible] لشکر [illegible] دشمنان جنگ [illegible]
اول [illegible] لشکر جمع [illegible] امور سلطنت [illegible] خارج [illegible] منتظم ساخت [illegible]
[illegible] مقیم [illegible] اطراف مامور [illegible]
[illegible]
خاطر جمع [illegible] پادشاه قدیم [illegible] مملکت [illegible]
که همه وقت طالب [illegible] دولت فرنس مجموع [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] ناپلیون [illegible]

بادشاه

[illegible] انگلیس [illegible] مصالحه [illegible] لاکن [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] انگلیس [illegible] فرنس [illegible] مصالحه [illegible]
فرنگستان آن نوع سلطنت فرنس را [illegible] اول [illegible] ناپلیون [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] ناپلیون لشکر انگلیس [illegible] مصالحه [illegible]
حاصل شد که امور مملکت و لشکر را منتظم ساخت [illegible] اوقات [illegible] لشکری [illegible]
[illegible] حکام [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] ساخت [illegible] خاطر جمع [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] سلطان [illegible] امور مملکت لازم است [illegible] سلطان [illegible]
خواهد [illegible] مملکت [illegible] خاطر جمع شود که هر گونه دشمن از خارج پیدا شود [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] مملکت [illegible] سپاه [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] سپاه [illegible] مملکت [illegible] خارج ولایت [illegible]
[illegible] ضعف طالع و تقدیر صانع [illegible] اول [illegible]
آن اوقات [illegible] شغل عظیم داشت [illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] فرنس [illegible] احکام [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] احکام [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] لشکر انگلیس [illegible] هجوم [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] تمام شده [illegible] کارخانه [illegible]

کارگزاران اینکار خانه را وجه ضرور داده و مصالح لازمست همه بس قرارداد لشکر بر تخت برسیده انجوان تخت و بالای شهر علاوه بر آنکه
شده و مرانس لشکر را ضد کرده و ناپلیون مبین اند فتن حکم داد که همه بس برای لشکر بود در زمان کل انجمن هم سهل سالار العصام مهد بدره نخواهد
بتوی او شاره برای رفع تعجب کارگزاران حرات لازم است عرض کنم علت آنکه نخواه در مصر بهمان جهت اینان که در اوایل وقوع ناپلیون
ملیات مصر را با ملتزه با بایت داشت بعد بر کمال وجه عهد بعمل آمد با سم مخارج جنگ اخذ نمود در حشم های بیاجه را اصدوه نمود
الوقت هر چه کرد اهمی از ترس بخشش لیسک برای اوقات اطراف را دشمن گرفته اگر شهر ناپلیون مطالبه ده کنم اشخوب قطع
بر پا خواهد شد علاوه بر انها چون ناپلیون از مصر رفت و جهار کرد در فرنگ معروض لشکر او بود و آنوقت را با برای مصر و مجهول کرد
وداد و در این اوقات که اطراف را دشمن گرفته انوجه چگونه حصول یافته بنا براین توقع دارم که ملاحظه اوضاع مصر را نموده و شور تعمیر
بفرستید دوم آنکه ناپلیون در وقت ضرورت دستور العمل مصالح را نوشته از روی تحریر فکر من اینست که از همان قرار در گفتگوی مصالحه
باشم تا از شما خبر برسد در خصوص انجام مصالحه با صدر اعظم در شام است نوشته ام اگر منظور نشود جواب موافق خواهش من
بنویسید و تکلیف کنید مصر را خالی کنم و متعرف بشوم و هم با چند شرط قبول مطلب او را نمایم اول اینکه سلطان ... با شاه ایران
صدر مصر حاکم باشد و وجوه میری که حق سلطان است بازیافت و مایه جزائه سازد و زیاده چیزی مطالبه نکند دویم آنکه معامله و تجارت
اهل فرانس در مصر و شام و حلب مثل معامله تجار روم باشد تفاوت در میانه رعایای طرفین نباشد سیم آنکه عساکر فرانس در مصر قلعه ها
قلعه ها و سنگرات مصر چنانچه در تصرف ایشان باشد و زیاده از مال سلطان هر چه مداخل باشد عاید اهل فرانس شود تا آنکه مابین دولت
انگلیس و فرانس مصالحه شود چهارم آنکه برمن محقق شده که اگر مملکت مصر در تحت اختیار جمهور به باشد تجارت اهالی فرانس به پیچ و مهره
بهم خواهد رسانید اینقدر هست که لنگه ها و اکثر مصر استعداد دریائی لازم دارد و پس از خراب شدن کشتیها قوت دریائی ما کم شد
در شما لازم است که فکر در این باب نمائید اگر آن حال و دست ندهد لازم است که ما در آن ... روم گفتگوی مصالحه را نموده قطع
فصل کنیم پنجم آنکه وقت فرض مال ناپلیون صورت اسباب محرر به ورود نامه لشکر را فرستادم مستحضر شوید هر فکر چاره باشد ششم
آنکه این روز تا حال بر اوده اند و پانزده فوج ترک هم ... رسیده و لشکر او را اخذ منتظر کشتیهای کسیتان پاشا هم میباشد
لشکر انها چه هم از نفرات ... آنکه صدر اعظم و دوم با لشکر بسیار از شام طرف مصر حرکت کرده جزایر پاشا نیز با عساکر خود از
از حوالی شهر صیدا برگشته است چون اکثر ... منتظر ورود صدر اعظم میباشد هشتم آنکه صدر اعظم خواهد ... های فرانس را
بار دیگر خواهم کمک لشکر و لوازم خود سوار نموده و روانه مصر گفته با او گفته هر چه در دید برفقای خود گو معلوم است با خاطر جمع لشکر خود

بلاد

میباشد یا برا ... نحیم آنکه ناپلیون پس نوشته و قلعه اسکندریه دیگر گلید مصر است عرض قلعه محتصر است که از روی
باکجا چهار روز راهست ساختن از جوقه بایی که گفته است بنا بیک زرخیز ... تحفظ در انجا ... که نیست
نفر مملوک و اعراب هر وقت خواسته باشند راه تردد انهارا که انگرانزیه قطع کنند میتوانند و ناپلیون ... که دیر
روز از جوقه با انها داده بعد از انقضا انهارا چاره نیست بگوید با الی گرد اول بمکتوب و تفنگ تسلیم و پس شود با این
اوضاع در قوه من نیست اداره و امداد بانها برسانم دیگر ترستان مملوک و اعراب میتوانند بالای ریگ ... تردد
نمایند و انها در این اوقات ... صدر اعظم ... میباشند باز هم آنکه قلعه اسکندریه ... که
اورا احوال و ثبات باشد مانند معسکر وسیعی است که اطراف انرا مستحکم کرده باشند توپهای بزرگ را که در انجا گذاشته
محافظت ... ناپلیون وقت رفتن توپهای او در کشتی گذاشته همراه برد حال اسکندریه در مقابل دشمن ناکاره است در این
نمیکند در ازدهم آنکه ناپلیون وقت لشکر پانزده هزار روپیه را در ابوقیر شکست داد بسیار خوشحال بود دلیل سهمه بود چرا که پانزده هزار
نفر در جنب لشکر روم چه وقع دارد انهم دولت عظیم ... سپرد آن قشون و تعقب دین و مذهب را وکار گرفت ... مصر را
بر نقص ... پانزده هزار لشکر ... بیاید چگونه دست بر سیدار دو با ... مملکت ... را ادا
کنند چنانکه فتح ابوقیر و شکست پانزده هزار نفر انقدر صدر اعظم را به اطاعت تعویق انداخت سیزدهم آنکه ناپلیون در
چنین مقام مرا تنها گذاشت و ... دیگر من اینست که هر قدر توانم حفظ ... لشکر ... ادم ... شوقی
می انست که شما نزدیک باشم و هر چه حکم فرمائید بکمال اطاعت کنم چهاردهم آنکه اگر آن ... چهار مطلب ... با
صدر اعظم نوشته ام مقبول شود و ... مصالحه را ... ورت ده هم چنین ... میرانم ... دولت خود ... ولایتی
... را در روم ... مصالحه کند دولت انگلیس ... داد ... فتح ... این شکایات نامه ... ناپلیون رسید ملاحظه نموده
دشمن و ... خیال ... که ... خواهد کرد ... جمهوریه ... اگر ... خود ... اوضاع انها ... مملکت ...
افتاد و ... ناپلیون را تمام ... خود ... اول ... شده پس فرمود ... صاحب منصبان و افراد ...
تحت ... اختیار ... صاحب منصبان و افراد و ... مطمئن خاطر باشند و ...
جمهوریه با اسم شمارا فراموش نکرده اند و خدمات شمارا در نظر دارند و برای فرانس بلکه بر جمیع فرنگستان معلوم شده و ...
ورشادت شما ... مصر شد و شما ... که در زیر حکم من ... رشادت نموده اید ... و ... کشیده ... قدر ...

بنجم بود و ابد حال اگر اتفاقات جنگ و حادثات غربت شما را از جهت فرانسه باید غربت [illegible] فراموش [illegible] بلند کند و اسم
و آوازه و نام و ننگ تا جان و بدن در تن دارید بکوشید و اگر بر جهت تاب آورده از مصر مراجعت کنید چه تفاخرها
خواهید کرد و چه خوشحالیها اهل فرانس خواهید نمود و چه مرتبه سرافرازی برای شما حاصل خواهد شد جنرال کلبر که بعد از من صاحب
[illegible] و القانون [illegible] حکم من و زیر حکم او میباشید و صاحب اختیار مملکت [illegible] است اطاعت و احترام و محبت [illegible]
[illegible] او باشید که سرداری است مثل من و اعتماد کونسلان نسبت باو زیاده از حد است و هرچه در باب لوازم و ما یحتاج [illegible]
امور شما بنویسد سرانجام خواهد کرد هرچه باید از فرانس فرستاده شود بمحض اشاره او خواهیم فرستاد مورخ گوید [illegible]
اول اگرچه مایه تعجب است لاکن هرکس محرمیت [illegible] باحوال ناپلیون میداشت هرگز تعجب نمیکرد چه ناپلیون [illegible]
که عادت شخص نفع و [illegible] از دست [illegible] در باب جنرال کلبر منظور بود که [illegible] نظام آگاه و [illegible] سپاه
باو سپرده شود میدانست [illegible] وضع لشکرها [illegible] لوازم نظام و اطاعت [illegible] اعتقاد ناپلیون این بود که نظام جسمی
است مانند اعضای انسانی [illegible] با قدرت و با قوت [illegible] و جمیع اعضا بالتمام در اطاعت او باشند [illegible] باراده او اعضا
بهر طرف خواهد ببرد و اگر [illegible] ناپلیون [illegible] راه و رسم اطاعت کار
[illegible] نظام [illegible] اطاعت [illegible] تعلیم لشکر غفلت نماید [illegible]
[illegible] غفلت شود [illegible] جنرال کلبر [illegible] سرداران میدانست که [illegible] طرق تعلیم و ترتیب [illegible]
[illegible] اول [illegible] ناپلیون [illegible] سلطنت و نظام
و محتاج [illegible] سلطنت [illegible] نظام [illegible]
چنانچه [illegible]
[illegible] **فصل یازدهم در ذکر اوصاف و اخلاق ناپلیون** مورخ گوید [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
احوال [illegible] حقیقت [illegible] سال [illegible]
اعضا [illegible] ناپلیون [illegible]
فکر و خیال [illegible]

بخوشی [illegible] و هر خیال که در دل او [illegible] و از دست [illegible]
[illegible] در مقام گفتگو با فرح تمام [illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] اعضای خود [illegible]
[illegible] از طرف چپ [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] ضعیف است [illegible]
[illegible] خواهم شد [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
در ساعت در حمام [illegible] اخبارات [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible]
روز [illegible] ساعت [illegible] طلوع آفتاب [illegible]
چون [illegible]
در شبانه روز [illegible] ساعت خواب [illegible]
[illegible]
[illegible] از خواب بیدار [illegible] القانون [illegible]
ولایات [illegible] اخبار فرانس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شب گذشته [illegible]

همه را در باره مردم منیر نمود و مستحفظ میگذاشت و متغیر میشد و جواب مطالب را اصحاب آن تعجب میکرد و در باره هیچ غرض تمام نشده و کاغذ
نامه و فهرستجات تمام را در شب تا صبح رسیده بود همه را بالای یکدیگر گذاشته بعد هر وقت ملاحظه میکرد و جواب بعضی را خود مرقوم
و برخی را بمن فرمایش میداد و متغیر میشد جد و جهد کرد جواب مطالب تمام آنها را در یک روز بنویسد تا نماند یک ساعت رحمت میکشید تا کار هر چیز را فوراً
بانجام میرساند کار امروز را امروز واجب است و کار فردا را فردا هر گاه امروز معوق ماند فعلا چه کاری شود اگر فردا هم بکار دیگر مشغول افتاد روز دیگر
بیاد و حواس پریشان میکرد و از عهده نمیتوان بر آید در ساعت قبل از ظهر که نهار میل میفرمود تا فردا اخیر او وطاق شده عرض میکرد
نهار حاضر است و اهل مجلس مجتمع اند در ساعت بر میخواست و نهار حاضر میشد غذای او بسیار مختصر و قوت اغلب او خروس بچه یا
مرغ بعد بر روی آن برنج کهنه پخته شده و آن را بسیار دوست میداشت و شراب کم میخورد شراب کلارت را بسیار دوست میداشت
در وقت شام نصف روز قلیلی از آن صرف مینمود و بعد از شام و نهار یک فنجان بزرگ قهوه شیرین تناول میفرمود و باید
قهوه غلیظ باشد بمقام نهار هر گز قهوه و چای میل نمینمود لاکن شبها که بسیار مینشست و تا سه ساعت بعد از نصف شب بیدار
بود یک فنجان قهوه با چیزی میخورد و بس یک فنجان مرحمت میکرد هم کسی شهرت داده اند که ناپلیون انفیه بسیار استعمال میکرد
خلاف انفیه استعمال میکرد لاکن کم همواره در هوای بزرگ و سر داشت یک جعبه طلا کوچکی تحفه بنام فرنگ در معسکر [illegible]
علایم و مهربان و خوشی طبع بعد بر خلاف چون در شهر توقف میفرمود و ایام سیاره که در آن وقت بسیار ترش و در دل میشد ایام
بیکاری بفکر ساختن آثار و علامات می افتاد و از همین آگاه بود که آثار و علامات عظیمه در تاریخ عصر ثبت خواهد شد نه اینکه
آثار معظم بنا نهاده و بنا از آن علامات که بسیار بلند بود از مصالح تو بها نگاه از روشنی مرتب آمده بود بنا نهاده و همه روز از آن مجموع
جنگهای خود را با امورات غریبه نقش نموده و صنعت و علم و هنر آنچه از حد در اتمام و رحمت او بکار رفته در هر آثار و نشان ام
خود از قوم داشت بعد بالای اسم عقابها بسیار رسم علامات سلطنت او بود نصب مینمود و از هر قسمی غنایم و در جنگهای ساده
اشکالی بود از تصویر و الواح وغیره که یک کار و عمل و ساخت صنعتگران مشهور قدیم یونان و روم بود مجموع را اله ایشان آثار و علامات غیر بود
ساخت و منظور او این بود اسم و آوازه او بایں سبب در صفحه روزگار باقی ماند و لاکن از شدت حرص و طمع که در این کارها داشت
خبط عظیمی بود که خواست هر چه از آثار و عمارات پادشاهان قدیم ساخته شده و سلطنت او و خیال داشت آنها را باسم خود تمام نماید
و در اعصار آینده مردم شنیده شود و بگویند که همه این علامات در عصر او ساخته شده از آنجمله یکی حرف N او علامات است
بود در مجموع آثار قدیم نقش نمود و هر جای از آنها صورت او را یا از سنگ تراشیده یا از مفرغ ساخته گذاشته اند هر کس هر جا نگاه

میکرد

میکرد اسم ناپلیون امید بود و مجموع آثار و عمارات قدیم تعمیر نمود چنانچه وسیله لویی شاه هم بعد از گرفتاری ناپلیون در تاریخ
۱۸۰۶ عیسوی مطابق ۱۲۲۱ هجری از انگلیس پاریس رفت و عمارت لوور را که عمارت شاه بود ملاحظه نمود بسکه ناپلیون علامات
داده بود گفت حقیقت این است که ناپلیون اجاره دار خوبی بوده است مطلقا خرابی در آثار قدیم بهم نرسیده در انتقام ناپلیون
خبط و خیال داشت که شکل حرف N در اخبارات اختلاف خواهد انداخت و مردم چنین خواهند فهمید که مجموع آثار و
علامات از او میباشد بالجمله ناپلیون میگوید است بود و صنعت و هنر خوب کارهای عظیم و آثار عظمت و دانائی منحصر بآن میگردد
که اسم بزرگ مثل آواز بلند است هر قدر آواز بلندتر شود دورتر شنیده میشود لاکن اسم بلند تا انقراض عالم باقی خواهد بود در تاریخ
گویند ناپلیون از این سبب و رنگ شکل آرام نمیگرفت و تخم جنگ در صفحه فرنگستان میپاشید و اعتقادش این است که
اگر کسی در مدت عمر کار عظیمی نکرده باشد گویا هیچ زندگی نکرده و هر گز تمیز منظور نمود شکوه سلطنت تازه باید تجدید شود که چشم عوام
خیره شود و همه تجربت از آن میکرد هر گاه با منظر نشود رفته رفته بنیان آن منهدم میشود در مجموع کارهای او احتمال را ملاحظه میکرد
و فکر استقبال را مینمود و میگفت تا حال هر اتفاق با مرتبه گذشته باید فکر آینده را نمود و جد مینمود و فقره روس در
فرنس بلند شود و افتخار سر با میکرد و وسیله اسکندر پادشاه روس بعد حوالی شهر ارمیل سکو و آرام کرده هم شکست و ضبط آن
مملکت شد اتفاقا غرور و شعف بهم رسانده و از یاد شد اطاعت و احترام اهل انگلیس [illegible] سلطنت او
بعد از برکت شغل اسم او در میان اقوام افتخار و فرح بار و بخشید و گفت گرفتن ممالک خارجه و شکست دادن دشمن برای
این است که در نظر اهل مملکت خود عظم بهم رسانم و محبوب القلوب اهل مملکت خود شوم ناپلیون بعد از جنگ [illegible]
و سیمی است و ایطالیا چندین بار [illegible] فتح نمود بعد از آن گفت خورسند از این میباشم و مردم در حق من
چه خواهند گفت و نام نیک مرا بچه مرتبه بلند خواهند کرد قبل از آنکه جنگ کند فکر نجات [illegible] هر گاه فتح نکند چه نماید
گفت همیشه اوقات در این فکر بود و هر گاه شکست اتفاق افتد چه اندیشه کند این احوال [illegible]
که لازم میدانست که خود بجز [illegible] بسیار سعی میکرد و فرصت بدشمن نمیداد تا خود فرصت می یافت و
آرام داشت و مرا بسیار تعجب است [illegible] وجود [illegible] مشغله خوف [illegible]
پریشانی در فکر و خیال بود [illegible] خوف [illegible]
[illegible]

مبلغ خطیری را که جمع میشد و مبالغی را نیز بمصارف انجا خرج میشد و مابقی را با انعام کرده مختلف میداد و این انعام جهة جذب
قلوب مردم بود از انجمله بیار بکمراه ارباب موسیقی و طلاب مغنی و اکابر و بزرگان مصر و عیش سوی فندان فاحشه هر یک مبلغ
خطیری انعام میداد و مادام فورس محبوبه ناپلیون بود و چنانکه بیشتر از همه کس در انجا تردد مینمود و این زن الفت و در میان معشوقه
ناپلیون بود و ادراک فورس صاحب منصب نظام همسال این خود تحمید بود و قاصد که ناپلیون در مصر حکم داد که جشن بیوم تبرک جلوس جمهوریه
را بر پا کنند تعلیم نمود بعد جشن با شکوه بر پا کنند و اهالی مصر از طرح خوشکنند که اهالی فرانسه آگاه شوند و توقف در کار ناپلیون اشتهار داد [illegible]
که شنیده بود زنان خوش منظر در مصر بسیار است حکم داد که شش نفر از مشهورین انها را دعوت نمایند و بمجلس حاضر شوند بعد از ملاحظه
رفتار انها دید که شدت صورت ندارند و خوش نداند حسن داشتند ولی صحبت ملایمانی نداند و [illegible] از خوش نمیخورد و بعد از آن پنج نفر
در نظر ناپلیون جلوه کنند بحسن حرکات دلربایی او اشتعال کشته دید در مصر بدل و نظیر ندارد که در هیچ شهر شهره او رفت تعشق او گرفتار
امده و اختیار کشت بنا بر این عمارتی در حوالی عمارت الف بیک منظر خلوت او بود اجاره نموده مادام فورس را در انجا آورد و
اکثر شبها شام را حکم میداد آنجا میبردند وقت جلوس شام آنجا میرفت میس بهمراه بود بعد از آنکه شام و قهوه صرف میشد گاهی
مراجعت بمنزل میکرد و [illegible] انجا میماند تا طلوع آفتاب با مادام فورس مشغول عشق بازی بود چون مستر فورس در سر خدمت بود [illegible]
شد و ناپلیون خواهش او در مصر نباشد و خود بفراغت مشغول خوشگذرانی باشد بلکه نجات او لازم که خصایص ناپلیون [illegible]
باشد از او بعمل بیاید لهذا مستر فورس را طلب داشته اظهار التفات نموده و او را مامور ساخت که بفرانسه برود و در نزد جمهوریه
از اخبار مصر مستحضر سازد و منافع بسیار عاید او کرده و کوشش بسیار با او داده بفرستد تا بفرستاد و از آنجا که مستر فورس روانه شود
مستر فورس بفرستد تیر رفته و از انجا وانه فرنسه بود برود با کشتی جنگی انگلیس بر خورده گرفتار و اسیر گردید چون امرا انگلیس [illegible]
بعد از تحقیق احوال او نموده کیفیت اوضاع خود را بتفصیل بیان نموده و سبب اینکه مامورت خود را بانهایت کرد او [illegible]
نشده است عداوت خواست که عیش ناپلیون را ناقص کند مستر فورس را دلجویی کرده و او را بالاخره بمصر فرستاد ناپلیون از [illegible]
فورس بیکبار کراهت داشت و از دیدن او حامله نفرت داشت مهر مجلس جو تشریف میبرد او این قسم زنان حرارت خانواده را بزرگ
عیبه دانستند و از آن مجلس دعوت کشتند زنان [illegible] ارام مسند بالا خوش میداشت لباس ساده را در سینه [illegible]
سفید و لباس الوان تخصیص رنگ سیاه را در سینه کثرت کلام داشت لاکن [illegible]
بیان کند مباحثه کرده است در هر باب خرافت میداشت در بین مباحثه چنان گرم میشد و اسرار حرارت از او مطلع [illegible]

اوقات

اوقات با جدی تمکین میبود که شده خلق و رشت خو بود لاکن تغیر او چون ابر بهاری زود متفرق میشد مکرر دیدم از گفتگو با مغیر
احتراز میکرد و همیشه طالب بود و [illegible] حضور بهم رساند باشخاص سلسله بوربان باغی شده و لوئیت انقلابی ساندند [illegible]
قلبی داشت و بس متغیر میبود که [illegible] بعضی از ایشان گروه طبع حسد و اسیت که لوئیس [illegible] بعد متغیر بود و غربی اگر
سلسله بوربان جهاره سلطنت نشینند شما را خواهند کشت و من شوهر خواهم رسید بعهدی من ایام باغی شود و بجهت آنکه
این لفظ را بشوخی میگفت [illegible] لوئیس او را میگرفت و حرکت میداد و اسیت از این گفتگو با محبت شد عرض میکرد [illegible]
است که از انگلیس [illegible] در کنار رسید در شبهای مهتاب بسیار پیاده صحبت بود چه صحبت و در شب شمعی سایه انسانی بر
مهیب نظر میامد شبی از صورت توهمات خود چنان بیان نمود و [illegible] مرگ [illegible] الحنظل [illegible]
[illegible] صورت او در حال مجسم شده بنظر آمد و مفهوم میشود از شخص وفات [illegible] چنانکه روز لوئیس [illegible]
غرفه عمارت [illegible] اخبارات جنگ [illegible] و دیگر سرداران فرانسه فتح نموده بود بجهة حضار مجلس میخواند [illegible]
[illegible] پسر او در امر که [illegible] حضور داشت ناگاه پسر خود را [illegible] غرفه نظر در آورد و بی اختیار فریاد
برآورد که پسر من [illegible] گشته بود از دریچه دقیقه لوئیس [illegible] اشتغال [illegible] اسم پسر او در آن [illegible] ساخت [illegible]
سفر بسیار سخن میگفت و همراهان [illegible] مشغول شدند [illegible] داشت [illegible]
و خیال عظیمی بخاطر او راه می یافت آن [illegible] که داشت [illegible] بالای [illegible]
را [illegible] بسیار میگرد [illegible] میشد [illegible] دست [illegible] طرف [illegible]
[illegible] در مزاج او داشت هنگام نواختن [illegible] اگر در حرکت [illegible] شنیدن [illegible]
[illegible] و این تغیر میکرد که چرا [illegible] از این [illegible] تمام [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سلاطین [illegible] ناپلیون [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] خوشحال [illegible] در باغات [illegible] قرار [illegible] اوقات [illegible]
و روز جمعه [illegible] مشغول [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] سوال [illegible] گفت [illegible]
معماری صاحب وقوف [illegible] عمارت [illegible] ملاحظه [illegible] خانه [illegible]

و چون انعمارت با تمام رسد عمارت سابق را گویا خواهید ساخت بر او شرایین لیکن چون تعمیرات او تمام شود سلاطین را
سلوب الاختیار سازد ناپلیون فرمود بسیار نیکو فهم اغلب را نموده و زیاده از ده سال فتح گفته شما الطول بخواهد انجامید
طایفه نسوان کلاه فرنگستان خوش اندام شکفت دور جامه نفس بعض شکفت ساعت شما تسمیه فیض و رنگ آن
بس خوب لیست و رخ منیر بود و بر سر شکافته و پاره را به بیرون عورت میکند و ابکو سخنان با زبان بود فرنگستان بسیار قبیح
و بحرم خود چو سفارش تعلیم مینمود که رخت و لباس چگونه پوشد و طرز رفتار بچه طریق باشد و خود او بهترین لباس را لباس نظام
میدانست چنانکه در ایام سلطنت بهترین رخت بزرگی لباس نظام را میدانست درباب مذهب در تعمیم توقف نداشت
و راستقیم برداشت و منفر بود هر چه بعضی خود رجوع میکنم از بعضی عقاید و مذاهب فسخ اعتقاد مینمایم انچه در طفولیت و اوایل
نقش بسته بود ان برادر شکیک دارد و درباب این مذهب بسیار مجلس ساخته بر پا مینمود و دلایل بر این ادیان مختلفه را استماع
مینمود و هر دلیلی و احتمال این مذهب را با قتضای وقت منحر مینمود و از این سند و مینمود در عبارت اند و انس خالق و عالی
اهیته لیکن من با هم همیشه با هر باشد شنیدن از شبها و متاب و بالای کشتی با جمعی در باب این مذهب گفتگو مینمود سر با سمان کرده میگفت
این گفتم شما هر چه در دین و مذهب سلوک نمود میشود مینمود ولاکن بگو بر این ستارگان آسمان را که بوجود آورده است و دین
و مذهب مطلقا رجوعی نداشت مجموع ادیان در نظر او یکسان بود با عتقاد او اقرار روح این بعد با سم شخص انسان او فات
در دسته و افواه عابر باشد و با جهان یاب اسم او باشد و تا از رفتار او این بعد اگر اشتباه با حکم خلاف در حق کسی نمود
معلوم میشود ظلم او شده در تلافی آن تعجیل میکرد و تا هر شب تا آخر میکرد و آن خطا از نظرها محو شد بعد از آن در مقام تلافی
بر آمده بر خواه در طبیعت بکینه جو نبود رحم در مروت و انصاف بسیار داشت و در بزرگان منصب بهیچوجه خود داری نمیکرد
و از روز کینه تو کسی را اول شهر یار و دیگر نسبت چنین رفت و قصد شد این بعد او او لشکر و اصناف رعیت اتحاد من باشند
تا قوه داشت ظلم و بی رحمی میکرد در مقام ضرورت که مقتضی شدید اختیار هر چه صلاح بود معمول میداشت **فصل شانزدهم**
در ذکر قوانین ناپلیون که منسوخ … … مورخ گوید منظور من این فیت و قوانین و احکام ناپلیون را
بتفصیل نویسیم چرا که آن قواعد و احکام را در کتاب علیحده تفصیل داده است و لاکن در آن اوقات بعضی احکام از
او صادر میشد که لازم است و لابد مقام ذکر نمایم چنانچه در رفتار ان ده فقره از جمهوریه گفته بسیار فرمایه و رتبه تر از کاتولیک
د کاتولیک آنانند مباشند و بعد از قتل پادشاه فرانسه قرار در مراد امور جمهوریه مشغول بعد از انجا عت اعتراض از هم چنین در اداء

بعد بودن

اعیاد و غیره که نموده و مجموع بار تغییر گفته و آن اوقات دامنی ساعتی و زمان معظم جشن گرفته ناپلیون جهان تمام آراسته در نظر داشت که
مجموع اختراعات جمهوریه را از فرانسه بر اندازد و قواعد سلطنت را بر پا کند لهذا اول تغییرات او این شد و آن عید را
موقوف داشت و چون تو گفتی این اساس از زمان او در قوت بود بعنوان مطلب خود را شایع کرد تا دستگیره فرصت نرسید
او و جمهوریه منصب او که اسیت در اجرا بود و کار بین بود حکم نوشته هر چند و شخص که … بعد از این در اول چهاردهم شهر
جولای را که بنای جرات جمهوریه و احلاس اصحاب محرمانه و اخلال عساد شده بود شد و جشنها جشن یاد آوری و بنای جمهوریه جشن میداد
و عید آزادی را تا آنچه مینمود و مجموع آزادی و جمهوریه را بی بعد از آن میکرد و عمارت لعزرتی بنا کاه آرایان چهار فقره را اجرا
نگذاشته هر سال بعضی اشکال و در خراب داده متعلق دولت بود تشریف میبرد مورخ گوید چون این مرد از خانواده بود و با آرد حکام و
جاهای برد ان کم و زیاد نوشته در کتاب چنین ثبت نموده و شبها بنظر ناپلیون … میرسانم جای این شهر فرصت من در … ایام
لاکن دستگیره از هر جای رجعت میکرد هر چه گفتم و هر چه گفته بود حکایات منظور نمود روزی در بستاق خانه را شکافت بعد از مراجعت
فرمود در رفتار ان کلاه ان عرض … از مجموع ناپلیون … در ابا و قطاع هر بر پا داشته اند انشاء الله ما بر کنار ان همه را
منتظم خواهم ساخت از جمله و ستاق خانه ها است که مطلق نظم ندارد و هر هواست و ما کولات خوب در آتشیع ما نمیشد
همه بر فیض ساخته حکام و ستاق و انها از ظلم و تحقیق احوال از انها گفتم راست از انها نشنیدم بعد از آن به تعمیر … خانه
خانه بعد و اشخاص معتبر را اهدا انجا مجلوس میکنید دیدم و بجهت نوشته ها هم بسیار تماشا و متالم شدم چه او کرده بعد در بستان
بهر نوع است حکومت رفتار نماید هر چه دروغ او میگفتند تعجب میکرد بکمال حسن سر سوی … از آن گشتیم جنگی … بعد دو
الهیا لیلیا هم لشکر فرانسه گشت ملاحظه گفتم و از برای نظم کارکنان و نظم و استمام حکام و ستاق با انها با نظر بقرار گرفته و چنین نوع
خواهان او لباس نظام پوشیده با نظام در مجلس رفته بعد و الان … گفته و ما عرض شما قرار اول میباشیم انها از بی کار خود رفته و
انها در ساعت در مجلس ابار گفته و سر سوی بهمین را به جلد شسته قرار نمود آن مجلس بسیار چاپ شده حالت لاکن علاج نظم کار یا هر … بود
و اوامر انچه قرار گفته معتبر و امر و انجا الطرف ارکی روانه شد اگر او فرار کرد انگار در قلعه اگری فرار میشود قلعه … را
چند سال برای محبس … سایه محبوس … مردم بعضی از گرد جهان جرات در محبس بود همه بر خصمی مینشد با شان گفتم در رفتار آن
آزادی شما فراموشی گفته بود من شما را آزاد نمودم و حقی شما را ادا نمودم مورخ گوید ناپلیون هر چه از این بر سبیه بیان واقع را انصاف
عرض میکنم بعضی اوقات بسیار اهل ستم و خلاف رای او است جواب میگفتم از سکوت بی بیان او علم حاصل میشد و چون بعد اگر شهری سازی

بعد از آنکه امپراطور شد طریقه تملق پیش گرفتم زیاده بر یازده سال در مقام التفات او باقی بماندم و هر روز در کار هر چه از من می‌پرسید
و از خارج هم معلوم میشد عرض میکردم لاکن در ایام اقتدار او قدری از آن مقام تنزل نموده بودم از آن جهت که التفات او
بمن و عدم تنفر از من نسبت باو زیاده از یازده سال نمود و بعد محبس از من تحقیق کرد که آیا خوب گفته‌ام یا غرض گفتم
خوب گفتم امپراطور ناپلیون هم در شهر پاریس و هم در ممالک فرنگ هر چه در اختیار میشد در حقیقت او صاحب احکام ملاحظه
حکم را ملاحظه کند و منفرد بود در ... اگر حکام و مباشرین هر کار در دست تقصیر نمایند معلوم است که آنها چندی در همه کارها انتظام
بسیار نموده ... کارهای عمده میکنند بهتر از آنست که امور مباشر را انجام ملاحظه کنم که آنچه حکم می‌کنم بعمل آورده یا نه بسیار
اوقات ... ایشان را ... و ... عجب ... غرض ... بعد از چون مباشرین را ملاحظه میکنیم با نواع
وجه مال و اموال رعیت را گرفته ... و بعد از مراجعت خود متوجه هیچ عرضی نشده اند ... پریشانی کار و
... اسراف ... در مملکت قرار داده اند مناصب عالیه و املاک بشمار ... بسیار ... اختیار در
بازار ... احوال ... نهاده اند ... فرنگ ...
کرور ... نموده اند ... حالا ... بسیار مال و دولت
حیله کاران جمع نموده اند همه را از آنها استرداد خواهیم کرد ... در چنین حالت ... لازم افتاد که ناپلیون
جهت مخارج لازم ... قرض کند ... کرور تومان ... آقایان قرض ... تومان ...
مهم سازی وارد و بعد از آن قرار مواجب ... ارباب مناصب ...
کرور و چهار صد هزار فرنگ و اصحاب دیوان ... کرور و سیصد ... هزار فرنگ ...
مخارج مخفیه ... کرور و سیصد هزار فرنگ نویسندگان کونسلان و سایر ارباب قلم ... دوازده هزار و پانصد فرنگ ...
در هر وقت سیصد و شصت هزار فرنگ ... مجموع مواجب آنها سیزده کرور و سیصد و پنجاه و چهار هزار
فرنگ شد و مواجب ناپلیون علاوه بر آنکه ... خود میگرفت پانصد هزار فرنگ بود ... کونسل شد امپراطور ...
قرار داد لاکن در ایام امپراطوری بسیار بر این مبلغ افزود بعد از قرار مواجب ... جمهور ...
حالت ... نموده ... کونسل اول ...
تفریق ... پادشاه پروس ... در اول سال ۱۸۰۵ عیسوی مطابق سال ... هجری ...

توجهی

که فهمیده بود و میدانست دقایق امور را درک کند و ناپلیون در نظر او بزرگ و مهتر ... و از صداقت و
اطمینان داشت بعد از او این ترقی ناپلیون خدمت میکرد و هر چه در معسکر و جنگ اتفاق افتاده بود همه را بچشم دیده و آن
که پادشاه پروس تشنه اخبارات ... خوش ... و اتفاقات ... پروس
رفت ... در ساعت پادشاه پروس با او صحبت داشت ... او را دعوت کرد با او شام صرف نمود چون آخر
کونسلی اول ... بسیار مشعوف شد ... پادشاه شام صرف کرد ... و آن پادشاه
بعد از آن ... ناپلیون کلاه ... ایستاده انتظار ... لوازم احترام
او را بعمل آورد امپراطور ناپلیون پس از چند سال که خبر ... امپراطور ... روس ... ایلچی ...
فرستاد ... امپراطور ... تعزیت و تهنیت ... جنگ ...
برلین فرستاد و سفارت ... تعیین شد ... ناپلیون کونسل اول شد ... قرار
گرفت ... در سال ۱۲۱۹ هجری مطابق ۱۸۰۴ عیسوی ... ناپلیون در شهر
... اختیار لشکر و محافظت شهر ...
... ناپلیون بسیار ... جنگ ...
جنگ ... مقاومت شهر ... تسلیم ...
... ناپلیون ...
... بعد ...
... جنگ ... باب ...
موافق جنگ ... ناپلیون کونسل اول شد ... تسلیم ...
... استحقاق ...
... احکام ... نظام ...
... امتحان ... مقام ...
[illegible]

شده مرکز جنبش گشت و بار دیگر در [illegible] طلب داشته از قرار [illegible] اکنون مملکت [illegible] در آن وقت که مشغول چاره کار [illegible]
[illegible] بار از فکر [illegible] غافل [illegible] بود در شهر و امور دولت [illegible] امر [illegible] و ارباب طرب [illegible]
باشند فراهم آورد و منظور [illegible] این اشتهار [illegible] امور [illegible] مخاطرات [illegible]
[illegible] ولایت خود میخواهد [illegible] تماشاخانه و بازیگرخانه [illegible] و بعضی [illegible] خواهد گذشت [illegible]
از تشییع این اخبار [illegible] متوجه [illegible] در آن [illegible] و شمشان [illegible] و قوانین و قواعد [illegible]
ناپلیون سلطنت [illegible] و ناپلیون [illegible] شخص [illegible] جمهوریه [illegible]
واصول و قواعد [illegible] مطلق است [illegible] آن [illegible]
[illegible] طالبان جمهوریه [illegible] فراهم [illegible] استعفا [illegible]
اشتباه [illegible] نوشته [illegible] لازم است [illegible]
بجهت آنکه [illegible] استعفا نموده [illegible] جمهوریه [illegible] حاصل شده [illegible]
کاغذ اخبار بسیار [illegible] خانه مهیا نموده [illegible]
[illegible] اوّل [illegible] بسیار متفاوت بود [illegible]
[illegible]
[illegible] جمهوریه در جنگ [illegible] خانه [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] خانه [illegible]
[illegible] از جمله [illegible]
عمارت [illegible] گذشت [illegible]
[illegible] خاصه [illegible]
[illegible] اوّل [illegible] جواب [illegible]
[illegible] لازم [illegible] خاطر [illegible]
خاصه [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] فرو [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] طالب [illegible] ناپلیون [illegible] خلاف نظام [illegible]
گذشت [illegible] خلاف نظام [illegible] آن وقت [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] بسیار [illegible] افتاده [illegible] عمارت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] عمارت پادشاهی [illegible] سلطنت [illegible] صورت [illegible] اوّل [illegible]
طاقهای ایوان عمارت [illegible] نقش [illegible] ناپلیون [illegible] معلوم [illegible]
سلطان [illegible] شهرت [illegible] قاهره [illegible] ایوان [illegible]
[illegible] سکوت [illegible] در آن اوقات [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] در تاریخ [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] عمارت سلطان [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] عمارت پادشاهی [illegible] لفظ [illegible] حکم [illegible]
که عمارت [illegible] لفظ [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] عمارت [illegible]
[illegible] اوّل [illegible]
[illegible] صور و الواح [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] جمهوریه [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] شهر [illegible] شهر روم [illegible]
[illegible] اوّل [illegible]
در عمارت [illegible] شهر روم [illegible]
[illegible] اوّل [illegible] جمهوریه [illegible]

اموال شخص چنین و شخصی از قمار روم بود و ناپلیون صورت اظهار احکام کرد و عمارت تولیری را شنید و از متأخرین خود صورت
منتخب کرد از آنجمله قسطنطین لودویک و از سرداران چند لوی بود و از اهل ولایت خود بسیار سعی کرد و وقت مقصود
خود را با نجام رسانید و صورت [illegible] که از [illegible] نقش خود بر [illegible] بسبب آنکه از جمله پادشاه فرنس بود با جمهور
بسیار جنگ نمود کشته گشت و توران سردار بسیار رشید فرنس بود و جنگ نمایان کرد و دشمن فرنس را مقهور ساخت
این بود که هر دو [illegible] بعد از آن [illegible] که خیال او دعا فی کند دار جهت [illegible] اول ایام نصرت لشکر بری و بحری فرنس صورت
[illegible] معظم کشتیهای فرنس بود [illegible] و [illegible] لودویک اول سردار [illegible] و بعد سردار [illegible]
حالت لشکر [illegible] لوی چهاردهم پادشاه فرنس جنگ که سلطنت شصت سال او [illegible] رسانید برای [illegible]
در عمارت [illegible] مصیبتهای گذشته و دیگر ایام [illegible] صورت [illegible] نقش [illegible]
در عهد سلطنت لوی [illegible] فرنس خالی از سرداران رشید [illegible] صورت [illegible] ایران بسبب [illegible]
[illegible] سلطنت برادر [illegible] ساخت [illegible] بسبب شادت [illegible] ملکت سلطنت
تازه در [illegible] نهاده بود و حکم کرد صورت [illegible] از [illegible] آن ایوان [illegible] اسم هر یک [illegible] بالای [illegible]
و آن [illegible] مصر و ایطالیا [illegible] حکم [illegible] و جنگهای نمایان [illegible] کشته شده بود [illegible] اظهار محبت [illegible] اشخاص [illegible]
و احدی سرداران و بزرگان و حکما و [illegible] معروف [illegible] ناپلیون [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] دولت انگلیس [illegible] اظهار مصالحه [illegible] گذشت و
جواب [illegible] پس مصمم شد و جنگ کند در این باب اعلام [illegible] شده [illegible] انهار
تا خیر مصالحه [illegible] جنگ [illegible] ساخت بعد از آن [illegible] دیوان [illegible] تقسیم کرد اول دیوان امور داخله [illegible]
و جهات دیوان [illegible] دیوان [illegible] جنگ [illegible] دیوان [illegible] بعد از آن [illegible] دولت [illegible]
که هر یک [illegible] و [illegible] کتابخانه [illegible] دولت [illegible] مجموع [illegible]
[illegible] سلام [illegible] از جمله دیوان [illegible] وزراء [illegible] داد و [illegible]
[illegible] جمهوریه [illegible] کتابخانه [illegible] جمهوریه [illegible]
[illegible] رواج داد و [illegible] لشکر [illegible] جنگ [illegible] دشمن [illegible]

فاتق آید و مقدم مشغول خوشگذرانی شد و انهار اعیده و ممالک خود نمایش دریافت از تماشاخانه های خاص و خصوصی کرد و از
ناپلیون هر مجلس از بزرگان [illegible] فکر و عاقبت در نهایت خوشحالی مشغول خوشگذرانی میباشند در قص و خوانندگی
خسته [illegible] عجب [illegible] مشغول کرد [illegible] توجه
[illegible] فرصت [illegible] تماشاخانه [illegible] کارها را [illegible] چگونه [illegible] انها
[illegible] انها [illegible] کار [illegible] کرد [illegible] طرح کرده [illegible]
[illegible] این شهر [illegible] ایام جمهوریه [illegible] جهت [illegible] حکم مجموع [illegible]
چهل نفر از معارف بزرگان [illegible] شهر پاریس و وزیر [illegible] شهر [illegible]
دکارهای بزرگ [illegible] مجموع [illegible] و حکام [illegible] شده [illegible]
[illegible] اول [illegible] فصل چهاردهم در ذکر ترقی امپراطوری ناپلیون و سایر کارهای
قبل از این [illegible] ناپلیون در اول [illegible] برای مصالحه [illegible] امپراطور روس [illegible]
[illegible] مجموع کارها را منظم ساخت و مصمم جنگ شد [illegible] روس [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] ناپلیون همیشه منتظر [illegible] خواست [illegible] ایشان [illegible] تفصیل [illegible] فرنس
اجماع عام [illegible] لوی [illegible] سلطنت [illegible] ساخته [illegible] لوی [illegible] انگلیس [illegible]
روس [illegible] انگلیس [illegible] فرنس [illegible] جمهوریه [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] فوت شد [illegible] اول امپراطور روس [illegible]
[illegible] جمهوریه فرنس [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] هزار نفر لشکر با ایطالیا [illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible] انگلیس [illegible] مشغول [illegible] لشکر
[illegible] چنین [illegible] لشکر [illegible]
جنگ [illegible] لشکر روس [illegible] جنگ [illegible] مشهور [illegible]
از انگلیس و [illegible] امپراطور [illegible]

سواره را احضار نموده در ورود به مملکت ... که ربع لشکر روس تلف شده و ربع آن مغلوب گشت و اخذ مملکت ...
پریشان حال شده شکایات بسیار از دولت انگلیس و نمسا آغاز کرده اند و عدم اعانت ایشان و ... حقوق انها اظهار کرده ...
جمله به دیوان خاص نمسا نوشت که شما به چه سبب بعد از آنکه ... پاشاه ... خود قرار نموده و خود ...
شدید و حال آنکه ... سلطنت ... دولت انگلیس ... جزیره مالطه را که ... احکام ...
امام ... المقدس را ... مالطه ...
چرا ایشان ... معلوم ... قرار ...
امپراطور ... نگاشته ... بعد از جنگ ... ناپلیون ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انتوفین آخر مرده است اورا احضار کرده جواهرات [illegible] را ملاحظه نموده و هر یک [illegible] بسیار [illegible] از انها [illegible] می آید
بیست هزار تومان قیمت داده و چون شخص بالفعل وجه نداشت مطلب با [illegible] اظهار نموده [illegible] بعد از آن [illegible]
قرار داد که [illegible] شفاخانه های عساکر ایطالیا را از بابت [illegible] او و سایر [illegible] شفاخانه [illegible] مجموع ارباب
[illegible] شفاخانه ها احضار نموده [illegible] طلب ایشان را تمام [illegible] و ایشان [illegible] بیست هزار تومان [illegible] تسلیم
نمودند [illegible] اما [illegible] جواهر فروخته [illegible] جواهرات او [illegible]
بعد از آنکه [illegible] چگونه [illegible] کونسول اول [illegible] مجموع جواهرات [illegible]
فرموده [illegible] روز [illegible] جواهر [illegible] جواهرات [illegible]
[illegible] در خدمت ناپلیون خواهد [illegible] جواهرات [illegible] ناپلیون [illegible] ملاحظه
[illegible] جواهرات [illegible] عرض [illegible] از شما توقع داریم [illegible]
[illegible] کونسول اول جواهرات را ملاحظه نمود و فرمود این جواهرات [illegible]
[illegible] جواب [illegible] این جواهرات [illegible]
[illegible] جواهرات [illegible] کارگزاران جمهوریه [illegible] کونسول اول [illegible]
این جواهرات [illegible] جواب [illegible] جواهرات [illegible]
[illegible] کارگزاران جمهوریه [illegible] کونسول اول [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible] سلطنت
[illegible] سلطنت [illegible] کونسول اول امپراطور [illegible]
سلطنت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور فرنس [illegible]
[illegible]

[illegible]

او را گرفته حکم مجدد دولت [illegible] چون حکم [illegible] کونسول اول بعمارت شاهی رود
جاسوسان تعیین نمود که اخبارات [illegible] جمع نمایند [illegible] و هر شب برای او فرستند [illegible] معتبرین [illegible]
این [illegible] استحضار [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] لازم است فرمود که [illegible] و قول [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] اعتماد داشت [illegible] اخبار [illegible] کونسول اول [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
خوانده گفت [illegible] ناپلیون [illegible] ساعت از
نصف شب [illegible]
نوشتجات [illegible] کونسول اول [illegible] نوشتجات [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible] ملاحظه فرمود [illegible] اخبار نامه را خوانده [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible] حکم باحضار او داد [illegible] فرمود [illegible]
اخبارات صحیح در نوشتجات [illegible] اخبارات [illegible]
[illegible] قسطنطنیه [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
این [illegible] کونسول اول [illegible]
[illegible] خلوت [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] ممالک [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible] سلطنت

او نظام آید چنانچه مردم اساس فراهم آمده هم چه با وجود آنکه نفرت از پادشاه و عمارت پادشاه داشتند مجموعاً اقرار کردند که عمارت
تعمیر رونق و وسعت اساس کونسول اول را خواهد داد و با عمارت توان زیست و تشکیل از جمله مطالب خاطر گشت وزیری معین کرده با وضع
نقش و نگار عمارت را نو کنند مورخ گوید روز آن روز صبح زود رفتم که کونسول اول را بیدار کنم دیدم سخت در خواب است چون بس از
به جنبش در آمد او از خطر خوف داشت التماس کرد که او را زود بیدار کنم زیرا ساعت دیگر که داخل او طاق شوم سوار شده
انجام امور نشستن با عمارت شاهی خواهد شد و من از شما یاد برحمت خدا میدهم باید خود را منتظر تماشای همه نمایم و با سپاه نظام از دعا
پایم شما و چون شعاع آن جا نگار و در دلوازم زینت و آلات آن با طاقها و ایوان ها و دیوانخانه با دهلیز چون من با نگار رسم و از سپاه نظام
شوم نزد او را و طاق خلوت حاضر باشید و چون ساعت بعد از ظهر سوار کالسکه شده با جلال تمام روانه شد و فوج حاضر و بزرگان
و دیوان خود و توابع انها و کونسلان و وزرا سوار کالسکه شده شش اسب سفید بکالسکه کونسول اول بسته و این اسبها را
امپراطور نمسه بعد از مصالحه کمپو فرمیو برای او فرستاده بود همراه آن و شمشیر مرصع و امپراطور نمسه داده بود بطرف دو طرف راه
سوار نظام و پیاده در صف ایستاده کونسول اول با اساس و جمعیت از میان انها میگذشت و آواز مرحبا و آفرین از همه ساکنین کونسول اول
با کمال عظمت از میان ... در عمارت ... درب پهلوی دروازه قراولخانه ساخته بودند بالای طاق هر یک این عبارت مرقوم بود
در دهم اوت ۱۷۹۲ ... اساس ... شاهی فرانس از صفحه مملکت برداشته شد و بعد از این پادشاه برقرار نخواهد شد هر کس این علامت
میدید خیال میکرد که ... سلطنت برپا شده کونسول اول چون دروازه رسید از کالسکه فرود آمده سوار اسب شد و علامات
نظام شتافت و از او طاقها و غرفه های عمارت همه زنان و اهل شهر که تماشا مینمودند کثرت ... هر که بود ... و ... تیغ
خطیر ... ملاحظه ... نغمات موسیقی و او از تحسین و تکبیر ... و بلند و نظام آسمان رفت کونسول اول ... صفوف نظام ...
صفوف نظام اسیر که ... و از ... شان و ... ایوان و دروازه ایستاده تمام نظام از سلام او گذشتند چون ... بهار رایج
را که در دعوای ایطالیا زخم گلوله برداشته و از جو بارود و ... سیاهی بر جامه انها عارض شده بود از جلو او میگذرانیدند
کلاه برداشته تعظیم مینمود هر کس ... احترام ازال ... فقه ها ... قانون ... و ... با ... توقف
از او و ... آوردند چون سلام نظام با تمام رسیده داخل عمارت گشت و با طاق خلوت رفت چون کونسول ... و ... از ... رفت
استقبال کرده و عرض انها جنرال ... و جنرال ... و ... وزیر ... خارجه هم بسبب ... ناپلیون استقبال
و جنرال ... قرار که ... کونسول اول و ... طاق شد با وزیر ... خلوت که ... حاضر ... و وزیر ... عرض کرد

بعد از آن

که چون شما کفالت این منصب عظیم المعهده را کذارده اید قسم یاد میکنم که مطلقا خیانت نکنم و این اطمینان را من از رفت
از من ظاهر نشود لاکن اینچند فقره عرض را از من قبول فرمایید اولا اقرار و معاد امورات من با شما باشد که هیچ کس برخلاف شما
باید در مسئله احکام نکوید ... اعمال و احکام حکومت مواجهت باشد شما کونسول اول هستید و باید اختیار مجموع امورات
که متعلق بمملکت و دارات است بقبضه اختیار خود کیرید و برتمامی ارباب منصب مسلط باشید و وزرای امور داخله و خارجه و وزیر جنگ
و وزیر صلح و وزیر مداخل و وزیر مخارج و وزیر نظام و وزیر چاپخانه و وزیر خزانه و وزیر ضبط و ربط امور و غیره علی الخصوص ارباب
و منصب عظیم که مباشر امور بحری و ناظم امور لشکری میباشد لازم است که کار هر یک اجرا شما دانسته باشید و دیگر
که منعطلات ... مباشر امور عمارات خانه خود کرده و از مخارج مملکت هرگاه کستاخی را اتمند فرمایید ... کونسل دوم و دیگر
بکونسل سیم محول فرمایید و ایشان هم مشغول کار شوند و همه مطیع شما باشند هم ایشان خورسند میشوند و هم فرصت کشته
و فقر یا جهة مخالفت شما نمانند اگر بطریق قرار داد کنید مجموع اجزاء عمده حکومت در دست شما خواهد بود مورخ کوید
چون این فقرات با تدبیرات ناپلیون موافق بود با مزید استماع نمود بعد از آن وزیر امور خارجه مرخص شده و رفت من
فرمود شما درست فهمیدید که او چه نصیحت نیک میداد و بسیار کمه باید که بهتر هر چه او کفت من شب و روز در استقرار
آن میکوشم الان در میان ... واقع شده ام تا این را قوت دهم دیگر با استماع هیچ نتوانم نمود و جلب خیره باید کفت که هر کاه
شما بر وضع حکومت تازه تمسک نشوید و تقویت نکنید دیگران اولاد پادشاه سابق را تقویت نموده شما را مقتول سازند
و اخراج میکنند و هیچ کس ... الفت اکر شما بر کار باشید من در نظر دارم قوت ... و سایر جمهوریه تسلط پیدا کرده ... خواهان
سلطان میباشید با کمال خواهش نمود خلاصه چون مجموع مباشرین و وزرا ابجهت کونسول اول آمده و هر یک جداکانه همه رت
کارهای خود را از نظر او کذرانیدند و آن چه کونسل دوم و سیم حاضر بودند ناپلیون تنهائی امورات را او از من نمود و اهل رایا ها را حرف
بعد از ... روز دیگر مجموع سفرا حاضر شده و تشریفات خود را تجهیز نظم دولت حاضر داشته بودند در حضور کونسول اول نهادند و
او همه سفرا را بر ... ساخته بود ... دو ... امیر ... داد ... از دولتخانه کونسل اول مرخص شدند و قانون سلطان سابق را در اسلام
با نو خود سعی بود بر طریق قوانین سلطنت ... و آن عمارت ظاهر کشت و خبر یا نکه ... تعلق بسلطان داشت با
تعلق گرفت از جمله چیزی که ناپلیون در این روز با شکر از هر طالب بخشش و عفو مجرمان مقصر بود که متوجهات ... و خود من
شعور چون ... مجرم مجرمان مقصر از حقوق سلاطین فرنکستان ... مقصر را ... از دولتخانه حکم ... ابیات ...

سلطان محمد که از تقصیر او نگذرد و هر آنچه هر کس از کارگزاران در حکم سیاست او [illegible] در استخلاص او فرج بناپلیون [illegible]
میراد و میخواست او را تشکر گذارد و فرو خود سازد و در این باب هر کس توسط میکرد از او رنجیده میشد و بوسیله میخواست مرجع و ملجأ
خلق باشد مکرر دیده شد که چون هر یک از کارگزاران انتساب او [illegible] گشته واسطه امرا او بشود که من او را از خیر و قبول خواهم که گاه
آن شخص موفایی در حق من کند [illegible] مورخ گوید چون ناپلیون میخواست حکمت بزرگ و آثار عظیم از او [illegible] شهرت خود
شهرت [illegible] شهر پاریس را که پایتخت او بود شکوه و جلوه در آورد اکثر کوچه های آن را که تنگ بود [illegible] کوچه عریض بنا نهاد و در هر جانب
فرع عرض داشت راه پیاده و سوار را بطور خاص از سنگ فرش نمود هر جا خانه که مانع از استقامت کوچه باشد خریداری کرده خراب
نمود و [illegible] خانه ها را ساختند و معبرها [illegible] معماران ابرای ساختن [illegible] مأمور ساخت عمارات عالیه و مدرسه های
نظام ساخت و خانه های قدیم را تعمیر کرد و بر شکوه و زینت آنها افزود و از برای استراحت اهالی [illegible] مقرر داشت و
چنین عمارت عالیه متعدد دیگر ساخت که [illegible] بیمارخانه ها و توپخانه های وسیع بنا نهاد و تعلیم خانه های
زمستانی و تابستانی ترتیب داده او را طاقها و تالارهای نیکو و خلوت خانه های [illegible] جهت شام و نهار [illegible] نظام فراهم آورد و
کتابخانه ها ترتیب و هر قسم کتاب نظام و تواریخ و [illegible] جهت مطالعه و مباحثه [illegible] افراد نظام جمع نمود و هر نوع اسباب تعلیم و تعلم
فراهم آورد و اقسام تدبیرات از برای راحت مردم و وسعت امور تجارت و عبور [illegible] مملکت بکار برد مورخ گوید که تنها در فرانسه [illegible]
بنا نهاد و بلکه در ولایت [illegible] و حالیه [illegible] ایطالیا بسی بناهای عالی نهاد [illegible]
بسیار محکم ساختند و شاهراه عظیمی [illegible] بنا کرده و در عرض راه هر جا [illegible] را با اتمام قطع کرده [illegible]
سوراخ نموده [illegible] منظور ناپلیون این بود که [illegible] عالم طبیعت را
از میدان کوه [illegible] و سایر موانع مملکت [illegible] آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible] فرانسه [illegible]
خیابان باغ بنا نهاد [illegible]
در هر [illegible] ساخت که [illegible] باغ و [illegible] فرنگستان است [illegible]

بالجمی از ن

و همچنین از قله کوه سنپلان که از جبال آلپ است و قله های کوه در سر راه مزبور اتفاق افتاده معبری ساخت که آن قله ها
پست شده و بسبب ساختن راه مزبور جبال آلپ در نظر ناپلیون سهل و آسان شد مورخ گوید چون لویس ۱۴
که پادشاه فرانسه بود طرق جبال پیرنه که در ما بین فرانسه و اسپانیا واقع است ساخت بعد از آن فرموده که حال کوه های
پیرنه معدوم شد ناپلیون هم چون راههای جبال آلپ را ساخت محقق بود که [illegible] این عبارت را
بیان کند کوههای آلپ [illegible] کوههای فرنگستان است [illegible] در آن اوقات که کونسل اول استقلال
تمام در منصب خود بهم رسانیده مرتبه اعتبارش [illegible] بمضمون برقوم داشت اول آنکه
هر گونه مکاتبات از خارج و داخل باسم ناپلیون مرقوم شود [illegible] بوریین برسد و او بعد از مطالعه روزی [illegible]
بنظر کونسل اول برساند اگر مقام مقتضی شود روزی سه دفعه هم زیاده تر برساند و پس از ملاحظه همه را در اوطاق خلوت نگاه دارد
و همچنین مستر بوریین [illegible] که مطالب [illegible] را ملاحظه کند هر کدام بسیار عمده [illegible] قول کونسل اول جواب
بنویسد و [illegible] صاحب آن برساند [illegible] از خواب بیدار شود [illegible] ساعت قبل از شام [illegible]
یک ساعت نصف شب مانده باشد [illegible] مترجمین با او باشد [illegible] مترجم زبان انگلیس [illegible]
و محرر ترجمه نویس داشته باشد هر روز اخبارات [illegible] انگلیس را ترجمه نماید و کاغذ اخبار ایطالیا و سایر [illegible] را
خود ملاحظه کند هر کدام قابل [illegible] ترجمه نماید و بنظر کونسل اول برساند و هر کدام قابل [illegible] ترجمه نکند چهار دفتر نگاه دارد
اول [illegible] منصب دولت [illegible] اسامی اشخاصی که با آن خدمت و منصب منصوب شود [illegible]
سیم اسامی کسانی که در خارج مملکت [illegible] نماید [illegible] چهارم مجموع [illegible] و مباشرین بزرگ از قبیل [illegible]
و وزرای دولت که [illegible] وجوهات مملکت [illegible] دارد و اسامی اشخاصی که کونسل اول در هر ولایت
و هر [illegible] تعیین میکند ثبت کند و این کتابچه بخط خود [illegible] باشد و مخفی نگاه دارد و هر چه [illegible] خارج [illegible]
از هر قسم [illegible] همه را در کتابچه خود تحریر کند و [illegible] اطلاع بهم رساند [illegible]
[illegible] مشغول بودیم و مضطرب بودیم [illegible]
[illegible]
[illegible] اوطاق خلوت حاضر باشم [illegible] کونسل اول شود [illegible]

نداشتم و الا کسی هر چه خرج از وجوهات مخزن او بوده مطلقا حساب از من نخواست گاهی از جهت دیدن آنکه در حضور و قرار او بوده باشد
نیز نسبت به اینها امر می‌داد که از خزانه کمی وجه خرج کنند یک دفعه اتفاق افتاد که برات سی هزار فرانک از بابت تعارف بمن مرحمت
فرمود و در مجموع مدرسه‌ها و تعلیم خانه‌ها وضع تعلیم و تربیت را خود دستورالعمل می‌داد و خود هم در آنها می‌رفت با جوانان مدرسه
گفتگو می‌کرد روزی به مدرسه پولی تکنیک تشریف برده مستر لوران همراه او بود بقدر یک ساعت در آنجا توقف کرد بعد از آنکه مراجعت کرد
بمن فرمود امروز در سر جوانان مدرسه خود را بسیار دیدم و با وجود مشغله زیاد خوب است که مهر را هم مجموع اوطاقهای نشیمن و رخت
خواب و ماکول و مشروب و ملبوس اینها را دیدم هر چه فرموده بود حکم کردم که با همه اینها درست کنند و مرور اوراق و از گفتگو
اسامی کسانیکه سؤال و جواب با اینها کردم بنویسید و انعام و تعارف بجهت اینها فرستم از قرار خواهش معلم مدرسه هشت نفر
از متعلمین سه مستری داده و بنا از اینها اینکه در زیر جراح خارجه فرستادم که در دفتر او مشغول شده ترتیب حسابهای خانه بنویسد وقتی که
نوبت اول بمدرسه پولی تکنیک رفته بود یکی از جوانان مدرسه را مختصر بوده سعی کرد که در درس و کتابهای خود ترقی کرد که بعد از شش ماه منصب
میان نظام بتو خواهم داد بعد از شش ماه جوان مزبور شرحی که نوبت اول نوشته جواب شما رسیده فرموده سعی کنم و ترقی کار
کنم و در میان نظام منصبی بدهید حال آن بابت را یافته‌ام و اوصاف بهر خود سوا آنچه که تمام ماه گذشت و جواب نوشته او عقب
شده نرسید دوباره شرحی نوشت و جواب شما وعده فرموده بود که بعد از شش ماه مرا در میان نظام منصب بدهید حال تمام ماه از وعده
شما گذشته کسی بعهد خود وفا نکرده شما بعهد خود وفا نکرده‌اید سهل است جواب عرایض مرا هم نداده‌اید و قسمت آخر این عرض
هر چه شما می‌پرسید آن دنیا رفته‌ام چرا که در زیر حکم این نوع دولت رئیس و سر خیر آن زیاده گو باشد و خلف وعده نماید
نمی‌توان یک ساعت هم زیست بعد از آنکه این جوان عریضه را فرستاد طپانچه خود را برگرفته و طپانچه را خالی کرده خود را کشت
چند روز بعد از آن معلوم شد که حکم منصب آن جوان را ناپلیون قرار داده و وعده داده و او را فراموش کرده لاکن بعد قدری جنگ
امضای آن تأخیر افتاده و بیچاره رفته که آن جوان خود را مقتول ساخت حکم منصب او بعد از یک هفته رسید و ناپلیون از این معنی بسیار
متألم شده بمن فرموده بود که این کار اصلاح پذیر نیست باز گو شما را لازم است از آن روز که ناپلیون گوشزد آن
شد برای معاشرت اهل مملکت چنین طرح ریخت طولی نکشید از حسن انجام او روان تازه در ایران بوجود گشت
هر کس از اهل فرانسه در تحصیل علوم و کسب هنر سعی می‌کرد که از رفیق خود بهتر شود در تعلیم و تعلم حکم سعی و شوق آنچه بود چرا که از اول کار
عموم اهل مملکت وضع حکومت او را دانسته بودند هر کس را در علم نظام بهره می‌سازند ترقی حاصل خواهد شد هر کاه ترتیب یافت

برای او ترقی نخواهد بود و در این روزها هر چه اتفاق افتاد معین و مقوی مطلب ناپلیون بود خاصه کیفیت آبله زدن که در آن اوقات
اختراع کرده بود در حقیقت باعث استخلاص اکثری از خلق شد بقدری که مردم در جنگ تلف شده بودند بیش از آن بلیه و مضایق
از هلاکت نجات یافتند و آن حکیم علاج مزبور را در ولایت فرانسه متداول نمود ناپلیون التفات بسیار در حق او
بجا آورد و توجه کرده بود با وجود اینهمه مشغله در نظم مملکت داشت در نظم و جمع آوری لشکر دقیقه غفلت نمی‌نمود شاه او من
در باب لشکر و سپاهی که می‌خواست با ایطالیا روانه کند افواج قراولان که در شهر بودند بجهت لباس و مشق شکوه و جلوه
آورده که جوانان شهر و نواحی را از امرا و اعیان بزرگ و کوچک میل عام بنوکری نظام کرده چنین فوج تازه از جوانان ترتیب کرده
چندین نفر از جوانان اولاد اعیان و بزرگان را بمدرسه‌های نظام فرستاده که هر یک علمی یاد بگیرند همه اینها را افواج را او
نام نهاده مقرر داشت که این افواج را بجهت لشکری که در میدان جمیع کرده بود رفته ... شود قرار داده که چون اینها با ایطالیا
بروند اینها کارهای اینها را مانند و اکثر بزرگان و بزرگ اعیان که شوق داشتند مدت معلمین را از پس پیرو ... دهند
و ماکول و تعلیم اینها را افراد پیش داده و مقرر فرمود که هر که خانه او نزدیک است هفته یکروز با اذن معلم کل مهربان در روز ... خود
رود و هر که خانه او دور باشد یا در هر ماه یا در شش ماه یا در یکسال یک دفعه بخانه خود رود و بعد از آن اولاد مجموع اهل مملکت که جمع
با ناپلیون دولت او بهم رسانیده بر که اکثر اینها را در شش ماه و یکسال با امتحان در آورده داخل نظام نمود و هر یک را در نظام
سواره و پیاده و مهندسی توپخانه منصب یاوری و سرکردگی می‌داد که مدت گذشته و بعد از آن منصب بزرگ فایض می‌شدند و
افواج را او طلب را مشق و تعلیم مشغول نموده لباس اینها را از راه صورت نیز قرار داد و بسیار با شکوه کرده بود و چون ناپلیون در باب
ناپلیون در عظم کارهای او در دل اهل مملکت و درست نقش گرفته بود مردم را آنگونه افعال او را استهزا و تمسخر می‌نمودند و افراد نظام او
طلب اکثری تلف نموده بود و کمتر مرغ زرد ابتیاع می‌نمودند ناپلیون بسیار از شوخی کناره می‌جست از اینگونه حرفها بسیار متغیر بود
در خفیه اظهار رنجش می‌نمود و لاکن اشعار آنکه ... مسرور و فرح و شادی در تعلیم عساکر است که سالها سال نفع آن باقی
خواهد بود ... هر چه مشهود می‌شد هر کاری که سعی ناپلیون با تمام می‌رسید هر یک ... منظور و مقصود او در نظر گرفته بود که
از آن کار باید مقصود او حاصل شود و اجرای منظور او ... چون مقصود او حصول میسر ... مستند ... او چه
در نظر دارد چنانکه روزی ... فرموده چون جرأت ... می‌کنید مجموع اشخاصی که در غزل ... پادشاه سابق ... بوده
و هر یک حال ... می‌باشند ... از میان ... می‌خواهم امروز ... هر که همه اینها ... می‌شوند که من در باره اینها چه در نظر

دارم فردا بعد الظهر به خانه بزرگ خواهیم رفت و با امیر بیگی از معتمدان انگلستان در باب تعلیم اینجا گفتگو خواهم کرد و بعد تمام
کدام امیر انگلستان چه در عزل پادشاه با اشراف متفق بودیم منتظر بعد قلم خواهم داد و معزول خواهم نمود و ترا انجمن تمام را که بسیار حمایت از پادشاه
سابق نموده الان به حال سبب معزول و گوشه‌نشین است در جای او [illegible] خواهم کرد و یقین دارم که هر خواهان پادشاه و طالب
آزادی از من ممنون خواهند شد و خود ایشان خواهند گفت که آن معزول و این منصوب فرموده شود ناپلیون در عزل و انتخاب
مناسب این بود که قبل از وقت تدبیر می‌نمود و تدبیر خود را می‌نوشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و منظور در کارها [illegible] خواهد بود [illegible] از نصایح [illegible] شما آگاه هستم و میدانم که بر شما و آبا و اجداد شما چه گذشته و هر وقت که شنوم
که در گوشه کنار [illegible] شما خوش سلوکی میکنید دولت [illegible] خوشحالی من خواهد شد متوقع [illegible] ناپلیون از نظم کار خود فرح و سرور [illegible]
در عمارت باغ تفرج [illegible] در مقام صحبت فرمودند [illegible] پادشاه فرنس با شما [illegible]
[illegible] جواب [illegible] پادشاه [illegible] فرستاده اید [illegible] نشنیده ام فرمودند [illegible] به قول انها [illegible]
[illegible] منفعت شما خواهد رسید [illegible]
[illegible] شوق بر هنر و علم [illegible]
[illegible] خاطر جمع [illegible] مقام [illegible] در مملکت [illegible]
متوقع [illegible] افتاد و ساکت شد بعد از آن فرمودند [illegible] خود را جمع [illegible] مملکت [illegible]
خیال [illegible] مملکت [illegible] از جمله کارها [illegible]
و بازار [illegible] و حمام و مساجد و آثار و عبادتگاه عالی است [illegible] نظام ساخته [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] صاحب [illegible] بعد از اتمام [illegible] عرض [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible] فرنس [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] شما [illegible] مملکت [illegible] الحیات [illegible]
باشد و لاکن [illegible] مملکت [illegible] شما [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] اولاد [illegible] شما [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] بعد از شما چه خواهد شد [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] خواهم داد [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] شما [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] چهار سال [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] خلاف [illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] التماس [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] ولایت ایطالیا [illegible]
[illegible] ایطالیا
[illegible] فرنس [illegible] ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible] چهار سال [illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] تومان [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]

جز رفته نیکت جمع شود و قصور در امورات باقی نخواهد بود بعد فرمود امیدوارم که قبل از آنکه جنارال ملاس خبردار شود از
کوه سن برنار داخل ایطالیا شوم و در عقب لشکر او راه امداد و آذوقه او را از همه جا قطع نمایم [illegible] شهر جناوه را تا حال تسخیر
نکرده باشند و جنارال [illegible] تا رسیدن من [illegible] شهر [illegible] غفلت نکرده باشد روز [illegible] ماه [illegible]
خوشحال و تردماغ بود بعد فرمود نقشه بزرگ [illegible] را حاضر [illegible] روی [illegible] و خود در روی آن [illegible]
فرمود از یک طرف آن [illegible] چند سنجاق که بعضی لاک سیاه و بعضی لاک سرخ داشت [illegible]
می نشاند و من [illegible] ملاحظه [illegible] لشکر [illegible] لشکر دشمن را با سنجاق های لاک سیاه و جای [illegible]
خود را با سنجاق های لاک سرخ معین نموده فرمود [illegible] جنارال ملاس را در کجا شکست خواهیم داد
گفتم چه می‌دانم [illegible] از کجا خواهی شکست فرمود [illegible] احمق نگاه کن تا بتو بنمایم سنجاق های لاک سیاه
را بر نقشه گذاشته فرمود جنارال ملاس از اینجا که شهر اسکندریه است [illegible] قلعه جناوه [illegible] حرکت خواهد کرد [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] لشکر و توپخانه و لشکر [illegible] بعد از آن [illegible]
لاک سرخ [illegible] بر روی نقشه گذاشت فرمود [illegible] از اینجا [illegible] بر روی [illegible]
دشمن [illegible] بالا رفتم [illegible] جنارال ملاس خواهیم افتاد و عقب لشکر و راه عبور او را از همه جا
مقطوع خواهیم ساخت [illegible] خواهد شد که [illegible] لابد [illegible] صحرای [illegible]
شهر [illegible] خواهیم گرفت [illegible] سنجاق لاک [illegible] در این صحرا [illegible] او را شکست خواهیم داد
بعد از آن [illegible] ملاحظه فرمود [illegible] از الفاظ [illegible]
[illegible] بعد از آن نقشه [illegible] چهار ماه
[illegible] نقشه [illegible] جنارال ملاس [illegible]
[illegible] فتحنامه [illegible]
[illegible] جنارال [illegible]
باقتضای وقت [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] جنارال [illegible]

[illegible] وزارت جنگ منصوب ساخته در پای تخت گذاشت و روز [illegible] ماه ایریل [illegible] مطابق [illegible] هجری [illegible]
که چون [illegible] جمهوری اعتماد بسیار [illegible] لشکر آرائی شما دارد [illegible] شما را تکلیف سرداری لشکر [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] احتیاج لشکر [illegible] قوه مهیا [illegible] در بهار و تابستان با شما باشد [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] مهیا [illegible]
کار [illegible] ناپلیون [illegible] انجام [illegible] جنرال [illegible] جنارال [illegible]
بوزارت جنگ مشغول گشته [illegible] ساعت [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] قونسول اول [illegible] ناپلیون [illegible]
لشکر منصوب ساخت [illegible] خواهند [illegible] ایطالیا خواهید رفت [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ساخت [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] شهر [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] قونسول اول [illegible]
در باب [illegible] لشکر [illegible]
در مجلس قونسلان [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] پای تخت [illegible] شهر [illegible]
رسانید بعد از اتمام فرمایشات [illegible] ساعت [illegible] از شهر حرکت فرمود [illegible]
راه [illegible] سلاطین سلف [illegible] اسکندر و قیصر [illegible] اسکندر را بهتر از قیصر [illegible]
[illegible] لشکر کشی قیصر [illegible] اسکندر این است که [illegible] لشکر کشی ممالک [illegible]

خطا از او سر نزد و کسانیکه از امور جنگ سر رشته ندارند با او بحث خواهند کرد که چرا صفاه اوقات خود را در محاصره قلعه صور
تلف کرد و حال آنکه هرگاه من بعد از گرفتن آنجا را لازم ندانستم هفت سال در آنجا معطل میشدم اسکندر وقتیکه عزم تسخیر ممالک شرقی
کرد لازم بود اول ولایت بر محاذی مصر را بحیطه تصرف در آورد و تحقیقت گرفتن مصر و رفتن او با وشاه امن که جزیره [illegible]
عربستان و ریگ واقع شده و چندین منزل راه را با بیراه از روی ریگ رفت تا بآنجا رسید و در عرض راه آب و آذوقه یافت نمیشود و در آنجا
کلیسیای بزرگی است که رهبانان در آنجا نشسته و صورت خدای یونانیان در آنجا ثابت میکنند و اسکندر بسیار میل دیدن و ادراک آن
داشت و از کارهای بزرگ اسکندر یکی این بود با لشکر گران بجزیره و کلیسای مزبور رفت و بزرگ آنجا او را خدای یونانیان نام نهاد و او
بزرگیش کرد چرا که لشکر خدای مزبور شاخ داشت بعد از تصویر اسکندر برای او شاخ قرار داده اند وقتیکه اسکندر داخل ممالک شرقی
دیده هرگاه مصر در دست او نباشد بر دولت او از یونان زمین قطع خواهد کرد و خیال کرد که اگر پادشاه ایران او را تعاقب کند و بخواهد او
برسد باید در چنین حالت لشکر خود را متفرق کند بنا بر این مصلحت در آن دید که اول مصر را متصرف شود و بعد از آن قلعه تیر را مالک گردد
هر امیدی که پادشاه ایران مجموع عساکر خود را جمع خواهد کرد با جهت استخلاص ولایت و باخذت کردن با او پیش خواهد آمد اگر
گفت در آنوقت بعوض آنکه فوج فوج لشکر او را شکست دهم یکدفعه او را شکست خواهم داد مجملا اگرچه اسکندر جوان بود و در سن
سی و سه سالگی از دنیا رحلت کرد لاکن در این مدت قلیل مهام بزرگ در عالم به ظهور رسانید و در کار گذاشت فصل [illegible] و اقتدار ناپلیون
بلشکر و بیان خانقاه جبل برنر و مسافرت [illegible] لشکر که کونسل اول موجود متفق همراه خود بایطالیا برد و لشکر بسیار با نظام بود اگرچه این لشکر را
[illegible] جمع کرده و تمام [illegible] لاکن اینها با چندین نفر [illegible] اگرچه لشکری [illegible] و تسلط
ولایت گرفتم اما مجموع سرکردگان نظام داران قدر بمن تعلیم کرده ام که اطمینان تمام بطاقت در کار دارای اینها دارم [illegible]
که من چهار سال قبل از این با لشکر [illegible] بصفحه ایطالیا زدم حال امید دارم هرگاه تا رسیدن من قلعه جناوه گرفته نشود [illegible]
سپرد و در نگاه داری آنجا اهتمام نماید اگر بواسطه قحط قلعه را مجبور به تسلیم دشمن کنند [illegible]
شکست دهم فی الحال باز قلعه را [illegible] دشمن خواهم گرفت [illegible] در بیستم ماه [illegible] و اواخر ماه [illegible] بهار [illegible]
مرتفع شود خانقاه [illegible] واقع است که آفتاب [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] واقع است متصرف شود [illegible]
قلعه [illegible] خانقاه [illegible]

اول خبر رسید

اول خبر رسید که گرفته از بعد از آن معلوم شد که مزبور ساخلو قلعه [illegible] نموده از امر [illegible] شکایت [illegible]
اینجا خسته شدم و قلعه بر [illegible] اسیر گرفت و باید [illegible] بیایم در ساعت حکم کرد که لشکر [illegible] و لشکر راه قله [illegible]
پیش گرفته روانه شدند [illegible] رسید که از چنان راه سخت که [illegible] با احتیاط از آنجا [illegible]
توپ و عراده بعرضه جنگ خواهد کشید [illegible] از لشکر [illegible]
مهندس [illegible] داشت با چند نفر از مهندس [illegible] که [illegible] موانع را دفع کنند ولاکن [illegible]
راه [illegible] امر فرمود که توپها را از عراده جدا کنند و قورخانه را از عراده بیرون آورده همه را بار [illegible]
توپ را [illegible] توپها را در آنجا [illegible] قرار داده [illegible] توپ و قورخانه را
[illegible] کوه بلند رسانیدند در عرض راه از یکطرف خوف غلطیدن و از یکطرف خوف افتادن [illegible] و برف [illegible]
قله جبال و بالای [illegible] حال آنکه حال [illegible] خواهد افتاد و [illegible]
همت [illegible] و غیرت لشکر [illegible] صعود بر فراز کوه [illegible]
بر [illegible] رسیدند [illegible] کونسل اول [illegible] و شراب برای [illegible]
ساعتی آرام [illegible] فنجان شراب [illegible]
با نظام [illegible] کونسل اول [illegible]
و قرار [illegible] خانقاه [illegible] و احوال [illegible]
آن [illegible] سؤال [illegible]
و [illegible] خطا کنند و ساکنین خانقاه مزبور [illegible] بزرگ نگاه داشته [illegible]
داده اند [illegible] و اطراف کوه بالای [illegible] برف راه [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] کوه [illegible] کوهستان [illegible]
همیشه [illegible] رهبانان [illegible]
[illegible] ملاحظه نمایند [illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]

فراز کوه رسیدیم و بالای برف [illegible] راه خود [illegible] به نشیب رفتیم در دامن کوه مزبور شهر و قلعه برد
واقع است بسبب اینکه از آتش توپهای قلعه مشرف براه بود ناپلیون احتراز نموده از راه منحرف شده از فراز کوه البرد گذشتیم
چون عبور توپها از فراز کوه ممکن نبود [illegible] فرمان چنین داد که توپها را از میان شهر برند که اطراف آن دیوار نداشت [illegible]
باشند برای [illegible] شبها [illegible] مجموع چرخ و عراده های توپها [illegible] بارهای توپها را علف پیچیدند که مستحفظین قلعه
از گذشتن آنها خبردار نشوند [illegible] سپاه [illegible] مشغول [illegible] که از فراز کوه مزبور است قلعه و شهر برد
واقع و هر که از فراز کوه به نشیب می آید باید از میان شهر مزبور بگذرد و قلعه مزبور تا به جایی که گلوله توپ میرسد براه سرکوب است و کوچه
شهر زیر کوب است لکن دیوار [illegible] از آتش توپ [illegible] قلعه شهر [illegible] مانع است مجملا اینکه توپ و عراده و قورخانه
[illegible] لشکر از میان شهر عبور نمودند اهل قلعه از عبور آنها خبردار نشده اما مردم شهر از عبور لشکر خبردار شده و از ترس ناپلیون
سر از خانه بیرون نکردند مورخ گوید که از مراتب [illegible] اسباب لشکر ناپلیون و [illegible] غفلت لشکر [illegible] تعجب [illegible]
تعجب آنکه چنان لشکر انبوه فرانسه از راه صعب بر فراز کوه [illegible] بالا رفته و به نشیب فرود آمده از هرجا که توپ [illegible]
[illegible] گذشته داخل شهر برد شده بودند نهایت نظام [illegible] از کوچه شهر مزبور گذشته [illegible]
لشکر [illegible] جرات [illegible] خسارتی [illegible]
[illegible] بخلاف آنها غفلت [illegible] مسافت [illegible] گلوله [illegible] لشکر
اینجا عبور [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
[illegible] مورخ [illegible] قلعه برد رسیدیم [illegible]
راه [illegible] میان قلعه و شهر برد [illegible]
برد سرکوب است [illegible] ناپلیون [illegible]
توپ [illegible] کوه البرد [illegible] قلعه برد [illegible]
[illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] لشکر

بسیار خوب [illegible] اگر چند گلوله توپ از آنجا بشهر [illegible] مجبور شده قلعه را تسلیم خواهند نمود بعد از آنکه احکام
صادر [illegible] در دامان کوه [illegible] فرسخ فاصله در [illegible] منزل نموده [illegible] در آنجا توقف [illegible]
ماه چون خبر رسید که [illegible] کونسل اول [illegible] ساخته توپها را [illegible] گلوله توپ قلعه [illegible]
شده قلعه را تسلیم لشکر فرانسه نمودند عبور [illegible] ناپلیون [illegible] کوه [illegible] لشکر از آن راه صعب در تواریخ ممالک [illegible]
خواهد شد [illegible] جرات کونسل اول [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ایطالیا [illegible] جرات [illegible] قلعه مزبور [illegible]
[illegible] قلعه برد [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ممالک فرانسه [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ناپلیون را ملاحظه میکرد و خیال میکرد [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] کوه برد [illegible] ایطالیا [illegible] ناپلیون
[illegible] فرانسه [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] شهرها [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] قلعه برد [illegible] لشکر فرانسه [illegible] شهر مزبور [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر مزبور [illegible]

مشرف شد ناپلیون شش روز در شهر والان توقف نموده در روز هفتم در خلوتگاه [illegible] خبر داده که جاسوس [illegible]

وارد و میخواهد بحضور مشرف شود ناپلیون او را شناخته در خلوت خواست چون او را ملاقات کرد فرمود شما هنوز [illegible]

که چون شما در سفر تشریف داشتید [illegible]

[illegible]

[illegible]

حاصل کرده [illegible] مراجعت نمود لاکن صبح بسیار زود صدای توپ بلند شد و خبر رسید که عساکر نمسا از رود خانه عبور کرده در صحرای [illegible]
صف آرائی نموده و با برادران فرنسیس شروع بجنگ کرده اند چون ناپلیون این خبر را شنید بسیار متغیر شده فرمود که [illegible]
[illegible] نتوانست [illegible] رود خانه را ملاحظه نماید بعد از آن حکم فرمود که بقلعه [illegible] شوند و هم در آنجا [illegible] چهار فرسخ راه با
میدان جنگ داشت فقط [illegible] سوار شده بجنگ شتافت [illegible] آفتاب [illegible] چون ملاحظه
[illegible]

[illegible]

سگها و شهر [illegible] را گرفته روی جنگ با اطراف میشود کنده طرق تمنا را کلا مالک شده باشد تا بنا اینکه قشون [illegible] دولت
عقب لشکر او را گرفته ام باید در ساعت لشکر خود سوار [illegible] خانه [illegible] و تعجیل [illegible] رسانده از آن [illegible]
از ورود بشهر جلال خود را بآنجا رسانده پشت خود را بشهر [illegible] داده راه را بر [illegible] قوت لشکر [illegible] رسانده تا این بود [illegible]
که توقف داشت حرکت نموده قلعه جاوه را پشت سر خود قرار داده منتظر شده لشکر انگلیس [illegible] جمیع شد با [illegible]
رسیده و [illegible] ایشان جنگ [illegible] بواسطه [illegible] از طرف است اتصال انقلابات [illegible]
داشته [illegible] دریا [illegible] دست [illegible] خبر از کشتیهای انگلیس [illegible] که توپهای بزرگ [illegible]
و از آنجا هر وقت که خواهد قلعه [illegible] را مالک شود مجملا جنرال [illegible] و در ساحل [illegible] حکم داد که خود عقب کشیده
[illegible] و الحق دشمن کنار [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible] جمعی خود [illegible] هزار نفر باشد [illegible] دشمن [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] بعقب [illegible] این احوال منتظر حرکت لشکر [illegible] ماه [illegible]
[illegible] مضطرب شده خیال [illegible] قلعه جاوه [illegible] با [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] از [illegible] سوار [illegible]
[illegible] لشکری مجتمع باشد [illegible] دشمن [illegible] قلعه جاوه [illegible]
[illegible] چون طلوع صبح [illegible] سواران [illegible] طرف فرستاده [illegible]
از دشمن [illegible] جنرال [illegible] سوار [illegible] بطرف جاوه [illegible] لشکر [illegible] مضطرب [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] افواج [illegible] بطرف چپ دشمن [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] ملاحظه کند [illegible] افواج جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
از [illegible] لشکر [illegible] نموده [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]

جنرال [illegible]

جنرال [illegible] حرکت [illegible] شده [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] جنرال
[illegible] اخبار [illegible] بطرف جاوه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] در این خیال [illegible] صبح [illegible] در آن اوقات که متفکر [illegible]
انقلاب عظیم برپا شد [illegible] لشکر [illegible] در حیرت [illegible] که چه باید کرد [illegible] که راه آمد و شد لشکر قطع
[illegible] لشکر ما را ناپلیون گرفته و عقب [illegible] لشکر جنرال [illegible] قرار یافته و قراولان [illegible]
که [illegible] لشکر [illegible] باشد و ناپلیون [illegible] ساعت [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] لشکر خود [illegible] جنرال [illegible] لشکر را [illegible]
[illegible] بطرف لشکر [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] لشکر [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] قلعه جاوه [illegible] ناپلیون [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] از هر طرف [illegible] قطع شده [illegible]
و [illegible] جنرال [illegible] در چنین حالت اضطرار چاره جز این نیست که عساکر [illegible]
[illegible] عساکر [illegible] لشکر ناپلیون [illegible] تخت [illegible]
[illegible] شده [illegible] دشمن [illegible]
قلعه جاوه [illegible]
[illegible] عظیم گرفتار خواهیم گشت [illegible]
دشمن جنگ [illegible] مجموع [illegible] مجملا [illegible]

متفق شدند که گفتند چاره جز جنگ نیست در این شب و در چهاردهم [illegible] به نظم مشغول شدند ما هیولای [illegible] و در حقیقت مجموع
احتمالات فتح با عساکر ما بود چرا که انها [illegible] از عساکر فرانس بودند همه قدیم و کار افتاده با وجود اینکه در جنگ [illegible]
[illegible] و بسیاری کشته شده [illegible] مقابل ما بودند الحاصل در چهاردهم ماه مزبور احمال و اثقال را در استرادله گذاشته لشکر خود را
به [illegible] تقسیم کرده از آن [illegible] در بالای رودخانه [illegible] قبل از وقت ساخته بودند [illegible] طلوع فجر [illegible] حمله به قریه مارنقو [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] توپ [illegible] دریافت کردیم عساکر ما شروع به جلادت و دلیری نمودند فی الحال حکم دادم جنرال
[illegible] را موقوف و با افواج [illegible] خود [illegible] جنگ ساخته بودند [illegible] احکام [illegible] فرستادم خود سوار شده
و ساعت [illegible] به میدان جنگ که [illegible] بود رسیدم و لشکر دشمن [illegible] قریه [illegible] را از دست لشکر فرانس گرفته
بودند و افواج جنرال [illegible] شکست یافته و صحرا [illegible] که در طرف چپ واقع بود مملو از [illegible] لشکر
فرانس بود [illegible] تمام شد افواج جنرال لانس [illegible] در
عقب [illegible] قریه [illegible] و لشکر ما بعد از گرفتن قریه [illegible] صفوف [illegible] حرکت داده و صف خود را
در مقابل لشکر فرانس [illegible] با جنرال لانس مشغول جنگ کرده و او را با اضطراب انداخت چون ما هیولای
اینحالات را مشاهده [illegible] فورا [illegible] نفر سوار تفنگدار [illegible] قراول خاصه [illegible] فرستاده [illegible] فاصله از صفوف
جنرال لانس ایستاده [illegible] دشمن را [illegible] اضطراب نگاه دارد و چند فوج از افواج [illegible] صفوف لشکر [illegible]
لشکر دشمن توقف کنند و خود با نصف فوج از افواج [illegible] و تعجیل [illegible] جنرال لانس شتافت [illegible] جنگ عساکر [illegible]
[illegible] تیغ خود [illegible] نفر سوار تفنگدار [illegible] انها [illegible] مشغول فرمایش احکام [illegible] از
[illegible] فتح [illegible] تازه [illegible] امیدوار گشتند [illegible] رسیده [illegible] تعجیل [illegible]
[illegible] جنرال لانس اگرچه شکست یافته [illegible] جنگ [illegible] ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible] طرف چپ دشمن [illegible] حرکت مختلف [illegible] دشمن را گرفته و [illegible] ساعت بعد از
ظهر جنرال [illegible] رسید کونسل اول [illegible] مقیم شود [illegible] شکست
لشکر فرانس [illegible] جنرال [illegible] تصور کرده [illegible] جنگ تمام شده و لشکر فرانس [illegible] شده اتمام جنگ [illegible]

[illegible] لشکر فرانس را [illegible] جنرال زاک [illegible] خود [illegible] از [illegible] بعد از آن [illegible] جنرال
زاک با خیال که لشکر فرانس [illegible] مشغول می باشند [illegible] بعقب [illegible] راه مزبور [illegible]
ناپلیون [illegible] حکم داده بود [illegible] جنگ [illegible] نظر [illegible] قطع
راه مزبور مانع از رفتار و حرکت لشکر [illegible] جنرال زاک [illegible] لشکر [illegible] راه مزبور [illegible] افواج جنرال
لانس در مقام جنگ [illegible] طرف چپ انحراف [illegible] طرف راه مزبور [illegible] دشمن حرکت [illegible] جنرال
[illegible] افواج جنرال لانس براه مزبور رسید جنرال زاک تصور کرده و چنین حرکات مختلف
از راه اضطرابات [illegible] در مقام [illegible] جنرال [illegible] حکم کونسل اول هجوم [illegible] جنگ از نو شروع کرده مجموع سواران لشکر دشمن
[illegible] افواج جنرال [illegible] عقب [illegible] لشکر جنرال لانس از هر طرف گلوله [illegible]
چپ [illegible] جنرال زاک شش هزار نفر [illegible] کونسل اول حکم فرستاده جنرال [illegible] افواج خود [illegible]
لشکر دشمن [illegible] جنرال [illegible] احکام کونسل اول [illegible] سواران [illegible]
افتاد [illegible] لشکر دشمن [illegible] رسید حکم با افواج خود [illegible] شروع به جنگ نماید فی الحال گلوله [illegible]
فورا جان تسلیم نمود [illegible] مطلقا حرکت افواج او را [illegible] ساعت جنرال [illegible] افواج را
نموده [illegible] لشکر دشمن [illegible] جنرال کلرمن [illegible]
سواران [illegible] لشکر دشمن [illegible] ساعت [illegible] شش هزار نفر [illegible] متفرق ساخت
جنرال زاک و مجموع [illegible] همراه او بودند اسیر و محبوس [illegible] چون جنرال لانس این احوال را مشاهده کرد [illegible]
آثار شکست [illegible] ظاهر [illegible] کونسل اول حکم فرستاده [illegible] فرار لشکر [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] راه [illegible]
[illegible] مشغول جنگ [illegible] جنرال [illegible] دشمن [illegible]
طرف [illegible] شکست لشکر فرانس [illegible] فتح [illegible] اختلال عساکر [illegible]
این فرار [illegible] رودخانه [illegible] عظیم [illegible] غروب آفتاب [illegible]
اسیر شود [illegible] لشکر فرانس [illegible] رودخانه [illegible] جنرال [illegible]

عساکر
نمسا باقی نمانده که توانند
فرار کنند خود را بجائی رسانند اگرچه
میرفتند انتهار اکثر بهمای صعب المسالک الپ بروند
و کم جمعی از انها فرار مینمودند مجملا در مقام ماسی جنرال ملاس اثبات
حالت بدون حرکت مانده لشکر خود را در پناه رفع بر سپرده و استیذان
آرام داده و سعی نموده بهر طریق باشد گفتگوی مصالحه را بمیان آورد و شاید لشکر
خود را از اسیر شدن محافظت نماید لهذا صبح روز پانزدهم ماه جون بیرق مصالحه
فرستاده و متضمن شروط مصالحه که بعد از آن وز قطع و فصل نموده قلعه جناوه را که تازه گرفته بود
و سایر جاها که در دست نمسا بود خالی کرده متصرف لشکر فرنسیس نمایند و کونسل اول بر ایشان اذن داده که با دول
آنکه انها را اسیر جنگ کند حرکت کرده بعقب کوه مینوا روند مورخ گوید بسبب حرب جنگ ایطالیا و جمهوریه متصرف
شدیم و قلعه های آنجا را کلا بدست آوردیم و بتجربه رسانیدیم که در جنگ و لشکرکشی جز رای حرفه و بهیچ وجه اعتنا
بشان آن نیست بلکه مرتبه باعث خرابی کلیه مشغول و کار بتباهی میبرد تم الکتاب بعون الملک
الوهاب در اوقاتیکه گرفتاری بوجه و مشغولیات بغایه بسر کار بود بعون الله
سرکار علیه حضرت جلالت آثار شوکت حشمت مدار مقرب الخاقان جهانگیر خان
این سرکار در سر راه عمره و اقباله و اجلاله الحق تحریر و تسوید این تاریخ
بود شده و حاکی ... رسید للدر ... چهارم شهر شوال المعظم
و روز سه شنبه فال غوری بر باشی این جلد
از اول تا تمام خراوند جانی بهره ...
... مطلبی ... تلیم رسید معقول
طبع ... رسید ... المعظم
این گوهر

جلد دوم وقایع انقلابات بناپارت ناپلیون که مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بیان ...

هو

جلد دوم وقایع انقلابات بناپارت ناپلیون که مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بیان متارکه جنگ ما بین جمهوری فرنسیس و نمسا
چه بسیار اختلال و اختلاف که در کارهای مملکت در زمانی قلیل بروز نموده و زمان اندک تغییر کار الغایت کشید چنانچه مورخ گوید در
سیزدهم ماه جون کونسل اول از شهر میلان که پای تخت مملکت ایطالیاست بعزم جنگ حرکت کرده در روز چهاردهم فتح نمود
که در پانزدهم مملکت ایطالیا را که تا آن زمان در دست نمسا بود کلا متصرف کرده و از نتایج این فتح یا متارکه بود که ما بین عساکر
نمسا و فرنسیس روی داد و بیک متارکه نامه ما بین جنرال بریتر و جنرال ملاس نوشته و مبادله شد جمیع شهرهای معظم و قلعه های محکم
بغیر از شهر منتوه بدولت فرنسیس منتقل گردید بعد از اتمام متارکه و امضای طرفین کونسل اول نامه بهمکاران خود در شهر پاریس
نوشت که اکثر سلطنتهای شهری نواحی روز جنگ مارنغو جنرال ملاس بیعانی پیش قراولان لشکر با فرستاده و اذن خواست که
جنرال الیه برای متارکه بخود مأمور فرستند بعد از چندی اذن جنرال سکوال دو از سرداران نمساست بخود ما روان ساخت بعد از آن روز
تا شب شروط متارکه منعقد در شب متارکه نامه ها از طرفین دستخط کرده شد از جانب ما جنرال بریتر و از جانب نمسا
جنرال ملاس دستخط گذاردند و مهر نمودند بنابراین امیدوارم که اهل فرنسیس از سعادت و فتح لشکر خود افتخار و خوش شوند و باشند خود
خاتمه اسم خود را بناپارت ناپلیون است بخط خود نوشت و پس از اتمام متارکه عساکر نمسا را راه داده روانه شدند از
آنجا بشهر میلان پایتخت ایطالیاست مراجعت فرمود این نوبت مجموع اهل شهر و نواحی استقبال کرده شکرگزاری بجای آوردند
و جنرال سیز را که در تنها خبر نبود در آنجا ملاقات و التفات زیاد در حق او مبذول داشت چرا که در محافظت قلعه جناوه
زیاده از حد رشادت نموده بود اگرچه آخر مجبور با عساکر آنجا را متصرف شدند و جنرال مزبور بجهة قحط آذوقه ملجا شده قلعه را بتصرف
داده ولیکن در حفظ و حراست آنجا لایق خدمت خود را بجا آورده و چون در آن اوقات جنرال خود در اول نمسا اصلاح و مصالحه
دیده دولت انگلیس رفتار نموده و ایطالیا را ناپلیون تازه متصرف شده بود احتمال میرفت که بار دیگر انقلاب شدیدی در رود و هر نوع فرانسه
کمال این نوع متارکه را امضا نمود با وجود این که دولت انگلیس بجنگ اقدام خواهند کرد بملاحظه این فقره سردار و سپه سالار معتبر
لازم بود که توقف آنجا مأمور شود در آن اوقات جنرال مورو که شایسته این خدمت بود در سواحل رود رین بسر چرد داری اشتغال
داشت و اقتضای اوقات آنجا مصلحت نمیدید بناء علیه جنرال ماسینا را در آنجا بنیابت خود برقرار و سپه سالار عساکر نمود از
صفحه جات راکلا بعهده او محول فرمود و سر نوشت که مؤلف این کتاب و کاتب اسرار کونسل اول بود گوید که تغییر الکار یا ...

از میلان حرکت کرده [illegible] پاریس رسیده و نوشته بود که مجمع اهالی فرانسه خاصه شهر پاریس شما را منتظر قدوم [illegible]
زمان [illegible] تمام و اعیان شهر [illegible] شهر را آئین بسته بنامهای شما بناهای عالی و علامات فتح و ظفرات بنا کنند [illegible]
انتها [illegible] رسیده و [illegible] اعلام داشته بود بیست و چهار ساعت قبل از ورود کونسول اول [illegible]
کرده چون ناپلیون بسبب فتح مارنغو [illegible] شهر توقف [illegible]
حرکت پس فرموده که خاتون [illegible] در حسن و لطف و جمال و حسن و کمال و خوبی [illegible] شهره شهر بود و ناپلیون کمال [illegible]
[illegible] کرده آن سفره فتح که [illegible] ایطالیا را مسخر نموده [illegible] جهان [illegible]
[illegible] شهر پاریس آمد بعد از آن در نهایت خورسندی و استماع تحسین [illegible] از شهر میلان بیرون آمده [illegible]
در پیش گرفته بسمت پاریس روانه شد در هنگام عبور از کوه [illegible] جنرال [illegible] که سوار کالسکه شده [illegible]
شوهر خود [illegible] کونسول اول او را شناخته تعارف و التفات زیاد با او کرد [illegible] شهادت شوهر او در جنگ [illegible]
[illegible] از آنجا گذشت و داخل شهر تورین شد و این شهری است که [illegible] تصرف شده [illegible]
تسلیم عساکر فرانسه شد ناپلیون ساعتی در آنجا درنگ نموده قلعه آنجا را [illegible] ملاحظه و از آنجا گذشته داخل شهر لیان
شد [illegible] مهمانخانه [illegible] شهر [illegible] از ازدحام [illegible] اطراف مهمانخانه جمع [illegible]
[illegible] در اظهار شوق دیدن ناپلیون مبالغه نموده [illegible] پیش ایوان عمارت آمد و خود را بمردم نموده [illegible]
دیگر تماشای میدان [illegible] رفت که وقتی از اوقات خوشترین [illegible] شهر بود عمارات و اطراف آنجا را ملاحظه [illegible]
همه را خراب دید و خرابیهای آنجا [illegible] فرانسه [illegible] یکی از خرابیهای ایام آشوب [illegible]
[illegible] همت بر تجدید عمارت و تعمیر آنجا گماشت و طرح عمارات عالیه در آنجا افکنده و سنگ طرح [illegible]
نشانده و قبل از آن بنا که مخارج عظیمی [illegible] کونسول [illegible] در پاریس متوقف [illegible]
[illegible] نوشت که [illegible] شهر لیان شدم و در نظر دارم که چند روزی در آنجا توقف
و طرح بنای میدان [illegible] و سنگ طرح آنجا را بدست خود [illegible] در نهایت شکوه و رونق [illegible]
الکنون خراب [illegible] این عمارت [illegible] سال انجام خواهد یافت امید دارم [illegible]
[illegible] تجارت آنجا وقتی از اوقات شهره کل فرنگستان بود بالا گرفته و این شهر معظم [illegible] اول [illegible]

[illegible] این شهر را از هر جهت منتظم ساخت از آنجا حرکت کرده [illegible] وارد شد [illegible] شهر [illegible] رسید اهالی شهر [illegible]
استقبال کرده [illegible] خاتونها [illegible] آن شهر که هر یک [illegible]
[illegible] در اطراف کالسکه ناپلیون سوار و پیاده می‌رفتند و از تماشای حسن و بهاء [illegible]
[illegible] شهر [illegible] کالسکه او [illegible]
[illegible] شما [illegible] شام [illegible] ساعت از شب گذشته
در کالسکه [illegible] کالسکه [illegible] آمده [illegible]
[illegible] کونسول اول [illegible] کالسکه [illegible] کونسول اول [illegible]
[illegible] شهر پاریس [illegible]
شود که ناپلیون [illegible]
برای [illegible] اتفاق [illegible] احتمال [illegible] تواریخ [illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت [illegible] ایطالیا [illegible]
سال [illegible] تواریخ [illegible] ساعت در تواریخ [illegible]
[illegible] ملاحظه کنیم [illegible] سلطنت [illegible]
ملاحظه نکنیم مجموع احوال اسکندر و قیصر [illegible] مملکت ستانی ایشان و تمام گذارشات امیر تیمور و چنگیز را با آن خرابیها که در صفحه
روزگار [illegible] نوشته اند [illegible] حقیقت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] مقتول گشت و چنان اتفاق افتاد که مملکت فرانسه [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible] فرانسه [illegible] مقتول [illegible] فرانسه [illegible]
هرگاه جنرال [illegible] مملکت ایطالیا [illegible] هرگاه جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] این کار [illegible]
اختیار لشکر و کشور [illegible] ناپلیون [illegible]

و در مصر کم باشد و دشمن قوی میکرد زیرا که تسلط و کاردانی جنرال کلبر و رعب او در قلوب اهل مملکت تقویت حالت او با قشون داده
ترا بود و حال با این یک سپاهیان یک نفر سرباز هم مرا از دست فرانسه کسی که در خارج بوضعی شایسته تربیت کند قوت داده ام
بعد از زوال او استقامت نیافته و دولت لازم است که دیگری را فورا با آن پایه برساند این عمر [illegible] تخت [illegible] حال اگر عرض [illegible]
در آنجا بعد از قتل جنرال کلبر مطلقا نمی‌خواهند شاید [illegible] کار او برقرار و [illegible] موافق اتحادات او میشدم چه [illegible] آنجا [illegible]
و چاره غیر این ندارم که آثار بیابد اعتماد و قوت و هم و وضع قتل جنرال کلبر بطریقی است سابقا ذکر شده ناپلیون در مصر در عمارت
الفی بیک نام منزل گرفته بود وقتیکه به پاریس معاودت کرد جنرال کلبر در همان عمارت منزل گرفته بود و آن عمارت را باغی بود که
از پشت روی عمارت میگذشت و آب انبار [illegible] میشد [illegible] باغ عمارت [illegible] آب انبار [illegible] بود [illegible]
بعد از رفتن ناپلیون [illegible] غالب [illegible] راه [illegible] میکرد [illegible] آب انبار [illegible] بود [illegible]
واقعه [illegible] شده [illegible] بشمار [illegible] برسانند و جواب [illegible] نمود [illegible] هستی و [illegible]
با [illegible] جنرال کلبر در همان [illegible] مخفی شده بضرب خنجر او را مقتول ساخت پس از آنکه قاتل بدست آمد معلوم شد [illegible]
نام [illegible] جوانی بود بیست و [illegible] ساله و [illegible] حلب [illegible] آن [illegible] که در شام بود [illegible] ناپلیون [illegible] رسانید
او چون بمصر رسید ناپلیون از آنجا رفته بود [illegible] جنرال کلبر اکتفا کرد لاجرم [illegible] خود [illegible]
ساخته و خنجری [illegible] پنهان نموده در آن آب انبار [illegible] اتفاق [illegible] جنرال کلبر همراه خود [illegible]
راه [illegible] عمارتی تازه بنا کند [illegible] جنرال کلبر [illegible]
با او [illegible] چون شروع [illegible] عریضه [illegible] مشغول [illegible] اقدام [illegible]
[illegible] خنجر کار او را ساخت [illegible] زخم [illegible] قاتل [illegible]
از فرار [illegible] جنرال [illegible] قاتل را در میان باغ [illegible] گلوله ساختند [illegible]
[illegible] این خبر را ناپلیون [illegible] گشته [illegible]
[illegible] گرفتار [illegible] ناپلیون جنرال کلبر را [illegible]
[illegible] جمهوریه [illegible] جنرال [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] مملکت فرانسه [illegible]

لشکرکشی بعاقبت یاس [illegible] و خرج [illegible] فراهم آمده که دولت [illegible] برساند که نام خود را بلند کند هر گاه منظور او خواند
دولت بعد از [illegible] خارج [illegible] جمهوریه [illegible] حاصل کند و لشکر را بخارج فرستادن [illegible] فراهم [illegible]
ملاحظه مملکت معلوم نشده که توان بخاطر جمع لشکر بخارج [illegible] منظور او [illegible] میخواهم دولت بخرج [illegible]
آنچه در نظر دارد [illegible] دولت را محتاج [illegible] از جمیع [illegible] جنرال [illegible] ناپلیون [illegible]
دریافت [illegible] اگر چه ملایم طبع او [illegible] این باب [illegible] پریشان خاطر
[illegible] جنرال کلبر [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] دولت [illegible] نظام [illegible]
[illegible] بطول [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
اعلام [illegible]
[illegible] وطاق [illegible]
[illegible] وطاق [illegible] سوار شده [illegible]
جنرال [illegible]
و احوال [illegible] اضطراب [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] اضطراب [illegible] وطاق [illegible]
[illegible] وطاق [illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برعکس این امر را پس مسلم نمیشد و ساعت آدم طلب او رفته که او را حاضر نمودم چون ناپلیون [illegible] افتاد فرمود این چه رساله است
و این شهر چه مشکوبید عرض کردم که [illegible] یافت که از جانب این رساله آنست که باز سلطنت در فرنس بماند [illegible] فرمود چرا
این کار را منع فرمودی عرض کردم که این رساله از دیوان [illegible] داخل [illegible] شده و حال آن لوئیس برادر شما است [illegible] شکوت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] شده [illegible] شاه [illegible] شهر [illegible] از لوازم خدمت این است که هر کس چنین کاری کند [illegible]
[illegible] برادر [illegible] خواه سایر خویشان [illegible] باشد [illegible] بعد از این گفتگو ناپلیون [illegible] تمام [illegible] داخل اوطاق [illegible]
شده من [illegible] در اوطاق [illegible] رفته [illegible] خواستم [illegible] سؤال کنم [illegible]
[illegible] اول [illegible] شده ام ناپلیون [illegible] و [illegible] اعلام این مملکت و ملاحظه اینکه [illegible]
[illegible] چون [illegible] شنیده [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] اطلاعات گفتم [illegible] رساله است [illegible] در ساعت [illegible]
[illegible] رساله است که ناپلیون [illegible] و [illegible] است و چون لوئیس شنید و ناپلیون [illegible]
[illegible] است که [illegible] در ساعت با وطاق لوئیس اول رفت و گفت شما [illegible] محرم [illegible]
[illegible] ناپلیون فرمود [illegible] چرا [illegible] چنین حرکت [illegible] معلوم شود [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible] فوش [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] رساله [illegible] لوئیس [illegible] دولت سپانیول [illegible]
[illegible] پادشاه سپانیول [illegible] پورتغال [illegible] دولت [illegible]
و ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible] پورتغال [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible] تجارت [illegible]
از پورتغال [illegible] دولت سپانیول [illegible] لوئیس [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پورتغال [illegible] لشکر [illegible]
فرستاد لشکر [illegible] شهر [illegible] پادشاه پورتغال [illegible]
[illegible] پورتغال [illegible]

[illegible] دولت سپانیول [illegible] انگلیس [illegible] قطع نظر کرده [illegible] انگلیس [illegible]
این بار ناپلیون [illegible] لشکر فرنس [illegible] حرکت [illegible] پادشاه پورتغال [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible] مقصود [illegible] خدمت ناپلیون
[illegible] رساله [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] اسرار [illegible]
ناپلیون [illegible] اسرار [illegible] خدمت ناپلیون
[illegible] نوشتجات [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] صندوق [illegible] اتفاق افتاد [illegible]
[illegible] نوشتجات [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] صندوق [illegible] نوشتجات [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] صندوق [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] اوطاق [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] اوطاق [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] تا الکنون [illegible]
[illegible] قطع شده [illegible]
[illegible] تقصیر [illegible] فرمود [illegible]
چرا [illegible] شما است [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] سکوت [illegible]
[illegible] خیانت [illegible] ناپلیون فرمود معلوم است [illegible] خیانت [illegible] شما [illegible]

من چه باشیم بسیار بعید است که برادر مرا اعتبار در این امور کنید و وقتیکه جوسف مرا خبر داد خواستم چیزی در بی شما را در قرائتش کرده‌ام
تا دوست از عیب و علت شما مطمئن شوم عرض کنم حال مسرور است و در قرائتش نا بوده‌ام فر مسرور است ایجاب رفع تخت
شما همین قدر کفایت میکند خلاصه زیاده از این در این باب سخن گفتن جایز نیست باز از خود الطاف تو تمام نوشتجات از خود
نگاه کن هر گرام لازم است پس چه ساعت از نیمه شب گذشته بمنزل خود معاودت که در ساعت خوابیدم و صبح زود بعادت
معهود خدمت ناپلیون رسیده او را بیدار کردم و آن روز هیچ التفات در باره من مبذول داشت که تلافی بی التفاتی آن شب را نمود اما
بالجمله او وقتیکه کونسل اول و پادشاه تخت ایطالیا بود که جرأت بموقعیت پای نهاده در نظر داشت که آن خیال کشور کثیر المنفعه را با تمام
بولایت فرانس منضم کند زیرا در عهد سابق لوئی پادشاه فرانس از سلسله بوربان بود و چون چهار صد سال پشت سلطنت که او
لوئی چهاردهم سکه شده اکثر از بدایع و حرکات انجام امر و غلبه که در تکیه بسیار خود اقتحامات و علامات اهل فرانس در آن عصر منظور بود
و کونسل اول از طبقه سلاطین فرنگستان لوئی چهاردهم را بالغایت پسندیده روزی بمن فرمود هر گاه لوئی پادشاه زاده نبود در زمره
پادشاهی شده آثار معظم تر از او در حضور روزگار میماند ولی چه سود شاهزاده بود و با ابنای روزگار معاشرت نکرده از انواع مختلفه امور بی
استحضار داشت در [illegible] مجاور راحت و غنا و در کار آگاه نبود و نمیدانست که بامید چه تدبیر مدار احوال عموم خلایق را از هر طبقه
از طبقات مانند لوح پیش نظر دارد و لحظه بلحظه ملاحظه کند که حقوق منصبان و ضایع آگاه و مراقب باشد و چنان مسلط شود که در
هر کاری از جزئی و کلی خود بر بیان شایسته منتخب باید و دیگر محتاج تعلیم احدی نباشد و اگر او چنین بود کارهای بزرگ از او صادر میشد خود
پادشاه در مملکت خود حاسد و محسود نیست و میخواهد که عموم سپاه و رعیت مملکت همیشه از او راضی و هر یک در هر مقام و در هر روز بنجاح
خدمت و همت شده ترقی کنند بعد از آنکه پادشاه بجمیع مراتب قبل از وقوع سلطنت رسیده و عموم صفات [illegible]
باشد کارهای او از روی آگاهی است و خبط و خطا در احکام او اتفاق نیفتد اما پادشاه که بغیر از سایر ارباب مناصب [illegible]
عداوت و طمع اند و هیچ یک نخواهد نسبت بدیگری فراخور هنر و قابلیت او رفتار شود از اینکه مبادا ترقی کند و از او پیش گیرد [illegible]
هر سلطانی که خود استحضار ندارد و محتاج دیگران است غالب اوقات امور مملکت بوساطت ارباب غرض باشتباه کند و [illegible]
نقص ظاهر شود منسوب بپادشاه است و جلب نفع موهوم دیگران چنانچه لوئی اگرچه خود پادشاه بزرگ بود و میخواست [illegible] سلطنت
بسیار آراسته کند ولی فدایی او از روی طمع امر را بر او مشتبه کرده خیال ولایت کثیر المنفعه را [illegible]
در همان اوقات کونسل اول بجهت اوضاع حکومت بموقعیت دیوانی ترتیب داد و اجرای دیوانخانه را [illegible]

داشتند خبازان و بانان از منصب خود شان دست و القاب و شان وزارت مختار را با عنایت که بود با افتخار لقب و قوه عملی خدمت [illegible] مقام
کند و وقتیکه محرر منشی طغرای وزارت او را نوشت چنین نوشت که منصب وزارت مختار دولت جمهوری فرانس باو محول شده
چون حکم از نظر کونسل اول رسانیدم که دستخط کند او را از عبارت جمهوری فرانس خوشش نیامد فرمود این لفظ را حک کن
دولت فرانس کافی است این امر از جمله قرینه‌های بود که بخفیه در جاده سلطنت نهاده و [illegible]
که [illegible] او بعد از این امور احوال یکی زیاده منصب داد و احکام جنگ از قبیل خود نوشت و خبازان [illegible] منصب
سالار داد و اغلب را نشان و شمشیر عنایت کرد و بر روی هر یک جنگ که بود این نشان و شمشیر علامت جنگ [illegible]
که کونسل اول خود مباشر جنگ بود و همچنین باغلب امرا و افراد و نظام چون طبال و نای زن در جنگ [illegible] جلادت نموده بود
تفنگ افتخار و نشان اعتبار و چوب طبل و نی داد و با سیران جنگ و مهمانان مملکت بجمیع التفات که داد از جمله من فرمود
بود در جنگ [illegible] از طپانچه‌های کارخانه [illegible] جهت انتخاب کرده از جانب من بخبازان [illegible] فرستید و امر [illegible]
خورده و فرمود این طپانچه را بخبازان [illegible] میفرستم میخواهم که در شهر [illegible] شهرت یابد و از سلوک و رفتار من آگاه شوند
که با سیران جنگ [illegible] التفات مبذول [illegible] و همچنین امر فرموده در دیوانخانه‌های دولت چهار هزار تومان [illegible]
مخارج [illegible] خبازان [illegible] در جنگ‌ها تلف گشته شده مقرر دارند و مبلغی هم از خود بر آن افزوده در معبد [illegible] بنای رفیع [illegible]
مزبور بنا کنند و چون قرار چنین بود [illegible] فتوحات هر چه غنایم بدست می‌آمدند [illegible]
[illegible] در جنگ [illegible] ناپلیون [illegible] را با اسم خبازان مزبور بنا کنند [illegible]
احترام [illegible] بالاخره سنگ بنای [illegible] در جنگ [illegible] با جشن و شکوه تمام در معبد مزبور [illegible]
مخزن غنایم دولت [illegible] مملکت [illegible] در جنگ [illegible]
یک [illegible] کونسل اول [illegible] تفصیلات تمام شرح [illegible]
بیان [illegible] فرانس [illegible]
[illegible] تعلیم و تربیت [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] خبازان [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کونسل اول بکار ارث شاهزادگان و سایر تعلقات مورخ گوید ناپلیون قبل از آنکه تاج سلطنت فرانسه و ایطالیا را بسر گذارد و خیال
مصلحت دولت که پیش از وقت تاج ... از شاهزادگان اگرچه از سلسله بوربان باشند کنار ... تاج و
تخت خلافت ... چنانچه بعد ذکر خواهد شد اکثر اوقات عصای سلطنت ... پادشاهی مملکت را از عهد جمهور ...
علامات ... بزرگان ... اسم عصای سلطنت و تاج و تخت خلافت برده شود ...
معتاد شوند و خواست که شوکت سلطنت را در هر جا ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رحمت و ثمره آن لشکرکشی مشهوره عالم [illegible] لشکر ممتاز فرانس [illegible] و چندین سردار کاردان از دست
رفت و جهازات جنگی و جزیره مالطه از چنگ بیرون شد و دولت انگلیس مالک [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

ستارکه را شرط مصالحه نام نهاد ولی از آثار و علامات آن امید مصالحه بعید بود زیرا که این فقره واقع بعد از آن [illegible] انگلیس ازو
مالطه را پس برنخواهد داشت و کونسل اول برادر [illegible] نخواهد کوشید لاجرم نقض ستارکه از آن جاری شده و کونسل اول نیز
[illegible] دریافت نموده بود ولی ستارکه [illegible] آن بود که دولت انگلیس مطلقا کلات و بزرگی او را اعتنا نکرده و اکراه داشت که
او را با خود قرین و انباز کند و لهذا استارکه کرده تساوی خود را با ایشان سلاطین [illegible] و همه از شوکت خود [illegible]
در آن اوقات که بر جلالت و قدر او [illegible] روزی در تفرجگاه عمارت [illegible] فرمود [illegible] این اسم [illegible]
[illegible] کار خواهد ماند عرض کردم چرا فرمود بعلت آنکه محرر خاص ما [illegible] محرر خاص اسکندر [illegible]
هرگز در تواریخ اسمی از او مذکور نشده از این جواب خوشش آمد و خندید [illegible]
شده [illegible] نام خود شما خواهد ماند [illegible] در آن اوقات ناپلیون اغلب در مجالس با زنان [illegible]
[illegible] اغلب از خاتونان عظیم الشأن در آن مجلس حضور داشتند چون [illegible]
مملکت این است که خاتون صاحب خانه در مجلس [illegible] صدر سفره نشیند و هر کدام از حضار [illegible]
مقابل او جای گیرد [illegible] طعام [illegible] خلاف آداب است جناب ناپلیون بر سر سفره طعام
مقابل زن [illegible] نشست [illegible] طعام خورده [illegible] سخن گفت بعد از آنکه سفره شام [illegible]
عالم [illegible] تحقیق [illegible] عمر خویش [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] غالب [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
جوان [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible] تعالی [illegible]
[illegible] پادشاه سابق [illegible] جمهوریه [illegible]

که ناپلیون قلبا مایل بود که [illegible] دولت جمهوریه را برهم زده سلطنت مخصوص [illegible] کونسل اول [illegible] نام اخراجیان
[illegible] اخراج [illegible] مراجعت نمایند [illegible] سال ۱۲۱۵ [illegible] هجری [illegible]
اخراج [illegible] بجناب کونسل اول عرض نموده [illegible] اخراجیان [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] اخراجیان مملکت [illegible]
[illegible] اخراج [illegible]
[illegible] اخراجیات [illegible] داده شود [illegible]
[illegible] لازم است [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] مراجعت خواهیم داد [illegible] اولاد و احفاد [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ملک و خانه و جاه و منصب [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] املاک [illegible]
[illegible] اخراجیان [illegible] مجلس عظیم [illegible]
[illegible] مورخ [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] اخراجیان [illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نفیاد

[illegible] مورخ [illegible] جناب کونسل اول در آن اوقات [illegible]
[illegible] اطراف و اکناف فرستاد که نام دولت و شوکت او در اقصی بلاد عالم [illegible]
عربستان و مصر و مملکت [illegible] عظمت و مملکت [illegible] هند [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible] عربستان و ولایت مصر [illegible]
[illegible] شوکت و جلالت ناپلیون و وسعت مملکت [illegible]
توصیف [illegible] جلال و کمال و شجاعت و سخاوت [illegible]
[illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
عرض کردم [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible] معاهدت [illegible]

او ظاهر نشد مورخ گوید چون ناپلیون در اول بامضای اهل مملکت کونسل اول [illegible] بنام خود تا ده سال [illegible]
[illegible] اهل مملکت بعد از انقضای [illegible]
پیش از وقت [illegible] تا ده سال [illegible] بامضای اهل مملکت کونسل اول [illegible]
دولت جمهوریه [illegible] مملکت [illegible] بعد از انقضا [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] مجالس [illegible] و مجادلات [illegible]
[illegible] جناب ناپلیون [illegible]
[illegible] دولت جمهوریه بعد از آنکه ملاحظه نمود [illegible]
از جانب مجموع اهل مملکت [illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible]
کونسل اول [illegible] سلطنت [illegible]
بعد از آنکه ملاحظه کرد [illegible] سلطنت است [illegible]
ولیعهد [illegible] ولیعهدی [illegible]
[illegible]
ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] ولیعهد [illegible]
جواب [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
[illegible] ناپلیون مورخ گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]

فرموده است که من دیگر موقوف داشتن وزارت احدی را اظهار نکنم اگر چه در این اوقات موقوف نخواهم داشت دیگر مرا منظور این
است که قدرت و اختیار دولت را بخلق اشکار کنم و بعد رو بخوبی دیگر اقدام سازم و در دولت چنین اختیار حاصل شده که دیگر
تشویش نمانده که در محافظت و عمارت شهر و نگهبانی وجود خود این پادشاه لازم باشد مجملا چنان قرار داده برای این
که برای این منصب صفی دیوانی خط بطلان کشیده مستوفی [illegible] شد ولی عرض خود حال که چنین است [illegible]
دیگر صبر فرمایید تا دولت اطمینان بهم رساند از آن پس بهره برای شما تعلق گیرد [illegible] ناپلیون در جواب [illegible]
در خارج شهر بجایی رفته حکم بطلان منصب [illegible] نوشته مهر نمود و [illegible] مراجعت بشهر کرد [illegible] بطریق سابق خدمت
او رفته و بهیچ وجه سخنی از عزل او بمیان نیاورد و باز جواب و سوال در امورات متعلقه با او فرمود [illegible]
بمکان خود رفت [illegible] فرستاده خبر عزل با و داده شد [illegible]
واقعه افسرده خاطر شود حکم اصحاب خاص دیوانی با و داده [illegible] بخط خود بمضمون نوشت که [illegible]
[illegible] ایام [illegible] در دولت [illegible] خدمت [illegible]
عهده برآمده و موانع را بالمره مرتفع ساخت [illegible] در خدمت [illegible] و اعیان خاص خود جای داده او را
خاص خود نموده و هرگاه از این بعد چنان اتفاق افتد که احتیاج [illegible] بار دیگر این منصب [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] و چون [illegible] شهر [illegible]
[illegible] اسواق و محلات [illegible] ناپلیون [illegible]
ناپلیون [illegible] در باره ناپلیون [illegible] شهرت داشت [illegible]
[illegible] تا آنکه دختر [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] از احوال ناپلیون [illegible] که این [illegible]
است [illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] اولادی باشد [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون طالب اولاد است [illegible]

عاقبت او را طلاق گوید تا تواند زن دیگر گیرد که از او اولاد شود و از این رهگذر [illegible] بعد من بر وقت [illegible]
که حرم پادشاهان [illegible] خطاب کنم عجز و الحاح میکرد که مرا باین القاب مخوانید [illegible]
[illegible] و در خلوت [illegible] ناپلیون [illegible] کونسل اول باشد [illegible] کونسل اول باشم [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] حال که کونسل اول است چه تفاوت با پادشاهی دارد [illegible]
اسم [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون بسیار طالب اولاد است حال که از تو اولاد
نمی شود [illegible] ناپلیون [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سلطنت است زیرا که حال از همه سلاطین فرنگ
[illegible] ناپلیون [illegible] بشما
[illegible] ناپلیون [illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible] رواج علوم و صنایع مملکت [illegible] شهر پاریس از صنایع مختلفه [illegible]
مرجع خاص و عام [illegible] سال ۱۲۱۴ عیسوی مطابق ۱۲۱۴ هجری در شهر [illegible] صنایع
بدایع و نفایس [illegible] تماشا کنند [illegible] آوازه با طراف ممالک [illegible]
[illegible] علوم و صنایع پاریس [illegible]
[illegible] صنایع [illegible] تماشاخانه [illegible] اختیار
و صنایع [illegible] و فی الحقیقه در آن اوقات پاریس رونق [illegible] ولایات [illegible]
رعیت و سپاه و مدرسه و خانقاه [illegible] ناپلیون [illegible]
لقب [illegible] فرانسه [illegible] مصالح [illegible]
اول [illegible] در آن اوقات [illegible] ناپلیون [illegible]

سلطنت بالاستقلال است [illegible] کفالت مهام [illegible] در نظر داشت که سلطنت
[illegible] دولت جمهوریه [illegible] اول حال کفالت امورات را [illegible] دولت جمهوریه [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] مقصود خود کند [illegible] حکم خود سازد [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] سلطنت [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سلطان [illegible] انگلستان [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
سلطنت بالاستقلال در مملکت برقرار کند بلکه سلطنت [illegible] سپاهیه [illegible] سلاطین [illegible]
سپاهیه [illegible] ملوک [illegible] ملاقات ایلچیان [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] ناپلیون تخت سلطنت [illegible] سپاهیه [illegible]
[illegible] امورات [illegible] اوقات [illegible] کونسل اول [illegible]
اتفاق افتاد [illegible] بانواع مختلف بیان [illegible] لازم است که حقیقت [illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible]
هرگاه [illegible] لازم است [illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible]
[illegible] عیسوی مطابق [illegible] هجری [illegible]
[illegible]
[illegible] ملاقات [illegible] ساعت [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] کونسل اول [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] خدمات شما [illegible]
پس [illegible] طلاق [illegible] ناپلیون [illegible] سوار [illegible]
[illegible] سوار [illegible] خلوت [illegible] ساعت [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] شما [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] طلاق [illegible] کونسل اول [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] طلاق کونسل اول [illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]

مشغول کار خود شد لاجرم مرا قدرت تکلم نماند [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسیده نفر از اعاظم اصحاب [illegible] بر درآمدند و جناب کونسل اول [illegible] استقبال نمود [illegible]

هر گز این نوع احترام [illegible] سلاطین [illegible] اتفاق نیفتاده و آن وز اول بود که کونسل اول [illegible]

خدمت بعد از آنکه ساعتی [illegible] اقامت نمود و قرار امورات [illegible] منظور داشت [illegible] معاودت نمود

[illegible] مملکت [illegible] اطاعت [illegible] **فصل یازدهم در ذکر باز[illegible]**

شدن [illegible] و سایر گزارشات [illegible]

[illegible] طلوع صبح [illegible] خلوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

می اظهار کنیم او استعفا فرماید لاجرم سخن مقشم و مرباشی او اقتضی کرد اکار خود گذاره کار قیم سبب این بود که عرض کردم ای مورخین
نوشته اند و سبب عزل لوویس این بود که روزی جناب کونسل اول در مجلس خاص دیوان شوری خانه بعد قهوه [illegible]
و متغیر شده از جای برخواست [illegible] بعد از سابق معاودت [illegible] کار لوویس تمام است معلوم شد که
معاندین [illegible] مجهول بطریق جواب در باب مطالب کلیه [illegible] نوشته [illegible] فرستاده اند [illegible]
بعد ذکر میشود [illegible] کونسل اول ساخته [illegible] جواب [illegible] در کشف اسرار [illegible]
نوشته ام [illegible] که ذکر یافت [illegible] چهاردهم پادشاه فرنس است [illegible]
دیوان و مملکت از خارج [illegible] دیوان و محرمان خاص [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلیون در نمستان در آن اوقات که نوایر جنگ و جدال ما بین دولتین فرانس و انگلیس اشتعال یافت و سایر قرالها ... [illegible]
حفظ و حراست جمهور و ... مملکت ... [illegible]
مرام دولت انگلیس جاسوس ... در خفیه مملکت فرانس آمد و از جانب ... شاه سابق فرانس و منتسبان او که ... [illegible]
... اخبار ... اطلاع ... جاسوسان او ... در همه جا مملکت ... [illegible]
مملکت ... جناب کونسل اول ... انگلیس ... [illegible]
مقام ... فرانس ... انگلیس ... [illegible]
لاجرم ... متاع انگلیس ... مملکت ... انگلیس ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل هفدهم در ذکر سلطنت امپراطور ناپلیون و تفویض مناصب جلیله دولت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر کرا این مقام خطیر و مصاحبت صاحب تاج و سریر میسر آید و میدانم تخت [illegible] این مقام [illegible] موجب اندوه من شود و حال
از وخامت احوال امپراطور و اصحاب مشورت او خیال معلوم میشود که میخواهد زیاده دیگر گیرد تا او را [illegible] سه فائده از آنکه
ترتیب این مقدمات او را از سلطنت موروث نتایج زشت شود پس از آنکه او را وارث [illegible] سلاطین متفق شوند و او را [illegible]
افکنند که سلطنت را از وی و مال او بیوارند و حال باستان و غیر از روی مکر و حیله بجهت جلب نفع خود او را بآن کار ترغیب کنند تا عاقبت
مقاصد خود را در زوال او حاصل نمایند [illegible] پس از گفت و شنود مرا از حضور خود مرخص نمود فصل بیستم در عزم امپراطور در
عزم [illegible] اگر چه از لوازم قانون کونستیتوسیون [illegible] اول خود بخارج مملکت توجه کنند و سپه سالاری لشکر
کشی عساکر را بعهده کفایت خود گیرد ناپلیون [illegible] کونستیتوسیون اقتضا میکرد قانون [illegible] الطالیا عزیمت کند
و علاوه بر عساکر سابق لشکر جدید [illegible] گرفت و برداشت [illegible] عساکر سابق [illegible]
[illegible] مقام سلطنت [illegible] معلوم است که ملاحظه قانون [illegible]
اولی نخواهد [illegible] از قانون [illegible] ناپلیون [illegible] اشتیاق جنگ [illegible]
[illegible] اشتغال داشت پس از مقام امپراطوری [illegible] و تهیه [illegible] و نقشه [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] آلات [illegible] و ارادت [illegible]
[illegible] عساکر [illegible] هم انگلیس [illegible] خاطر [illegible] آلات [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] مخلوق [illegible] کار او [illegible]
[illegible] و حال [illegible] آلات [illegible] حضرت او [illegible] معمول [illegible] ناپلیون [illegible]
شهریاری [illegible] در مقام [illegible] ممالک فرانسه [illegible] معلوم [illegible]
محقق کنند که [illegible] مملکت [illegible] حضرت او [illegible] حکایت کرد
که در این اوقات که ناپلیون صاحب سریر سلطنت شد [illegible] وارث تاج و تخت فرانسه [illegible]
پای تخت [illegible] سلطنت او [illegible] فرانسه [illegible] آلات [illegible]
ناپلیون [illegible] صاحب تاج و تخت [illegible] آلات لازم است که [illegible]
و با خلاف حقوق [illegible] ممالک فرانسه [illegible] شاید ایشان را [illegible] عبرت شود و چاره [illegible]

اول [illegible] مرا استماع افتاد و اندیشه کردم که مبادا [illegible] مایه موجب مشقت کار شود و در ساعت بحضرت
امپراطور عرض کردم [illegible] رساله را [illegible] حالا [illegible] جراس و حاکم شهر [illegible] رساله
در مملکت [illegible] ناپلیون [illegible] استماع [illegible] رساله را تمام خوانده
که حال کار [illegible] سلطنت [illegible] این نوشتجات [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] امراء و ایل [illegible]
[illegible] این رساله [illegible]
[illegible] در جمع [illegible] الکنون [illegible]
این رساله را در نوشتجات اخبار درج [illegible] خیالات خود [illegible] که حال [illegible]
از امثال این نوشتجات [illegible] ساعت رساله را [illegible] اخبار [illegible] نوشتجات اخبار
[illegible] امپراطور ملاحظه [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] جمله قرار [illegible] حضرت امپراطور
در مملکت [illegible] قانون [illegible] خلفای روس [illegible]
[illegible] و خلاقی را [illegible]
هر گاه خلفای روس [illegible] قانون [illegible] اقامت [illegible]
از فرانسه [illegible] ماه جولای [illegible] از جمله [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] سلطنت [illegible] جمیع امراء و وزراء [illegible]
[illegible] محراب [illegible] امپراطور
[illegible] محراب [illegible] معبد [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] اعلام [illegible] مخالفت [illegible]

شود [illegible] خلفای روس [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] خلفای روس [illegible] حضرت [illegible] سبحان [illegible]
[illegible] سلطان مملکت [illegible] مشاهده [illegible] والاحول [illegible]
خلفای [illegible] استماع خاص و عام [illegible] امیر افواج [illegible] سلطنت [illegible]
امپراطور در انتظام امور [illegible] صاحب منصب [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] خلفای روس [illegible]
امپراطور [illegible] تعظیم و تجلیل [illegible] مشاهده [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] امپراطور [illegible]
ملاحظات [illegible] خلایق [illegible] استماع [illegible]
[illegible] تخت [illegible] سپه سالاران لشکر و سرحدداران [illegible] امیران سپاه و اعیان [illegible]
و فضلا و حکام و عمال [illegible] افواج و [illegible] و سایر [illegible] التکلیف [illegible] سوگند [illegible]
[illegible] امپراطور خود [illegible]
جمهوری [illegible] خاص و عام زمام اختیار مملکت [illegible] قرار [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] فوق الطاقه [illegible]
[illegible] مساوات [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] سوگند [illegible] مخالفت [illegible]
این [illegible] بالطبع قسم [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] سوگند [illegible] افواج [illegible]
[illegible] خلفای روس [illegible] محراب عبادت [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] قانون سلاطین سلف [illegible]

[illegible] فصل نوزدهم در رفتن امپراطور ناپلیون بمعسکر بندر بولان و سایر گزارشات در هفدهم ماه جولای مطابق بیست و
ششم سرطان [illegible] امپراطور ناپلیون از پاریس [illegible] بندر بولان [illegible]
از سپاه و غیره [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امتحان [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible] شهرت [illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible] سپاه و غیره [illegible] پاریس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] امپراطور [illegible]
بعساکر [illegible] عساکر [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] قورخانه [illegible] صنایع و اصحاب حرفت [illegible]
[illegible] سپاه [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible] ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] مخالفت و مقابلت [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] بندر بولان [illegible] صحرای [illegible]
سپه سالار عساکر [illegible] اطراف [illegible] صفوف
[illegible] امپراطور [illegible] صفوف [illegible]
[illegible] صفوف [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] عساکر [illegible] زبان [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] احوال [illegible] طوفان [illegible]

چند هزار کشتیهای خلق و بزرگ که جهة عبور انگلستان ساخته بودند با انواع اسلحه و ملاحان مشق و تعلیم اشتغال داشتند بیم آن رفت
که از لطمهٔ طوفان خیال شکست کرده که نخهٔ آن جرئت نمایند و چون امپراطور عساکر را بجا گذاشته سوار کشتیه شد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منفعت کلی حاصل گشت عجب است که بعد از وقوع این مراتب لوئی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه از راه منافعت از شهر
کلرمونت از بلاد سواحل دریای مملکت سوئیس است ساله جاتی چند به فرانسه نوشته باسمه نمود که من هرگز به رضا و اختیار از سلطنت مرتبتی
خود دست بر نخواهم داشت و سوگند یاد نمود که ای اهل فرانسه در حق شما از خود تسلیم بعد از آن اوقات وقایع گزارش
واداشت که مابین [illegible] انگلیس و سوئیس عهد موالفت انعقاد یافت و مابین انگلیس و سپانیول جنگ آشکار گشت و [illegible]
[illegible] دولت انگلیس وفات یافت مجملا امپراطور بعد از انجام مهام سلطنت خواست تا خلیفه اعظم [illegible]
[illegible] پادشاه انگلیس [illegible] آیام [illegible]
نگاشت و ضمن آن رسائل برادر عزیز مکرم [illegible] که از انعقاد سلسله خویشی انگلیس [illegible] معلوم کند که [illegible]
است و واضح بود که جز مجادله مقصودی [illegible] آن اوقات که دولت سپانیول انگلیس [illegible]
جهاز جنگی بر جهازات [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] با فرانسه [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] سپانیول [illegible]
سپانیول اظهار مخالفت [illegible] جهازات [illegible] انگلیس [illegible] سپانیول [illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] سپانیول را مغلوب [illegible]
[illegible] سپانیول [illegible]
واقعه [illegible] پادشاه سپانیول [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] ناپلیون [illegible] سپانیول [illegible] فرانسه [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] فرانسه [illegible]
اگر شود [illegible] خلیفه اعظم سلطنت بالاستحقاق والاستقلال [illegible] تسلم گشت [illegible]

[illegible]

و بمیمنت این مهم اعیان و ارکان لشکر و کشور بزم جشن آراسته حاضر دربار پاریس [illegible] امپراطور و امیر پرنس عظیم [illegible]
[illegible] خانه بزرگ [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت فرانسه [illegible] دولت سپانیول [illegible]
[illegible] امپراطوریت [illegible] ممالک [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] خلیفه اعظم [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] ناپلیون امپراطور [illegible] پای تخت ایطالیا توجه کند [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
ایطالیا [illegible] امپراطور [illegible] تاج سلطنت فرانسه [illegible]
[illegible] **فصل بیست و یکم در مامور گشتن [illegible]**
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] ناپلیون گفت [illegible] مملکت فرانسه [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] ممالک فرنگستان [illegible]
[illegible] ممالک [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] دولت فرانسه [illegible]
[illegible]
[illegible] سفارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] ممالک ایران و هندوستان [illegible]
[illegible] ایران [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] ممالک [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] **فصل بیست و دوم در [illegible] خلیفه [illegible] امپراطور [illegible]**
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
خلیفه اعظم [illegible] امپراطور [illegible] تاج بر سر نهاده [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] ایطالیا [illegible]
ناپلیون [illegible] خلیفه سلطنت بالاستحقاق [illegible] تاج بر سر نهاده [illegible]
خلیفه [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
سلطنت ایطالیا [illegible] خلیفه [illegible] مخالفت [illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible] سلطنت [illegible] خلیفه اعظم [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] تاج ایطالیا [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل بیست و ششم در ذکر احوال [illegible] ایلچیان [illegible] امپراطور فرانس [illegible] امپراطور روس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد ولی در ضمن احکام که در آن اختلال اوضاع صورت نوعی و هر صلاح نمود و با انتظام صفحات مسایل پرداخت فرزندان اوقات
نهضت او در پاریس در باب جوابات حالت اختلالی ... و آن باب بر حضور خاطر خود راه نداده تحمل نمود که
با انتظام مهام کلیه مصروف داشت پس از فراغت و بازگشت به پاریس با تدارک توجهی بر رفع آن اختلال اعوان و انصار حکام
و مباشرین نمود ... پس از جنگ استرلیتز ... سیم را التماس ... نمود و از خدمات معاف
امپراطور را احضار فرمود گفت ... عزیمت اطراف مملکت ... سرداران دولت فرانسه
مرحمت را حضور ملاحظه و شرح احوال را مفصلاً ... و با خود ... عزیمت شهر ... بلاد معظم ممالک
نسالت ... مرحمت ابلاغ احکام ... از آنجا که ... جنگ معظم حضور ... اظهار ...
نمود با امپراطور ... کالفت ... مصالحه در میانه وقطع و فصل نشده باید در کار خود ... لشکر الواجب حضور ...
واری و جاسوسی ... ولایت ... اخبار ... دشمن ... صفحات تحقیق ... حضرت امپراطور
از آن خبر ... لشکر ... عساکر ... اوضاع دشمن مقابل ... ملاحظه ... شهر
گشته ... اطلاقات ... لشکر که در تحت ... ابلاغ حکم امپراطور ... لشکر خود
... اوقات خبر ... مصالحه ... انجام ... ساعت ... تخت ...
و از آنجا عزیمت ولایت ... مطلع گشتم و از آنجا در گذشته ... نمود ...
شهر ... امپراطور ... از آنجا که در این سفر ... پادشاه ... مخالف ... عساکر روس ...
... ولایت ... عساکر خود ... ابلاغ احکام شهر
... اطلاقات ... شهر ... بلاد معظم ... تخت ...
حضرت امپراطور ... تفصیل عرضه داشتم ... شهر ... حضرت امپراطور را حاضر دیدم ...
... امپراطور حضور داشت و کمال التفات ... امپراطور ... خود ...
عظیم ... عالیه شهزاده ... حضور داشتم و خدمت
... معاف ... محول گشت ...
تاریخ امپراطور ناپلیون ...

جلد سیم وقایع امورات ناپلیون که مشتمل بر چند فصل است فصل اول در بیان آمدن پادشاه سوئد بجانب شهر ...
بعد از جنگ استرلیتز که تفصیل آن گذشت در پنجم ماه ... که ابتدا از سال ۱۸۰۶ عیسوی مطابق ... هجری بود پادشاه
سوئد بجانب شهر ... آمد و ... شهر ... عساکر انگلیس و سوئد و ... در اطراف خود ملاحظه ...
... پادشاه سوئد ... شهر ... پادشاه ... خواست ...
... شهر ... خاطر ...
... بعد از ... پادشاه ... لشکر خود ...
اول ... ممالک ... ناپلیون ... شهر ...
و امراء ... پادشاه ... ساعت ...
... ممالک ... پادشاه ... ولایت ...
چون ... عساکر انگلیس ... ولایت ...
... لشکر ...
... انگلیس ... ولایت ... فرانسه ... انگلیس ...
عساکر فرانسه ... مصالحه ... امپراطور ...
... حضرت امپراطور احکام ... عساکر فرانسه ...
... ولایت ...
... عساکر فرانسه ...
... جزیره فرانسه ... ناپلیون ... جزیره ...
... انگلیس ...
... فرانسه مصالحه ...
... فرانسه و امپراطور ...
و امپراطور ... مصالحه ... امپراطور ...

... امپراطور ... انگلیس ... مصالحه امپراطور ...
انگلیس ... ناپلیون ... سلطنت ...
انگلیس ... انگلیس ...
فاکس ... امپراطور ... فرانسه ... امپراطور ...
... امپراطور ... انگلیس ...
... فرانسه ...
... مصالحه ... امپراطور ... انگلیس مصالحه ... فاکس ...
دولت ... مصالحه ... جزیره مالطه ... دولت ... انگلیس ...
... فرانسه ...
... مصالحه ... انگلیس ...
... ناپلیون ... دولت انگلیس ...
... مصالحه ... انگلیس ... امپراطور ... فرانسه
و پادشاهی ایطالیا ... ممالک فرانسه ... پادشاه ...
... امپراطور
از جنگ استرلیتز ... سال ۱۸۰۶ عیسوی مطابق ... هجری ... پاریس ...
... سلاطین ... پاریس ... سلطنت ...
... ولایات ... ولایت ...
...
... ناپلیون ...
... جنگ ... ممالک ... فرنگستان ...
... مصالحه امپراطور ...

... ناپلیون توجه بسمت ممالک ... بسلامبول ... روم فرستاده مصالحه کرد
و مصالحه انگلیس ... امپراطور ... انگلیس ... امپراطور فرستاده بود
... مصالحه ... فاکس ... مصالحه ...
... وفات یافت جانشین ... مصالحه ...
ناپلیون ... پاریس ... پاریس ...
مصالحه ... فصل دویم در تعدیات پادشاه پروس و اظهار تکلیف ... جاده با انگلیس
اوقات ... علامات جنگ ... پروس ...
... انگلیس و روس و فرانسه ... فاکس وفات یافت ... مصالحه ...
... امپراطور ناپلیون ... پادشاه در پاریس ... اوقات ...
... مصالحه ... پاریس ... ماه ستمبر ۱۸۰۶ عیسوی مطابق ... هجری ...
... ماه اکتوبر ... جنگ ... فرانسه و پروس ...
... جنگ ... ولایت ... امپراطور و پادشاه پروس ...
... عساکر فرانسه ... جنگ ...
... امپراطور ...
... پروس ... جنگ ... وفات یافت
... سال داشت تفصیل جنگ امپراطور ناپلیون با پادشاه پروس ... از پاریس ...
...
... دشمن ...
... لشکر فرانسه ...
... لشکر ... عساکر ...
... پادشاه ... فرانسه ... ناپلیون ...

سپاه کهروانی سواران فرنس و از تدبیرات مخفیه ایشان آگاهی داشت و لشکر ما امیدوارست که چه قدر است و راهها نیکو برای حرکت
لشکر معین که ما بودیم مستحضر شده در این باب شک نداشت که تدبیرات ما را فهمیده است و بسیار خاطر جمع بود همان طور خود
خیال که پیشتر روی داده بود بخواهد بر بعید بیچاره بالمره غافل از تدبیرات عسکریه امپراطور بود چرا که امپراطور از فکر امیر نور آگاه گشته که هم
تدبیر که هست برای اینکه همان خطا را او را قوت میداد و او را درست خاطر جمع سازد و از همان شده او فکر که لشکر فرنس روانه
خواهد شد همان ساعت از مهندسین و صاحبان علوم بادیه چند فوج دیگر که معین کار ایشان باشد تعیین کرد که اطراف راهها را از دقت
بین ملاحظه کنند و هنگامی که امیر نور از این فقره خبردار شد یقین نمود از تدبیرات امپراطور آگاه شده فوراً همان مکان را در نظر
دمار از [illegible] برون خواهد آورد و غافل از آنکه مجموع تدبیرات امپراطور برای این بود او را به دام آورد و نگذارد از جنگ اندکی
بیرون آید چنانچه در همان وقت لشکر امپراطور بطرف شهر کوبرق و [illegible] بود از ولایت جنگلستان و کوهستان عبور کرده گذر
سوار لشکر امیر نور بود در آنجا مکش نمی‌شد و از اوضاع ما استحضار نمی‌توانست بهم رساند در آن وقت که امیر نور با لشکر خود
جنگلستان مشغول تفحص و جستجو بود امپراطور بحوالی شهر [illegible] رسیده و [illegible] ولایات [illegible] رسیده و آن مکان [illegible] فرسنگ [illegible]
و عقب آن مکان بود که امیر نور تصور کرده بود لشکر فرنس از آنجا بیرون خواهد آمد و در ماه جون [illegible] سیم ماه سپاه منصور
امر فرموده در حوالی شهر [illegible] سپاه امیر نور را بجهات [illegible] آرام [illegible] روز [illegible] بمقام جنگ [illegible]
بود امیر نور [illegible] از هیچ جا [illegible] و سمت چپ او بالمره خالی بود [illegible] لشکر فرنس [illegible] عساکر او [illegible]
و [illegible] او [illegible] آب [illegible] بود [illegible] خاطر [illegible] امیر نور [illegible] باشد فی الحقیقه [illegible]
در [illegible] اطراف خود را از هر طرف [illegible] و امیر نور [illegible] غفلت [illegible]
با نیز [illegible] غافل شده بود [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] لشکر فرنس [illegible] خبر [illegible] امیر نور [illegible] صحرای وسیع [illegible]
خالی از لشکر فرنس [illegible] خبر با امیر نور رسانیده بود [illegible] آگاهی [illegible]
مبتلا شده است خیال [illegible] که لشکر امپراطور [illegible] رسیده [illegible] این احوال [illegible]
او [illegible] و از [illegible] خود داشت [illegible] همان ساعت [illegible] حکم داد که جنرال
دیگر [illegible] جانشین [illegible] عساکر [illegible] حکم فرستاده [illegible]

اشیده ولی بعضی از اجزای لشکر او [illegible] که در حرکت [illegible] بمقام جنگ [illegible] امیر نور [illegible] حرکات و سکون
و رفتار لشکر کشی امپراطور [illegible] ملاحظه [illegible] احتیاط [illegible] در مقابل [illegible]
[illegible] قطع منازل و طی مراحل حضرت امپراطور مضطرب گشته مطلقاً نتوانست دریافت [illegible]
چه حرکات [illegible] عساکر فرنس قلعه [illegible] امیر نور [illegible] جنگ امپراطور آگاه گشته [illegible]
لشکر [illegible] جنرال جانشین [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] محافظت کنند [illegible] مخاطر جنگ [illegible]
[illegible] افواج [illegible] پادشاه [illegible] لشکر فرنس [illegible]
[illegible] امیر خود [illegible] شهر [illegible] لشکر [illegible] فرنس [illegible]
فرنس [illegible] راه [illegible] نتوانست [illegible]
امیر نور [illegible] عساکر [illegible] جنرال جانشین [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] حضرت امپراطور [illegible] لشکر دشمن [illegible] ملاحظه نموده [illegible]
[illegible] امیر نور [illegible] جنگ [illegible] عساکر [illegible] حکم داد [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] لشکر دشمن [illegible]
جنگ [illegible] حکم داد [illegible] ساعت [illegible] امپراطور [illegible]
جنگ [illegible] عساکر دشمن [illegible] توپ [illegible]
[illegible] لشکر فرنس [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] حضرت امپراطور [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] جنگ [illegible] افواج [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] عساکر فرنس [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] امپراطور

مراتب [illegible] جنگ [illegible] جنرال [illegible]
که از جنرال [illegible] لشکر [illegible] فرنس [illegible]
و پادشاه [illegible] افواج [illegible] عساکر [illegible] لشکر فرنس [illegible]
[illegible] توپ و تفنگ [illegible] صفوف لشکر فرنس [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] سپاه همراه امپراطور [illegible]
[illegible] سپاه [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] جنرال [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] خوف [illegible]
[illegible] امیر نور [illegible] حضرت [illegible] خوف [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امیر نور [illegible]
[illegible] عساکر فرنس [illegible]
جنگ [illegible] پادشاه [illegible] امیر نور [illegible] لشکر [illegible]
مقتول گشته امیر نور [illegible] لشکر [illegible] پریشان شده [illegible]

بر لشکر [illegible] شکست واقع شده [illegible] عساکر [illegible]
میان خلق مشهور ساختند [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] جنگ [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] مملکت فرنس [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] لشکر [illegible] احوال [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] [illegible]
تمام [illegible] امپراطور [illegible] شهر [illegible] امیر نور [illegible]
[illegible] احوال عساکر [illegible] عساکر [illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible] لشکر [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] شهر [illegible] لشکر دشمن واقع شد [illegible]
با امپراطور [illegible] اتفاق افتاده [illegible]
[illegible] امپراطور ملاحظه [illegible] جنگ [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] فوج [illegible] ملاحظه [illegible] افسوس [illegible] فوج [illegible]
ایشان را [illegible] شده بود [illegible] **فصل [illegible] در ذکر جنگ [illegible] جنرال [illegible]** [illegible] جنرال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این لحظه با پادشاه خود بود قرار بر این بود که تاج تخت [illegible] او را در تخت سلطنت خود متمکن سازد و عهد کند که [illegible]

روس و انگلیس را با این مملکت [illegible] سازد و در [illegible] را مقطوع نماید [illegible]

[illegible]

مطلب پادشاه [illegible]

بیان گذشتن لشکر [illegible] شمال مملکت [illegible] جمادی [illegible] ۱۲۰۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

را تغییر داده بطرف شهر قرونه که از شهرهای پروس است معاودت نموده با لشکر پروس اتفاق کرده عقب لشکر فرنس را گرفته راه تعاقب
مرشل برنادت را با مرشل نی قطع نماید و لکن از آن جا که سردار بلکر پرسیده و از آنجا گذشته شهر و نظر نیک افتاده آنجا را از محاصره لشکر فرنس
خلاص کرده اظهار ایست ترشنا شنید این اخبار که با امپراطور رسید و از حرکات جرئات لشکر دشمن آگاه شد مطلب و دفع مزید خصم احکام
خود فرستاده چگونه پیش روی دشمن را بگیرد در چهارم و اول شنبه پیش از پیش لشکر روس حوالی شهر پستره از شهرهای پروس است رسیده
مرشل برنادت جنگ سختی داده و مرشل نی بور جوکسون شهراه روکجان کشیده با هفده هزار لشکر فرنس که در آنجا بودند در مقابل لشکر روس
روس مقاومت کرده از اسب انها محفوظ مانده در این اثنا مرشل نی بشهر جوبن رستن که نزدیک شهر پستره بود وارد گشت و با مرشل
برنادت قرار داد که در هر احوال و سکون و حرکت یکدیگر را ملاحظه نمایند امپراطور ناپلیون خواست که در هر جا مانع پیشرفت کار
روس شود از جمله لشکر انبوهی اسوده بسته در شهر سکوت که رفع از شهرهای پروس است متوقف اراده داشتند و از آنجا بر دیدن
امپراطور ناپلیون حکم بمرشل سالت و مرشل داود فرستاد که بر دو ملک شهر زرگ شهر انجا را متصرف کنند مرشلها چون
دوهی حکم بر سر شهر نور رفته و با مرشل بلیق ان و امانواله اینجا عظیم کرده شهر بور را متصرف شوند در این جنگ
روس رسید چنانچه چهار هزار نفر از انها کشته گشت و هر گاه هنگام شب نا رسید میان بایره بود لشکر روس را بالتمام خراب میکردند
منهزم نمودند و مرشل بلیق ان هنگام شب با بقیه لشکر از دست فرار کرده وال فرس رفت و در عرض راه قریب دو هزار نفر از لشکر روس
وی گرفتار گردید که از لشکر فرنس فرار شده او را مجبور ساخته از اتفاق خوداری کار مرشل برنادت وارد حوالی شهر و بین شد جنگ
داد و شهر مولور متصرف شده آن دو هزار لشکر روس را که پریشان و مستاصل نموده فردای آن روز مرشل سه در بابین شهر و بین
لشکر مرشل سیوک که از مرشلهای پروس بود چهار هزار نفر با او همراه داشت گرفتار شده اطراف انها را گرفته بدون انکه یک تفنگ
خالی کنند و با یک توپ اتش رسانند همگان را اسیر و دستگیر ساخت و مرشل بلیق ان از تعجیل لشکر فرنس فهمید که میخواهند شهر
رفته همانست که هر گاه شهر مولور هم در آنجا را متصرف کنند بر روی کوه انها از آنجا محل رفت و لشکر فرنس هم بر جا رود
حاصل خواهد نمود در این خیال بود خبر رسید روز شنبه دوم ذی القعده ۱۲۲۲ هجری مرشل سالت و مرشل مورات با لشکر انبوه
مکانهای خود حرکت و بسمت شهر الیورف روشه القون لشکر کرده و دست اسلی بود که هنگام فرستاده بود در آنجا جمع و علاوه بر مستحفظ
انجا لشکر بیاری فرستاد که اطراف شهر مولور را محافظت کنند و در هنگامیکه لشکر فرنس بقدر کاه شهر مولور رسیدند اطراف و حوالی
دهوش انجا را مملو از لشکر روس دیده و حیال یکدیگر نزدیک شده بجز جنگ چاره ندیدند بنابراین نتوان و هنگام شب بود

الى طلوع

الى الطلوع آفتاب از طرفین آتش توپ و تفنگ مشغول گشتند علی الصباح آن روز مرشل جراب فرنس امر با فوج لشکر نموده دشمن را امان ندهد
داد مورخ گوید لشکر فرنس و ترانکه مال خصم او اطراف شهر شکست داده و لورش بزده شهر الیور را بزور متصرف شدند و هر چه
از لشکر روس در انجا بود معرض تلف و اسیری در آوردند و در این شهر سرداب مضبوط کرده و عساکر را اطراف شهر و مکانهای مستحکم جا داده
که هر گاه لشکر روس و پروس باز جسارت کرده بیایند استعداد مقاومت داشته باشند که مرشل داود و مرشل برنادت وارد شوند و در شهر داود
مرشل اجر با لشکر بزرگ قرار داده بود و هر وقت لشکر روس از هر جا نمایان شود چندان تامل کنند که هر دو لشکر حاضر و بتفاق یکدیگر بجنگ
اشتغال ورزند مرشل بلیق ان با لشکر عظیم روس نمودار گشت و از هر طرف توپخانه با انداختن گلوله و نارنجک شروع نموده مرشل اجر
نزدیک بود شکست خورد لکن از مشاهده این احوال متغیر شده انتظار کشید که مرشل داود برسد با همان لشکر الوا که همراه خود داشت مقابل خصم رفت
که انها را تنها شکست داده مباهات حاصل نماید از اتفاقات و اثنای حرکت هوا خیلی منقلب شد که از شدت باد و باران
هوا تاریک شده مرشل اجر سمت خصم را گم کرده و از حرکت لشکر خود بیخبر ماند بعد از انکه هوا از ابر بیرون روشن گشت مرشل مشاهده کرد که لشکر او در
میان خصم افتاده و گلوله توپ و تفنگ لشکر روس مانند تگرگ بر سر انها میبارد و اکثر لشکر او بضرب گلوله دشمن از پای در آمده و مرشل
اجر خود هم از خیالات معظم او چند زخم دار شده و در آن اثنا مرشل داود رسید و از روی ملاحظه کار او و لشکر او که دید کار بتباهی است و اگر
خود را نرساند جان چند هزار لشکر تلف خواهد شد مردانه و رنگ چهار هزار نفر سرباز و سوار تفنگ دار برداشته بطرف
دشمن روان شد و بمجرد رسیدن افواج سواره خصم از پیش برداشته و افواج پیاده را پریشان ساخته دار انکه تا بلی سپاه
از لشکر روس معرض تلف در آورد و اکثری را زخمدار نمود انها را از کرت پیشتر نشاندند در این هنگام مرشل نی از طرف
مرشل سیوک پیش آمده تعاقب او مشغول گشت خلاصه از آن جمله که مرشل اجر با نه هزار لشکر الوا همراه او زخمدار و پنج هزار نفر
کشته گشت و از لشکر روس بیست هزار زخمدار و شش هزار نفر تلف گشت امپراطور ناپلیون اینهمه زخم دار لشکر را که ملاحظه
کرد و سرما را شدت دید صلاح در آن دانست که چندی از جنگ موقوف شود هر یک تعمیر و تنقیص لشکر و قرار در اراده انها
ایوار و هنوز لشکر فرنس آرام نگرفته و تدارک انها نرسیده بود که بیست و پنج هزار نفر سوار قزاق و سپاهیان خصم رسیده
و لشکر پیاده و توپخانه روس هر چه در اطراف جات بود کلا با همین روی خانه الف جمع شدند که بنای جنگ نمایند و از
آنکه سوار قزاق لشکر روس ملحق شود و مرشل لانت با بیست و پنج هزار لشکر فرنس در مقابل لشکر روس در میان
رودخانه جمع شده بودند رسید و بمجرد رسیدن آغاز جنگ نهاد و در انگ زمان هر دو هزار نیست نفر از لشکر روس فنا کرد و

هزار نفر زخمدار ساخت و لشکر روس متوهم ازانکه مبادا امداد لشکر مرشل لانت رسد تاب مقاومت نیاورده رو بهزیمت نهاد
بعد از انمقدمه چند روز لشکر روس جرئت جنگ نکرده امپراطور ناپلیون چند روزی در شهر الیور توقف نموده با نجام لوازم لشکر پرداخت
و بعد از مرشلهای لشکر خود مصلحت کرده بنابر این گذارده شد که نزدیک شهر و نظر نیک چه در آنجا اکثر در هر یک فرنس ایمن شهر بود جنگ
دولت روس در گرفت امپراطور ناپلیون امر فرمود که مرشل سالت و مرشل نی و مرشل داود و مرشل سینه هر یک با لشکر جمع خود
بطرف شهر اسطره روان شده و از شهر مزبور گذشته بشهر قدس کس که نزدیک شهر و نظر نیک است رفته و امپراطور نیز از
انجا حرکت کرده و در آن حول و حوش هر چند لشکر روس مقیم بود از پیش برانده وارد حوالی شهر و نظر نیک گردیده بمحاصره آنجا
اشتغال نمودند چون لشکر فرنس انقدر نبود هم بمحاصره آنجا شده و هم در شهرهای نزدیک با لشکر روس جنگ نماید لهذا امپراطور در آن
دیر مدتی قدرت گرفتن و نظر نیک شهر و قلاع حوالی حوش را متصرف لشکر روس و پروس را از آنجا بیرون کند بعد از آن نیز و نظر نیک
را متصرف شود بنابراین چند هزار لشکر فرنس بتسخیر شهر و ساکن و سایر قلاع آن حول و حوش مامور و هر شهر و قلعه رسیدند
خصم را شکست داده متصرف شده و شهر و رسارا بضرب حمله و یورش متصرف در آورده مرشل بلیق ان صورت کارها را بر آن
قرار مجموع قلاع و شهرها را متصرف لشکر فرنس دید مجبور شده انضباط احوال و شهر بیورق که از شهرهای مملکت پروس
است پناه برد منتظر حکم مجدد شود مقارن این حال خبر رسید مرشل نی بشهر کوت سته رفته و انجا را متصرف گردید چون امپراطور
حوالی جهان شهر در تصرف لشکر روس بوده انهم متوجه کرده و جز گرفتن شهر و نظر نیک برای لشکر فرنس جائی باقی نبود لهذا امپراطور
ناپلیون احکام بسران سپاه صادر نموده تهیه گرفتن شهر مزبور را سوالا ساز نمود و بهمین جزیره که جزیره نهر اینست که در برابر شهر
مزبور و در بحر بالتیک واقع است محیط تصرف نمایند که هم بر جای توپ و صالوات لازم بود در جزیره مزبور گذاشته بر قراول عساکر
روسیه از این مقدمه آگاه گشته چکام بهارات جمیع روس در بحر بالتیک بود فرستاده و از هر طرف هجوم بر جزیره مزبور در آورد فرستاد
لشکر فرنس پرور جا و زند و لیکن امپراطور کس نمود و اوا بتوالن خرید داد و تدبیرات او را باطل کرد چنانچه بمجرد استماع این خبر
لشکر روس احکام بمرشل لانت و حسار اول و مورا فرستاده با سپاه جمعی خود بجزیره نوقه که نزدیک جزیره یخرانق بود رفته و
کشتیهای روس و لشکر پروس را که در میان این جزیره بلفر نمود حرکت مرشل لانت و جنار اول و موجنگ با روسیه داد و
راه عبور انها مقطوع کرده بنابراین لشکر روسیه عاجز گردید از تشت متفرق و پیمان گشتند لشکر فرنس از محاصره شهر و نظر نیک سعی
کلی حاصل نموده معاینه دید و لشکر فرنس را از محاصره آنجا باز داشتن از حرکات جو و جسارت انها در این باب بکر خسارت لشکر

روس

روس حاصل نماید و بنابراین چاره جز از ترک شهر مزبور ندیده بمکانهای مخصص معاودت و صورت احوال با امپراطور روس عرض
داشتند دولت روس او قضاع جنگ را ملاحظه نمود معاینه دیدند که از شروع جنگ و زیر و زبر لشکر روس خرابی امر لشکر فرنس کوه
تازه حاصل نمایند بعد از مصلحت بسیار بنابراین نهادند که یکباره بجنگ سلطانی اقدام نمایند هر گاه چاره نشد فکر دیگر کار نمایند
لهذا امپراطور روس چند هزار لشکر رکابی خود سوار برداشته در حوالی و نظر نیک با لشکر خود ملحق شده و در انجا تقصد و سی هزار لشکر تازه نفس
دیده حاضر جنگ ساخت و امپراطور ناپلیون هشتصد و شصت هزار لشکر در همانجا سان دید بعد از انکه از طرفین اخبار جنگ شد
شروع بجنگ کردند در ابتدا امپراطور الکساندر جوقی از لشکر روس بمقابل مرشل سالت و مرشل مورات و مرشل نی فرستاد
و اندک معارضه شکست خوردند و لیکن مرشل نی خواست در مقابل لشکر روس پایداری کند مکان خود را بخصم واداده پس نشست
و بشهر وین رفت که با لشکر متوقف انجا اتفاق کرده بجنگ اقدام کنند و اگر چه مرشل سالت و مرشل مورات غلبه بر
خصم نمودند و مرشل نی شکست خورد ولی امپراطور ناپلیون عمل او را ترجیح بر آن دو مرشل داد علت این بود که هر گاه در انجا پای داری
میکرد خسارت کلی با و میرسید بدون انکه ثمری باو رسد خود را الملبار گشیده شهر وین را استحکام داده و بجهت محکم شدن شهر مزبور
روسیه نتوانستند جسارت با و ترددی نمود و پیشتر روند الحاصل مرشل بلیق ان فهمید که بعد از او و لشکرکش در انجا سر رفت
نخواهد کرد خود سر عقب کشیده ملکه چاره دیگر نماید لهذا انجمن سوار بطرف شهر جلیس بورق کشید امپراطور ناپلیون احکام
بمرشلهای خود فرستاد که مرشل بلیق ان را امان نداده او را تعاقب کنند او را مجبور بجنگ نمایند کارش را اتمام سازند بنابراین
مرشل مورات و مرشل سالت از عقب او روان شدند و پیش روی شهر جلیس بورق باو رسیدند مابین جنگ عظیمی واقع شد و چهار هزار
و هفتصد نفر از لشکر فرنس کشته شدند و هفت هزار نفر زخمدار و از لشکر روس سه هزار نفر تلف شد و نه هزار نفر زخمدار مرشل مزبور تاب
مقاومت نیاورده بشهر فریدلند رفت و امپراطور ناپلیون دانست از هر جا لشکر روس رو بهزیمت نهاده دیگر کثرت فقرا
مشغول میباشند امر بتعاقب انها فرمود و امپراطور الکساندر چاره در این دید که عساکر دیگر بخت خود را امتحان کند و هر چه لشکر
دارد جمع آورده نتیجه کار را ملاحظه کند امر بسرداران خود نمود که همگی بشهر فریدلند جمع شوند و قبل از رسیدن لشکر فرنس مستعد
جنگ شوند امپراطور ناپلیون همیشه طالب چنین روزی بود بمرشلهای خود اعلام کرد که با لشکر مردانه و زنگ خود را بجای انها
مزبور رسانیده و طرح جنگ را در مکان مناسب ترتیب داده فرمود جنگ امروز مثل جنگ دو بار نقو خواهد شد در آن
روز جنگ عظیمی مابین این دو لشکر واقع شد بعد از سه ساعت لشکر روس بالمره مغلوب شده معلوم نشد بکدام طرف رفتند و

[illegible]

تفصیل اوضاع آنکه قبل از وقوع جنگ امپراطور الکساندر تدبیر نموده بود در جایی کمین سی هزار لشکر روس کم کم عقب نشسته از شهر

فریدبورق روانه کوهی که لشکر فرنس انجا رسیدند پنهان شوند و بعضی از سر کوه ها نمودار شوند که لشکر فرنس به سمت انها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و موارد و مبادی وقایعات ملکیه و دولتیه را از انفراد فروگذار نکنند **فصل دوم در بیان اوضاع اسپانیول و سایر گزارشات** متوزع که

در اوایل سنه ۱۸۳۸ عیسوی مطابق اوایل زمستان ۱۲۵۴ هجری اختلافات کلیه در امورات مملکت اسپانیول که یکی از اقالیم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خود داشتند با انها ملحق و متفق گردیده و بخصوص جنود انگلیس مترصد بود که عساکر نمسا فی الجمله بولایت اقرب آمده یکباره با یکدیگر
متفق گشته با ناپلیون در ممالک نمسا و الکزاندر و عثمان عزیمت بفرانس منعطف سازند جنود انگلیس در ابتدای ماه جولای مطابق
اوایل ربیع الثانی سنه ۱۲۲۰ هجری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر و بحر دریا را و ترتیب تکلفات صاحب کمپیو وار بهمار و فرنگ کار آن مصالحه انعقاد یافت و عموم خلایق واقف بود که در آن [illegible]

تحمیلات و خسارات [illegible] شود و فا شرایط مصالحه بخواهد که خلاصه بعد از [illegible] مصالحه امپراطور از شهر [illegible] حرکت [illegible]

طریق مملکت فرنس که [illegible] بملاقات پادشاه [illegible] اقدام فرمود پادشاه وار [illegible] بملاقات [illegible]

مطابق [illegible] شهر [illegible] پس [illegible]

[illegible] در خدمت او آمد و چون در مصالحه [illegible] شرط شده بود حضرت ناپلیون [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] در ایام توقف در شهر [illegible]

[illegible]

[illegible] خدمت امپراطور ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مراسلات با پادشاه مخالف او کرده و در این باب روایات مختلفه مذکور گشته اعتقاد مورخ آنست که چون [illegible]

بزرگ دولت فرانس لویی [illegible] مخالفت دولت خود [illegible] مخالطت با خصمهای دولت خود نماید ولیکن چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلیون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوضاع امپراطور الکساندر مشهور [illegible] که دار السلطنه مملکت [illegible] مأمور [illegible] امپراطور

الکساندر [illegible] عثمان [illegible]

که در میان [illegible] بواسطه [illegible] امپراطور الکساندر [illegible]

[illegible] حضرت امپراطور [illegible]

روس [illegible] عثمان [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور روس [illegible] اعلام نامه [illegible] لشکر و سپاه و رعایا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اذیت و اضرار ... اهالی انگلکت رسید چنانکه امپراطور ناپلیون خواست تا علم انهار او مخالفت و ... متیقن
سازد منقبض نفتاد و اکثری از ولایات بحیره رنجیده خاطر گشته در مقام اهانت و اضرار جنود فرنسه برآمدند و بواسطه صعوبت طرق
و شوارع پر مضرات و صدمات بحیه ایشان وارد آمد لذا انجنود در مجاری حرکت ... و عبور از رود تمس و عرض راه ده ...
آب و چندین ... از جنود فرنسه معروض ... امپراطور ... که در آخر لشکر ... معروض حضرت امپراطور داشت
که در عرض راه کنار رود تمس تا کنار رود ... عموم دهات اهالی انهار منهدم و ... ده آبادی افتاده و ...
بغارت ... و نعش آدمی ... مرور عابرین ... بعضی دشمنان ... برای خوش آمد امپراطور معروض
داشتند که این مضرات بواسطه شدت باران و طغیان طوفان است ولی ... بعد باران زمستان با همه شدت و
طغیان موجب اتلاف چندین کس نمیگردد بلکه موجب این نوع صدمات که لشکر را از قوه انداخت و سپاه را حیات
توان کند ... امورات صعب و قطع راههای بعیده و روز سرد و شب تیره و وقت ... و عدم علف و توشه خواهد بود که روز
بروز ... و ... مرتوب ... از قوه ... لشکر ... تا ... سیاه ... و گوش جهان نشنیده
بود ... اتلاف جنود فرنسه ... و سایر ... شفاخانه رکاب ... شش هزار نفر ...
... جنود ... رکاب ... چهار صد ... در ایام ...
... شش هزار نفر ... و ... و شفاخانه ... مجتمع بوده
... از شفاخانه کفایت شود ... سرکار امپراطور در ابتدای راه چون جنود نصرت ... تمام از طرق
مختلفه ماموره ... عبور ... رود ... جنود فرنسه در کنار رود تمس ... مختلفه مجتمع گردیده
بودند ... چهارم شروع در عبور نموده ... تا کنار رود تمس ... و ... راه که ... فرسخ ...
و از کنار رود تا ولایت ... کنار رود ... قریب ... فرسنگ راه است سرکار امپراطور استعجال در ...
در عبور ... لشکر ... چهار فرسنگ راه ... مکان ... رسید ... لشکر
... کفایت ... بود ... چنانکه ... از آب و ...
عراده های ... ایشان عقب ... مراتب ... بعد از ... چهار روز ... رسید و ...
... عبور ... سیورسات ... ایشان ...

فرنسه در مقام عبور از رود تمس با نصد و نه هزار و ششصد تن بود که از قرار تفصیل سواره و پیاده و توپ و عراده اندوه و کالسکه ...

سواره و پیاده
... نفر
قشون جوق ...
جوق اول ... جوق دوم ... جوق سیم ... جوق چهارم ...
... نفر
افواج ... جوق اول ... جوق دوم ... جوق سیم ... جوق چهارم ...
جوق ... جنود ... جوق ... جوق ... جوق ...
شاهزاده ...
جوق ... جنود ممالک ...
توپ و عراده
توپ ... عراده ... کالسکه ... عراده ...

و اسب ... و اسب سوار نظام ... فرجام ... سرکار امپراطور با عساکر ...
عبور ... جنود امپراطور روس ... ساز ... و کار ... خواهد ساز ... خاطر ... شاهزاده ...
رود ... سپه ... داشتند که امپراطور ... استماع ... جنود ... متوحش ...
انبار ... سیورسات جنود فرنسه ... خراب ... قرار ...
... اختیار ... ناپلیون از استماع این خبر ... سرداران جنود ... خصم ماموره ...
مهام ... توقف ... فرنسه که از جانب ناپلیون بسفارت ... ماموره ...
... اهالی مملکت ... مستظهر بالطاف امپراطوری ... امپراطور ...
با ... سرکار ناپلیون ... مستقل ... مملکت ... اهالی ...
اعطاف ... مستظهر ... مملکت ... لشکر ... خدمت ...

... جنود ... سرکار امپراطور ملتزم رکاب ... مواجب و ... خزانه ...
... مملکت ... بود ... مملکت کفایت ... لشکر ...
... امپراطور ... شهر ... متوقف ... مملکت ...
... ممالک ... ناپلیون ... طرق ... فرنگستان صعوبت ...
که در دفع آن اختلال ... ایام توقف ... شهر ...
... ملتزم رکاب ... ممالک ... ممالک ...
... فرنگستان ...
جنود فرنسه ممالک ... جنود ...
لشکر روسیه ... شاهزاده ... جوق اول ... جنوب و ...
جزوی از ممالک ... و ... جنود ...
هزار سوار قزاق در شهر ... فاصله میان آن ... شاهزاده و ...
... طریق ... ناپلیون ...
و شاهزاده ... جنود ... جنود فرنسه ... عبور ... شهر ...
... امپراطور ...
لشکر فرنسه ... خیال خام ...
عزیمت ... محافظت ... در خلال آن احوال ناپلیون پادشاه ...
... جنود ... شهر ... ایشان و جنود شاهزاده ...
جنود روسیه ... شاهزاده از استماع این خبر متوحش گشته ... فرنسه ...
... طریق ... امپراطور ... مقطوع ... معسکر ممنوع ...
... محافظه ... امپراطور ... توقف ...
... لشکر ... امپراطور ناپلیون ... احوال شاهزاده

گشت و ملاحظه فرمود که اگر شاهزاده مزبور ... جنود فرنسه ... راه ... شاهزاده ... جوق ...
روسیه مقطوع سازد ... خواهد گشت لهذا امر ... سواره ...
در ... جوق ... جوق اول ... جوق اول جنود روسیه ... فرستاد
... شاهزاده ... ولایت ... فرمان داد که ... شاهزاده مزبور ...
تا جنود ... امپراطور ناپلیون ... جنود ... جوق ...
مامور ساخت ... افواج ... اجتماع ... جنود ماموره ...
بواسطه ... شهر ... مانع ...
شوند ... ولایات ... مامور ... سپاه ...
... کار ... شهر ... توقف ...
وقت کار ... سپاه ... آن ... شاهزاده ...
... خاطر ... مصالح کار ...
... شاهزاده ... شاهزاده ... امپراطور ...
مقطوع ...
لشکر فرنسه ... معسکر روسیه ... شاهزاده ... شاهزاده
... عموم ... جنود روسیه ...
... امپراطور ... مقطوع ...
... شهر ... شاهزاده ...
... شاهزاده ... احوال ...
... شاهزاده ... شاه ...
... شاه ... شاهزاده ...
معروض ... ناپلیون ... شاه ... سلطنت خلع ... تمام ولایت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون جنود روسیه از آن سمت به قوهٔ لشکر جنود فرنس را هدف گلوله توپ ساخته بودند با مواد ایشان بپرداخت و بی
باکانه برباد گلوله توپ خصم ایستادند سران سپاه فرنس چون دیدند که خود طالب کشته شدن است بتعجیل از آن مکان خطرناک
برآوردند مجملاً جنود فرنس از اطراف یورش بقلعه بردند و قلعه گیان تکیه داری شهر و دفع خصم پرداخته هر آن جنود فرنس را از
بارو و دیوار قلعه بضرب گلوله توپ و تفنگ هم رو ایشان مجدداً یورش می‌بردند و در این حملات قریب چهار هزار تن از جنود فرنس
بمعرض تلف رسیدند هر چند محصورین هم در چند مقام می‌توانستند معاودت [illegible] ولی جنرال [illegible] بجا توهم اینکه مبادا از توقف در شهر
ناپلیون را فرصتی دست افتاده جنود منصوره [illegible] تصرف مسکو مامور فرماید بقدر مقدور آذوقه و آلات حرب از شهر بدر برده
فرار با ایشان شهر را محفوظ گذارد فرمود تا خانه‌های شهر را کلاً بسوزانیدند خود و متوقفین در [illegible] فرار نمودند عمارات معمور قصور مشهور
مساکن نامحدود [illegible] که هر یک [illegible] تعمیر [illegible] و غیرت گلستان بوده بسبب آتش غیرت بسوختند و جنود فرنس در اثنای گیر
و گیر برد و چون جنود فرنس از فرار قلعه گیان استحضار حاصل نمودند هنگام طلوع صبح شهر را [illegible] گشته و هنوز عمارات بآتش می
سوخت سپاه فرنس از مشاهده این صورت در تعجب مانده از ثبات قدم و استقامت ایشان در محاربه [illegible] گشته متفق الرای
گردیدند و در آن سال محاربه را بانهام موقوف داشته بهار سال آینده که از هر جهت سعی نمایند که جنود روسیه از هر مقام که فرار نمایند تعاقب
عمارات و باغات و آذوقه و ادوات را [illegible] و انبارهای آذوقه و مکان لشکر از هر جا که ممکن گردد [illegible] و در
زمستان افزایی در مجروحان را مرهمی و عقب بار لشکر را بنیانی [illegible] و جنود روس کثرت زحمات را [illegible] خواهند شد [illegible]
را بر جنود فرنس تنگ خواهند نمود شعر نه بینی که چون گربه عاجز شود برآرد بچنگال چشم پلنگ سرکار ناپلیون برای دلجوئی جنود
بظاهر فرمودند که زمستان را در این جا میمانیم و بهار با ما در اینجا مادر مسکو با روسیه مصالحه خواهیم کرد ولی بخلوت با محارم خاص مقرر کرد که
توقف در اینجا بمنزله فرار از خصم است [illegible] مسکو رویم [illegible] اگر قرار مصالحه با روسیه [illegible] استعجال ناپلیون در محاربات [illegible]
آن سفر موجب استیصال و اضمحلال او گردید و بهمین واسطه جمعی از جنود بیمار و مجروح و بعضی عرضهٔ تیغ آبدار خصم گردیدند و در هنگام
[illegible] ممالک روس [illegible] لشکر در رکاب او بوده و وقت [illegible] سمالسنک [illegible] جنود [illegible] بمعرض تلف رسیدند
[illegible] فرار قوت [illegible] در خلاف ایشان جنود روس [illegible] امپراطور الکسندر [illegible]
شهر مسکو [illegible] اشراف و [illegible] جمع کرده فرمود منظور [illegible] آن است که [illegible] جنود فرنس [illegible] خاک روس
باقی است [illegible] مصالحه [illegible] تمام طبقات اهالی شهر عموماً [illegible] با دشمن [illegible] جان و مال [illegible] نمایند [illegible]

[illegible]

خطیر را در میانه خود تقسیم نموده بمعرض عرض در آوردند و از آن پس اشراف و اعیان شهر و ملوکات از ده نفر [illegible] که چهار نظام
نمودند و هر یک مواجب و [illegible] سربازی [illegible] از خود میدادند و تمام آن مملکت هر یک صد نفر و هزار نفر از خود مواجب میداد
کثرت آورده و عرض کردند هر گاه خصم [illegible] مملکت ما را متصرف شود [illegible] مملکت با ما مصالحه کنند [illegible] جان و مال خواهیم بود
با جان و مال در دفع دشمن خواهیم کوشید مقارن این احوال فیمابین [illegible] روس و انگلیس مصالحه واقع گردید و بواسطه آن مصالحه مجدداً
طرق تجارت و معامله و راه مراوده و مواصله فیمابین ایشان مفتوح و [illegible] دولت روس را انفتاح ابواب فتوح آمد و از آن پس
انگلیس واسطه گشته میانه صلح و اتحاد فیمابین دولتین روس و روم محکم نمود و همین [illegible] موجب قوت دولت روس [illegible]
و مزید اطمینان اهالی آن مملکت شد که تقویت آن دولت از عهدهٔ امپراطور ناپلیون بیرون نتوانستند آمد و مصالحه روم با روس اولیای
دولت روس را منافع بسیار داشت از جمله اینکه چهل هزار تن از جنود روس بمحافظت سرحد روم و دفع خصم از آن سرحد
مأمور بودند پس از اتمام مصالحه تمامی آنها را احضار و بتعاقب افواج جنود فرنس برقرار نمود و منشاء این مصالحات [illegible] وزیر
حال حاضرهٔ انگلستان که در اصابت تدبیر و رای [illegible] بود گردید که موجب تقویت کار روسیه شد و بر دشمن قوی انگلیس که ناپلیون باشد
غالب آمد [illegible] مصالحه مزبور در شهر [illegible] بعرض ناپلیون رسید و [illegible] سبب تعجیل در تسخیر سمالسنک و عزیمت مسکو منظور بود
قبل از مصالحه مزبور [illegible] انها نمودند اهالی مملکت را مضطر سازند و امپراطور روس را بقبول مصالحه برحسب منظور [illegible] مجبور
سازد مجملاً سرکار ناپلیون قبل از اظهار [illegible] از سمالسنک بمسکو خواهیم رفت [illegible] خرابات در
[illegible] مأمور تعاقب روسیه و از سمالسنک فرار نموده بود فرمود و جنرال برکلای پس از فرار از آنجا [illegible] راه بسمت
پطربورغ رفت و از آن پس مراجعت براه مسکو [illegible] جنود فرنس [illegible] مردد بودند که آیا جنود روسیه بکدام طرف فرار نموده و تعاقب
ایشان از کدام طرف باید پرداخت [illegible] از عزیمت [illegible] روس [illegible] امر ناپلیون تعاقب ایشان [illegible]
تا آنکه سواران فرنس [illegible] جنود روس رسیده [illegible] در تعاقب [illegible] حرب [illegible]
بمحض تلاقی [illegible] از طرفین افواج روس [illegible] در میدان افتاد و از جانبین برق گلوله توپ خرمن جان [illegible]
برباد فنا میرفت و در این اثنا جنود روسیه [illegible] جنرال خود [illegible] و از طرف جنود فرنس [illegible]
با [illegible] جنود [illegible] نوایر حرب اشتعال یافت و جنرال [illegible] از [illegible] جنود فرنس [illegible] مهلک [illegible]
جنرال روسیه منهزم و فرار نمود و جنرال برکلای [illegible] از محاربه رو برو محترز بود تا حوالی جنود فرنس شهر مسکو [illegible]

و اشراف و اعیان دولت بر آن شدند که با ناپلیون محاربه رو برو کنند و خلاف طریقه غیرت دانستند [illegible] همواره وقت را از
مقابل خصم فرار نمایند و هر گاه دیگر [illegible] تکلیف نمایند اطاعت نکنند [illegible] متفق بودند مگر جنرال برکلای [illegible]
آن امر نمیدانست و امپراطور الکسندر نیز با او متفق بود ولی رد قول اهالی مملکت نتوانست نمود [illegible] بمحاربه [illegible]
داد و بانجام مهمات آن بپرداخت و بنابر مصلحت ارکان دولت جنرال کتوسوف را که بمراتب شجاعت مشهور
بود و تا آن زمان در سواحل رود دنوب بود احضار بر کاب و سپه سالاری لشکر مامور فرمود و جنرال برکلای که سپهدار لشکر
بود [illegible] او مقرر داشت و چون ناپلیون با جنود ظفر نمون تشریف فرمای شهر [illegible] بود [illegible] فرنس که سالها
ممالک روسیه [illegible] توقف بود معروض داشت که امپراطور روس جنرال کتوسوف را سرداری لشکر مامور فرمود پس از حصول
خبر صاحب منصبی از جنود روسیه با بیرق صلح وارد معسکر فرنس گردید و بهانه مطلبی داخل افواج شد و معلوم [illegible] صاحب منصب
مزبور [illegible] جاسوسی فرستاده اند سرکار ناپلیون پس از استحضار از امر مزبور چند روز در شهر [illegible] توقف کرده [illegible] جنود
بپرداخت پس از [illegible] نهضت و بصحرای [illegible] رفت [illegible] صحرای مزبور جنود روس و فرنس مقابل گشته محاربه
بود [illegible] جنود فرنس حمله بر لشکر روسیه [illegible] متصرف و ضبط نمودند [illegible] کارزار [illegible] جنود روسیه مکانی محکم [illegible]
و برج و خندق محفوظ نموده محل تصفیهٔ صفوف حرب نمودند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] میسرهٔ [illegible]
بسیار بود [illegible] حمله خصم [illegible] مجملاً جنود روس [illegible] میدان کارزار را [illegible]
چنان مضبوط و محفوظ داشته بودند [illegible] ایشان [illegible] صورت امکان [illegible] صفوف [illegible]
سنگر مانند قلعه [illegible] مرتب ساخته [illegible] توپهای ایشان [illegible] جنود فرنس [illegible] و جنود روس در آن وقت [illegible]
هزار تن بودند [illegible] اهالی یک مملکت [illegible] رفتار [illegible] مذهب و ملت و غیرت و حمیت و حب وطن [illegible] دولت
موافقت داشتند [illegible] محاربه [illegible] ایشان [illegible] امپراطور الکسندر [illegible]
محاربه روبرو [illegible] ایشان [illegible] جنود فرنس اگر چه از
طوائف مختلف بودند ولی چنان مضبوط بودند که [illegible] امپراطور ناپلیون خود بنفس نفیس با ایشان فرمایش و امر
میفرمود و سران سپاه ظفر پناهش هر یک [illegible] با شیر شرزه [illegible] لاف [illegible] همواره [illegible]

[illegible]

بر خصم غالب [illegible] هر گاه [illegible] در کارزار [illegible] آن مملکت [illegible] خواهند
آمد و قبل از شروع در محاربه سرکار ناپلیون بجنود خود فرمود اینک کارزاری که همواره آرزو داشتید اکنون لازم است که [illegible]
نموده [illegible] بر خصم غلبه نمائیم تا آذوقه فراوان و قشلاق و مراجعت با سلامت ما را میسر گردد و باید چنان محاربه نمائید که تا ابد [illegible]
بر صفحه روزگار بماند [illegible] خصم ایشان را مستاصل [illegible] معسکر روسیه برای ترغیب کارزار [illegible]
و [illegible] ملبس [illegible] فاخره که در هنگام عبادات معتاد بود [illegible] لشکر [illegible]
که از هجوم [illegible] فرنس [illegible] خطاها واقع گشته [illegible] واجب [illegible] جهاد [illegible] مباح است
هر که در دفع خصم بمعرض تلف آید بمقام عالی در جنت خواهد یافت [illegible] اولیای دولت جاه رفیع [illegible] خواهند شد و جنود
روسیه از استماع این کلمات [illegible] محاربه [illegible] مورخ گوید [illegible] صاحب منصبی از مملکت فرنس وارد حضور
امپراطور گردید [illegible] که ملقب بپادشاه روم [illegible] امپراطور [illegible]
دیده [illegible] امپراطور ایشان [illegible] صاحب منصب [illegible]
محاربه [illegible] جنود فرنس رسیده [illegible] معروض داشت امپراطور [illegible] استماع [illegible]
در احوال خود راه [illegible] سمالسنک [illegible] جنود روس [illegible]
[illegible] جنود فرنس [illegible] محاربه [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
در صفوف [illegible] فرنس [illegible] خصم [illegible]
[illegible] جنود روس [illegible]
و جنود [illegible] خصم [illegible] سرکار ناپلیون [illegible]
[illegible] جنود روسیه [illegible] محاربه [illegible] توپ [illegible] میدان کارزار [illegible]
[illegible] توپ [illegible] طلوع [illegible] لشکر [illegible] حمله آوردند [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] در وسط صفوف [illegible]

[illegible]

بو حمله بجهه و شاهزاده بو جیش حمله آورده سمالنکی بجهه اکجار اتفرقا کعبا الآخره عسکر که در وسط بود تیه و دو
منهزم انداز اطراف ما بستر او عسکر یار از جنود فرنس خان هجوم آورده چنان کار برانها تنگ نمودند سواران سپاه مذکور تاب نیاورده
استدعا نمودند افواج خاقه را امجار یا موفر باید و چون سپاه منصوره همان افواج بود عرض ایشان در رتبه قبول
مرشدی رسیده عرض کرده بود که چنان معلوم شده که با افواج خاقه در عرصه کارزار با نکرده و کار زار تمام بخواهد و جنود فرنس زیاده
تلف خواهد آمد امپراطور در جواب فرمودند که هرگاه روز دیگر کار زار شود طرام لشکر محاربه خواهیم کرد
و تحفظ وجود حشمت معرفت همان ده هزار قراول خاقه فرمودند که هر یک ... امپراطور ... کار لشکر
افواج مرحمت در باره ایشان معمول فرموده و ایشان ابدا انجه ترتیب مقرر بود که هرگاه از قضا با افواج مختلف برام ... هر
رسوم ... نفس السلالت ... قوت تخت ما ملیون متفطن شد که جنود خصم تاب مقاومت نیاورده ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حرکت و هشت هزار لشکر با خود داشته و بجز از نمود در عقب گذاشت که تا خوش و خمدار را با بار و بنه جا و در هر جا از ... [illegible]

جاراول با اطراف با سوار قزاق و اخفی شهر گشته ... مشغول گشت ... [illegible]

فرنس ... [illegible]

منظور ... اشان ... خصم را ... لشکر فرنس ... [illegible]

و کنار ... خانه ... سوار ... [illegible]

... در جواب گفت که ... فرنس ... تسلیم لشکر ... [illegible]

روسیه ... توپ ... لشکر فرنس ... [illegible]

... لشکر خصم اطراف ... لشکر روس ... [illegible]

سپاه بر سطح جبال کشیده ... [illegible]

[illegible]

چنان تنگ نموده از مقابله و مقاتله با چار ولایت اسلحهٔ حرب با فرو گذاشته با لشکر الوا کجی که سرخان ازان ترک و معهود [illegible]
حالات و جبه عزاده توپ بعد اسیر و دستگیر شدند و روسیه ازان فتح تور وال گشته [illegible] در سر خوخانه ترتیب داده
[illegible] اتصال هر سانزده مقیم شده بودند از جهت طرف خوخانه بر سر لشکر [illegible] از خوخانه گذشته [illegible]
[illegible] خوخانه گذشته [illegible] حمله [illegible] امیر الطور [illegible] خان [illegible] سلامت [illegible]
و خان [illegible] لشکر امیر الطور [illegible] جنگ [illegible] لشکر [illegible] غالب آمده [illegible]
[illegible]

[illegible]

حمیود که در مجاری خیر و شر و نفع و ضر شریک او میباشد و هرگاه دشمن قصد او نماید چون سابق امداد و حمایت از جنود امیر الامرا خواهد نمود
والی و ربا طرح جلوه [illegible] عموم [illegible] از حالت ترکش [illegible]
[illegible] امیر الامرا [illegible] مطلقا با علیوی [illegible] حرکت و در هوا [illegible]
[illegible] هرگاه در مجاری حرکت و در هوا [illegible] اظهار مخالفت و ابراز مجاری [illegible]
[illegible]

امر محاربه که مقدمه کرده اند لهذا [illegible] و جنارال [illegible] که ناگاه [illegible] قوی از جنود مخالف جنارال [illegible]

[illegible] از محاربات امیر الطوره ناپلیون و امیر الطوره [illegible]

حقیقت [illegible] معلوم سازد بالاخره پس [illegible]

دولت فرانسه [illegible] مصالحه [illegible] تمام [illegible] در چهارم ماه [illegible] و ولایت [illegible]

[illegible] در ولایت [illegible]

[illegible] مجتمع گشته در آن باب سخن [illegible] بالاخره [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] سایر قرالات [illegible] مملکت فرانسه [illegible] ولایات [illegible]

[illegible] احتمال آن داشت که [illegible] دولت فرانسه ناپلیون [illegible] مصالحه [illegible] ولایات [illegible]

که از ولایات [illegible] سایر قرالات [illegible] عساکر فرانسه جمع [illegible] امیر الطوره [illegible]

[illegible]

ناپلیون [illegible] که دار السلطنه سقسان است [illegible] مراجعت به پاریس [illegible] امیر الطوره [illegible]

با سایرین با تمام رسید [illegible] مخالف [illegible]

ظاهر و اشتهار ساخته [illegible] معاونت و امداد عساکر متفقه سایر قرالات [illegible] امیر الطوره از استماع [illegible]

[illegible] ساعت احکام [illegible]

[illegible] احوال جنود ناپلیون [illegible]

[illegible] عساکر ولایت سقسان [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

در رفع خاطر داشته تهیه اسباب خصم را موقوف تر برات خود یافته فرمان داد که افواج قزاولان خاصه بولایت ماندرین را جعبت نمایند و
مرشدی قلی اغلو اسماعیل خان جنرال بلوچر را مامور ساخت و خود روز دیگر بجانب ماندرین تاخت در آن اوان شوانزنبرق فیلد مارشال
روس و پادشاه پروس و مرشدی مورد چون حضرت پادشاه پلیئون را در ماندرین استماع نمودند بر حسب تدبیرات سابقه با جمعیت
لشکر از جبال بوهمیه برآمده عساکر خود را در جانب یسار رود آب مجتمع ساخته در جناح حمله و یورش بشهر درسدن نمودند و آن
شهر را که تسخیر مقامات حوالی آنجا را داشتند و جنرال سنت سیر که با جمعیت هزار نفر بمحافظت طرق ولایت بوهمیه مامور بود
چون هجوم و یورش بر خود دید ... و با دم تاب مقاومت نیاورده از مقابل ایشان کناره گرفت ...
[illegible]

شاهزاده شوارزنبرق بر روی مجاری فرار از مجاریه بزلوور استحضار یافته جمعی را با او داد و فرستاد در شهر واندرون وقتی مستحضر شد اطراف را
لشکر خصم احاطه داو را در میان گرفته اند و راه چاره از هر طرف مسدود شده بناچار تفرقه کلم فرار نمودند چون ظلمت شب
بر چهره عالم کشید [illegible]

[illegible]

لهذا آن شب را در آنجا توقف فرموده روز دیگر که بیست و چهارم [illegible] بود وارد ولایات [illegible] که در مجاری
مراجعت محاربه جزئی واقع گشته پسر بلوچ را در آن محاربه زخمی رسیده و در [illegible] دلیران لشکر نامیمون مقید گردیده [illegible]
اینحال خبار ال بلوچ حمله بر سپاه [illegible] آنها را از دخول ولایت [illegible] ممانعت نمود و لاعلاج [illegible]
راه [illegible] سمت شهر [illegible] فرار نمایند نامیمون از استماع این خبر مصمم گشت که مجدداً بمحاربه خبار ال [illegible]
حضرت ایالت [illegible] فرماید در خلال این احوال خبر رسید که شاهزاده [illegible] لشکر بمحاربه امیر [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] صفحه جات مأمورات مأمور داشته امپراطور را از عزیمت [illegible] باستخلاص امیر [illegible] شتافت و محاربه
جزئی در [illegible] هزیمت [illegible] که با دشمنان [illegible] واقع شده [illegible] گشته و نامیمون [illegible]
نامده سمت شهر [illegible] رفته و از آنجا شهر [illegible] کشت [illegible] شهر [illegible] داشتند [illegible]
[illegible] عبور از رود [illegible] خبار ال بلوچ شهر [illegible] المنصور [illegible] از عهده محاربه
خصم بر نیامده از حضرت امپراطور [illegible] این خبر عزم مقابله خصم نموده در بیست و نهم ماه [illegible] مطابق [illegible]
از شهر [illegible] حرکت نموده حوالی شهر [illegible] اتفاق [illegible] ولی خصم [illegible] استماع [illegible] نامیمون [illegible]
نامیمون [illegible] جمعیت خصم در [illegible] حمله بر آنها [illegible] چون رسید دید جمعیتی [illegible]
چند در آنجا توقف و خیالی برای محاربه [illegible] متعاقب [illegible] مخاطره [illegible]
[illegible] بلوچ [illegible] محاربه [illegible] اشتغال [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible]

در شهر [illegible] روانه فرموده و اراده داشت که آنها را [illegible] مأمور فرماید و آنها تا آن وقت [illegible] قلعه [illegible]
از محاصره خصم [illegible] مشورت نامیمون و امضای رای او [illegible]
امپراطور [illegible] در مقام [illegible] توقف و [illegible] مشورت [illegible]
خاطر [illegible] نامیمون [illegible] مملکت [illegible] محافظت ولایت خارج
اهتمام [illegible] قوت او [illegible] ضعف [illegible] خصم را قوت [illegible] امپراطور در جواب آنها میفرمود که
الکنون [illegible] سپاه [illegible] محاربه [illegible]
[illegible] مأمور [illegible] شهر [illegible] توقف [illegible] عزیمت [illegible]
[illegible] صفحات [illegible] و در عقب [illegible]
داشت [illegible] ولایت [illegible] توقف [illegible] مأمور [illegible] متوقف [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] محاربه [illegible]
با خصم [illegible] مملکت [illegible] با اطاعت [illegible]
فصل [illegible] نامیمون [illegible]
و کیفیت [illegible] اتحاد و سایر [illegible] [illegible] روز چهاردهم [illegible] مطابق [illegible]
سلاطین متفقه [illegible] از اطراف [illegible] سمت شهر
مأمور [illegible] حضرت امپراطور از شهر [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] حوالی شهر [illegible] استماع این خبر [illegible]
[illegible] اخبار ال بلوچ [illegible]
نامیمون [illegible] مشورت [illegible]
لشکر [illegible] حرکت [illegible] نامیمون [illegible] اخبار ال [illegible]
[illegible] در خلال [illegible]
[illegible] امپراطور داشت [illegible] محاربه [illegible]
[illegible] دروازه [illegible]

در سمت شمال واقع است که دیگر از دروازه [illegible] دروازه [illegible] دیگر دروازه در جانب مشرق است [illegible]
[illegible] دروازه دیگر در سمت مغرب [illegible] از دروازه های [illegible] محلات شهر میباشد
و تمامی شهر را دیوارهای مضبوط و مستحکم است و از سمت غربی [illegible] موسوم [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
که از اطراف [illegible] شهر [illegible] از سمت [illegible]
[illegible] دروازه شهر [illegible] سمت شرقی شهر [illegible]
سمت [illegible] شهر [illegible] ولایت [illegible]
که برای معرکه [illegible] جانب شهر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] شهوات [illegible]
[illegible] مطابق [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور برای محافظت [illegible] متوقف [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] برای معاونت [illegible]
[illegible] افواج سواره [illegible] افواج [illegible]
لشکر [illegible] افواج [illegible]
[illegible] افواج [illegible]
[illegible] لشکر نامیمون [illegible]
[illegible]
[illegible] نامیمون [illegible]
[illegible] خصم [illegible]

[illegible] علاوه برای [illegible] در مقام حرب [illegible]
نامیمون [illegible] عساکر [illegible] اعلام [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] تمام سپاه [illegible] قانون نظام [illegible]
[illegible]
[illegible] افواج خصم است که [illegible] محاربه [illegible]
عساکر [illegible] امپراطور [illegible] مملکت [illegible]
امپراطور [illegible] حرب [illegible] حضرت امپراطور [illegible] حرب
شهر [illegible] خصم از جانب شمال شهر [illegible]
[illegible] از جانب جنوب [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] از سمت شمال [illegible]
[illegible] افواج [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] نامیمون [illegible] افواج [illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible] محاربه [illegible] عساکر خصم از اطراف [illegible]
[illegible] عساکر [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] مقاومت [illegible] نامیمون [illegible] افواج [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] خصم [illegible] از اطراف حمله بر افواج [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
نامیمون [illegible] خصم [illegible] افواج [illegible]
[illegible]
[illegible] عساکر [illegible] خصم [illegible]

بجهة انحاز منصرف شده و مکان موسوم بکاکاه کوه مقصد قریب است که از طرف خصم مورد حمله شد این حمله شکسته
لشکر نکلی در مکان موسوم معسکر کشیده بود منصرف گردیدند و حملات متواتر جنود فرانسه نزدیک بآن بود قلب لشکر
خصم را متفرق ساختند و ناپلیون تصور آنکه فتح از جانب او روی خواهد داد مژده فتحنامه بپادشاه سقسان فرستاد
و پادشاه مزبور فرمان داد که تمامی نواقیس معابد شهر را بنوازند و اهالی ولایت خوشحالی در سرور و شادی بودند
در آن اثنا پادشاه پروسی و رئیس موسوم به بلوخر و جنرالان کلی با سواره فرانسه قلب جنود خصم حمله نمودند تا قریه
عقب انها رفتند و جنرالان بیلهٔ اقلاع قراولان خاصه در مقابل سواره خصم تاب مقاومت نیاورده هزیمت
یافتند و آن مختلط افواج سواره فرانسه بواسطه استعجال در فتح از ترک انتظام نظام سر دوره قتل امیراطور کشته شد
از ملاحظه این صورت فرصت غنیمت شمرده سواره قراق را فرمان داد که حمله بر سواران فرانسه نموده قراولان مذکور
باشتغال نوایر حرب اشتغال ورزیده بضرب نیزه و تیر و شمشیر جنود فرانسه را شکست دادند که کار فتح بعهده انها باشد کار را
مرکبه کار ایشان را از کف دادند و در خلال این احوال از سمت شمال شهر لیپزیک صدای توپ بلند گردید بس از ساعتی
مشخص گشت که بلوخر با عساکر پروس غفلتا وارد گردید و با رئیس مرمونت نام محاربه نهاده است و جنود و عساکر
عساکر رئیس مرمونت جدا شده و بلیتن از جنود فرانسه با کسی مقابل شده رئیس مرمونت از مشاهده این صورت در
ساعت نایب جنود امپراطور ناپلیون فرستاد و دسته عساکر جمعی جنرالان سوار را امداد نمود و فرمان
داد موجود جنود مزبور با مولد رئیس مزبور حضرت امکان یافت و رئیس بلوخر ز را در قریه موکرن
رئیس مرمونت بعد از انضمام جمعیت آورده توپ تصرف کرده هزار نفر از انها اسیر کرده شد پس حملهٔ خصم سپاه
در شلکتای مغرب گرفتار جنود شده صاحب کار از سپهر آورده که در طرفین دست کار از کشته یافت در دامن شهر بود
شمال خصم لشکر فرانسه امتناع سپهر منهزم ولی در جانب جنوب ناپلیون جنود در کار بود غلبه از هیچ طرف ظاهر نکرده در قریه
فارسه چند کرت جنود فرانسه از تصرف خصم در آورده ولکن باز هنگام شب در تصرف خصم بماند و چندی از فوجهای
عساکر امداد در ساحت مزبور رسید قریه ملکرق بود شب کشیده و شاهزاده مانی لیناو و ساکن معاودت جنرالان اقر خبران بجانب
قدیم در دارند مکان خود از تصرف خصم جدا نموده شاهزاده شوان برق نموده اکثر فوج چند از افواج فرانسه از پیش
بوده شتر بر خود خانه نموده مکان در موضع لشکر فرانسه از برخورد بصورت حمله ساز ولو آن شب بعد از جنگ و ولی کار از پیش برده و جنرالان

بیانجیان

فتح میدانست که تمامی مهمات را منهدم و نابود نمود فرانسه که منحصر بلشکر است منقطع سازد و ولی طول مشغله مصلحت چندی توقیف
نمود و چون جنود فرانسه طرق فرار را مسدود دیدند و تصور اینکه مجادله بهمه عزیمت و مقام مجادله متحصن گردیدند
تا هنگام غروب آفتاب محاربه نموده بواسطه شب طرفین دست از کار کوتاه نمودند اعلام ترک حرب
کرده تمامی مهمات ترک را خالی نمود و طرفین جرأت در مقام تحمل آرام گرفتند و جنود فرانسه لکن چه برای عبور در محاربه
کرده و شیراز مغلوب بود خصم از تصرف انها بر آمده بود ولی از مقام اول قدری عقب تر نکرده استعداد امپراطور در ان
شب تا صبح در تدبیر محافظت لشکر امپراطور را تقویت لشکر نکرد در خیال مقام مصلحت نیست چه نزد او
بیانکه از جمله آنست که اصلاح کار در این صورت است لشکر فرانسه فروفت و ملتمس هزار لشکر را که خود را از روی شکست
و جای آنکه سزاوار بود رسیدند از دشمن ایشان را اتفاق حال نمود مصلحت و آنکه یافت که بین آن از سفارت کار
نمساروانه و مصالحه را خواهان بود بنهم اخیار ارل برقله راه او از سر داران نمساحه روز مصاف گرفتار دیران فرانسه
بود در محاربه خطر کرده امپراطور نمسا خود سبد مغلوب و جنرالان مزبور برای مصالحه خدمت امپراطور ناپلیون فرستاد
بود لهذا حضرت ناپلیون جنرال مزبور را بنزد امپراطور نمسا فرستاده پیغام داد که هر گاه راضی مصالحه شود امپراطور ناپلیون
شرایط ولقاعدی صدور شهر برلیق را متعهد و متعهد شد حال مستقیم خواهد شد و تا انجام امر مصالحه تحلیه بیاشیل و
داده بس از آنکه نمس مصالحه تحقیق خواهد شد و از الطاف ویسارت خواهد داشت مشروط بآنکه آن قوای علاقه باشد
در آن مصالحه شرط متمایم و در حال ممالک سابق را تخلیه جنود خود را انتشار داده بسوی انحار رین سر حد فرانسه خواهد
رفت و جنرالان مزبور روانه خدمت امپراطور نمسا گردید و چند ساعتی منتظر مراجعت او گشته اثر این ظهور نرسید و امام جنود
از حدود معین نمود جواب ناصر نکرده سلاطین ممالک فرنکستان با یکدیگر عهد و هم سوگند کرده بودند که جنود فرانسه را از
ممالک نمسا بیرون نکرده خود با صدر فرانسه مطلقا قدم در دایره مصالحه نگذارند چون ناپلیون از مراجعت سفیر خود مایوس
گردید خاطر برترتیب هزیمت گماشت و چون رشد جنود خصم اقدام بمحاربه نمودند بر روز منتظر جنرالان پیش در
کوه مزبور ایشان نزدیک رسیده با اجتماع با استقبال جنود فرانسه بیتاب شده تو بر ناپلیون از روی اتفاق با جنود برکه
جنود در بیرون شهر نموده که بهنگام هزیمت لشکر فرانه بقوت عبور نماید بسران بلکه خراب نماید و اسباب ترتیب در شهر
و فرو داشت و لیخوانت سر داران عساکر او در یافت نماید و از اراده خود داد و ناپذیر انکتان بال و جه در میان اردوی بک

جنود ترتیب مشهد نمود و فرمود مجلاآن روز با شب مطلقا از طرفین حربی روی نداد و بجهت تدارک محاربه پنج جنود در کمر محصور
ماه اقتوبر و ابتدای عقب نشینی اتفاق شده هزار زر سلیق از طرفین آغاز محاربه نموده و ناپلیون از روز مصاف کاکاه
مضیق تا روز سابق سپاه لشکر را قریب یکدیگر مقرر داشت و خود در مکانی مرتفع سمتی بنام ترق سرف مجموع لشکر
بود استقرار یافت و در میمنه و میسره و مقابل توپهای بسیار نهاده که گلوله در میان آن جنود خصم گشته و جنود ممالک
شاهزاده مانی لیناو و باشا محافظت سواحل ریو و پیش و قلاع آن شهر ریو بود اشتغال داشت و از جانب خصم شاهزاده
جمیس حملبرق جنرالان و جنرالان کارادو در برابر شاهزاده مزبور ایستاده و از اطراف هات و قلاع قوم حمله می نمودند
بر یکه جنرالان و کلین و جنرالان کلیبت در حفظ سپاه خصم در کار بود و بر قلعه بر آشکر انداخته بودند برابر ناپلیون
جنس و منسلین رشد و در شهر بود و رئیس الارستان دفع حملات خصم اشتغال داشتند و رئیس بلونه بار الوات جمیع خود را
لشکر با اشتغال نوایر حرب اشتغال مزبور در جانب جنوب جیان محاربه اتفاق افتاده چون شب آسمان تیره گشت
محاربه لشکر فرانسه در آن مکان نهایت بر غوب بود ولی کثرت جنود خصم افزون من بیان از حد بود که ساعت بسر از روز آن
جنرالان و شاهزاده پروسی و شاه هجوم به قلب جنود فرانسه کرده خود سوی نور که تشنه رسانیده بود و مستعجلی که آن مقاومت
نیاورده منهزم گشته و جنرالان و جنرالان شهر خان لشکر نعره زده اسلام توپ بسیار فرو نشانید و ناپلیون اگرچه در
بود و لیکن مقام او نقره که خصم متصرف شد اتصال داشت و از مشاهده آن اوضاع تغیر احوال او روی داد و با مهمات ایام
افواج قراولان ویم را بیرون ساخته با استکمال قراسیه نموده شتافت ولی در سینه خصم در تصرف گشته بعد از محمود امر اجابت بیکاران
خود نموده با مهمات و قار امراء و باطراف ممالک و فرستاد و از آن سمت عساکر متفرقه با وجود کثرت بلاد از جهات قدیم جنود فرانسه
کشته از ترتیب قراولان متفرق جنود فرانسه خواستند و جنود فرانسه چه انها باید احضار کلوله انتشار اشتغال در زمین پیش و لیکن نیشان
و اوده دان در شان قریب با تمام بود در سمت شمال شهر لیپزیک رئیس مرمونت با شاهزاده پروسی و شاه بالوادخس خود را از توابع شتافت
افزون بعد گشته افواج رئیس نی حمله بر رئیس مزبور چون از جنس افواج خصم تاب مقاومت نیاورده عقب نشست
افواج خود در ترتیب شهر جنان و حملهٔ دیگر فراهم آورده جنس افواج او با لشکر ناپلیون متصل گردیده و سر اکسان پاه خصم
رسید با فرمان وابلغ ده پیش قراولان رئیس رقبا را از مقام خود در گردانیده مکان انها را بحیطه تصرف آوردند و در خلال این احوال
افواج سقسان خیانت آغاز و با ملکیر بیم از گشته منتقا شمار با شته و از صفوف فرانسه خارج گشته بیرق امان و دست

باستقبال جنود

باستقبال جنود روسیه استعجال نمود در این شعار از ناپلیون روی گردان و با فرلات متفقه متفق گشته بر عساکر روس و پروس چون
این خیانت ظاهر از آن افواج دید متوهم گردیده که مبادا اهل سقسان در این امر با شد افواج مزبور در وهله خروج نمودند و قریب عقب سپاه مرده
در آنجا اتکاء داشتند و توپهای انها را متصرف گشتند و نصف کلوله و بار قسط انها که باقی مانده بود بحرب جنود فرانسه مصرف رسانیدند
از این خیانت یا ملک و اتفاق موجب شکست کار جنود فرانسه گردید رئیس نی لا علاج گشته جنود و الواهجی عقب آورده و صف
کارزار برای محافظت خود کوتاه ساخت و لیکن اقر رئیس نی فلیس وارد و در سمت شمال شهر لیپزیک واقع جنود فرانسه داشت
مضبوط بود متروک نموده با جنس و میدان سپهر قدر او بر منوب نموده گشت و حرب سوم مقرر از طرفین اعلام ترک
اعلام ترک جنگ حرب آن تمتد بود که در آن شکسته این کرد شنیدند در این ایام محاربه دویست و پنجاه هزار کلوله توپ از جانب جنود
فرانسه عساکر خصم انداختند و زیاده بر شانزده هزار کلوله برای انها باقی نماند و ناپلیون ملاحظه کرد و کلوله مزبور در ساعت
محاربه کفایت نخواهد کرد لهذا جنود خود را فرمود که از شب از جسر و در ینفرف و اشتند از رود خانه عبور نمایند تا که
جنود فرانسه رو بهزیمت نهاد و ناپلیون شاهزاده مانی لیناو و سیاه را فرمود تا با رئیس مکدانلد در عقب مانده پیش روی جنود خصم
راه اشته با لشکر فرانسه تمام از رود عبور نمایند شاهزاده مذکور را و لاعرض کرد و افواج من سالم است ناپلیون بخوش
با ممانعت کرد از ممانعت قصی کرده نظر بظهار غیرت و حیات نار نموده مجملا بهنگام طلوع فجر جنود لکواک منهزم و
سپهر فلاخ افلاک منضم گشت عساکر خصم از انهزام جنود فرانسه مستحضر گشتند متوجه تمام بجانب شهر لیپزیک
هجوم نمودند در محلات شهر بر شمس سپید مطلوب حاصل ساختند اما پادشاه سقسان و عمال و دیوان شهر مذکور را داشتند که
هر گاه چند اول جنود فرانسه قراول عساکر متفقه از طرفین شهر محاربه اقدام نمایند لا محاله از ضرب توپ و تفنگ شهر خراب
خواهد گشت لهذا اشخاص چند از اسلاطین متفقه التماس نمودند و جمعی را فرستادند و جمعیت شده خواستند که تا
جنود فرانسه از ولایت بیرون روند و الیکن خصم منهزم گشته از انهزام انها که مشهور و معلوم است که بس از خروج و ایشان
عموم اهالی ولایت اطاعت شما خواهند نمود سر آن سپاه خصم چون خصم ای طالب و غیره تعهد فراهم از تعاقب جنود فرانسه
بیشتر بود ناپلیون هم در آن صورت حالی نموده در فرار بود با محلات شهر در اکثر اسیر شدند و مانع جنود خصم گشته عساکر
او با فراغت از رود عبور نمایند و حکم مزبور بواسطه استیلا جنود خصم و استیلای عساکر فرانسه نفس بعید ولی گشته تا نفوذ ناپلیون
تعلق کاشته بعد از عبور جنود فرانسه پر را آتش زنند تا لکن پر بعد از عبور بقیه جنود فرانسه کالکرشته از جسر از آن تند

خراب نمود اگر از خود ... طرف ... خانه مانده ... شناد از آن شهر و ...

خصم ... از آن جمله ... آب زده ... شاهزاده ... در حرب ...

... رسیده بود چون هجوم دشمن را از اطراف شاهزاده ... تیغ ... کشته ... همراهان ...

... کشته ... تا ... در میان دشمن ... تیغ کشیده بقلب صفوف دشمن ...

... شاهزاده و همراهان ... شاهزاده و همراهان ... افواج ... تیغ ...

... شاهزاده ... رسیده ... سوار ... آب ...

... خانه عبور نمود و ... دیگر ... سوار شده چون شاهزاده ...

... رعد ... خانه ...

... شاهزاده ... مطلقا ...

[illegible]

جلد چهارم وقایع امپراطور ناپلیون کبیر بسم الله الرحمن الرحیم مشتمل بر چند فصل است فصل اول در بیان جسر و تدارکاتی که امپراطور ناپلیون بجهة منع هجوم اعدا بمملکت فرنسه دید و گزارشات آن ایام

حضرت امپراطور ناپلیون در صدد این بود که لشکر عظیمی سزاوار شأن و شوکت مملکت فرنسه باشد و سایر [illegible] عظیم و
جلالت مملکت فرنسه را چنانچه در نظر داشت اول از گذشته [illegible] باشد و از آن اوقات قریب

[illegible]

بر سر سالارات که در میدان جنگ سپاه الحاصل طریق یکبار بر آرد و بالجمله برشتی لوچر از همه سپه سالاران عساکر منقضه در
مملکت فرنس بیشتر از دگران آمده بعد امیر اطور مختم شده او لا لکهار و بعد از دو شکی بود را عزم او اکاهی یافته در فتح
فرصت مجموع عساکر خود را تعرض برین شکست کرخشی به دوانی و اقطاعات جمع او در نشیم و انکار عساکر [illegible]
یک بالای شهر چطور [illegible] اطراف شهر چطور اکثر امکنه و باغ و سبزه و تماشاگاه [illegible] بر نظام این شهر
که با ملیون در عنفوان جوانی [illegible] آموخته بود بسبب آن مجموع اهل عالم [illegible] سپاه نشانید و در [illegible]

[illegible]

و از بیرق از جانب سلاطین متفقه مامور گردید که بر [illegible] محافظت آنجا نهایت شجاعت و رشادت نموده ناپلیون چنانچه
اصرار در گرفتن آنجا داشت [illegible] خود را از شاخ جنگ [illegible] رفته چندین توپ را [illegible] قراول [illegible] لشکر خصم انداخت [illegible]
فرموده [illegible] تشویش نکنید به جهت کمال اطمینان قلب حمله بر دشمن [illegible] که من در میان شما میباشم یعنی [illegible]
گلوله از توپ و تفنگ دشمن [illegible] از هیچ قورخانه بیرون نیامده و این [illegible] هیچ کسی نخورد و گلوله دشمن مرا
نخواهد کشت [illegible] صالدات [illegible] در ساعت حمله [illegible] و شهر [illegible] بدست [illegible] ناپلیون بعد از تسخیر آنجا
[illegible] بسیاری از لشکر او مجروح و تلف و بسیار متفرق شده اکثر از سپهسالاران خود را [illegible] ملامت [illegible]
مورد ملامت ساخت و [illegible] فرمود چرا قبل از آنکه لشکر خصم تدارک مضبوط برای محافظت [illegible] و شهر [illegible] داده بود آنجا را
تصرف نکردید [illegible] لشکر کشته شده در ساعت او را معزول ساخته [illegible] خوبی [illegible] از آن [illegible] در معسکر من باشد برای
این شغل [illegible] و بعد از این [illegible] مشغول باشد [illegible] امرا کرده هر گاه [illegible] شوند [illegible] وقت از دست
[illegible] داشت اگر حضرت امپراطور [illegible] سپهسالاری قبول [illegible] از شغل خود [illegible] دست [illegible]
تفنگ صالداتی که در اول داشته بدست گرفته قراول حضرت امپراطور خواهم شد ناپلیون چون [illegible] اخلاص [illegible]
که دشمن اطراف او را احاطه کرده [illegible] ملاحظه کرده در ساعت بمقام التفات آمده فرمود از تقصیر شما گذشتم
و الکنون با هم دوست [illegible] لشکر [illegible] شما [illegible] حالت [illegible]
[illegible] از افواج قراول خاصه خود برگزیدم حال [illegible] مشغول شده من بعد از این گفتگو [illegible]
[illegible] مورخ گوید سلاطین متفقه [illegible] قول حکمای قدیم که گفته اند اگر [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] شوند که عساکر [illegible] عساکر در حوالی شهر [illegible] مجتمع ساخته هر گاه ناپلیون
به جنگ سلطانی اقدام [illegible] اقدام [illegible]
که لشکر خود [illegible] در حوالی شهر [illegible] در ساعت حرکت [illegible] عساکر متفقه
شد بعد از [illegible] سلاطین متفقه مجلس شوری در باب جنگ و صلح و رفتن و ماندن [illegible]
اصرار کرد [illegible] جنگ سلطانی اقدام کرد [illegible] اجتماع [illegible] هر گاه او را [illegible]
[illegible] استقلال او بیشتر از پیشتر خواهد شد شاهزاده [illegible] و سایر سپهسالاران عساکر نمسا در جواب [illegible]

کدر این روز

که در این روزها با توقف عساکر متفقه در این جا و جنگ کردن با ناپلیون به هیچ وجه من الوجوه مصلحت نیست بلکه بهتر در آن است
که از همین مکان بالاتفاق مراجعت [illegible] فرانس [illegible] توقف [illegible] صلح و جنگ [illegible]
سلاطین متفقه در [illegible] این نوع عمل و تصرف و لایات [illegible] از دست [illegible]
چون تا حال [illegible] معلوم شد لشکر [illegible] سپاه جمعی
[illegible] ناپلیون [illegible] در شهر [illegible] اکتفا به محافظت آنجا [illegible]
از آنجا حرکت [illegible] عساکر نمسا و در حوالی شهر [illegible] توقف [illegible] از ولایات [illegible]
[illegible] مقطوع ساخته [illegible] ولایات را فراهم آورده [illegible]
حرب [illegible] و قطع طرق و شوارع [illegible] عساکر متفقه [illegible] تا حال از سمت شمال [illegible]
[illegible] ناپلیون اقدام [illegible] سلطانی [illegible]
[illegible] مورخ گوید سلاطین و سپهسالاران متفقه بعد از شور و مصلحت قرار بر این دادند [illegible] متفقه با سلاطین [illegible]
مراجعت کرده معسکر خود [illegible] در حوالی شهر [illegible] با سپاه [illegible] معاونت [illegible]
منتظر لشکر شمالی روس [illegible] امپراطور ناپلیون [illegible] سپاه عظیم [illegible] اقدام [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] مجلس شوری [illegible] احکام [illegible] فرستاده [illegible] مقام [illegible]
که [illegible] افراد عساکر نمسا [illegible] سلاطین متفقه اطلاع [illegible] تصور [illegible] فرانس [illegible] ناپلیون
منحرف شده [illegible] ناپلیون [illegible] فرانس [illegible]
مملکت فرانس [illegible] غلبه ناپلیون [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible]

شدند و قبل از این مذکور شد [illegible] ملوک متفقه [illegible] در باب مصالحه با ناپلیون نوشته و جواب آن را ناپلیون به تاخیر انداخت
[illegible] جواب [illegible] ناپلیون رسید بعد از ملاحظه مضمون آن [illegible]
[illegible] معلوم شد که نوشته [illegible] شروط مصالحه نوشته شده [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] معلوم شد که ناپلیون [illegible] ملوک متفقه مصالحه کنند [illegible] اول [illegible]
صلح نامه [illegible] ناپلیون آگاه شده [illegible] جواب [illegible]
[illegible] توانائی انها زیاده تر شود شاهزاده [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] در باب متارکه گفتگو [illegible] امپراطور ناپلیون [illegible] فرستاده [illegible]
در شهر [illegible] ملاقات [illegible] در باب متارکه گفتگو نماید فصل [illegible] در بیان [illegible] واقعه [illegible] فرانس [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور در اطراف شهر پاریس سعی و کوشش [illegible] محافظت [illegible]
[illegible] ممالک فرانس واقع شده [illegible]
از آنجمله حضرت امپراطور حراست ممالک ایطالیا [illegible] اهتمام شاهزاده [illegible] گذاشت [illegible]
تمام مملکت [illegible] محافظت [illegible] شاهزاده [illegible]
کار [illegible] ناپلیون [illegible]
و ناپلیون [illegible]
[illegible] در جواب [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] ایطالیا [illegible]
شد شاهزاده [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] فرانس [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

و قطع [illegible] اراده خصم [illegible] حسب الامر امپراطور [illegible] از شهر [illegible] حرکت کند و شاهزاده [illegible]
[illegible] جنوب و شرق مملکت [illegible] از عقب [illegible] خصم [illegible] شهر [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] امداد [illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible]
فرستاده و شاهزاده [illegible] لشکر [illegible] شهر [illegible]
ناپلیون [illegible]
[illegible] شهر [illegible] لشکر فرانس [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] لشکر انگلیس [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] لشکر انگلیس [illegible] لشکر فرانس [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] عساکر متفقه [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] شهر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] مملکت فرانس [illegible] خصم [illegible] سپاه [illegible]
مملکت [illegible] لشکر [illegible] فرانس
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] سلطنت فرانس [illegible]
[illegible] سلاطین متفقه [illegible] لشکر [illegible] سپاه [illegible]
فرانس [illegible] پادشاه [illegible] مملکت [illegible] لشکر انگلیس [illegible] فرانس [illegible]

هود حقیقت وجود شاهزاده مزبور در معسکر عساکر منصوره تجاهل نموده بلکه [illegible] بانگ [illegible] بظهور رسید چنانکه [illegible]

امرای مملکت فرنس و از خیرخواهان سلسله [illegible] بعد از شاهزاده مزبور [illegible] و انتقال [illegible] ساعت معسکر [illegible]

تعقیب [illegible] لشکر را [illegible] اطراف شهر بارد حرکت [illegible] از انجا [illegible] لشکر [illegible]

بعقب خواهر نشست [illegible] ولایت [illegible] خواهد آمد و [illegible] انتقال از راه حزم و احتیاط [illegible]

اقدام نموده [illegible] حزم و احتیاط را از دست [illegible]

[illegible] لشکر فرنس متوقف [illegible] روان شد [illegible] لشکر فرنس را ملاقات نموده [illegible]

[illegible] مصمم شد که در انجا با لشکر خصم مقاومت کند [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] لشکر فرنس متوقف [illegible] در این اثنا اخبار [illegible]

[illegible]

[illegible]

نزاده و چون خواست مراجعت کند لشکر دشمن با وجود کثرت عدد جرات نموده او را تعاقب کنند در این اثنا مجموع موقعی
فرنگستان دلیری و علت ملالت عساکر متفقه گردید از **فصل چهارم در بیان تدبیر ناپلئون مقیم شدن و [illegible]**
و سپرکردن [illegible] مورخ گوید در آن اوقات تنزل بخت و طالع ناپلئون [illegible] شده او را از صمیم جنگ مقابله [illegible]
نگاه داشت و خواست او را با این همه لشکر عظیم سواره زرق و طوجر که هر یک برابر سپاه او بود متوقف سازد در [illegible]
لازم آمد که متابعت با سازگاری بخت نموده از هر جهت خود مصلحت وقت را اقدام کند بنابراین از حرکات آن دو لشکر و [illegible]
منظور انها آن است که یکدیگر ملحق شده ملکراو در انجا توقف نماید اطراف او را احاطه نمایند و در انهدام چاره جز این ندانست
از انجا جهت که هم پیش دشمن پاریس رفته و تمام سپاه خود را جمع آورد که در جنب شهر معاونت اهل پاریس با دشمن [illegible]
اغاز کند و بالا از انجا که دو شرقی مملکت فرانسه و [illegible] و سایر خصم را گرفته ساخت و با تمام شغول [illegible] راه [illegible]
از ممالک خود منقطع طریق اول را مصلحت [illegible] و تقاضا [illegible] اگر خود در خارج باشد و هر زمان او را تاخت و تاز و شهرت
موکب سعود و پاریس و در آن اوقات منتقد [illegible] جمعیت داشت با سواره ملکه قوی دل شده بحرات [illegible] در [illegible]
خصم ثبات قدم ورزیده تا اگر فرصت یا بد سپاه خارج کار دشمن را اتمام کند و مطلقا اقتضا [illegible] شهر پاریس را [illegible] عساکر متفقه
تسلیم خواهند نمود لهذا در اول از مقابل خصم عطف [illegible] که از این مقابل شهر [illegible] را از [illegible] که سمت [illegible]
روان شد [illegible] راه صلاح [illegible] قلاع محکم [illegible] و لشکر [illegible] دشمن را [illegible] متعرض [illegible] و اوقات [illegible]
[illegible] و از پای تخت و مقر سلطنت خود [illegible] شده و [illegible] ماه [illegible] در قرب شهر [illegible] ناپلئون [illegible]
داشت [illegible] باعث [illegible] احکام [illegible] با سلسله بوربان تعلق داشتند [illegible] اوضاع [illegible]
لشکر [illegible] عساکر [illegible] در تحت اختیار شاهزاده [illegible] آورد شهر [illegible] اجرا [illegible] ناپلئون
متوقف [illegible] ساخت [illegible] در حوالی شهر [illegible] خارج [illegible] شهر [illegible] شکست [illegible]
اسیر [illegible] سمت [illegible] آغاز نهاد و شهر [illegible] ناپلئون [illegible] اطمینان [illegible] مستحفظ [illegible]
فتح [illegible] با شفقت [illegible] جمعیت [illegible] شهر شده [illegible] انجام [illegible]
با این [illegible] متفقه [illegible] لشکر [illegible] در نهایت [illegible] شهر [illegible] مورخ گوید [illegible]
ناپلئون [illegible] شکست [illegible] شهر [illegible]

نمو فرنس

شهرت یافته [illegible] الان [illegible] ناپلئون [illegible] خصم [illegible] سلاطین متفقه از [illegible]
بسیار اندیشناک شده و نمیدانستند که او چه تدبیر تازه در جنگ [illegible] ابلاغی مبتلا سازد [illegible]
بحرکت [illegible] امپراطور [illegible] شهر پاریس [illegible] اوضاع [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] مستحفظین [illegible] شده [illegible] سلاطین متفقه [illegible] مستحفظ ناپلئون [illegible]
شده [illegible] از جنگ [illegible] اطمینان شاهزاده [illegible] عساکر [illegible]
[illegible] شهر پاریس حرکت نماید [illegible] شهر [illegible] اطراف [illegible]
از [illegible] جنگ با ناپلئون عساکر [illegible] شهر [illegible] سلاطین متفقه
[illegible] لشکر [illegible] جانب [illegible] متوقف [illegible]
که در عقب [illegible] لشکر فرانسه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] شهر پاریس [illegible] سلاطین متفقه [illegible] سلاطین [illegible] شده
مبادا امپراطور [illegible] مخالفت [illegible] لشکر [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] پاریس [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
[illegible] شهر [illegible] ناپلئون [illegible] عساکر متفقه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] طرق [illegible] ناپلئون پاریس [illegible]
عساکر متفقه [illegible] لشکر [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] پاریس [illegible]
[illegible] متفقه [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible]

[illegible] مستقیم پاریس روان شد و در انوقت ناپلئون [illegible] مملکت روان [illegible] لشکر خصم [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] که لشکر خصم از هر طرف [illegible] مقطوع [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] پاریس [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible] سمت [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر فرانسه [illegible] متفاوت [illegible] عساکر دشمن [illegible]
[illegible] عساکر متفقه پاریس [illegible]
[illegible] لشکر مخالف [illegible] شکست [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible] لشکر [illegible] سمت شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
پاریس [illegible] پاریس [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] مورخ گوید [illegible] عساکر [illegible]
پاریس مشغول [illegible] سلاطین [illegible] فرنگستان [illegible] عساکر [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] جنگ [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
فرنگستان [illegible] شهر [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
شهر [illegible]
فصل پنجم در وضع [illegible] پاریس [illegible] اهل شهر [illegible] [illegible] شهر پاریس [illegible] سپاه [illegible]

[illegible]

شهر [illegible] واقع شده [illegible] در حفظ و حراست [illegible] شهر پاریس [illegible]
[illegible] شهر [illegible] محافظت شهر [illegible]
شهر [illegible] سپاه بسیار [illegible] سمت [illegible]
شهر و قریه [illegible] واقع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرانس [illegible]
[illegible] شهر پاریس [illegible] عساکر متفقه [illegible] شهر [illegible]
ناپلئون [illegible] عساکر متفقه [illegible] پاریس [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible]
[illegible]
[illegible] محافظت [illegible]
[illegible] لشکر خصم محافظت [illegible]
مطلقا [illegible] اگر دشمن [illegible] شهر [illegible]
[illegible] شهر [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] شهر [illegible] سلاطین
[illegible]
[illegible] شهر [illegible] عساکر متفقه [illegible]
اهل شهر [illegible] امپراطور [illegible] اهل شهر [illegible]

او را به تنهایی امپراطور [illegible] در شهر پاریس بود [illegible] ملاحظه سپاه سلاطین متفقه را دید و دانست که دیگر
ایشان را [illegible] یوسف ناپارت [illegible] شهر [illegible] چون [illegible] امپراطور [illegible] متفقه [illegible]
پیغام پیاپی به شهر فرستاد که ملوک متفقه در نظر دارند [illegible] شهر از جنگ کناره کند طالب امان شوند [illegible]
امان شوند و [illegible] سپاه [illegible] عساکر [illegible] دروازه شهر [illegible]
و امان شوند و الا [illegible] عساکر به دروازه شهر [illegible] شهر [illegible]
اهل شهر از قتل و غارت محافظت نمایند [illegible] یوسف ناپارت [illegible]
ملوک متفقه [illegible] عساکر متفقه [illegible] یوسف ناپارت [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خبار ال می برد با سواران او بحضور شرفیاب و خبر ورود سلاطین متفقه را به پاریس معروض داشت ناپلیون بمحض ملاقات او

از کالسکه بزیر جسته با بانگ بلند گفت که این چه عملیات است ای ... چرا شهر را گذارده با سواران خود با همقطاران

آمده و دشمنان ... بپاریس رسیده ... متفرق نشده مقرر کرد ...

[illegible]

شما را رضای خود استعفا فرمود [illegible] استعفانامه [illegible] و تحقق این شرط است که [illegible] استعفا باشد [illegible] و مصالحات
این اقوال [illegible] بمحض اینکه شنید شما از سلطنت کناره کرده اید شما را بی اقتدار و مسلوب الاختیار میدانند و چنین [illegible]
و سلطنت تا تمام رسید فرمود [illegible] و منتظر [illegible] از پاریس [illegible] و [illegible] از پاریس [illegible] نموده
که هم حضرت امپراطور آمده و قرار داده ملوک متعهده را از نظر او [illegible] عهود و شروط مرقومه این معاهده که ناپلیون [illegible]
امپراطوری خود بر قرار باشد لاکن در جزیره البه جائی مسلط باشد و جزیره مزبور [illegible] عرض و طول [illegible] و [illegible]
مخلوق در آن متمکن است و هم ناپلیون را [illegible] که [illegible] فرنگستان محسوب داشته قراول خاصه برای وجود خود [illegible]
دارد و جهاز جنگی و لشکر بحری بقدر یکه مناسب مملکت او باشد تدارک کند و [illegible] فرنگ جهت مخارج خود [illegible]
جزیره مزبور هر ساله [illegible] فرانسه [illegible] داده [illegible] و فرنگ جهت مخارج برادران و سایر اقوام او هم قرار شد [illegible]
مجلس سایر ملوک متعهده [illegible] ناپلیون [illegible] داده شد که گفتگوی در میان ایشان واقع شود [illegible]
زیاده از [illegible] پادشاه انگلستان [illegible] بهتر این بود که [illegible] از سلطنت معزول نمایند [illegible]
در حق او [illegible] مملکت [illegible] مناسب نیست چرا که ناپلیون باسم امپراطوری در آن اختیار و تسلط [illegible] اگر توقف کند
قراول خاصه نگاه دارد و جهاز جنگی مهیا نماید و کسی [illegible] در آن جزیره آرام خواهد داشت [illegible] خواهد شد
در مقام فرصت مجموع فرنگستان [illegible] تزلزل [illegible] خواهد آورد [illegible] عقل [illegible] است و سلاطین متعهده [illegible]
حضرت ناپلیون [illegible] ولایات [illegible] متعلق [illegible]
که [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] دولت [illegible] خلوت [illegible]

اظهار رضامندی [illegible] فرمود [illegible] شما [illegible]
[illegible] امپراطور ناپلیون [illegible]
و قدر تسلیم [illegible] بیستم ماه آوریل [illegible] شهر فونطن بلو [illegible]
و سمت جزیره البه روان شود و قبل از حرکت وداع [illegible] افواج قراول خاصه و سایرین [illegible]
بعد از سلام [illegible] افواج آمده [illegible] وداع [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
در میان شما [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
ناپلیون [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] جزیره البه [illegible]
است [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] ناپلیون [illegible] مملکت [illegible]
ممالک [illegible] پادشاه [illegible]
و تعین [illegible] حضرت امپراطور [illegible] بیستم ماه آوریل [illegible] سنه ۱۸۱۴ [illegible] سنه ۱۲۲۹ هجری [illegible] فونطن بلو [illegible]
[illegible] جزیره البه [illegible]

[illegible] احضار [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] امپراطور [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] سلطنت [illegible] ناپلیون [illegible]
از جانب [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] جزیره البه [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
و اهل جزیره [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible]
جلال و شوکت [illegible] جزیره [illegible]
[illegible]
امپراطور [illegible] جزیره [illegible]
جزیره [illegible] فصل نهم در بیان وضع البه و قرار حرکت ناپلیون [illegible] از آنجا [illegible]
که جزیره البه [illegible]

جزیره [illegible]
امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] جزیره [illegible] مملکت [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] جزیره [illegible]
قلعه [illegible] فرنگستان [illegible] ناپلیون [illegible] جزیره البه [illegible] جزیره [illegible]
[illegible]
[illegible] عمارت [illegible]
[illegible] عمارت [illegible]
مملکت [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]

و سایر [illegible] رسانند و جمعی از ایطالیا بجزیره البه رفته و شرف حضور [illegible] ناپلیون مشرف شده [illegible] خاصه [illegible]
از این اشخاص چند نفر را در شهر [illegible] اسامی [illegible] چند نفر آن [illegible] از ناپلیون بوده
بوده و [illegible] با اهل ایطالیا [illegible] روز بروز [illegible] شاهزاده ولایت [illegible] که در حکومت [illegible]
استقرار یافت [illegible] ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible]
از ایطالیا و فرنس فرار و بجزیره البه [illegible] ناپلیون نهایت محبت [illegible] جمله [illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible] بجزیره [illegible] بحضور امپراطور مشرف [illegible] التفات [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] قلاولان خاصه [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] با عظمت شان [illegible]
فرمان [illegible] دولت [illegible] تجهیز [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] امپراطور بجزیره البه رفته او را ملاقات [illegible] اوقات [illegible] حرم [illegible]
[illegible] در آن اوان [illegible] حرم او و [illegible] در مملکت ایطالیا [illegible]
امپراطور [illegible] ناپلیون [illegible] شهر [illegible] متفقه [illegible] دختر او را
محافظت [illegible] ناپلیون [illegible] مملکت [illegible] ناپلیون [illegible] زبان [illegible]
[illegible] آنها [illegible] شهر [illegible]
تا اکنون [illegible] امپراطور [illegible] ملاقات [illegible] ناپلیون حکایات [illegible]
[illegible] حرم او را [illegible]
[illegible] اجازه [illegible] بجزیره البه رفته ناپلیون را ملاقات [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] مطلقا [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] البه [illegible]
[illegible] جزیره [illegible] قوت [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] حضرت امپراطور [illegible] حرم [illegible]

[illegible]

از راه محبت [illegible] جواب [illegible] انصاف [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] آن اوقات از شهر [illegible] شش ساله [illegible] جزیره البه [illegible]
ناپلیون بسیار احترام [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] حرم امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] تخت [illegible] ناپلیون [illegible]
پای تخت [illegible] ناپلیون [illegible] حرم [illegible]
از حضرت امپراطور [illegible] پای تخت [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] حرم [illegible] جزیره البه [illegible] دولت انگلیس [illegible] پادشاه انگلستان [illegible] جزیره توقف [illegible]
ناپلیون [illegible] امپراطور ناپلیون [illegible] مملکت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] توقف [illegible] جزیره البه توقف [illegible]
شرط توقف [illegible] خلاف قانون است [illegible] سؤال [illegible] توقف [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] توقف [illegible] جزیره [illegible]
و ناپلیون [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] زبان انگلیس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] منصب معزول و محبوس شده [illegible]
حضرت امپراطور [illegible] ناپلیون [illegible] سلطنت [illegible]
لاکن از سلطنت فرنس [illegible] اختیار در دست [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] فرنس [illegible] قانون مملکت [illegible] انگلیس [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] پارلمنت [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] انگلیس پارلمنت [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] مطلقا [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] ملوک متفقه [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] ملوک متفقه [illegible] ملوک [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] محافظت [illegible] ایطالیا
[illegible] ولایات [illegible] فرنس [illegible] پادشاه [illegible]
دولت انگلیس [illegible] پادشاه انگلیس [illegible]
[illegible] امپراطور ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] ملوک متفقه [illegible] مملکت فرنس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] فرنس [illegible]
مملکت [illegible] ملوک متفقه [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] فرنس [illegible]

الواقعات [illegible]

[illegible] فتوحات [illegible] فرنس [illegible]
تخت سلطنت فرنس [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] فرنس [illegible]
است [illegible] مخالفت عظیم [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] فرنس [illegible]
[illegible] اختیار [illegible]
بر قرار [illegible] سلطنت [illegible] ملوک متفقه [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] خاصه [illegible] فرنس [illegible]
[illegible] فرنس [illegible]
[illegible] ملوک فرنگستان [illegible] فرنس [illegible] ملوک متفقه [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] ملوک متفقه [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] ناپلیون [illegible]
تا که در جزیره البه [illegible]
[illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
که [illegible] مالیات سالیانه [illegible]

وچون ناپلیون مخارج خود را سوای آنچه از ... به تخفیف مخارج کوشید و مقرری ... اکثر نمود و ... [illegible]

را در معرض بیع آورد و چند عراده توپ ... ولایت ... فروخت و اکثر ... و ملک خود را ... نمود

... که ... خانه قرار داده بود ... در ... قرار داده بود ... اگرچه ... ناپلیون

باعث این ... و کارها ... مفید ... هرگونه خیالی ... در ساعت ... [illegible]

... فرنس ... شهر ... [illegible]

ناپلیون ... مخارج ... و چون ... قرار داده ...

... وزرای فرنس ... ناپلیون ... فرستادن ...

دولت ... ناپلیون ... استماع ... وزرای فرنس ... بسبب ...

شوکت ... فوج ... فرنس ... انواع ...

[illegible]

در مصالحهٔ اهل فرنگستان شرط شده بود که ممالک افزوده بر مملکت فرانسه موضوع نمایند و مقصود از اینجهة اهل مملکت بسیار

آزرده خاطر گشته شکایت آغاز کردند در باب ولایات [illegible] موضوع نشود [illegible]

مملکت در شکوه آمده [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر که قرار داده بودند نمودیک صف لشکر شتافت و فریاد برآورد که هرگاه هر یک ایشان اراده دارند که امپراطور خود را بهلاکت
رسانند کنون وقت است که تشار خود را بکار آورند افراد لشکر فرنس از استماع این سخن دو من امپراطور خود نعمت از دست افکنده گرد او
مجتمع [illegible] امپراطور [illegible] دران اثنا [illegible] فتح رسیده [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون بود و او در جوف [illegible]
[illegible]

متشخص بوده در تحت لوای شاهزاده مذکور بحکمرانی اشتغال داشتند و یکصد و پنجاه هزار نفر سپاه بروش سپه سالاری [illegible]
ولایت فلندر را متصرف و از آنجا که فرانسه و شصت هزار نفر لشکر انکلیس با لشکری که مواجب و اخراجات ایشان [illegible]
سپه سالاری [illegible] و لنقطان از سمت [illegible] بر جانه تمامی محاربات کرده مجملاً سپاه ملوک متفقه یا عساکر شاهزاده [illegible]
[illegible] بجنگ ناپلیون شتافتند و حضرت امپراطور
در نهایت [illegible] و چالاکی در آن مدت قلیل [illegible] جمعیت ملوک متفقه چنان لشکر و تدارکی [illegible]
آن عدت داشت و قریب یکصد هزار نفر از سربازان و صاحب منصبان [illegible] جمع آوری [illegible]
نفر لشکر [illegible] و ملاحظه فرموده [illegible] سپاه دشمن [illegible]
و بجهة [illegible] بر مملکت تقسیم [illegible] رعیت [illegible]
از این قانون [illegible] امپراطور [illegible] عظیم [illegible] خواهد شد [illegible]
سپاه امپراطوری مملکت [illegible] در مقام ضرورت قراول و مستحفظ بوده [illegible]
تعیین نموده [illegible] مواجب [illegible]
کفاف بانها داده [illegible] ماه ابریل [illegible]
[illegible] ۱۲۳۰ هجری [illegible]
معلوم شد که [illegible] ملوک متفقه [illegible] حضرت امپراطور میخواست [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور امور مملکت [illegible]
از طغیان [illegible]
در باب استعداد [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] چهارصد و پنجاه هزار نفر [illegible]
لشکر [illegible] حضرت امپراطور بشهر پاریس لشکر فرانس [illegible]
رسانیده [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] شهر پاریس [illegible]

که در زمان توقف ناپلیون در جزیره [illegible] حضرت امپراطور یکصد و پنجاه هزار نفر
[illegible] در تحت لوای [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر دشمن حمله [illegible] لشکر فرانس [illegible] حضرت امپراطور
[illegible]
[illegible] شهر پاریس [illegible]
[illegible] اطراف پاریس [illegible]
[illegible]
[illegible] سمت جنوب [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] قلعه
[illegible]
[illegible] لشکر روس [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] لشکر [illegible]
قلاع [illegible] پاریس [illegible] قلعه جات [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] ناپلیون مجموع سرداران [illegible]
[illegible]
در شهر [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
سردار لشکر [illegible] صاحب [illegible] نظام [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] ماه جون [illegible] ناپلیون [illegible]

و شهادت [illegible] فرمان [illegible] مشغول شود و افواج [illegible]
[illegible] معسکر [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible]
بیان اوضاع لشکر [illegible] شهر بروسل [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] ملوک متفقه و سرداران [illegible] امپراطور اطلاع [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] سپاه مجتمع خواهند [illegible] لشکر فرانس [illegible]
[illegible] لشکر دشمن [illegible] لشکر پروس [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] پنجاه هزار نفر سپاه [illegible] ناپلیون مشغول فراهم [illegible]
لشکر [illegible] ماه ابریل [illegible] ولایات [illegible] قلعه جات [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible] لشکر ولایات [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible] انگلستان [illegible] هزار نفر لشکر [illegible] ولایات [illegible]
[illegible] سرداران و شاهزادگان [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] افواج لشکر فرانس مشغول [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] معسکر [illegible] لشکر پروس [illegible] جمع [illegible]
[illegible] لشکر پروس [illegible]
لشکر پروس [illegible] لشکر فرانس [illegible] سپه سالار پروس [illegible] لشکر ولایات [illegible]
[illegible] معسکر [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] سپاه [illegible]

و جوق اول لشکر [illegible] شاهزاده [illegible] فوج از لشکر انکلیس [illegible] فوج از لشکر [illegible]
شهر [illegible] شهرهای [illegible] معسکر [illegible] لشکر [illegible] فوج [illegible]
[illegible] معسکر [illegible]
لشکر [illegible] جنرال [illegible] در شهر [illegible]
[illegible] افواج سواره [illegible] در شهر [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] لشکر پروس [illegible]
لشکرکشی قانون [illegible] مشغول باشند [illegible] لشکر [illegible]
مختلف [illegible] مجموع لشکر [illegible] مجتمع نمایند [illegible] لشکر دشمن [illegible]
حمله [illegible] مملکت [illegible] لشکر خصم [illegible] ناپلیون از شهر پاریس حرکت [illegible]
[illegible] ماه جون [illegible] شهرهای فرانس [illegible]
لشکر [illegible] سواره [illegible] شهرهای فرانس [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] لشکر [illegible]
این لشکر دشمن [illegible]
[illegible] ماه جون [illegible] فرمان داده [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] افواج [illegible] سپاه دشمن [illegible]
[illegible] شهر [illegible] لشکر پروس بمحافظت [illegible]
[illegible] لشکر فرانس [illegible] شهر [illegible]
[illegible] معسکر پروس [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
لشکرکشی امپراطور [illegible] ناپلیون ملاحظه [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]

کنند و مجادله و دلیری لشکر تعیین نمایند و انهار اشغال سازند تا کار این یک ماه را با تمام رسانند و بعد بقلع و قمع آن یک شتابند

[illegible]

فرنسیس را از آنها تلف گشت و افواج سواره کلا در عقب مصروف حرب سکان و او خود و سواران خاصهٔ امپراطور در جنب

سپاه قرار گرفتند و سکس ... بر عت ... در مقابل قشون لشکر ... بسیار محکم و مضبوط ... و تحفظ تعیین نمودند ...

با ... قوت ... لشکر مضبوط ... قرار ... مجملا مجموع سکان لشکر انگلیس طرح حرب آنها مانند

خط ... واقع گشته و ... و عقب ... اتفاق ... و انقطاع ...

مکان حرب ... گشته محافظت سرحد لشکر ... و ... انتظار ... لشکر پروشیا ... لشکر فرانس

... لشکر پروشیا ... ساعت ...

با ... نهایت سرعت ... لشکر پروشیا ... انگلیس ...

[illegible]

باینهمه هزار نفر سرباز بعلاوه از روسی و غیره از انگلیس کشته و زخمدار شده چند نفر از صاحب‌منصبان بزرگ بمعرض تلف آمده و ترک و انقطاع
خود با یکی از رفیقان بسلامت یافتند و بسیار شکست یافت [illegible] مرتبه خسارت اهل فرانسه را در انجا به تحریر و تقریر توان آورد [illegible]
نفر در عرصه جنگ و عرض راه انجا مقتول و برخی زخمدار [illegible] وطن گفته بممالک دیگر رفتند مجملا از هشتاد هزار لشکر فرانسه [illegible]
زیاده بر بیست هزار نفر از انها فراهم آمده ما بقی انها کشته و جلای وطن نمودند **فصل پانزدهم در بیان رفتن حضرت امپراطور**
بشهر پاریس و انعقاد مجلس وکلای رعیت مورخ گوید چون لشکر فرانسه از جنگ واطرلو جان بدر بردند بسمت پاریس
فرار نمودند و امپراطور ناپلیون هم عزیمت نمود که بشهر [illegible] آمده و از انجا جانب شهر [illegible] رفته و بار دیگر [illegible] جنگ
اقدام کند چون [illegible] رسید لشکر بروسی [illegible] شهر را متصرف شده [illegible] شکست یافته و لشکر او متفرق و دستگیر شده است امپراطور
از استماع این خبر فسخ عزیمت نموده بحکام نوشت که سرداران بقیه لشکر را جمع آوری نموده [illegible] کارهای شهر پاریس روان گشت
بعد نوزدهم ماه جون مطابق [illegible] خود را در شهر پاریس [illegible] خبر فتح [illegible] توپ [illegible]
[illegible] نموده [illegible] شهرت یافت که حضرت امپراطور [illegible] جنگ
[illegible] گذشته [illegible] شهر و اکنون در عمارت سلطانی متمکن است عظمای جمهوریه [illegible] فرصت [illegible]
و خیرخواهان [illegible] سابق [illegible] جنگ [illegible] لازم شمرده [illegible] فراهم آوردند لاجرم
[illegible] منعقد گشت [illegible] چهار ساعت گفت و شنود [illegible] کالین [illegible]
[illegible] لوسین [illegible] ناپلیون [illegible] مصلحت خانه [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
انعقاد [illegible] حضرت امپراطور [illegible] با ملوک متفقه گفتگوی مصالحه کنیم
اکنون [illegible] اعلام و بشارت خبر مصالحه [illegible] آمده ایم [illegible] گفتند که [illegible] توانیم
امپراطور با ملوک متفقه المصالحه تکلیف [illegible] سلطان [illegible] دفع او [illegible]
[illegible] اعظم [illegible] لوسین [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] ممالک [illegible]
ما با امپراطور [illegible] اکنون مقتضی وقت آنست که از سلطنت استعفا کند [illegible]

توانند با ملوک متفقه بنای مصالحه گذارند [illegible] گفت و شنود [illegible] وکلای مملکت [illegible] که با وزرا شورا [illegible]
بران متفق شدند [illegible] امپراطور [illegible] استعفا کند لهذا امپراطور ناپلیون [illegible] پیغام [illegible] مجلس شورا [illegible] وزرا
[illegible] جمع گشته گفت و شنود بسیار کردند [illegible] ولایت [illegible] امپراطور [illegible] ولایات [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] وزرا و وکلا [illegible] تکلیف نموده در مملکت [illegible]
[illegible] لاجرم استعفانامه [illegible] که اهل فرانسه [illegible] سلطنت [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] و شکست [illegible] ملوک متفقه [illegible]
فرانسه [illegible] اکنون [illegible] شما [illegible]
دشمنان فرانسه تمام اگر فی الواقع [illegible] دشمنان [illegible] لازم [illegible]
سلطنت [illegible] امپراطور [illegible] امپراطوری مملکت فرانسه [illegible]
فرانسه [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] اقدام [illegible] ولیعهد [illegible]
مملکت [illegible] حضرت امپراطور استعفا [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] امپراطور [illegible]
که [illegible] امپراطور [illegible]
که [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] لشکر فرانسه [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] واطرلو [illegible] لشکر [illegible] خارج شهر پاریس
مجتمع [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
که [illegible] امپراطور [illegible] سالار لشکر فرانسه اقدام [illegible]
دانستند که اگر امپراطور در شهر توقف [illegible] اجتماع [illegible]
او را تکلیف نمودند [illegible] پاریس حرکت [illegible] عمارت [illegible] تشریف فرما شود حضرت امپراطور اطاعت [illegible]

مزبور شتافت مقارن این احوال عساکر پروس و انگلیس منضم بعسکر شهر پاریس رسیده امپراطور مجددا از وزرای دولت اجازت خواست
که مانند سپه سالاری از جانب فرانسه خود بر سر لشکر مزبور رود خیال میدانست که این نوبت تمنای وی مقبول نخواهد گشت خلاف
آن معمول امره جنرال بکر مامور شد که امپراطور را از عمارت ملیان حرکت دهد رکاب او شهر را چهار روز بعد امپراطور از
عمارت مزبور حرکت نمود بیست و نهم ماه جولای مطابق ... از دهم سرطان وارد شهر چهار روز بعد ... سیزدهم ماه مزبور بنابر رفتار که ...
متفقه و انصار دولت بشهر پاریس متصرف عساکر متفقه وارد ... بار مجددا مجلس شورا آراسته گردید ... امور اشتغال داشتند
تا از جانب ملوک متفقه حکم صادر گشت که از انصار دولت فرنس ناپلیون ... صادر شود مفوض گردد ولوی هیجدهم
در این روز وارد پایتخت خواهد گشت و ... سلطنت متمکن خواهد شد بعد از ورود ... انصار دولت ... در باب ...
گفتگو خواهد شد متورخ گوید پاس ... جمع امرا از اختلال حاصل ... متفرق شد خود امور دولت ... اوقات ...
هشتم ماه جولای مطابق هفدهم سرطان لوی هیجدهم مجددا وارد پایتخت ... گشت ... تاج سلطنت ... براور
شهر ... ناپلیون ... چهار روز ... وارد ... بسمت ... روان شد و جهاز ...
توجه نمود ... اورا ... ولی ناپلیون ... سکنت ... ان ... در دریا ... انگلیس ...
باکثر ... و اعتقادش ... چرا که ... ناپلیون ... جهازات ... انگلیس رسیده در ساعت ...
باطراف ... مملکت فرنس ... ناپلیون ... خواهد ... دریا ... از جمله انگلستان ...
از جانب ... جهازات ... رسید که با ... کشتی ... چهار روز ... کشتی ...
شهود ... که ... ناپلیون ... خود ... باشند ... امور ...
موسوم ... جنرال ... در وقت ... محافظت کنند ... انگلستان ... انگلیس ...
و کیفیت ... اعلام ... کیفیت ... مزبور ... رسید ...
منصب ... کیفیت ... انگلستان مزبور ... چهار روز ... امپراطور
کیفیت مزبور ... انتظار داشت ... نوبت ... تکلیف ... کشتی ...
روان شود ... خاطر ... عاقبت کار ... انگلستان مزبور ...
و اگر اراده نمائید علیه در دهم ماه جولای مطابق نوزدهم سرطان جنرال سودری ... ابدت آویز الا که از دولت انگلیس ملتمس

اجازه نامه بود رسید بلکه دولت انگلیس وعده منضم بود رفع اجازه نامه بود رسانید کشتی بمرقان فرنساوی ... انگلستان کشتی مزبور ...
گفت که اگر دولت انگلیس چاره ... ناپلیون ... دنیا ... احکام ... خواهد نمود و دیگر باره ...
نماید ... انگلستان ... جنرال ... که در نوبت اول که حضرت امپراطور استعفا ...
بر نمود ... باعث ... مملکت ... ناپلیون ... استعفا ... خواهد ...
... اختیار کند انگلستان ... مملکت انگلیس ...
کان ... امپراطور ... جنرال ... انگلستان ...
و لیعهد انگلستان اظهار ... مملکت ...
با ... انگلیس ... انگلستان ...
توقع ... انگلستان ...
سیزدهم جولای ۱۸۱۵ مطابق سرطان ... هجری ... ماه مزبور ... فرنس ...
انگلیس موسوم ... جنرال ...
... امپراطور ...
... فرنس ... انگلیس ...
کشتی ... انگلیس ... امپراطور ... انگلستان ...
و لیعهد ... انگلیس ...
رسید ...
... ناپلیون ... سلطان ...
که ... سپه سالار ...
... ماه جولای ...
دولت انگلیس ... ناپلیون ... ناپلیون ...
بر آمده اظهار نمود که دولت انگلیس ...

بگرمی در حرکت است کشتی انگلیس در آمده و لشکر طالب امیر که سپهسالار را نهایت ... انعام برجا از ... بزرگ گشته شرط
نموده که مرا امان بدهند چنانکه انگلیس ... سازد و باید بشرط خود وفا کند چاره ... بگشت عاقبت ملجا شده از کشتی بکرمان برود
کشتی ... در آمده روانه سنت هلینه گردید و ستراویزه ... طرف انگلیس نیز خود ... نموده که ... در سفر ... باید اقبال ...
مزاج ... و ... صندوق خانه او را که ملاحظه نمودند چهار هزار لیره ... و دیگر ...
... ملاح ... قراول ... به خارج ... کشتیبان ... که ...
مهمات ... و ... که هر اوقات خروج لازم افتد ... در ماه ... هم ماه ...
کشتی امپراطور ... سنت هلینه وارد شد ... امپراطور ... توقف کند که عمارت
شایسته ... در ... جون ... عمارت ... عمارت ... چوب ...
بنا ... خارج کوکبان ... امپراطور ... امپراطور ... جزیره ...
ماه ... با عمارت ... تمام شد لاجرم در ... ماه ... حضرت امپراطور با متعلقان ... جزیره ...
امپراطور ... سنت هلینه ... عمارت ... عمارت ...
... لازم ... ماه ... عمارت ...
و الوان ... امپراطور ... عمارت ... متعلقان ... بعضی ... عمارت ... خارج ...
در اطراف عمارت ... ناپلیون ... سواره ...
اطراف آن ... امپراطور ... اطراف ... قراول ...
هر گاه ... صاحب منصب انگلیس همراه ... قراول ... سواره ...
و ... قراول ... اطراف ناپلیون ... صاحب منصب ... عمارت ...
... عمارت ... اطراف ... امپراطور ...
ناپلیون ... که ... خود ... قراولان ...
... عمارت ... قراولان ...
شب ... قراولان ... ساعت ... امپراطور ناچار

که از عمارت ... ناپلیون ... صاحب منصب انگلیس ... و ... باشد ... ناچار ... که ... قراولان ...
انجا ... کار انتظام داشت ... طلوع آفتاب در سواحل دریا ... از کشتی و معابر ...
... علامات ... قراول ... از انجا ...
هر اطراف جزیره ... قراول ... علامات ... که هر وقت کشتی ... آن ...
رسید ... ناپلیون ... که ... علامات ...
... جزیره ... اعلام ... انگلیس ... اسباب ... اطراف جزیره ...
بطرف ... بطرف مخالف ... هر وقت ... کشتی ... قراولان ... اطراف ...
و سایر علامات ... اعلام ... کشتی ...
... جزیره ... کشتی ... لشکر ... از طوفان ... کشتی ... غرق ...
ساعت که لشکر ... صاحب منصب ... قراول ... کشتی ... توقف ...
کشتی ... اجرای ... سایر کشتیها ...
... لشکر ... تا طلوع آفتاب ... صبح ... صاحب منصب ...
ناپلیون ... ناپلیون ... عمارت ...
... خارج کوکبان ... احتیاط که لازم ... ناپلیون ... خارج ...
... ناپلیون ...
... خارج کوکبان ... محافظت ... انگلیس ...
... انگلیس ...
... که ... خارج کوکبان ... احترام حضرت امپراطور ... خطاب ...
او را خطاب ... انگلیس ... خارج کوکبان ... ناپلیون
... ناپلیون ...
... ناپلیون ... عمارت ...

او خود ناظر بحفظ و تحت مزاج تکلیف او را در وقت [illegible] جزیره معین نمودند سیم قرار اول در آن اوطاق نشستن حضرت امپراطور [illegible] از حرف
نوشتند که این فایده کلمات محبوس با اقتدار و احتشام خاصه باشد تا ناپلیون مستحق عهد و شروط [illegible] نباشد و حفظ
و حراست او را اهتمام باید نمود چهارم سر خارج لوکیان [illegible] اجازت [illegible] امپراطور بدهد جواب نوشتند در مخارج
لوکیان [illegible] لازم است از یکهانه [illegible] هر که خواهد خیال محبوس [illegible] ملاقات کند از اسم و رسم و معتقد او آگاه شده اگر مصلحت دانم
او را راه دهد والا ممانعت نماید پنجم سر خارج لوکیان وعده ضیافت امپراطور جواب [illegible] در رقعه دعوتی [illegible] از مخالطت و
جواب نوشتند از جهات چنین حکم صادر شده ششم سر خارج لوکیان [illegible] صاحب منصب معین [illegible] هر وقت اداء
حضرت امپراطور [illegible] از قضای [illegible] که بجهت تفرج و [illegible] از مخارج [illegible] باتفاق [illegible] باشد جواب نوشتند [illegible]
[illegible] این نوع [illegible] رفتار نمایند ایشان [illegible] در مصلحت خانه چنین قرار داده [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] هر گاه از کشتیهای سایر [illegible] تجارت [illegible] سیاحت
[illegible] عبور کنند [illegible] ضبط نمایند [illegible] ماه [illegible] سال [illegible] مطابق [illegible]
[illegible] هجری در شهر پاریس [illegible] با کیفیت [illegible] چنین نهاد [illegible] جزیره سنت هلینه مقیم سازند

ثانیاً

و تمامی مخارج آن [illegible] ناپلیون محبوس [illegible] دولت انگلیس [illegible] و مخصوص [illegible] دولت [illegible] باشد تا [illegible]
[illegible] ناپلیون بعهده دولت انگلیس باشد [illegible] مطلع [illegible] شوند [illegible]
انگلیس متعهد شده [illegible] قرار [illegible] مجمع شهر پاریس [illegible] در حراست و محافظت ناپلیون [illegible] شده [illegible]
و از روی [illegible] معلوم گشته ناپلیون [illegible] دولت انگلیس [illegible] سلاطین [illegible] فرنگستان [illegible] آسایش [illegible]
و آرام [illegible] لازم [illegible] در محافظت [illegible] اهتمام معمول [illegible] از بیرون [illegible] محبس [illegible]
بالجمله در آن اوقات که در محافظت [illegible] اهتمام معمول [illegible] اخبار [illegible] واقع شود
[illegible] آنروز [illegible] ناپلیون [illegible] خارج لوکیان [illegible] انگلیس [illegible] انگلیس اگر
از [illegible] ناپلیون [illegible] از جزیره [illegible] دولت انگلیس [illegible] آگاه [illegible]
[illegible] کنار [illegible] ساختند [illegible] مخصوص [illegible]
و ناپلیون [illegible] جزیره سنت هلینه محبوس [illegible] است [illegible] روم [illegible]

لکن [illegible]

لکن ماه [illegible] این [illegible] از دولت انگلیس [illegible] حاکم جزیره مزبور در محافظت و حراست ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون از دولت انگلیس [illegible] شد و چون کفایت نمیشد چهار [illegible]
[illegible] کفایت نمیشد و حاکم مزبور اگرچه [illegible] مخارج [illegible] کار [illegible]
مزبور اعلام [illegible] حضرت امپراطور [illegible] هزار تومان علاوه [illegible] دولت انگلیس [illegible]
در این باب [illegible] اول جمیع مخارج را [illegible] در ممالک فرنگستان [illegible]
[illegible] حاکم مزبور از مضمون [illegible] خطاب [illegible]
اجازت [illegible] حضرت امپراطور ظروف طلا و نقره [illegible] همراه دارد [illegible] فروش [illegible] مخارج [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] ظروف [illegible] حاکم مزبور
را بسیار ملامت نمودند [illegible] هزار تومان علاوه [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] مخارج ناپلیون [illegible]
[illegible] علاوه [illegible] عمارت [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible] سنت هلینه
[illegible] عمارت [illegible] جزیره مزبور [illegible] حاکم جزیره [illegible] انگلیس
[illegible] حضرت امپراطور [illegible] عمارت [illegible] حاکم مزبور [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] اطلاعات [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] ملاحظه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] جزیره [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] عمارت [illegible]

بجهة وسعت منظم کنیم و باور محتاج دیگر عمارت جدیدی بنا داریم حال مقصود از دریافت حضور آن است که بهر جهت رای مبارک قرار
گیرد مقرر فرمایند بعد از عرض این فقرات باز بهمان طریق سکوت داشت و مطلقا سخنی نفرمود چون مردم سخن نشنیده مجدداً عرض
عرض کردم چنین میدانیم که اگر [illegible] و طاق و ایوان و هر گاه حال اجازه دهید بعمارت سابق افزاییم بهتر بود که عمارت دیگر بنا
داریم سراپای ناپلیون مطلقا گوش بسخنان من نداده بکیفیت با تغیر ما فوق آن متصور نبود [illegible]
تفصیل این چه رفتاریست که با من مینمایند [illegible] منظور دولت شما از نسبت [illegible] تمنای شما آن است که مرا هلاک
کنید و شما آمده اید که مرا [illegible] رسانید بعد از این اینها که از سلسله انسانی میان با دولت انگلیس [illegible] انصاف حکم خواهند
نمود و بیاد [illegible] این عمل که الحال مرا گرفتار نموده اند و باین زحمات مبتلا کرده اند [illegible] گرفتار خواهند شد [illegible]
[illegible] مبتلا خواهند شد وقتیکه شما حاکم این جزیره شدید و بمحافظت من مامور گشتید از آنجا که سپاهی و جنگجو بودید چنان میدانستم
که در هر باب [illegible] از حسابات [illegible] جهات رجحان خواهید داشت و [illegible] از طریقه ادب بیرون نخواهید
و حال آنکه خلاف منظور و گمان من محقق شد [illegible] این چه رفتارات که شما با من معمول میدارید [illegible] اخبار آن [illegible]
[illegible] امپراطور ناپلیون [illegible] اسکلاپات من [illegible] بهر کس معلوم است
[illegible] معلوم شود [illegible] عرض کنم [illegible]
و هم [illegible] اخبار [illegible] مجموع اهل فرنگ معلوم [illegible] و بعد از آن [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] شما [illegible] عرض کنیم [illegible] خواهیم داشت [illegible]
که در این باب [illegible] اعظم گفتگو نمایید [illegible] عمارت جدید [illegible] و عاقبت [illegible] حضرت
[illegible] ناپلیون [illegible] عمارت جدید [illegible]
پس از آنکه بعمارت جدید [illegible] ناپلیون هر جا که خواهد [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] بنا [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible]
که [illegible] جزیره [illegible]

و از آنجا که جزیره سنت هلن [illegible] عاقبت [illegible] صاحب منصب [illegible] ناپلیون
بود و مطلقا [illegible] جزیره منقطع [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] باب حاکم جزیره در مقام گفتگو بر آمد [illegible] مورخ [illegible]
ناپلیون [illegible] جزیره سنت هلن [illegible] اشتهار [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
چه حضرت امپراطور [illegible] جزیره [illegible]
از مشاهده آن [illegible] امپراطور [illegible]
حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] ناپلیون
ضعیف و ناتوان شده [illegible]
[illegible] جزیره [illegible]
[illegible] مورخ [illegible]
داشت [illegible]
خواهد گشت [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] جزیره سنت هلن [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] سال [illegible]
[illegible] ماه دسامبر [illegible]
[illegible] ضعف [illegible]
[illegible] مزاج [illegible]

مشغول کار باشد اگر سواری و پیاده روی مداومت نماید مزاج بکلی از وی خواهد رفت فرموده اند اسکندر [illegible]

با من است بهر مرضی گرفتار شوم هرگز از مکان خود پای بیرون ننهم و اگر او میرد [illegible] حکیم دیگر را در معالجه با خود متفق

[illegible]

بالجمله

بالجمله [illegible]

[illegible]

زمین معاوضه مینمایم و دیده کار هر خیال [illegible] حال [illegible] و قرحال [illegible] چند من محرر ربع اقلیم [illegible]

برا تحریر حوالت و [illegible] در استقلال ناپلیون [illegible] قوت و عزت و عشق [illegible]

[illegible] مقطوع الکلام [illegible] در مدت و شش ماه جنیوری مطابق [illegible] دلو سنه ۱۲۳۳ هجری [illegible] مزاج وی قوت [illegible]

[illegible] مرض شد و دفع کنند لهذا [illegible] شش میل راه در اطراف [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] از حرکت ضعف بروی غالب و مرض استیلا یافت [illegible]

کیفیت اشتداد مرض [illegible] ناپلیون اطبای [illegible]

[illegible]

که در آسیا وی متوجه هجوم و تهورات جیش سپاه سیاکرات که مغلوب گشتن وی نزدیک است بالجمله قریب بغروب آن آفتاب
آسمان حشمت و اقتدار روی بعالم بالا نهاد و جهان بجان آفرین سپرد و محرمان خاص و مقربان درگاه سرداران اقتدارش
که در جزیره بودند بر او تشریح نمانند و تفتیش و در حالت حیات مقرر داشته معمول از نزد ایشان سالو متحفظ و حفظ ناپلیون
[illegible] که اولیای دولت انگلیس ضامن وجود ناپلیون شده و حفظ مقام ایشان در آن باب لازم است و بر که
[illegible] بر او تشریح کنند و شهرت ساختند و در محافظت و حیات او اولیای دولت شده و با مستحفظان جزیره قصر
جان وی بخود موجب نقض حالت خواهد بود لهذا اظهار نمودند اگر بخواهی انعام تشریح ملاحظه اطلاع نمایند بکرار
اطبای انگلیس در آنجا حضور یابند بجهت حفظ تمام حالت بر لازم شود و بضعف و جرح و انعام جانی شوم لهذا اجتناب از
محرمان امپراطور وجه نفوذ اطبای انگلیس و جمع نفوذ از جهت کلمات عساکر از دربار انگلیس استقام تشریح جانی شده و علت مرض
در امپراطور ملعون تشخیص داده نوشتند که در شکم وی بهم رسیده موجب هلاکت وی گردید تجمیع حضار مجلس آن نوشته را
دستخط کرده از قرار دولت انگلیس فرستادند مقربان امپراطور تمنا نمودند نعش وی را بایشان بسپارند تا بجانب وصیت او که
او در فرستند حضور سالو در این باب نیز آورده گفت اولیای دولت انگلیس دستور جزم دادند و نعش او عضوی از اعضای بدن
را از جسد وی جدا کنیم بنا بر علیه جانی که قرار شده وقت وی را در حجره نمره که از موجودات برادران بریز که محفوظ مانده
معهود بنمود جسد وی در آن قرار دادند و کیفیت [illegible] با اولیای دولت انگلیس اعلام کردند اگر جانبی ارادت و از عزاداری برادر اقتضای بدن امپراطور
در باب مرض وی مقربان او و مباشرین دولت انگلیس مباحثه و مباحثه بسیار نمودند چون ناپلیون وصیت نموده بود که نعش
او را در مملکت فرانسه و در کنار رود سین دفن کنند و مباشرین دولت انگلیس صلاح ندانستند در آن ایام دولت فرانسه
فرانسه نفس انقلاب خاطر مردم در باب ناپلیون بسبب بنا نموده بودند که نعش وی را با اعتشاش و تفحص آن انجام داد
را در جزیره کنند جسد او را بنهادند و چون ناپلیون آگاه بود او اولیای دولت انگلیس از جان او را نخواهند گذاشت
نعش وی بنیاد او در آن جزیره مدفون به بجهت خود معلق داشت و آن در میان واقع و محصور و در در گهوم او آنجا گم نشود و چشمه از آنجا
جاری بوده در آن بیان چشمه نزد ناپلیون ظرف نقره منقح در آنجا از قبر معلوم نمود و بکار بی نور بغایت شیر
و خرم بوده لهذا آن مکان در آن جزیره نیز در جنب بنا و در ناپلیون مکان تعیین نمودند ساختند آن بر آن سنگ نصب کردند
واقع بود بالجمله پس از آنکه آب شستشوی معمول آن جنازه او را در تابوت گذاشته در مقام مذکور نهادند و بالا لوح [illegible]

در جنگ ناپلیون

در جنگ مارنقو بر دوش داشت بمرور جنازه وی کشیده و بعد از آنجا بزرگان تعزیت می‌رفتند تا آنکه در ششم ماه مایل از آنجا
جمعی از انتخاب شده محرمان و مقربان وی گریه و افغان کنان در پیش جنازه می‌رفتند حاکم جزیره و امرای جهازات جنگی و سایر
بزرگان اقالیم تعزیه داری در قفای کالسکه جنازه وی روان گشتند عموم نظام تفنگهای معکوس می‌کشیدند و گروه الات
و ادوات موزیکهای مخصوص با آهنگ تعزیه آغاز نمودند چون نزدیک مرقد راه تنگ بود کالسکه را
وسعت کمتر بود جمعی از بهادران افواج انگلیس طالب این افتخار گشتند و جنازه
امپراطور فرانسه را بدوش گرفته بمدفن رسانیدند و اعاظم مذهب کاتولیک آداب
دعا و تلقین را اقامه نموده و قانون فرنگستان که مقرر است از جهازات
جنگی توپهای جهت احترام نعش ناپلیون انداخته شد لیکن جسد
وی را از محفوظه بجهت احترام شلیک توپ تعیین نموده الی
[illegible] زیاده توپ [illegible] شلیک
که در جسد امپراطور نهادند بسر از آن سنگ
عظیم [illegible] نهاده در انتظار مقبر
جسد [illegible]
فرنگستان وجهی [illegible]
بود جای داده
[illegible]
تسوید

هو

تحریراً فی سلخ [illegible]
ماه ذیحجه رجب المرجب

جسد [illegible] صبح و سبع
فرنگستان [illegible]

مطابق سال [illegible]
سیچقان ئیل ۱۲۷۷

هذه الکتاب بعون الملک الوهاب بید الحقیر الفقیر المسکین المستکین المحتاج بغفران خدای غفار ابن مرحوم مغفور
پناه جنت و رضوان آرامگاه [illegible] کاظم عفی الله الغفار [illegible] خط [illegible] کتاب [illegible]
هفت هشت سال [illegible] بعون [illegible] لطف [illegible] حضرات [illegible]
خداوند نعمت [illegible] کتاب [illegible] از رحمت [illegible]

که در جای سلطان [illegible]
لوئی فرنیم و جان نثار [illegible]
[illegible]

در بیان وصایای اعلیحضرت ناپلیون

اول اینکه [illegible] دین قدیم [illegible] سال [illegible] مسلم [illegible]
شده ام **دویم** آنکه تمنای [illegible] فرانسه [illegible]
محبت [illegible] **سیم** آنکه همیشه [illegible]
دارم [illegible] محافظت [illegible]
[illegible] **چهارم** آنکه فرزند [illegible] در فرانسه متولد شده و شاهزاده فرانسه است [illegible]
[illegible] در فرنگستان [illegible]
[illegible]

مرا لازم بوده [illegible] محافظت [illegible] **نهم** آنکه [illegible]
اسباب از ظروف طلا و نقره [illegible] و کتاب [illegible]
[illegible]
و مجموع اهل عالم [illegible] **دهم** آنکه [illegible]
[illegible]
یازدهم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] **دوازدهم**
[illegible] **سیزدهم** آنکه [illegible]
[illegible]

بیست و سیم الکه بر آن اقبال یک صد هزار فرنک بدهد دارو و سوقیم تا تاریخ قانون نامه فرانسه را از تاریخ ۲۹ شهر اغسطس
۱۸۱۵ عیسوی مرقوم دارد بیست و چهارم الکه بیاجی گروه یک صد هزار فرنک و باری حسب قوات نریکه هزار فرنک اهمار بگشید بیست
و پنجم الکه وجوهات نقره بعوض قیمت غلام ها و از چهارده کرور وجه نقره بسکه هم خروج از پاریس نقد خارج خود گذارد
ام واده شود و حساب می باید کونت تا تالان و کونت ... بیست و ششم الکه مبلغ مفصله به هر یک از
جاکران خود و قیمت غلام ده کرور و چهار صد هزار فرنک است ده کرور با معامله شش ساله ... بیست و هفتم
که هر چه ... است در میان خمارآن جنگ ... و ... و مالوات فوج که در جزیره ... توقف نمودند
رسم انعام تقسیم شود و تقسیم آن ... کونت تا تالان و کونت ... حکیم باشی
که موافق مراتب ... تقسیم کنند بیست و هشتم الکه در باب انعام ... سکه افراد و انواع ... نامه
با اولاد و ... آن ... و اگر وارث ... باشند وجه رسوم ... بیست و نهم الکه ... نقره
... خلق می است ... فرانسه ... عقب ... حساب آن ... است
... مخصوص ... نقره ... است چهار صد کرور ... است
که چهارده سال ... خود در ملک فرانسه ... سلطنت ... ساله ... چهار کرور ... بود
فرانسه ... در ایام ... اختیار ... بود و منافع آن ... خود ... مستنج
علاوه بر آن است از مجموع عمارت و املاک ... فرانسه و ایطالیا ... متعلقات عمارت ... روم قدیم ...
و ... است ... که ... شده و سایر اسباب و اوضاع عمارت ... جواهر و ظروف طلا
و نقره و فروش و سایر ... مخصوص می است ... خلعت ... ارد و حساب انها را
تمام با شاهزاده ... فاطر ... بیست و نهم الکه چهار صد کرور ... نقد با منافع آن
که تا حال علاوه شده ... بر آن ... منافع آن
با ... اسباب و ... سپاه فرانسه از
تاریخ ۱۹ شهر الفات ۱۸۱۸ عیسوی که بیست و ... سال ...
... کتاب ... عظمت و جلالت دولت ...

دولت

دولت
فرانسه جنگ ...
... انعام تقسیم ... نقد
و دیگر ... شهر و نواحی و ... که در ...
و لشکر ... خسارت ... ... و مقرر
... کونت تا تالان و کونت ... و ...
نامه ... بالتمام ... خود ... و ...
خود ... و ... معمول ... ازتم
تم الکتاب ... بتاریخ شهر
المرجب ... ۱۲...
... طبع ...
... سال ...
...

۶ ۸ ۶
... کتاب ... طبع ... سلطانه ... کتاب ...
... ۱۱۰ ...

